اشهد ان لا اله الا الله

الحمد لله که تاریخ مدینه منوره از تصنیفات حضرت شیخ عبد الحق محدث دهلوی است

جذب القلوب

الی دیار المحبوب

حسب فرمایش ... مطبع گرامی ... محمود ... حافظ رحیم بخش تاجر کتب دهلی

در مطبع صدی میر ناصر علی طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

صد شکر که از تشنگی غم رستیم	چون قطره بدریای کرم پیوستیم	بر کشتی توفیق ازل بنشستیم
وز زمزم قدس چهره را شستیم		

الحمد لله والسلام علی عباده الذین اصطفی وافضل صلوات الله علی اکمل عباد الله محمد المصطفی وعلی آله واصحابه زبدة ارباب الکرم وقدوة اهل الوفا صلی الله علیه وآله وسلم ورضی عنهم وارضی حمدی که سزاوار جناب الهی آید وشکری که جهت ادای حق نعم نامتناهی وی را شاید بحقیقت مقدور بشر نیست و محاط علم بجز خالق قوی وقدیر نی چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت واستجلاب مزید نعمت عطیه دیگر است اعظم وافضل از اول موجب شکر دیگر و هر مرتبه ازان بالاتر و بهتر تا بحدی که این سلسله انقطاع نپذیرد ونهایت این کار جز بعجز وتقصیر نیست اگر از اول تا آخر تمام جمع آیند

گر راه شکر خدا اعز اسمه خواهند	با اجماع در گفتگوی آن بنشیند	با اتفاق ره جستجوی آن جویند
بصد هزار زبان گر کنند ممکن نیست	که حق شکر یکی نعمت خدا گویند	این عهد بشر نیست [illegible]

این حقیقت دقیقه دیگر است که در بادی النظر متبادر بهم چنان مینماید که اگرچه عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز وقاصر است ولیکن ادراک این عجز وناتوانی قادر وحقیقت آنست که ادراک این عجز دشوارتر [illegible] دریافت [illegible] این کار بکار [illegible] ادراک آن بذوق وجدان ودریافت حقیقت آن بشهود بصیرت وعین عیان مشاهده کشف [illegible] حضرت وجوب [illegible] حقیقت افتقار مرتبه امکان [illegible] توجه وعنایت آنحضرت [illegible] واستفاضه این مرتبه بدان باشد [illegible] امواج کرم [illegible] انقطاع وتفصیل مقامات [illegible] اهل کمال از ارباب کشف ووجد وحال ووصول بذیل عز وجلال [illegible] دیگران [illegible] بدلیل وسلوک این سبیل بچراغ فکر علیل [illegible] تحقیق [illegible] تقلید [illegible] بدلیل [illegible] آورد [illegible] واتباع او کنند واز کوری [illegible] ازطرق [illegible] اطلاق [illegible]

واشراق در جمیع جوانب و آفاق حجاب زبش نظر او برخاسته باشد چه مقدار تفاوت هست از ادراک و بیان تا کجا
بدلیل و برهان بود تا کشف و معرفت بذوقی و وجدان همان مقدار قیاس کن نسبت بیچاره آدمی کو در این
کارخانه ابش * در علم ذره و دعوی قدرت لو و فضول * مشکل تر آنکه گر برسد معترف بعجز * آنهم نیز از قدرت ازلی
کم شد قبول * عاجز شنیده که ز قدرت بود ولی * عاجز شدن ز عجز خود در یافتن محال * بعد از اعتراف
بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در ادای این واجب که شرح مجمل در ایجاب و الزام آن منطابق
آنکه در هر وقت سر هر نعمت که نظر افتد و منظور نظر شهود آید بشکر گذاری و قدرشناسی آن فی الحال
مبادرت نماید اگر چه نفایس نعم و آلای حضرت ذی الجلال در حضور و تجلیات اوقات احوال غیر متناهی
اند ولیکن آنچه بالفعل از دریچه شهود و حضور بمنصه بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهده جمال و ملاحظه
کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته بسیار از اقران دیگر امتیاز آن اگر چه در مرتبه مساوی بلکه خود اعلی باشد
بمقدم و رواج آید و بر همه روی نما اقتضای شکر و استدعای توجه نماید پس هر آن و هر زمان بملاحظه وقت عارف
بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب یا بعید مشمول باشد و لسان حال و مقال بادای شکر آن مشغول است بیت

زین بوستان که هر دو جهان [illegible]	افتاد مرغ وهم هم از نیم ره فرو	شاخ هزار گل که گلی صد هزار برگ
برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو	نتوان حساب یافت ز گلهای این چمن	در صد هزار عمر اید رو به این نکو
هر تازه رنگ گلی که بدست آید از آن	هم مست بودی شود کام و گر مجو	بر یاد دوست ذوق و ظرف بدعا و بس

اینچنین بود چون شد از نهایت برون بگو * و آنچه الآن شهود وقت و منظور حال میگردد نعمتی چند است که لطف عام حضرت
ذی الجلال والاکرام این مسکین را سرانجام را بدان مخصوص گردانید * اول نجات از طغیان ابتلای نفس و طوفان اغوا
شیطان که اگر صد نوح بهزار سفینه حیله و تدبیر در آن دریای بیکران میانداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از جهت عصمت
و دستیاری ننمود وصول و نزول الی ساحل نجاح و منزل فلاح تا ابد الآباد متصور نبود پروردگار عالم اسیر باید حال علاقا
ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا از صدق احوال رهزن منهاج سؤال که سرگذشت این غریب مسکین
البال است صحت مصدوقه و من یهدی الله فما له من مضل و صدق کریمه الله ولی الذین آمنوا
یخرجهم من الظلمات الی النور را علم الیقین بلکه حق الیقین مرسد لقین ست که تا کسی را از سابقه حسنی ازلی
ولا جهم بشری ابد نصیب نشده باشد خلاص و نجات از این ورطه بلا و خندق فتنه ابتلا آسان نگردد و کیف
و لا قوة الا بالله العلی العظیم * بیت آن را که رحمتش بلطف خویش خواند * از چاه بکشید و در وان
زاه برد * و آنرا که هم ز باد در او رد قهر او * از راه راست بکشش سوی چاه برد * نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و
مکمل اول باشد آنکه چون از ظلمات و غیابت غوایت برآورد بانوار رشد و هدایت رهبر فرمود و سبیل خانه خود را دلالت

چنانچه از ظلمات توهم و نابود در گذرانید و ابواب خزائن کرم و جود بر روی مقصود بر گشود و دستگیری فرمود یک
حالتی او چه به در باطن بنده پدید آورد که با وجود آن قرار و سکون نخست بمنزل عدم کشید و بی اختیار روی از
مصاحبت اغیار بر تافته و باختیار ترک یار و دیار گفته روی ارادت بقبله مقصود و وجه بهبود نهاده توجه بتلقاء
مدین مراد و وادی ایمن بیداء و ارشاد آورد و بعد از وصول بدرگاه رسول ربی که صد شعیب بی عیب ضجیع اسرار
غیب او بند بشارت • لا تخف نجوت من القوم الظالمین و اشارت اقبل انک من الآمنین
شنیده مدتی در حریم حرم حفظ و عصمت و المن از طوارق حدثان و صوارف فتن مامون و مصون بوده
در دار الامان و من دخله کان آمنا بر آمده و ارزق اهله من الثمرات بر بساط کرم برسم ضیافت
نشست و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که نعمت و
وظیفه اضیاف کرام باشد بروجه خاص عام مخصوص گشت لله الحمد والمنة و علی نبیه الصلوة والتحیة
و از آنجا که امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند بود آن می باید که تا در آن اماکن و مقامات شریف
آیات اجابت سمات جا داشت نوعی از طلب و تعطش در تبرک بتبعات کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع
و ابتهال و تمسک باذیال کرم و اتصال مساعی وقت و حال افتاده بود و امیدوار تمام است که شاید نفسی
و رقتی بر آمده باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج و وصول یافته باشد شعر علی بابک العالی مددت
ید الرجا • و من جاء هذا الباب لا یخشی الردا بیت به نیم شب فغانها که کرده ام بدرش
اگر بگوش نگارم یکی رسید بس است • و فی الحقیقت هر کرا درین و عالی مقام باخلاص عمل و توحید مطلب سعت
صدق توجه و حسن ادب جا داده اند لابد بر قدر قابلیت و استعداد بابی از ایمان عیانی بر روی حال او گشاده اند
فیه آیات بینات مقام ابراهیم مقام اطمینان و یقین است چه آنکه عبارت لیطمئن قلبی اشارتی بدان
میکند اگر چه بلکه مقام ابراهیم است بمدینه آنکه مقام محمد است تنگ درین و مقام چو فنا و بقا است و چه جد مینا
عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا این سخن از عالم دیگر است بلکه از دایره وقت اتساع آن بدار و انجا
بیا تا خود ببینی منظم اینجا بیا که مهبط اسرار ایزدی است • اینجا بیا که مشرق نور محمدی است • اینجا بیا که نور
یقین جلوه میکند • خوش وقت آنکسی که بدین نور مهتدی است • اینجا نزول مائده عیش دائمی است • اینجا وصول
فائده فیض سرمدی است • ای رهجان ظلمت شک اینطرف بیا • تا بنگری بچشم که دین و دین احمدی است بحط
اخری نوری است مقتبس از زجاجه مشکوة الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و بانی مستحب از
خلاصه کتاب ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد که همانا که لطف و رحمت رب العالمین
چندگاه این سرگردان بادیه غربت و حیران کوی کربت را در حرم محترم رحمت و حجر تربیت خویش بعصمت و

وبعنوان عافیت نگاهداشت بعد از چندگاه که ارادت و رضا اقتضا بفضل و کرم خود کرد مضمون قاطع
سلامت و مشتون زاد کرامت بصیب وطن اصلی که محل اقامت اهل استقامت است رخصت شد هر چند اگر چه
بسبب ازدیاد محبت و غایت غرام و شدت شوق و فرط شغف باقامت آن مقام که مظهر اسرار الهی و محل آثار
خیر انام است گاه گاهی چنان در نظر می آید که رجوع ازان مکان عزّ با جنت و آستان بود بلکه از جمله
نعمت عظمی هجران باشد ولیکن چون وقوع آن بحکم حاکم شریعت و اشارت پیر طریقت است امید است که متضمن انواع
خیر و نعماء و از وصمت غیر معرا و مبرا باشد و از راه سلامت و جاده استقامت بیرون نبرد و از شر نفس
و شیطان نگاه دارد و دوست بدشمن نگذارد اگر توفیق الهی رفیق است و نصرو اعانت او دستگیر کار وصول بمنزل
مقصود آسان است انشاء الله تبارک و تعالی **بیت** هر کرا قاید توفیق ازل بود رفیق * بشتر اندک همه
در منزل مقصود رسید * بر سر گنج سعادت همه جا دست نهاد * از رو رنج و شقاوت ز همه پا کشید
عبد حق همه آن گفت که می باید گفت * در ره دین همه آن دید که می باید دید * ملک باقی ازلی
دولت فانی نفروخت * بایه دولت جاوید بدنیا نخرید * دولت ملک سعادت بهوس خوان یافت
آن یکی گشت شقی و آن دگری بود سعید * گوش بر گفته حق اهل سعادت دارند * انّ فی ذلک لذکری
لمن القلب شهید * و از نعم جسام حضرت کریم منعام جلت آلاؤه و عمت نعماؤه تالیف این کتابست که مخبر از احوال
بلده مطهره حضرت خیر انام و سید کرام است صلی الله علیه و آله و سلم و ران هنگام که احقر انام در سلک حاضران آن
جا بالمقام حضرت انتظام داشت ساعی از نهار بجهت طلب مزید شوق و تقویه باعثه و بعلاقه آنکه استماع احوال
اخبار با خاصیت اثر دیگر دارد و بکمال تفحص و تثبیت فوائد از مظان بعض کتب سیر و تواریخ که مشتمل بر مناقب و فضایل آن خیر
البلاد بود بطریق ورد معین و مخصوص ساخته بود و بکتابت بعضی احوال برکت مآل که موجب مزید ایمان و
محبت و متمم شوق زیارت آن مقامات عالیه است که سبب سعادت دنیا و آخرت است بعد از تصحیح استخاره
از جناب صمدیت جل جلاله و تقدیم استشاره ازان حضرت صلی الله علیه و سلم توفیق یافته و در تصحیح نیت صدق
طویت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص آنچه وجه حقیقی است بصوب بکر نگردد و نظر همت از مطلوب اصلی بجانب غیر نیفتد
امید که بسمت قبول کریم و باعث سلام گردد و نام داعی بر دیوان واصفان آن جناب مرقوم و ما ذلک
علی الله بعزیز * **رباعی** * با این همه نقص گر قبول افتادم * بی پای بمنزل وصول افتادم *
نومید نیم که عاقبت بر خیزم * از صدق چو بر در رسول افتادم * **رباعی** * آنها که خواص درگه کریم اند
ذهنت زدگان عالم تسلیم اند * نومید مشو که رحمت حق عام است * معذور مشو که خاصگان در بیم اند
اعلموا ان الله شدید العقاب و ان الله غفور رحیم اما بعد میگوید فقیر حقیر نحیف ضعیف

عباد الله الغنی الباری عبدالحق بن سیف الدین الترک الدهلوی البخاری که علمای سیر و تواریخ
در هر زمانی و هر عصری در فضائل و در اخبار این بلده الابرار کتب و دفاتر نوشته اند و از الجمله مؤلفات سید
عالم کامل اوحد العلماء الاعلام عالم مدینه خیر الانام نور الدین علی بن السید الشریف عفیف الدین عبدالله بن
الحسینی السمهودی المدنی رحمه الله تعالی الابرار و اسکنه الجنة دار القرار مات ضحی یوم الخمیس للیلة بقیت من ذی القعدة
عام احدی عشر و تسعمائة و دفن فی البقیع عند قبر الامام المالک رحمه الله مشهورتر و عمده ترین تواریخ اول
کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که آن از کتابی دیگر مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام و تکمیل اقسام
آن در سنه ست و ثمانین و ثمانمائة اختصار نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که در مسجد شریف
شده سوخته و مختصر وی سلامت مانده و این کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال مدینه مطیبه
و ذکر وقایع و حوادث که در وی واقع شده و احادیث و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد روایات
و اختلاف اقوال که منقول شده بعد از آن از کتاب وفاء الوفا در سنه ثلث و تسعین و ثمانمائة مختصری
دیگر انتخاب کرده و آن را خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی نام کرده در غایت تنقیح و نهایت تهذیب و این
خلاصه درین ایام بین الانام مشهور و متداول است و منظور کاتب الحروف و در اکثر مواضع کتاب وفاء الوفا
بود اگر احیاناً با کتاب خلاصه در بعضی روایات مخالفتی ظاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمة
رساله دیگر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تأخیر مردم در تجدید آن عمارت
تصنیف کرده و درین رساله مسئله حیات الانبیاء را بالتفصیل هرچه تمامتر تحقیق ساخته از این رساله نیز در محل
لایق آن نقل کرده شد اگر احیاناً از بعضی تواریخ و کتب دیگر نیز سخنی نقل یافته باشد مساق آن عبارت
بی انضمام اشارت بأخذ آن نخواهد بود الا ما شاء الله تعالی و ابتدای تسوید این حروف در سنه
ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطیبه بوده و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته
الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبدأ و المعاد و مقاصد این کتاب که مسمی است بجذب القلوب الی دیار
المحبوب منحصر در هفده باب است اول در عدد اسماء این بلده عظیم الشان زاد الله تعظیماً و تشریفاً
دوم در ذکر فضائل و محامد وی که با حادیث و آثار به ثبوت رسیده سوم در اخبار سکان این بقعه
کرامت نشان در قدیم الزمان چهارم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات بدین بلده جامع البرکات
پنجم در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده طیبه مکرمه ششم در کیفیت
عمارت مسجد شریف نبوی و بنای مقامات شریفه هفتم در بیان مجملی از تغییرات و زیادتها که در مسجد شریف
بعد از آن حضرت راه یافته هشتم در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و روضه منیفه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

نهم در ذکر عمارت مسجد و بیان سائر مساجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم دهم در ذکر بعضی آبار متبرکه که
بشرف حضور فائض النور مشهور و ماثور اند یازدهم در ذکر بعضی اماکن متبرکه که در ما بین مکه و مدینه
مشهور و معروف اند دوازدهم در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابر آن سیزدهم در بیان فضائل
جبل احد و شهدای آن رضوان الله تعالی علیهم اجمعین چهاردهم در بیان فضائل زیارت حضرت سید الانام و
اثبات حیات انبیا علیه و علیهم الصلوة والسلام پانزدهم در بیان حکم زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و
توسل و استمداد از جناب جنت مآب شانزدهم در آداب زیارت حضرت سید انام و اقامت در آن عالی
مقام و رجوع بوطن بالخیر والسلام هفدهم در ذکر فضائل و آداب صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة
والتحیه متعلق نسبت بدین باب فالله منهم الصلوات و الیه المرجع والمآب باب اول در ذکر اسمای مدینه
مطهره و القاب این بلده شریفه منوره زادها الله تشریفا و تعظیما بدانکه کثرت اسما دلیل است بر شرف مسمی و عظمت
او چنانکه از کثرت اسمای الهی عز شانه و القاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم استیناس باین معنی توان
کرد علی الخصوص وقتی که هر یکی از اسما مشتق بود از ماخذ شریف مشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلدان
هیچ بلد نیست که اسمای او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسمای مدینه مطهره است بعضی علما در استقصا
و استقرای آن کوشیده قریب بصد و بعضی زیاده و کم ازین حد ایراد نموده و درین اوراق آنچه دلالت او بر شرف
و کرامت این مکان شریف اظهر و اتم باشد ثبت یافته پس گوییم مستعینا باسمه العظیم از اسمای مرغوب
محبوب سید کائنات و منصوص حدیث کرامت آیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم طابه بتخفیف و بوجه
طیبه بسکون مثناة تحتیه طیبه بتشدید آن ماییه بلکه سائر مشتقات این ماده اگرچه بملاحظه مستعظم و ادب
اقتضای توقیف تخصیص نماید و لیکن شاید که درین مقام وضع وجود دلالتی بر جواز توسیع و تعمیم گنجایش
داشته باشد والله اعلم و اطلاق این اسما از جهت طهارت اوست از انجاس شرک و موافقت او مر طباع
سلیمه را و طیب رائحه بلکه طیب تمامه امور او گفته اند که ساکنان این بقعه شریفه از تربت و در و دیوار
او روائح طیبه یابند که در هیچ طیبی نتوان یافت و شاید که استشمام شمه ازین معنی بشامه ذوق
بعضی صادقان عرب و محبان مشتاق نیز راه یافته باشد ابی عبدالله عطار گفت شعر لطیب
رسول الله طاب نسیمها فما المسک والکافور والصندل الرطب و شبلی که یکی از علمای صاحب حال
است میگوید که تربت مدینه را اصل نیست که در هیچ مشک و عنبر نیست گفته که این معنی از اعجب عجائب است
و در حقیقت هیچ عجب نباشد [illegible] روائح انفاس [illegible] باشد مشک و عنبر چه باشد بلیت در آن
زمین که نسیم [illegible] و اقتضا تماما طیب [illegible] این بلده مطیبه را

رواج مخصوص است که این هیچ مکان نیست خصوصاً گل سرخ که به نسبت خاص آن سرور گشته مشهور و معروف است
زنسیم جان بخش فرح افزایش مرده زنده گردد و زکدام باغی این گل که چنین خوش است بوییده شود و در حدیث آمده
است که ان الله امرنی ان اسمی المدینة طابة یعنی فرمود پروردگار عالم جل جلاله مرا امر کرده که مدینه را
طابه نام کنم و از کعب احبار منقول آمده است که نام مدینه در توریت طابه و طیبه و طیبه است و مذهب امام
مالک آنست که هر که زمین مدینه را بعدم طیب نسبت کند و هوای او را ناخوش گوید واجب التعزیر گردد
و او را حبس کنند تا آنکه توبه صحیح از وی بوجود آید و پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را یثرب
و اثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا علیه افضل الصلوات و اکملها بامر الهی عز اسمه او را طابه و طیبه نام
کرده گویند که یثرب نام یکی از اولاد نوح است علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او در این سرزمین مقام
گرفت و علمای تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربی جبل احد است
و در وی عیون کثیره و نخیل بسیار بود و اکثر علما این قول را ترجیح نموده اند و اثارب بصیغه جمع گویند آن را
و ابن زباله که یکی از اصحاب امام مالک است و قدوه مورخان مدینه و بعضی دیگر از علما روایت کرده اند که
مدینه را به یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاری حدیثی روایت کرده که هر که یکبار یثرب بگوید باید که از برای
تلافی و تدارک آن ده بار مدینه گوید و امام احمد و ابو یعلی روایت کرده که هر که مدینه را یثرب گوید باید که
استغفار کند نام او طابه است و امثال این روایات دیگر نیز آمده و وجه کراهت اشتقاق اوست از
ثرب بتحریک که بمعنی فساد است یا تثریب که بمعنی مواخذه و عقاب آمده است یا آنکه وی در اصل چون نام
کافری است تسمیه این مکان شریف که ساحت عرصه‌اش از غبار شرک و کفر منزه و مبرا است مناسب نبود و آنکه در قرآن
مجید واقع شده یا اهل یثرب لا مقام لکم از زبان بعضی منافقان است که در تسمیه او باین اسم داد نفاق
میدادند و در بعضی احادیث نیز تسمیه مدینه به یثرب واقع است گویند وقوع آن پیش از ورود نهی است
اعلم و از جمله اسمای این بقعه شریفه ارض الله و ارض الهجرة است و آیه کریمه الم تکن ارض الله
واسعة فتهاجروا فیها مصحح اطلاق این دو نام واجب الاحترام است و اکالة البلدان و اکالة القری
نیز بملاحظه تسلط او بر جمیع امصار و غلبه امرا و بر جمیع اقطار و اغتنام غنایمهم و ارتفاع خراج از القاب است او
و بعضی علما این معنی را بر غلبه فضل و عظمت رتبه حمل کرده یعنی فضائل و رتبه عظیم فضایل مضمحل و متواری است
چنانکه مکه مکرمه را ام القری گویند باعتبار عراقت و اصالت و لبندیت بسایر بلدان گفته اند که مضمون
اکالة القری نسبت بمفهوم ام القری اکمل و ابلغ است زیرا که امومیت اقتضای محو و اضمحلال نکند الا
ثبوت اصالت در حق امومیت بخلاف اکل که مستلزم تراوی و اضمحلال است و یکی از نامهای این مکان

عظیم الشان ایمان است که آیه مجیده والذین تبوؤ الدار والایمان گواه شان لضمار و ثنای این
محبان عالی مقدار نازل است مبنی از انست و نیز مرجع و مآل ایمان و مظهر و مظهر احکام آن این بلده مکرمه است
و از انس بن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که فرشته ایمان که القا و الهام آن
بر قلوب ارباب ایقان میکند گفت که من ساکن مدینه شوم و هرگز از وی بیرون نروم و فرشته حیا نیز
عقید موافقت با وی بربست که من نیز با تو ام و ابدا از تو جدا نشوم لاجرم این هر دو صفت حمیده در مدینه
رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم مجتمع و ملازم یکدیگر اند که الحیاء من الایمان بارّه و برّه
که دال * بر معنی بر و خیر اند نیز از اسمای صفات آنمکان خیر سمات اند که منبع خیرات و معدن مبرات
است و بلد که در لا اقسم بهذا البلد خداوند تعالی بوی سوگند یاد کرده است نیز مراد بوی
بقول بعضی مفسران مدینه است که بحلول و نزول سید المرسلین در حیات و ممات علیه افضل الصلوة
واکمل التحیات نسبت تکریم و لباس تشریف بوی ارزانی شده و بقول اکثر علما مراد بوی مکه معظمه
است و نزول سوره در مکه مرجح این قول است والله اعلم بیت رسول الله نیز از القاب
شریفه اوست و وجه تلقیب او باین نسبت کریمه و اضافت شریفه در کمال وضوح و ظهور است
و مضافات و مناسبت او بعنوان بیت الله که اسم مکه مکرمه است ظاهر و باهر بیت زهی سعادت
آن بنده که کرد نزول * گهی به بیت خدا و گهی به بیت رسول * جابره و جباره بتخفیف و جباره
بتشدید نیز از اعلام آنمقام عزت انتظام است و حدیث للمدینة عشرة اسماء متعدد در روایت بر دو اسم اول
دلالت کرده و اسم سیوم که جباره است صاحب کتاب النواحی از توریت نقل کرده و وجه تسمیه جبر اوست مر شکسته
دلان غریب را و اغنا او مر بیکسان فقیر را و از جهت جبر متنمران و گردن فرازان بر اطاعت و اذعان
بظهور آیات و شهود کرامات او و جبر بلاد و قهر عباد بر اسلام و استسلام و انقیاد و مجبوره نیز در اسمای او
وارد شده زیرا که وی مجبور بحکم الهی است در سکونت سید انبیا حیا و میتا صلی الله علیه و آله وسلم
و جزیرة العرب نیز بقول بعضی محدثان از حدیث اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب مدینه
مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده با العدد و تکثر اقوال علما در تعیین و تحدید
آن و محبه و حبیبه و محبوبه از اسمای مخصوصه مرغوبه اوست و حدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا
مکة مثبت و موکد آنست و حرم و حرم رسول الله بتشریف اضافت نیز از القاب اوست و در حدیث
مسلم آمده است که المدینة حرم و در حدیث طبرانی واقع است حرم ابراهیم مکة و حرمی المدینة و علما را
در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلافی است مشهور و در محل خود مذکور و مسطور و شاید که

و در این اوراق نیز بعضی از آن اشارتی رود ان شاء الله تعالی خیر صفتند نیز از اسمای اوست که حسن حسی
بسبب اشتمال بر حدائق و بساتین و عیون و انهار و جبال رفیع و فضای وسیع و قباب عمارات و مشاهد و مزارات
با اشتمال و احاطه نور و رونق و حضور در جمیع اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوی بجهت وجود
مقدس شریف و حضرت آنحضرتی که شاهد مشهود حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و اصحاب
و اتباع او که جامع تمامه برکات و شامل جمیع کرامات اند صلی الله علیه و آله و سلم در وی منحصر است عرف
من ذاق و وجد من عرف مصرع ذوق این می نشناسی بخدا تا نچشی شعر ومن مذهبی
حب الدیار لاهلها ¤ وللناس فیما یعشقون مذاهب ¤ لا و الله با قطع نظر از لذات
باطن و حضور قلب که ثمره حسن اعتقاد و صدق و وداد است اصل حسن و زیبائی که بجاسه بصر و چشم
سر توان یافت آنچه درین شهر شریف است در هیچ شهری مشاهده نمی افتد و مسموع نمی گردد مگر بعضی جا
که کرشمه از اشعه لمعات و آثار برکات این بقعه شریفه دران پرتو انداخته باشد چنانکه در بلده
خلیل و امثال آن که بعضی از خادمان این درگاه و خاکساران این راه در انجا خفته اند بیت
هر کجا نوریست تابان باکمال ¤ ظاهرست اصل آن از آفتاب این جمال ¤ افتاده است خیّرة بتشدید
خیرة ¤ بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات دنیا و آخرت است و حدیث المدینة
خیر لهم لو کانوا یعلمون که حضرت سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم و طلب
سعت معیشت از مدینه بسوی آن خبر داده مثبت است دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان و السنة و دار
السلام و دار الفتح و دار الهجرة و قبة الاسلام همه القاب آنجناب مستطاب اند طیبها الله تعالی شافیه
نام اوست و در حدیث آمده که خاک مدینه شفاست از هر علت حتی الجذام و البرص و در استشفا باثمار او نیز
حدیث صحیح به ثبوت پیوسته و از بعض علما منقولست که در کتابها مدینه را تعلیق آن محموم نیز اثر آمده و جملی از
امراض قلب و علت عصیان خود لازم ورود این مکان عاقبت محمود است عاصمه نیز بجهت عصمت حضرت
از ایذا مشرکین بلکه حفظ جمیع ساکنان و قاصدان این مقام رحمت آئین از آفات و مخافات دنیا
و دین از اسمای اوست و اگر تسمیه معصومه که بمعنی محفوظ است نیز بسبب محفوظ بودن او و در اوان بجوش
موسی و او و علی نبینا و علیهما السلام از بعض جبابره و فراعنه و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه و آله و سلم
از دجال و طاعون از هر مکروه و مشئوم جائز دارند یا همین لفظ عاصمه را بمعنی معصومه جائز دارند نیز گنجایش دارد
علیه از اسمای قدیمه اوست که در زبان جاهلیت باین اسم موسوم بوده چنانچه یثرب بمعنی غلبه قهر و تسلط لازم ورود
و نزول این بقعه عظمت و صولت آمده هر که در وی نزول کرد آخر بصفت علیه بسبب اشتهار موصوف و موسوم شده بهجو

بر عالم آید غالب شد فلان و خروج یهود و لذلک مهاجران براوس خروج و اما محمد مهاجران الا باشارات الهی و کلی از
اسمار تهدید انتها او فاضحه است که بد اعتقادان و بدکاران در وی پوشیده نمانند و در آخر کار شان بفضیحت و رسوائی
کشند نعوذ بالله من غضب الله و موضع مشهود نیز نام این مکان شریف است از جهت سکوت اهل ایمان در وی و انتشار احکام ایمان
و شعائر اسلام از وی باحیاء کلمه نفع و برکت و الفت و مسکنت از علامات مومن است و در مدینه مسکینه نیز این اوصاف مسکینی
را احتمال دارد که اجرای این کلمه بر حقیقتش کنند و این بلده طیبه از حقیقت ایمان با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
آورده یا محل التصدیق شده چنانچه از تسبیح حصا و سنگریزها و نطق جمادات با و صلی الله علیه و سلم بصحت
اینمعنی احساس توان کرد و در حدیث صحیح که در شان جبل احد واقع شده و نسبت محبت آنحضرت مخصوص گشته
دلالتی واضح بر این مدعا توان یافت و در حدیث آمده است والذی نفسی بیده تربتها المومنة یسفر یا نیکه
سوگند بذات پاکی که جان من در قبضه قدرت اوست بدرستیکه خاک مدینه مومن است و نیز روایت است که نام او در توریت
مومنه است مبارکه نیز القاب برکت با این جناب مستطاب است و در احادیث صحیح آمده که حضرت رسالت پناه
در شان او و در شان جمیع اشیای او حتی المد و الصاع دعا کرده فرموده خداوندا برکت او زیاده گردان
از آنچه در مکه گردانیده و ظهور آثار این دعوات و مشاهده خیر و برکات در وی از امور ظاهر است که شک و تردد را در آن
راه نیست محبوره مشتق از حبر بحاء مهمله مفتوحه بمعنی سرور یا حبر بمعنی نعمت نیز اسم او است و مبارکه نیز تعظیم
گویند که سریع النبات و کثیر الخیرات بود و وجود اینمعنی در وی معاین و مشاهد است محبه و مسعد و محفوظه و محفوفه
وجه تسمیه بعضها از معانی بعض اسماء مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که بر سر هر کوچه مدینه فرشته نشسته
است که پاسبانی آن میکنند و حفظ مرزوقه نام اول از توریت نقل کرده اند و وجه تسمیه بدان روشن است
که منزل و ماوای رحمة للعالمین و محل مهبط رحمت ارحم الراحمین است و از رحمتهای عام و خاص و سایر انواع
اقوات و ارزاق جسمیه جسمانیه و معنویه و روحانیه است که نشیث و نیز رقه من حیث لا یحتسب مشتاقان با
توکلی متعالی است مسکینه و وجه تسمیه بدان از محصل نام مومنه ظاهر و فهمیده باشد و در حدیث امیر المومنین علی علیه السلام
علیه آمده که حق سبحانه تعالی بمدینه خطاب فرموده یا طیبة یا طابة یا مسکینة لا تقبلی الکنوز پروردگار عالم
با مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای بقعه مطهره و امکان مکین گنجها را قبول مکن
و بسم مسکینیت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع بساکنان اوست تا بصفت مسکنت
و عزت که اصل او خشوع و خضوع است متصف باشند و اهل دنیا و ارباب ثروت که به این
بصفت باشند رغبت نکنند اللهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة
المساکین اعنی فی اهل بلد حبیبک سید المرسلین صلی الله علیه و آله اجمعین

مسلمه مثل مومنه نیز از اسمای شریفه اوست ایمان و اسلام یکی است فرقیکه هست آنست که فالک در ایمان عبارت
معنی تصدیق قلبی است که از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه جانب اقرار و انقیاد که احکام ظاهره است و در دو
اسم اشتقاق از امان و سلامت نیز احتمال دارد مطیبه مقدسه نزدیک بمعنی اسمای سابقه اند در معنی قریب باآنها
طیب قدس طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم ذاتیه این مکان شریف آمده مقر از قرار است در حدیث
است که اللهم اجعل لنا بها قرارا ورزقا حسنا مکینه نیز از اسمای عظیمه مدینه است از جهت مکانت
و منزلتیکه او را در حضرت خداوند است ناجیه اشتقاق او از نجات است یا از ناجاه یعنی سرور ساخت
او را یا بنحوه که نام زمین بلند است و وجوه تسمیه اسمای ثانی در وی ظاهر و باهر است المدینه اشهر اسما
این بقعه شریف و اعرف اعلام این بلده عظیم است و در اصل لغت مدینه نام بیوت مجتمعه است در کثرت
و عمارت از حد قریه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصر نرسیده که پایان تر از همه قریه است و بالاتر از همه
مصر و مدینه و بلد در میان اند و بعضی مصر و مدینه را در یکمرتبه داشته اند و این وظیفه علم لغت صعب
و الان مدینه علم مدینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شده چنانچه اگر مدینه مطلق ذکر کنند همین
بلده معظمه مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف و لام آرند و اینچنین تفاوت در لغت عرب
بسیار افتد چنانچه نجم بر هر کوکب که باشد اطلاق یابد ولیکن النجم بالف و لام نام چند کوکبی که
مخصوص است کیا و را ثریا گویند اگر نسبت شخص بدیگر مدینها کنند مدینی گویند بیا و نسبت بمدینه
رسول صلی الله علیه و آله و سلم مدنی آید بغیر یا و در قرآن مجید تسمیه او باین نام در چند محل واقع
شده و در توریت نیز آمده سید البلدان در حدیث شریف بروایت امیر المومنین عمر رضی الله
عنه آمده یا طیبة یا سید البلدان و در بیان فضائل مدینه این معنی واضح گردد ان شاء الله تعالی

باب دوم

در بیان فضائل و محامد این بلده عظیمه شریفه که باحادیث و آثار بثبوت رسیده زاد الله تشریفا و تعظیما
بدانکه اجماع امت و اتفاق علماست که فضل بقاع و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما الله تکریما و تشریفا لیکن
در تفضیل و ترجیح یکی ازین دو بلده معظمه بر دیگری اختلاف واقع شده بعد از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله علیهم
بر تفضیل آنچه ضم اعضای شریفه سید کائنات صلی الله علیه و سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض
حتی الکعبة المنیفة و بعض علما گفته اند بلکه سائر سموات حتی العرش العظیم و گفته اگرچه در کتب قوم صریح ذکر
سموات و عرش وقوع نیافته ولیکن انتقال از ان سهل است که بر هر که القا کنند مجال توقف و انکار
بر وی تنگ آید آسمان و زمین هر دو مشرف بتشریف اقدام او بند بلکه اگر تمامه اجزای زمین را

برسموات بجهت آنکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نماید جای آن دارد و در اخر این کلام
منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و ارض واقع شده میگردد و دران مقام مقتضی کلام امام نووی این است
که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند و بعضی زمین را بر آسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشان
علیهم الصلوات والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر و مدفن اجسام ایشان باشد آسمان محل و مقر ارواح
مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت
ظهور نیست چه برین تقدیر هیچ آنکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثنار
موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر و عبد الله بن عمر
وطایفه دیگر از صحابه رضی الله عنهم و مذهب امام مالک و اکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است بر مکه
وبعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را ازان میان استثنا
نموده و گفته که مدینه افضل است از مکه الا خانه کعبه پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید
کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل و اکرم بود علی الاطلاق و بعموم چه بر بلده مکرمه مکه و چه
بر خانه کعبه مشرفه و خانه کعبه معظمه افضل بود از بلده مکرمه مطیبه مدینه بغیر بقعه شریفه قبر نبوی صلی الله علیه
وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه یا علی العکس درینجا اختلاف است و حجج و دلائل که بر خیریت و فضلیت
مدینه اجرا نموده اند در ضمن ذکر فضائل بعدا و محامد او بوضوح خواهد پیوست و خلاصه آن محبت حضرت
سید المرسلین است صلی الله علیه و آله وسلم مر این بلده شریف را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان و اقامت
در وی و حصول فتوحات عظیمه متفرقه و حصول کمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین و بودن
منبع کل خیرات اول و آخر و معدن تمامه کمالات ظاهر و باطن با علاوه سعادت عظمی و نعمت کبری که
بوی از سائر بقاع سماوی و ارضی امتیاز یافته که وجود مرقد شریف و قبر منیف آنحضرت است صلی الله
علیه و آله وسلم و هیچ نعمت از نعمتهای دنیوی و اخروی با وی موازات و مساوات نتواند کرد و هیچ عملی
بعد از فرائض و واجبات بزیارت آن برابر نتواند بود با ضمیمه آنچه در احادیث صحیحه از طرق متعدده
آمده که خلق هر نفسی از تربتی است که مدفون گردد در وی پس لازم آید که خلق نفس زکیه حضرت سید
کائنات صلی الله علیه و آله وسلم از تربت طیبه مدینه باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب و تابعین
رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه شریفه آسوده اند و کفی به فضلا و شرفا و اقوی ادله که در باب
فضیلت مکه ایراد یافته مزید و مضاعفت ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن چنانکه
بعض اقوال علما در آن ناظر است در احادیث صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار نماز است و در مسجد الحرام بصد هزار

ولیکن آنها که قایل اند بافضلیت مدینه در جواب آن میگویند که استنباط فضیلت منحصر نیست در مضاعف ثواب
تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع کرامات و برکات از محبت خدا و رسول و منفعت اسلام و اهل
آن مخصوص مدینه بود و در تایید و تقویت این کلام می آرند که همچنانکه ادای صلوة مر متوجه عرفات را در عرفات
و طلوع روز یوم النحر در منا افضل است از ادای آن در مسجد حرام با اشتمال آن بر مضاعفت مذکوره و حقیقت
آن بر کسی نیست که در رعایت اتباع آن سرور حاصل است یا آنکه حاصل مضاعفت جز کثرت عدد و تعدد کمیت
افزون بود و بحسب کیفیت و حالت برکت و عظمت افضل و ارجح دانگر مطلق مضاعفت ثواب کافی بودی در فضیلت
پس مقرر است و در افضلیت اهل کعبه بر خارج مسجد حرام هیچکس را خلافی معلوم نیست با آنکه در صحت نماز
فرض در درون کعبه علما را اختلاف است امام مالک جایز ندارد و جهت مضاعفت ثواب پس معلوم شد که
استنباط افضلیت نه منحصر در مضاعفت ثواب است امری دیگر که سبب قبول در درگاه الهی و افاضه جود
تا افضای وی و مغز اسمه گردد نیز می تواند بود و چون قبر شریف نبوی افضل محال افاضه رحمت و
برکت و رضوان و محیط ملائکه حضرت رحمن است تواند بود که ببرکت جوار آن مقام رحمت آثار از [illegible]
و عنایت و محبت حضرت صمدیت خالق و نورانیت و قبول نصیب گردد که نه بمضاعفت اعمال مزید طاعات
حصول پذیرد و حال آنکه سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم چون بصفت حیات در آن حجره قدس
سمات ثابت و قایم است و برا اعمال و طاعات و قربات دایم و شک نیست که اعمال او صلی الله علیه و آله
و سلم از تمامه عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح و افضل است و چون آنحضرت همیشه در
امداد و استغفار و شفاعت امت است و حصول فیض از قرب و جوار مدینه مطهره و نفع بدیشان البته
بود از حصول نفع طاعات مضاعفه که بمکه مکرمه اکتساب نمایند و این کلام امام تقی الدین سبکی
است و در غایت وقت و نهایت نفاست و لطافت رحمة الله تعالی علیه و دلیل دیگر که در فضیلت
مکه معظمه آورده اند این است که محل ادای مناسک و قربات است مانند حج و عمره با وجود فضل مسجد
و فضایل که در اتیان این اعمال ورود یافته جواب میگویند که حق سبحانه و تعالی در اتیان
مدینه مشرفه نیز چندی کرامت فرموده که عوض حج و عمره تواند بود در احادیث آمده که هر که قصد
مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم کند تا دو رکعت نماز در وی بگذارد ثواب حج کامل در یابد
و هر که قصد مسجد قبا کند تا دو رکعت نماز در وی بگذارد ثواب عمره نصیب او گردد با آنکه در یافت
نماز در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله و سلم هر روز و شب کرامات قرآت میسر است و حج و عمره در سالی
یکبار تواند یافت و دلیل دیگر بر فضیلت مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که [illegible] خیر بلاد الله

و در روایتی دیگر احب ارض الله و ایضا سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات در
وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقابله آن را حزوره گویند و بقولی بر حجون آن نیز نام مکانیست
قریب بمعلا بالبیت و مکه معظمه خطاب کرده که تو ای بلده کریمه محبوب ترین بلاد پیش منی اگر نه قوم تو مرا از تو
بیرون آورده بیرون نمی رفتم و این دلالت او بر افضلیت مکه دارد و احبیت او نزد رسول رب العالمین صلی
الله علیه و آله و سلم اجمعین جواب ازین دلیل آنست که صدور این قول ازان سرور در اول امر و ابتدا
کار بود پیش از ثبوت فضل مدینه و ظهور آن بوحی سماوی که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول اقامت بمدینه
و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و سوق فتوحات و انالت خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد که این بقعه
افضل و اکمل است از سائر بقاع و بلاد و لهذا از جناب صمدیت التماس استمطار برکت در مدینه اضعاف آنچه بود
که در مکه است و التماس محبوبیت کرد در وحی چنانکه احادیثی که متضمن این مضمون اند بصحیفه ظهور انتعاش پذیرد
ان شاء الله تعالی و فرمود اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد خداوندا محبوب گردان بما مدینه
چنانکه مکه بلکه بیشتر ازان و طبرانی در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضی الله عنه روایت کرده که گفت شنیدم
از رسول خدا که فرمود صلی الله علیه و آله و سلم المدینة خیر من المکة و امام مالک در موطا روایت کرده که عمر
رضی الله عنه بطریق توبیخ و انکار بعبدالله بن عباس مخزومی گفت هان تو میگوئی که مکه افضل از مدینه است
باز گفت مکه حرم خداوند تعالی است و مقام امن او است و در وست خانه او سبحانه تعالی عمر فرمود من در حرم
خدا و بیت او چیزی نمی گویم باز فرمود تو میگوئی که مکه افضل از مدینه است و باز گفت مکه حرم خدا است که در وی
بیت او است عمر فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم چند بار همین کلام تکرار فرمود و برفت ازین کلام
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل مدینه بر مکه کعبه معظمه مستثنی است و مدعا تفضیل بلده مدینه
است بر بلده مکه بغیر بیت الله و حاکم در مستدرک خود روایت کرده که آن سرور وقت عزیمت هجرت میفرمود
اللهم انک اخرجتنی من احب البقاع الی فاسکنی فی احب البقاع الیک خداوندا اگر مرا
از بقعه که پیش من محبوب ترین بقعهاست بر آوردی پس سکونت من در بقعه کن محبوب ترین بقعها بود پیش تو و از
ظهور اثر اجابت این دعا این بقعه محبوب ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا بعد از فتح
مکه عود باو نکرد و هم بر اقامت مدینه استقامت فرمود اگر گویند که اقامت او بهجرت بسبب عزیمت
او ست بامر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه و آله و سلم بمکه ازین جهت است نه از باب فضیلت
جوابش آنست که امتثال امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است باقامت مدینه و عدم انتقال بمکه لا بد مبنی
افضلیت و ناشی از احبیت او خواهد بود و هذا لان الحبیب لا یختار لحبیبه الا ما هو احب

والکرام بنیت حیف است جای چون تو نگاری بچشم من ؛ بدرد دل انشین که منزل خاص از برای لست بیست فلسابقه ومذہبی که تو در علماست تو نسبت نگاهدار و بر مشرب محبت باش و باین اعتقاد باش که بعد از نصاب احدیت عز شانه فضیلت محمد رست صلی الله علیه و آله وسلم بر هر که و هر چه بهر وجه و هر حیثیت که ویرا فضیلت دہی ملاحظه مکن باقی هر چه غیر اوست فضیلت آن بر تفاوت نسبتی ست که باجناب وی دارد خواه مکه بود خواه مدینه مکه مبعث اوست و منشا او و مدینه مقام و مقر او تو تابع امر الٰهی باش و محبت حبیب او نزاع و عصبیت مکن در مکه سطوت و جلال امر او و در مدینه برکت کمال دین او بین همه جا ملاحظه امر خدا کن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله الا الله محمد رسول الله + + + + +

نظم در هیچ ذره نیست که نور محمدی ؛ از طلعت وجود اضافی نه طالعست ؛ دریای فیض جود الٰهی وجود اوست ؛ اظهار کائنات بوی جمله راجع ست ؛ لنشر سپهر طائر از انفاس فیض اوست ایں نکته پیش اهل نظر امر واقع ست ؛ فردا لوای حمد بدست محمد ست ؛ متبوع اوست وجمله جهانش متابع ست ؛ **نظم** بیا تا در مدینه نور احمد ؛ به بینی از در و دیوار لامع ؛ جمال مصطفی بی پرده بینی ؛ چو خورشیدی که بی ابر ست طالع ؛ بیا ای کور چشم تیره باطن ؛ به بین هر گوشه صد برهان ساطع ؛ بروق شبه سوز آنجا لوایح ؛ بدور دین فروز آنجا سواطع ؛ نجوم اهتدا آنجا فروزان ؛ شموس اصطفا آنجا طوالع ؛ چرا زناری کجا تو نور بینی ؛ بود هر کس باصل خویش راجع ؛ چرا با خویش دشمن گشته تو ؛ چه خود را میزنی بر سیف قاطع ؛ ولیکن کی توانی دید این نور ؛ چه نور فطرتت گردید ضایع ؛ نصیحت کردمت دیگر تو دانی ؛ فان الدین عند الله واقع ؛ اکنون مجاهد و فضایل مدینه پیغمبر خود بیان کنیم وقت وقت ست و فرصت غنیمت تو استماع کن و بذکر حبیب و یاد دیار او ذوق گیر مذهب علما را بدان و بخوان ولیکن ذوق مشرب اهل محبت از دست مده **مصرع** جانب عشق عزیز ست فرو مگذارش ؛ **شعر** ومن مذهبی حب الدیار لاهلها ؛ وللناس فیما یعشقون مذاهب **مصرع** از هر چه میرود سخن دوست خوشتر ست ؛ فاقول وبالله التوفیق **فصل** از جمله فضایل مدینه طیبه آنست که پیش ازین رقم زده کلک بیان گشت که حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله علیه و آله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم اقامت فرمود بکمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و استعداد مودع و مخزون بود همه را درین بلده شریفه بفعل آورد و امداد جمیع فتوحات و مفتاح خزاین برکات گردانید و تربت پاک او را صدف گوهر عنصر شریف ساخت تا دور دنیا بقعه ای زمین بجوار وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت باشد عایشه رضی الله عنها میگوید که چون از روح پاک محمدی صلی الله علیه و آله وسلم قبض کردند صحابه در موضع دفن اختلاف نمودند علی بن ابیطالب السلام الله علیه فرمود که بر روی زمین

بقعه شریف‌تر و گرامی‌تر نزد پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش در وی کرد و ابوبکر صدیق
رضی الله عنه نیز مطابق این کلام حدیثی از آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد یافت که هم در موضع
قبض مدفون گردد و از جمله فضائل مدینه محبت حبیب خداست مر او را صلی الله علیه وآله وسلم که چون آنسرور از سفری
قدوم می‌آورد و قریب بحوالی مدینه میرسید دابه خود را که بروی سوار بودی تحریک میکرد و تیزتر میراند
بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدینه با سکینه انبعاث می‌یافت و ردای مبارک از دوش کرامت نیوش
نیفکندی و فرمودی هذه ارواح طیبه بیت ای نفس خرم باد صبا * از بر یار آمده مرحبا * گرد و غباری
که بر چهره مبارکش فتادی پاک نکردی اگر یکی از صحابه سر و روی خود از جهت گرد و غبار بپوشیدی
منع فرمودی و گفتی که خاک مدینه شفاست چنانکه در تسمیه او بشافیه اشارتی بدان رفت از آنجمله آنست که
علی مرتضی سلام الله علیه از رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده که شیاطین ناامید شدند از عبادت
شان درین بلده یعنی مدینه نهایت آنچه یافته شود تحریش است که باقی ماند میان ایشان و جابر
رضی الله عنه روایت کرده که رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه و تعالی این جزیره را
و بروایتی این قریه را از نجاست شرک پاک گردانید اگر نجوم ایشان را گمراه نکند پرسیدند یا رسول الله گمراه
کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه و تعالی بامر خود باران فرستد ایشان گویند قمر در منزل فلان آمد
باران شد از آنجمله آنست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریض فرمود بر اقامت
این بلده طیبه و صبر بر شدت و محنت و اختیار موت در آن فرمود من صبر علی لاوائها کنت له شهیدا او
شفیعا یوم القیامة گفته‌اند شهید برای مطیعانست و شفیع مر عاصیان را فرمود من مات بالمدینة
کنت له شفیعا یوم القیامة و ابن ماجه و عبدالحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده‌اند
من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات بالمدینة کنت له شفیعا و شهیدا هر که تواند که در مدینه بمیرد گو بمیر البته
بشرف شفاعت و سعادت شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان
من شرف شفاعت من دریابند اهل مدینه اند ثم اهل مکة ثم اهل الطائف از آنجمله آنست که سید
انبیا صلی الله علیه وآله وسلم دعا کردی که رحلت او بدار آخرت درین بلده کریمه بود و کذلک اصحاب و اتباع او
رضی الله عنهم در حدیث آمده که آنسرور فرمودی اللهم لا تجعل منایانا بمکة خداوندا مرا موت بمکه مکن
و روح مرا جز بمدینه مگیر و نیز در حدیث آمده که بر روی زمین بقعه نیست که دوست دارم قبر خود را در آن الا
مدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه آن بود که اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلک
واجعل موتی فی بلد رسولک و گویند که امام مالک رحمة الله علیه غیر از یکبار حج نگذارد و بعد از ادای فرض

و منع از فرضیح بار دیگر از مدینه بکه بنا بر مبادا که موت او در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه
بود و هم در مدینه مدفون گشت و از انجمله آنست که در حدیث صحیح بطرق متعدد وارد شده است المدینة تنفی خبث
الرجال کما ینفی الکیر خبث الحدید یعنی مدینه در خاصیت ازاله چرکنت و پلیدی مثل کیر آهنگران است
که ازاله چرک آهن می کند و در صحیح البخاری آمده که انها طیبة تنفی الذنوب کما ینفی الکیر
خبث الفضة یعنی مدینه پاک است پلید گناهان را چنان برد که کیر آهنگران چرک نقره را و نفی و ابعاد
اهل شر و فساد است از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این خاصیت مذکور در وی
در جمیع ازمان و دهور ثابت است روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت مدینه بیعت کرد روز
دیگر بعارضه تب و رنا بیش آسر ور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع بوطن اصلی کرد آن
حضرت درین قضیه این حدیث فرمود و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت آمدن از مدینه مطهره
بطرف صحرا خود میگفت نخشی ان نکون ممن نفته المدینة می ترسیم از انکه باشیم از آنانکه مدینه نفی و اخراج شان
کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت عظیم در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور کند و بمدینه مطهره راه
نیابد لیس کرا از شرار ناس در وی بود بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این بقعه شریفه از خبائث شر و کدورت
مطلقا مطهر گردد چنانکه از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم میشود و طهارتها والکنون از ارباب شرک
اهل ادیان دیگر است که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری و امثال ایشان که محل خبث کامل و فساد بالغ
اند و انها هی که بخباثت ذنوب نجاست معاصی ملوث باشند اگر استمرار وجود شان تا وقت آخر اتفاق افتد
ممکن که نفی و ازاله آنها بعد از موت بود و بنقل ملائکه نقاله لنقل جساد ظلما الی اماکنها از ین ارض مقدسه منوره
چنانکه بعضی علما بران رفته اند و حکایات صالحین نیز درین باب نقل یافته والله اعلم بصحته و بالجمله
هر که از اهل شفاعت آن سرور است صلی الله علیه و آله وسلم از اهل خبث کامل که بسبب آن از ین بلده که مورد حدیث
النفی والاخراج گردد نیست و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس و تزکیها از میل شهوات ردیه و لذات
شهوانیه که لازم احتمال شدت و محنت فقر و بلا است حمل کرده یعنی اقامت مدینه مطیبه و تحمل شدائد و جفای ان
نفس او را در بوته ریاضت بگدازد و از کدورت نفسانیت و شهوات جسمانیت پاک سازد که کیر آهنگران غش و غبار از فضه
تا در بازار حشر او را قدر و قیمت باشد بیت قلب زراندوده نستانند در بازار حشر خالصی باید که از
آتش برون آید سلیم و شک نیست که روایت تنفی الذنوب موید و اقوی این احتمال است زیرا که لفت
کدورات ذنوب با توالی رحمات و تتالی برکات که بجوار قدس اشعار سید ابرار فایض و نازل است صورت ندارد
ان الحسنات یذهبن السیئات و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر جمیع اقسام مذکوره لازم این بلده طیبه است

از انجمله آنست که سید کائنات علیه افضل الصلوة در حق مدینه بارها دعا بخیر و برکت کردی و فرمودی اللهم
بارک لنا فی مدینتنا وبارک لنا فی صاعنا وبارک لنا فی مدنا اللهم ان ابراهیم عبدک وخلیلک
ونبیک وانی عبدک ونبیک وانه دعاک لمکة وانا ادعوک للمدینة بمثل ما دعاک
لمکة ومثله معه از امیر المؤمنین علی مرتضی سلام الله علیه روایت کرده‌اند که روزی بخدمت آنسرور از مدینه برآمدیم
و بحره سقیا که محل سعد بن ابی وقاص بود رسیدیم حضرت صلی الله علیه وآله وسلم آب طلبید و وضو ساخت و مستقبل قبله
استاد و فرمود خداوندا ابراهیم بنده تو و خلیل تست دعا کرد ترا در شان اهل مکه بخیر و برکت و من بنده و رسول
توام و دعا می‌کنم ترا در شان اهل مدینه بخیر و برکت خداوندا برکت ده ایشان را در مد ایشان و صاع ایشان چنانکه
برکت دادی اهل مکه را و برابر هر یک برکت که مر اهل مکه را دادی ایشان را دو برکت عطا کن و احادیث درین باب
بسیار آمده هر جا که دعا ببرکت در مد و صاع در او یافته مراد برکت و خیر دنیا و لیست و در انجمله مطلق واقع شده
شامل نعمت هر دو نشئه است و آثار برکات ظاهر و باطن درین بلده قدسی مواطن معاین و مشاهد است از انجمله آنست
که آنحضرت دعا کرد و منتقل شد وبا از حوزه این بلده طیبه بجحفه که دار شرک و طغیان بود و مدینه پیش از دعای
اجابت اثر سید کائنات ارض حمی و وبا بود و نقل است که در ابتدا از قدوم مدینه اصحاب معالی انصاب آنحضرت
بیمار شدند و رنجور شدند ابوبکر صدیق رضی الله عنه و دو مولی او بلال و عامر در یکخانه افتاده بودند عائشه صدیقه
رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بخبرداری ایشان آمد والد بزرگوار خود را دید که در یک گوشه
خانه افتاده و بسختی تب در رنج است و میگوید شعر کل امرء مصبح فی اهله * والموت ادنی من شراک نعله
و در گوشه دیگر بلال و عامر را دید که کفار قریش را لعنت میکنند و بیاد مکه و مواضع آن انشاد اشعار می‌نمایند و از
ارض مدینه و شدت آن شکایت دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم دعا کرد تا حکم ذی الجلال
تب و وبا را ازین بلده بجحفه برد و صحت برین معنی یکی از معجزات عظیمه آن حضرت است صلی الله علیه وآله وسلم آورده‌اند
که در جاهلیت هر که قصد قدوم مدینه کردی و خواستی که از وبای مدینه سلامت ماند چون بموضعی که او را ثنیة
الوداع گویند برسیدی ده بار آواز خر کردی و تسمیه این موضع به ثنیة الوداع هم ازینجهت است که اگر
شخصی بوصول این موضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات خود کرد و خود را هلاک ساخت
تا وقتیکه در زمان * * * سعادت نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعرای عرب که نام وی
عروة بن الورد بود و قصد قدوم مدینه کرده باین موضع وصول یافته بود و عمل بسنت سیئه و عادت شنیعه
ایشان نکرد و گفت شعر لعمری لئن عشرت من خشیة الردی نهاق الحمیر اننی لجزوع * ازان هیچ
آفتی که متوهم عوام آن مقام بود بوی نرسید ازان باز این عادت شنیع متروک شد و ذکر ثنیة الوداع در کتب

احادیث بسیار واقع شده و وجه تسمیه این است که نقل کرده شد و مشهور است که از ثنیة الوداع از آن گویند
که اهل مدینه تا آن موضع برای تودیع مسافران مشایعت میکردند از انجمله است که این بلده مطهر از نجاست
وجود دجال که در آخر زمان برآید محفوظ و مصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که دران زمان بر هر
سر راه مدینه جمعی از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند و از در آمدن دجال مانع آیند و در حدیث دیگر
آمده که بر روی زمین هیچ شهری نبود که دجال آنرا پی سپر نکند الا مکه و مدینه و در حدیث مسلم آمده که خروج
دجال از جانب مشرق بود و بعد از ان قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روی او بجانب شام
بگردانند و وی هم در شام هلاک شود و در صحیحین آمده که مردی باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب
دجال برآید و بگوید گواهی میدهم تو آن دجالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خروج تو خبر داده
است الحدیث بطوله ابو حاتم از معمر رضی الله عنه روایت میکند که وی گفت چنین گویند که آن مرد خضر
است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزی آن حضرت
یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آنحضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله
یوم الخلاص چه باشد فرمود روزی که دجال بیاید و بر جبل احد برآید نگاه کند و با اصحاب خود گوید که
میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست این مسجد احمد است بعد از ان قصد در آمدن مدینه کند و بر هر سر راه
آن ملکی یابد موکل که حفظ و حراست آن میکند پس در نواحی وادی که مجمع سیول است خیمه زند و مدینه
باسکینه سه بار بزلزله در آید و هر که در وی بود از جنس کافر و منافق و فاسق بجانب دجال روند و مدینه
از هر خبث و نجس منزه و مطهر گردد و این روز است روز خلاص از انجمله است که حکیم مطلق جل و علا
در تراب این بلده مطهره و ثمار او خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در غبار مدینه شفا است
از هر علت و در بعضی طرق آمده و من الجذام و البرص و در بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص که او را صعیب
گویند و وادی بطحان گویند تخصیص یافته و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعضی اصحاب خود را امر فرموده
تا از عارضه تب بدان خاک پاک علاج کنند و در مدینه منوره خلقا عن سلف ابتغی متوارث آمده و در نقل
این تراب از برای تداوی آثار ورود یافته و آنکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک را از عموم آن
تخصیص نمایند و الله اعلم و اکثر از علما این علاج را با تجربه ضم کرده اند و شیخ مجد الدین فیروزآبادی
میفرماید که من خود تجربه کردم مرا غلامی بود که مدت سال کامل رفته و بعارضه تب گرفتار مانده بود
پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم و بخورانیدن الغلام دادم همدر آن روز صحت یافت و کاتب
حروف نیز مشاهده و تجربه این معالجه مشرف گشته دران ایام که بسعادت اقامت این رحمت انجام

مشرف بود لعارضه از عوارض به آن اسن اقدام که باتفاق اطبا منذر و مخبر از هلاک بود شفا یافت یا بی نیاز شده
استشفا هم بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجوه ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این بلده
الابرار در صحیحین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نباید ام المومنین عایشه
صدیقه رضی الله عنها این را از برای علت دوار که بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود و عجوه نوعیست از تمر
که اهل مدینه آن را امید انند و بعضی گویند که اصل آن از آن نخله ایست که سید کائنات علیه افضل الصلوة بدست
مبارک خود نشانده بود و انواع تمر مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن دشوار باشد سید علیه الرحمة
در تاریخ کبیر یکصد و سی و نه شمرده و یکی از انواع تمر صیحانی ست که بروایت جابر رضی الله عنه بثبوت رسیده که
روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم دست در دست علی مرتضی سلام الله علیه در بعضی بساتین مدینه
میگذشت ناگاه از میان نخله آواز برآمد که هذا محمد سید الانبیاء و هذا علی سید الاولیاء ابو الائمة الطاهرین
بعد از آن گذر بنخله دیگر افتاد آواز آمد که هذا محمد رسول الله و هذا علی سیف الله آنحضرت او را صیحانی نام
کرده بدانکه صیحه در لغت بمعنی آواز است و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت آمده است که کان احب التمر الی رسول
الله صلی الله علیه واله وسلم العجوة که فرمود که دوست ترین انواع تمر پیش سرور کائنات
عجوه بود و ما ناکه این خاصیت مذکوره در وی از ره گذر محبت آنحضرت آمده صلی الله علیه و آله و کفی به دلیلا امام
نووی میگوید علیه الرحمة که تخصیص این نوع تمر از میان سایر انواع و تخصیص این عدد خاص که سبع است
از جمله اسراریست که جز شارع را معرفت حکمت آن را نباشد اما ارباب ایمان باید آورد و اعتقاد کرد
و آنکه بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص است یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت زبان فیض ترجمان
آنحضرت است یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی الثبوت یا از نخله خاص بود که وجود او الان مفقود و معدوم
است تمام لغو احتمالات و تکلفات واهیه است که ناشی از تقید بحکم عقل بو الفضول است و عجب است از مومن
که یا دوی این اثر رسیده باشد و این خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم این نوع را از میان
انواع تمر دوست داشته و برغبت خورده باز در خاصیت شفای او بتاویلات اباطیل اهل طبیعت دست
زند یا از بی نسبتی این شخص میباید نعوذ بالله منه بیت چو لب بکوزه نهی کوزه نبات شود چو زکوزه
قطره چکد چشمه حیات شود ؛ از آنجمله اشتمال این بقعه شریفه است بر مسجد شریف نبوی صلی الله
علیه و آله وسلم که آخر مساجد انبیاست و بر مسجد قبا که اول مسجدیست که در دین محمدی صلی الله
علیه و آله وسلم تاسیس یافته ما بین قبر شریف که روضة البیت از ریاض جنت و منبر
عالی منظر که قوایم عنبر شمامش ؛ ؛ ؛

به بهشت برین مقام و جبل احد که از جبال جنت و محب و محبوب حبیب خدا است صلوات الله و سلام
علیه و مقبره بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست صلی الله علیه و آله وسلم و مشهد سید الشهدا و سایر شهدا
و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه در فضل و کرامت هر کدام از آنها اخبار و آثار ورود یافته است چنانچه بعضی
از آن صفحات این اوراق شرف انتقاش خواهد یافت ان شاء الله تعالی از آنجمله آنست که فتح سایر بلدان
بضرب شمشیر آمده و فتح مدینه بقرآن چنانچه در ذکر باعث هجرت سید کائنات علیه افضل الصلوات این معنی
نوعی از وضوح یابد از آنجمله آنست که بیرون آمدن از وی بی جهت شرعی مقرون بوعید شده و لهذا اصحاب
رضوان الله علیهم بعد ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند و در مکه معظمه زیاده بر قدر ضرورت اقامت
نمی کردند چنانچه هنوز جریان عادت آن اهل سعادت بر همین روش یافت و از آنها سید هر بلیت چه از دور
مجال بود اهل شوق را + و در آنکه در بهشت برین رفته جا کنند ٭ از آنجمله تحریم حرم اوست مثل مکه
چنانچه ذکر آن در احادیث بسیار وقوع یافته و علما را در تحدید حدود آن و ترتب حکم تحریم بر آن اختلاف است
مذهب امام اعظم ابو حنیفه آنست که معنی حرمت و مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل جزای
صید و قطع شجر و لزوم جزا و مذهب امام شافعی حرمت و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است بلا تفاوت و
تحقیق این مسئله در ابواب فقه مبین و مسطور است سید علیه الرحمة در اطناب و اطالت کلام درین مقام
باقصی الغایت کوشیده است والله اعلم از آنجمله آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
وسلم مردم را وصیت نموده بر اکرام اهل این بلده شریف و تعظیم سکنه این بقعه عظیم و ثبوت این مدعا
از وعیدی که بر ایذا و تخویف اهل مدینه وقوع یافته چنانچه معلوم شود وضوح می پذیرد و بازیادت
احادیث دیگر که بطرق منطوق و عنوان تاکید درین باب وارد شده قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ اَلْمَدِيْنَةُ مُهَاجَرِيْ فیها مدینه مقام هجرت من است وَفِيْهَا مَضْجَعِيْ و درو است
خوابگاه من کنایه از وجود مرقد مطهره خود نمود صلی الله علیه و آله وسلم وَفِيْهَا مَبْعَثِيْ و درو است
بعث من که هم ازین بقعه با هفتاد هزار ملائکه رحمت که هر روز و شب قبر شریف بدیشان محفوف و
مشمول است بر خیزم وَحَقِيْقٌ عَلٰى اُمَّتِيْ حِفْظُ جِيْرَانِيْ لازم و سزاوار است بر امت من که حفظ
حرمت همسایهای من آرند و در رعایت حقوق ایشان شمه فرو نگذارند و هر آنچه از ایشان صادر شود
مواخذه نکنند و تا توانند درگذرانند مَا اجْتَنَبُوا الْكَبَائِرَ یا دام که ایشان یعنی اهل مدینه ارتکاب
کبائر نکنند این هنگام آنچه حق شریعت مطهره باشد در حق الله و حق العباد اقامت نمایند مَنْ حَفِظَهُمْ
كُنْتُ لَهٗ شَهِيْدًا وَشَفِيْعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ هر که حفظ حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم

وَمَن لَم یَحفَظهُم سُقِیَ مِن طِینَةِ الخَبَالِ و هر که حق حرمت اهل مدینه نگاه ندارد آخور او از طینت
خبال بود و طینت خبال حوضی است در دوزخ که ریم و زرد آبهای دوزخیان در آن جا جمع گردد نعوذ بالله
منها از آن جمله آنست که در حدیث صحیح مسلم آمده که لا یرید احد اهل المدینة بسوء الا اذابه
الله فی النار کما ذوب الرصاص او ذوب الملح فی الماء فرمود هر که با اهل مدینه اراده بدی
کند و در مقام ایذاء ایشان آید بعقوبت ملک جبار گرفتار آید و مانند ارزیر در آتش و نمک در آب
بگدازد و بعضی این را تخصیص بعقوبت آخرت نموده اند و ظواهر احادیث و شواهد احوال بر خلاف
آن شاهد است چه بعد استحقاق عذاب آخرت جریان تقدیر الهی بر آن وجه آمده که هر که بقصد
محاربه اهل مدینه و ایذای ایشان نطاق شقاوت بر میان بست در اندک مدت بوبال و نکال آن
شد از سعید بن المسیب رضی الله عنه آمده است که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مدینه
مشرف بود پس هر دو دست مبارک خود را بر آورد و گفت اللهم من ارادنی و اهل بلدی
بسوء فعجل هلاکه خداوندا هر که بمن و با اهل بلد من بد اندیشد زود هلاکش کن چنانچه وقوع بعضی
وقائع که در زمان یزید بن معاویه بخبر آن وقوع یافته بر صدق این مقال شاهد حال اند امام احمد حنبل
در حدیث صحیح از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت میکند امیری از امرای فتنه بمدینه قدوم آورد و جابر رضی
الله عنه در آن زمان در مدینه بود حاسه بصرش بعلت کبر سن رفته با وی گفتند مصلحت وقت در آن نیست
که چندگاه از مقابله این ظالم یکسو شوی تا از آفت این فتنه و مخافت این ابتلا سلامت مانی گویند که دو دست
بر کتف دو پسر خود نهاده بود و از مدینه بدر میرفت بواسطه ضعف پیری و عدم بصر بر زمین خورد گفت هلاک
باد کسی که رسول خدا را بترسانید یکی از پسران او پرسید که ترسانیدن رسول خدا چگونه بود با آنکه وی
صلی الله علیه و آله و سلم رخت اقامت ازین منزل فانی بدار باقی برده گفت از پیغمبر خدا شنیدم
که گفت هر که اهل مدینه را بترساند بدرستی که گویا مرا بترسانید و در روایات نسائی آمده من اخاف
اهل المدینة ظالما اخافه الله و کانت علیه لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین و در حدیث
دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست و احادیث درین باب بسیار است سید علیه الرحمة میگوید
ظاهر آنست که امیر مشار الیه که جابر ازو میگریخت بشر بن ارطاة بود زیرا که قرطبی از روایت ابن عبد البر آورده
که معاویه بعد از قضیه تحکیم حکمین بشر بن ارطاة را با لشکر انبوه بمدینه منوره فرستاد تا عهد بیعت از اهل
بلده معظمه بر خلافت او بگیرد و ابو ایوب انصاری رضی الله عنه در آن وقت از جانب امیر المؤمنین علی سلام الله علیه
عامل مدینه مکرمه بود و از جهت خوف فرار بر قرار داد و بجناب ولایت مآب مرتضوی سلام الله علیه ملحق شد و بشر بمدینه

در آید و گفت اگر نه عهد امیر المؤمنین و حکم او بر خلاف آن بودی یک مرد درین شهر زنده نمی گذاشتم و همه را
تحت تیغ سیاست می کشیدم بعد ازان تمامه اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید و رسولی به بنی
سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبد الله را حاضر نکردید دیگر شما در عهد و ذمه و امان من نیستید جابر چون این خبر
شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال با وی باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بسر با وی استشاره نمود و گفت
که این بیعت ضلالت است و درو امید فلاح نیست و در ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را اگر با وجود اکراه
باختیار به بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه رو بگریز نهادند و در حره بنی سلیم مختفی شدند علما گفته اند رحمة الله
علیهم این لعن که بر اراده ظلم و فساد بر اهل مدینه منوره ورود یافته نه لعن کفار و اهل شرک است که یاس مطلق
از رحمت الهی و لعنت نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد بلکه حاصل آن دور افتادن است
از ادراک رحمت خاص حضرت صمدیت جل و علا و در آمدن در بهشت در اول امر با زمره اهل قرب و ارباب اصطفا
که دامن عصمت شان بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقت مقصود تهدید و توبیخ است بر اسارت ادب و ترک
احترام این عالی مقام تا آنکه بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین بلده حکم کبیره دارد همچنانکه بعضی بمضاعفت
معاصی در حرم شریف مکی قائل شده و الله اعلم ❀ **فصل** از اشنع شنایع و اقبح قبایح که
در زمان یزید پلید بن معاویه بعد از قتل حضرت امام حسین بن علی سلام الله علیهما وقوع یافته
واقعه حره است که آنرا حره واقم و حره زهره گویند موضعی است در سواد مدینه مطهره بر مسافت یک میل
هر چه از جنس قتل و سفک و فساد و هتک حرمت این خیر البلاد باشد درین قضیه بوجود آمده اگرچه
ذکر ان باعث کدورتی در صفای وقت طالبان صافی ضمیر بود ولیکن چون وقوع آن مصداق قول
مخبر صادق است که پیش از زمان وقوع بدان خبر داده و مرجع و مآل آن بظهور فضائل و خصائص این بلده
عظیم الشان بود بمقتضای مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود هر که ایذا و تخویف اهل
مدینه کند عاقبت حال او در دنیا و آخرت بعذاب و نکال عاید گردد چنانچه از سیاق قصه روشن خواهد شد
لازم افتاد بدین مناسبت که اشارتی بدان نموده شود بدانکه بعضی علما بر آنند که آنچه در بعضی اخبار
معجزات آثار ورود یافته که زمانه بیاید که مدینه منوره بعد از بلوغ وی بغایت مرتبه رونق و جمال و نضارت
و عمارت او رو بخرابی نهد و مردم ترک آن کنند و مسکن و ماوای وحوش و دواب گردد مصداق آن همین واقعه
هائله است ولیکن تحقیق و مختار چنانچه امام نووی اشارتی بدان کرده است که اینحال در آخر زمان
نزد قیام ساعت باشد زیرا که بعضی علامات و امارات که درین اخبار ورود یافته درین قضیه بظهور
نیامده چنانکه در روایت ابن شیبه آمده که چهل سال این بلده عظیمه ویران بود و منزل وحوش

گردد بعد از ان دو شبان از قبیله مزینه بیایند چون مدینه منوره را باین حالت به بینند بیکدیگر بطریق تعجب
بگویند که مردم کجا شدند پس نه بینند مگر ثعالب و عوافی را وقوع این حالت در آخر زمان ست و در خصوص
این واقعه نیز اخبار و آثار صحیح باشارت و صریح آمده ست از ابو هریره روایت کرده اند که گفت روزی
پیش آید که اهل مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امرای سوء و در
حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من بر دست قبیله از قریش بود گفتند پس چه میفرمائی یا رسول الله
ما را دران زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن از خلق و در حدیث دیگر از ابو هریره آمده که گفت سوگند بخدائیکه
ذات من در قبضهٔ قدرت اوست که در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان سترده پاک گردد
که موی سر سترند بیرون روید دران روز از مدینه اگر چه مقدار یک منزل باشد و نیز وی رضی الله عنه
میگفت خداوندا مرا از حوادث سته ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن آن وقت مرا
از دنیا بر دار اشارت بزمان یزید بی دولت کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و واقعه
حره هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت واقدی در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت
می آرد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره
رسید بایستاد و آیت مصیبت غایت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ ط بخواند صحابه دانستند که مگر
در عواقب امور این سفر امری که نه موافق مدعا بود معلوم آنحضرت گردید عمر بن الخطاب رضی الله عنه
پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع نمودی فرمود اما امری که تعلق باین سفر شما داشته باشد خود
نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیزست بدانیم فرمود کشته شوند درین حره سنگستان انهائیکه
خیار امت من باشند بعد از اصحاب من و در روایتی آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود
اشارت میکرد و میفرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم و از
ابن عباس نیز مثل این روایت آمده و از کعب احبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که در سنگستان
شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد
و ابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیر المومنین عمر باران بسیار باریده بود و وی با یاران
خود بسیر سواد مدینه منوره بیرون آمده تا بموضعی رسید که آنرا حره واقم گویند و سیلهای آب از هر کنار وادی
روان میرفت کعب احبار هم دران میان بود گفت بتحقیق و الله یا امیر المومنین سیلهای خون هم درین
وادی روان گردد چنانچه این آب میرود عبد الله بن زبیر نزدیک تر آمد و گفت
در کدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر بپرهیز و بترس که

بترس که انتها بدست و پای او واقع نشود اکنون درین واقعه ائمهٔ اهل سیر و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال
تقریر مقال کرده و درینجا عبارت هریکی از ائمه برهر نهجی که تقریر کرده مجمل یا مفصل مترجم گردد تا در تقریر
و تحریر اصل قضیه تغییر و نقصان راه نیابد والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل مدینهٔ منوره
از مدینهٔ مطهره که در بعضی احادیث واقع شده همین واقعهٔ حره است که در زمانی که این بلدهٔ مطهره
در رونق و عمارت بمرتبهٔ حسن و کمال رسید و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای
عالی مقدار از تابعین اخیار مملو و مشحون بود حوادث و فتن بسبیل تواتر و توالی روی بدان
آورد و اهل مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع که محل رحمة و مهبط برکات است نموده
بیرون آمدند یزید بن معاویه مسلم بن عقبه مری را با لشکر عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینهٔ منوره فرستاد
تا ایشان را بحرهٔ مدینهٔ مطهره در غایت شناعت و قباحت بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی
صلی الله علیه و آله وسلم نموده و داد اباحت و الحاد دادند ازینجهت این را واقعهٔ حره نام آمده و وقوع این
واقعه درین حره واقع بود که بمسافت یک میل از مسجد سرور انبیاست صلی الله علیه و آله وسلم و یکهزار و هفتصد
تن از بقایای مهاجرین و انصار و علمای تابعین اخیار بقتل رسانیدند و از عموم ناس سوای نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملان قرآن مجید و نود و هفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم
در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا بحدی که آورده اند که هزار زن بعد ازین واقعه
اولاد زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جولان دادند و در روضهٔ شریف
که نام موضعی است درمیان قبر و منبر منیف و حدیث صحیح ورود یافته که روضه ایست از ریاض
جنت اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید پلید بر عهد عبودیت بلکه اگر خواهد بفروشد
و اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا جل و علا خواند خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد یزید پلید
عبدالله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گردنش بزدند
و هم قرطبی گوید که اهل اخبار گویند که مدینهٔ منوره در آن زمان مطلق از مردم خالی ماند و فواکه
و ثمرات او نصیب وحوش و بهائم آمد و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه ساخت
و مصداق آنچه مخبر صادق بدان خبر داده بود بظهور آمد انتهی ترجمه کلام قرطبی و طبرانی که از
اعاظم علماء حدیث است در خبری طویل از عروة بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت
اقامت بدار آخرت کشید عبدالله بن الزبیر از انقیاد و طاعت یزید پلید گرانی نمود و از عقد
بیعت او ابا آورد و بسب و شتم وی زبان برگشاد چون صورت اینحال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را

جز غل در گردن نیارد شخصی از اطلب فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نقره غل بسازی
واز برای ابرت سوگند یزید در گردنت بیندازی و بالای آن جامها بپوشی هر آینه صلح تو با وی
بطریق امن و سلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خداوند تعالی هرگز ما را درین سوگند
راست گو نگرداند من هرگز برای غیر حق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود و بعد از آن
عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد و مردم را باطاعت خود خوانده یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مری
با لشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت و حکم کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد
و کار عبد الله بن زبیر نیز بآخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدینه سکینه در آمد بقایای صحابه
رضی الله عنهم که درین بلده طیبه بودند رو بگریز نهادند و مسلم بن عقبه در قتل اهل این بلده شریفه
داد اسراف و فساد داده بجانب مکه معظمه روی نهاد و هم در اثنای راه بر بستر هلاک افتاد و مرد
و حصین بن نمیر کندی را خلیفه خود بگرفت و بمحاصره ابن الزبیر و رمی منجنیق و احراق وصیت نموده
رخت اقامت بدار البوار کشید و چون حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت در توضیح
ابن همام انصرام یافت اینست کلام طبرانی و ابن جوزی گفته که چون سنه اثنین و ستین در آمد
یزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان را که پسر عم او بود بمدینه منوره فرستاد تا اهل آنرا
ببیعت وی دعوت نماید عثمان بن محمد جماعه را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد از آن
که این جماعت از پیش یزید پلید بحکم العود احمد بمدینه مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید پلید
بکشادند و به بی دینی و شرب خمر و ارتکاب مناهی و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او را
یاد کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند و باقی اهل مدینه منوره را نیز از قصد بیعت و اطاعت او بیزار
ساختند منذر که یکی از آن جماعت بود گفت والله وی مرا صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود
لیکن صفت [?] استی را از دست ندهم وی شارب خمر است و تارک صلوه و بعد از خلع بیعت یزید شقی
اهل مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله الغسیل دادند و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساحت کرامت این بلده مطهره را از لوث اغیار پاک ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله
از بیعت یزید پلید بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی
از ابو الحسن مدائنی که یکی از ثقات رواه است نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور دلائل فسق و فجور
یزید پلید بر منبر بر آمده خلع بیعت او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص مخزومی عمامه خود را از سر برآورد
و گفت که اگر چه یزید مرا صله و انعام فرمود و در جایزه من بیفزود ولیکن

وی دشمن خدا دائم که کلاه ابهت من او را از بیعت خود بر آوردم همچنانکه دستار خود را از سر خود بر آوردم دیگری
بر خاست و نعلین خود را از پای خود بر آورد و بر همین نهج خلع بیعت یزید پلید نمود تا آنکه مجلس از عمایم و
نعال پر شد بعد از آن عبد الله بن مطیع را بر قریش و عبد الله بن حنظله را بر انصار والی ساختند و هر که
از بنی امیه بود همه را در دار مروان محاصره نمودند مروان و جماعه که با وی بودند روی به استغاثت
و استعانت به یزید پلید آورده از وی طلب لشکری نمودند وی مسلم بن عقبه را بر قتال اهل مدینه منوره برانگیخت و
وی پیر معمر بود با وجود ضعف حال در مقام جرأت و تجلد آمده همت بر قتال اهل این بلده شریفه برگماشت
منادی بحکم یزید ندا در داد تا هر که قدم در مسیر حجاز نهد اسباب سفر و اسلحه جنگ از سرکار خاصه دیوان برگیرد
و بالای آن صد دینار بطریق انعام در وجه امداد هم در ساعت بدست وی دهند دوازده هزار کس را
بدین طریق براه قتل و فساد روانه ساخت و با ابن مرجانه حکم فرستاد تا بغزای ابن زبیر رود ابن مرجانه
در امتثال این امر توقف نموده گفت لا والله هرگز جمع نکنم برای فاسق قتل فرزند پیغمبر را با غزای
بیت الله زاده الله تشریفا و تعظیما پس مسلم بن عقبه را فرستاد و با وی وصیت کرد که اگر ترا حادثه
بوقوع آید حصین بن نمیر سکونی را خلیفه گیرد و گفت اهل مدینه را که من ترا بر سر ایشان میفرستم
سه بار دعوت کنی اگر در مقام اجابت و قبول در آمدند بگذار والا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد از آنکه
بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه منوره را اباحت کن و هر چه در آنجا باشد از مال و سلاح و طعام
غنیمت لشکریان ساز و بعد از سه روز دست تطاول از ایشان برگیر و با علی بن حسین سلام الله
علیهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل این جماعت نیست بعد از وصول خبر این لشکر با اهل مدینه منوره
ایشان نیز بتهیه و استعداد مدافعت اهل فساد برخاستند و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد
و بیعت کنید که بمکر و فساد بر نخیزند و جاسوسی و کشف اسرار ما نکنید و مظاهرت اعدا ما و امداد ایشان ننمایید
و اگر نه فی الحال تمامه شما را در تحت تیغ سیاست و هلاک میکشیم بنی امیه از برای مدافعه وقت و ضرورت
حال صورت عهد و اتفاق با ایشان بر بسته بطریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه بیرون مدینه
آمدند مروان بن الحکم پسر خود عبد الملک را درخفیه بمسلم بن عقبه فرستاد تا او بناحیه حرم در آمده سه روز
مهم کارزار موقوف دارد بعد از سه روز روی مشاورت با اهل مدینه منوره آورد و گفت
تدبیر چیست و چه میکنید گفتند غیر از محاربه و مقاتله تدبیری نیست تا دفع این فتنه و فساد
از حرم این خیر البلاد کرده شود مروان گفت اشارت ماده فتنه و فساد خوب نیست اطاعت را
گردن اطاعت و امتثال بنهید و با یزید پلید بیعت نمائید که مصلحت اینست اهل مدینه منوره

این سخن پسند نیفتاد و قرار بر محاربه داده بهم آمدند عبدالله بن حنظله سوار شد و در صف قتال در آمده داد
شجاعت و مردانگی داد و مسلم بن عقبه از علت ضعف و مرضی که داشت او را بر سریری نشانده
در میان دو صف بر داشته بردند و تحریض و ترغیب لشکریان خود می نمود عبدالله بن مطیع نیز
با هفت پسر خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه سر او را به یزید پلید فرستاد آخر الامر
قهر و غلبه نامزد لشکر یزیدیان گشته تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه منوره و نهب
اموال و قتل نفوس و فسق از شعار ایشان بود واقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت
لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خندقی
حفر نمودند و تا پانزده روز در آنجا مشقتی کشیدند و گرداگرد مدینه مطهره قلعه با خار بست بنیاد نهاده
راه در آمد بر دشمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعداء تنگ
ساختند مسلم بن عقبه از هول این واقعه در گوشه حره در خزید و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه
حیله بر انگیزد مروان نزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر از جانب
سر راهی کشاده دهید من از آن به یزید پلید بنویسم تا با انعام و صلات جایزات سنیه مکافات شما بکند تا
از بنی حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده راه بر ایشان کشاده دادند تا لشکریان مسلم بن عقبه
راه در آمد یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر ناحیه ایستاده بودند بر مدخل اهل شام رسیده بمقاتله و جان
در افتادند و ابن ابی حثمه بسند صحیح رسانیده میگوید که اشیاخ مدینه منوره حدیث میکردند که معاویه
در حالت احتضار موت یزید پلید را پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل مدینه منوره روزی
پیش خواهد آمد باید که علاج آن واقعه مسلم بن عقبه کنی که هیچکس ناصح تر از وی درین واقعه نیابم
چون یزید پلید بعد از پدر بر سریر امارت نشست بعد از وقوع واقعه بنهجی که مذکور شد هم بر وصیت
پدر عمل نموده مهم اهل مدینه منوره بالصرام رسانید و مهرا علم آورده اند که زنی نزد مسلم بن عقبه
بتضرع آمد و دو باب پسر خود که در بند وی بود و تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود پسرش را از بند
بیرون آورده گردن بردند و سر او را بدست آن زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس نمیکنی
تا بشفاعت پسر نیز آمده آورده اند که تا سه روز اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت که بوی
طعام و شراب بمشام ایشان نمیرسید سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش وی آوردند
گفت بیعت یزید اختیار کن وی گفت بیعت کردم بر سیرت ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش زنند
مردی برخاست و بر جنون او گواهی داد تا از سر جرم او در گذشت و ابن مسلم

بن عقبه را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی که در قتل و فساد داشت واقدی در کتاب الحره نقل میکند
که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعلت فالج گرفتار است و بر بستر هلاک افتاده گفت اگر این ضعف و
مرض تو نمی بود حاکم و والی این امر ترا میساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسی دیگر نمی بینم امیر المومنین
یعنی والد بزرگوار معاویه بن ابی سفیان مرا در مرض موت خود وصیت کرده است که اگر ترا از جهت
اهل حجاز واقعه پیش آید علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوی مسرف برخاست و گفت سوگند
بخدا بر تو باد یا امیر المومنین اگر دیگری را غیر من متولی این امر سازی حریف اهل مدینه در پیکار
هیچکس غیر از من نخواهد بود و من درین باب خوابی دیده ام که درختی را از درختان غرقد می بینم که
با شاخهای خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد است بیشتر رفتم می شنوم که آن درخت میگوید که
اینکار بدست مسلم بن عقبه باشد از آن روز باز فال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل خود را برآورد
الهی انتقام از قاتلان عثمان تسلی داده یزید پلید چون عزیمت او در امضای این مهم مصمم یافت گفت
پس زود باش و علی برکة الله بجانب اهل مدینه متوجه شو که تو حریف ایشانی اگر ایشان از در آمدن تند
و قبول بیعت و اطاعت من سد راه تو شوند تیغ بیدریغ قهر و سیاست برگیر و از صغار و کبار
ایشان اثری باقی مدار و تا سه روز داد نهب و غارت بده و اگر براه خلاف و جدال تو نروند تو نیز
متعرض بحال ایشان مشو بامضای مهم عبد الله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون این مسرف
ناعاقبت اندیش برگشتگان حرم نظر می انداخت میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم
دیگر از من بدبخت تر در عالم کسی نخواهد بود و از ذکوان که از موالی مروان بود روایت است که گفت
مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی بکار برده بود متصل آن طعامی طلبید تا بخورد طبیب گفت
اگر در خوردن بعد از استعمال دوا صبری کنی بهتر باشد تا دوائی که خورده کارگر افتد گفت اکنون
مرا تمنای حیات برای جبیت حیات را برای آن دوست میداشتم که تا سوزش سینه را از قاتلان
عثمان باب شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل وقت من شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست
یقین دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان از همه ذنوب و معاصی مطهر ساخت
سید علیه الرحمه میگوید که این سخن ناشی از غایت حمق و جهالت و شقاوت او بود زیرا که
قتل آن جماعه موجب جرم و معصیت بود که برآمدن از وبال و نکال آن در غایت صعوبت و اشکال است و از جمله صحابه
که بطریق صبر بقتل رسانید عبد الله بن حنظلة الغسیل الملائکه بود که با هفت پسر اش بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکی وضوء
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و معقل بن سنان الاشجعی که در فتح مکه معظمه حاضر بود و رایت قوم خود در دست او

دست او بود و نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصیغت
سپیر و تفرج بر سر این مظلومان بگذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت را بسوی آسمان
دراز کرده افتاده است مروان گفت والله تو اگر بعد از موت انگشت بآسمان برداشته چه انگشتها
که در حیات خود از دست شما بسوی آسمان برداشته ایم و بدرگاه مولی تضرع نموده و دعا کرده ایم
مردی چون این حرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال اینجماعت بر این نهج است که تو میگفتی پس دعا یا
همه در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند نقل است که
چون مروان بعد ازین واقعه بر یزید پلید قدوم برد شکرانه سعی او که در ین واقعه نموده باحسن طرق
بجا آورد و او را بخود مقرب گردانید و ابن جوزی بسندی که او راست متصل بسعید ابن المسیب آرد
که وی گفت که در لیالی حره هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم غیر من نبود و اهل شام که در مسجد
می آمدند میگفتند که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند و هیچ وقت نماز نمی درآمد که من آواز اذان و اقامت
نماز از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد با من نبود
رضی الله عنه و از جمله قبایح و شنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری رضی الله عنه را
دیدند که موی ریش او همه بریده است پرسیدند که این چه صورت است مگر تو بلحیه خود لعب میکنی
و میخوری گفت نه چنین است این از آثار ظلم اهل شام است که در واقعه حره بمن رسیده طایفه در خانه من
درآمدند و هرچه از متاع بیت و اسباب خانه باشد همه را پاک ببردند جماعه دیگر رسیدند چون هیچ چیز
در خانه نیافتند آتش قهر در نهاد ایشان افتاد گفتند شیخ را بجنبانید هر کدام ازیشان از ریش من موی
برکندند و بایخال که مرا می بینید رسانیدند و بر همین قیاس شنایع و قبایح این قضیه نامرضیه
خارج از حد تعقل و امکان تصور است و آنچه عاقبت کار این ظالمان ناعاقبت اندیش شد دلالتی
صحیح دارد بر خذلان و خسران دنیا و آخرت ایشان آورده اند که چون آن مسرف بدکردار اهل
مدینه را بر دعوت یزید پلید باختیار عبودیت او و اطاعت در معصیت و طاعت اکراه و اجبار نمود
اکثر مردم بیعت کراهیه و بطریقه اضطرار اجابت او نمودند دران میان مردی بود از قبیله قریش گفت
بیعت کردم ولیکن در طاعت نه در معصیت مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد
والده این مرد مقتول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این مسرف را زنده یا مرده بسوزد بعد از آنکه وی از قتل
و نهب اهل مدینه مطهره روی بد اندیشی بجانب مکه معظمه آورد تا کار عبد الله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضی
که داشت رخت بدار البوار کشید آن زن با چند غلام بر سر قبر او رفت تا او را از قبر برآورده سوگند که خورده بود

راست سازد چون قبر بگشادا اژدهائی دید که بگردن مسرف پیچیده است و استخوان بینی او را گرفته می مکد قوم همه
از معاینه اینحال ترسیدند و بازن گفتند که قادر مطلق جزای اعمال او را داده و از قصد انتقام وی کفایت
کرده است همین عذاب او را بس است گفت لا والله تا من عهدی که با خدا کرده ام وفا نکنم از سر این
مسرف نگذرم گفت او را از جانب قدمهای او برارید دران جانب نیز دیدند که اژدها بهمان طریقه پیچیده است
آن زن وضو کرد و دو رکعت نماز بگزارد و دو دست تضرع بدرگاه حضرت قهار برداشت و دعا کرد
خداوندا تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرت ده تا او را
از میان این مار برآرم و بسوزم بعد ازان چوبی برگرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او برآمده
بدر رفت فرمود تا او را از قبر برآوردند و بسوختند واقدی میگوید که پیش ما چنین به ثبوت رسیده که
آن زن ام یزید بن عبد الله بن زمعه بود و بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی به مسافت دو سه روزه راه
از لشکر با قوم خود میگشت چون خبر مردن مسرف شنید بیامد و او را از قبر برآورد و بر دار کشید صحاح که
میگوید که کسانیکه او را بر دار کشیده دیده بودند بما حکایت کردند که مردم هم بر دار او را سنگسار
کردند و ذکر سوختن درین روایت نیامده احتمال دارد که سوختن او بعد از دو سه روز که بر دار کشیده بودند
باشد پس آنکس که سوختن او را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد که هنوز از دار فرود نیاورده بودند
والله اعلم قرطبی می آرد که مردن او بعد از واقعه بسه شب بود در راه مدینه شکم او تمام بزرداب
دریم پر شده بود و بغایت شناعت و فضاحت جان داد ولیکن وی از غایت حماقت
و قساوتی که داشت در وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت لا اله الا الله
عملی که محبوب ترین اعمال پیش من باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده
الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل در آتش اندازی دیگر بدبخت تر از من کسی نخواهد بود
بعد ازان حصین بن نمیر سکونی را طلبید و گفت ترا امیر المومنین بعد از من والی ساخته است
زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر مکن و در قتال او تقصیر راضی مشو و مجانیق نصب
کن و اگر پناه بخانه کعبه آرد مترس و انگار خود باش و منجنیق بنیاد نه حصین بن نمیر بوصیت او بمکه آمده
و شصت و چهار روز این بلده معظمه را محاصره کرده داد محاربه و قتال داد و مجانیق را بکعبه مشرفه انداخت
آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی در رسید و آتش بخانه کعبه در گرفت در اثنای همین
حال خبر مرگ یزید پلید در رسید که لعنت ذات الجنب رخت حیات بدار البوار کشید پریشانی در اهل شام و بنو امیه
در افتاد همه خوار و نزار و رسوا گشتند و در گمی هزیمت بفرار نهادند و وقوع واقعه حره روز چهارشنبه بیست هفتم

یا لبست هشتم ذی الحجه سنه ثلث وستین و موت مسلم بن عقبه غره محرم سنه اربع وستین و قتال بمکه
و قذف بیت الله بمنجنیق روز شنبه ثالث ربیع الاول و مردن یزید پلید اول ربیع الآخر بعد از واقعه
سمهودی در کتاب وفا ذکر کرده والله اعلم **فصل** از جمله غرائب وقایع که درین دیار عظمت شعار
وقوع پذیرفته و حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم بدان اخبار نموده بود ظهور نار حجاز بود
که دلالت او بر عظمت شان این بقعه کرامت نشان اظهر من الشمس است و ما نا که حکمت در وجود
این نار تخویف و انذار اشرار روزگار بود بعد وقوع حوادث و وجود وقایع که دران ایام بظهور آمده
و حکمت در تخصیص این بلده شریفه آنکه چون این بقعه محل رحمت و مقام شفاعت است ظهور او
درینجا در باب تخویف و انذار و عبرت و اعتبار ادخل باشد و بعد از ظهور این حکمت و حصول این
مقصود زلال رحمت که خاصه آنحضرت عالی رتبت است کار خود کرد و آتش غضب الهی فرو نشاند
قرطبی میگوید که از ابتداء سلخ جمادی الاولی سنه اربع و خمسین و ستمائه در مدینه باسکینه تا غایت
ثالث جمادی الاخری زلازل عظیمه بوجود آمد که مانند رعد آواز میکرد و جمیع بیوت و جدران در تزلزل
و تحرک در آمد در یک شب چهارده بار یا هژده بار عود نمود و در ثالث شهر مذکور ابتدای ظهور نار
عشاء آتشی از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری بزرگ که او را قلعه باشد با بروج و شراریف گویا که
جماعه از آدمیان هستند که او را میکشند و بهر کوهی که میرسد چون خاکستر باد فنا میدهد و چون ارزیز
بگداز می برد و چون رعد فریاد میکند و چون دریا جوش می زند و گویا که از میان او جویهای سرخ و کبود
می بر آید و بقرب مدینه منوره میرسد و با وجود آن نسیمی بارد از آن سو بمدینه منوره می آید قسطلانی که از اهل
آن عصر است میگوید که ضوء این نار اکناف و اطراف آن بوادی و براری را گرفته بود و حرم نبوی و جمله بیوت
مدینه منوره را مثل نور آفتاب درگرفته و مردم شبها در روشنایی آن کار میکردند و نور آفتاب و ماه دران
ایام از کار افتاده و انخساف پذیرفته و بعضی در مکه معظمه نور این نار را دیده و در تیما و بصری مشاهده
نموده و مصدوق آنکه مخبر صادق خبر داده بود که آتشی از جانب حجاز بر آید که نور وی گردنهای شتران
در بصری نماید مشهود گشته مورخان آورده اند که طول وی مقدار چهار فرسنگ بود و عرض بقدر
چهار میل و عمق یک و نیم قامت آدمی و جریان او مثل سیول و تموج او مانند
دریا و از آنجمله از احجار در تاب او گداخته شده بود سدی عظیم در وادی بوجود آمده
تا مدتها سبب مدید مانع سلوک اعراب و مشی مواشی و دواب بود و این نیز متضمن
حکمتی بالغه شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضی از مفسدان اعراب آمده

اعراب آمده تشویش گونه باهل مدینه میرسانیدند حدوث این بعد مانع درآمد ایشان آمد بیت تو مپندار
که دست کار خداوند خطا ست * زانکه او هرچه کند عین صلاح ست و صواب * و بالجمله عجائب این
آتش عظمت او از حیطهٔ بیان اقلام و مرتبهٔ بسط کلام خارج ست جمال مطری که از مورخان
مدینه ست می آرد از عجائب احوال این آتش آن بود که احجار را میخورد و در اشجار از وی اثر
نبود و میگویند که شنیدم از بعضی ثقات از امیر عز الدین منیف که صاحب مدینه یا سکینه بود میگفت
که امیر مذکور مرا با شخصی دیگر باستخبار احوال این نار امر فرمود ما هر دو سوار قریب آن رفتیم
هیچ حرارتی از ان محسوس نباشد با اینکه جبال و قلاع فرو میبرد من تیری را از ترکش گرفتم و دست
بجانب او دراز کردم پرهای تیر همه بسوخت و چوب او بسلامت ماند اینجا مطری میگوید که در خاطر
من از استماع اینحالت معنی دیگر میرسد که گویا ناخوردن او اشجار را از آثار تحریم نبوی است
که در شان حرم مدینه منوره وجوب طاعت او بر جمیع مخلوقات و رعایت ادب تا وی بر کافهٔ
کائنات فرموده ست صلی الله علیه وسلم ولیکن قسطلانی میگوید از لبس شدت حرارت آن نار
هیچکس را مجال قرب او نبود و تا دو تیر انداز امواج حرارت و افواج هیبت او میرسید و نیز وی
میگوید که از شخصی که در نقل اخبار وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که در وادی سنگی بزرگ بود
که نصف آن داخل حرم بود و نصف دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو برده بود و چون بنصف
داخل رسید منطفی گشت درین روایتی که جمال مطری آورده ست و کلام قسطلانی ظاهر
منافاتی ست سید علیه الرحمه میگوید که کلام قسطلانی اقرب ست بقبول زیرا که وی از اهل
آن عصر ست و احوال آنرا مشاهده معلوم کرده و اعتنا بجمع اخبار او نموده کتابی علیحده در اخبار این
نار تصنیف کرده و صدد اینحالت که در سنگ معاینه نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات
ست که بعد از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله علیه و آله وسلم و محرر سطور گوید عفا الله عنه
که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کامله الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی ست
اگر در اوقات مختلفه نسبت باشخاص متعدده آثار و احوال آن مختلف آید چندان غریب نباشد
زیرا که این اختلاف احوال را نیز اثر نیست در کمال قدرت خداوندی و اجلال اعجاز محمدی بعضی را
انچنین گرم نموده باشد و دیگری را انچنان سرد * وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ * باتفاق هر دو کلام
در عدم تاثیر در انچه متعلق ست بحرمت حرم بشیر و نذیر علیه صلوات الله العلیم الخبیر آورده اند که قاضی و امیر
مدینه منوره با جمیع اهالی و سکان او جمع شده روی بتضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس استغفار و درو

مظالم و اقرار حقوق کوشیده و اعتاق ممالیک نموده و تصدق و احسان دادند و در شب جمعه و شنبه جمیع اهل مدینه
منوره حتی النساء و الصغار در حرم شریف بیتوتت کردند و گرد حجره شریف سر برهنه حق تضرع و ابتهال بجا آوردند
حق سبحانه تعالی بیمن و برکت حبیب خود صلی الله علیه و آله و سلم روی آتش بجانب شمال گردانیده اهل این بلده عظیمه را
امیدوار کرم خود ساخت و سیول امواج آتش که اکناف و اطراف اودیه را بقمت شمال استیعاب در گرفته بود
هم بدان جانب روی آورد و مدت بقای این آتش بقول مورخان سه ماه بود قسطلانی در کتاب خود می آرد که ابتدای
اشتعالش از جمعه سادس شهر جمادی الآخره تا غایت روز یکشنبه بیست و هفتم رجب که مجموع مدت آن پنجاه
و دو روز باشد بود و درین دو سخن نیز مخالفتی هست ولیکن آورده اند تا چندگاه چنان بود که گاهی این آتش
بلند میشد و گاهی فرو می نشست پس تواند که قسطلانی زمان غلبه و استیلای او را تعیین نموده باشد و مورخان
مدت انقطاع و انطفای کلی او را بیان کرده بحیثیتی که اصلا اثری از وی بر روی زمین باقی نبود بالکلیه زائل شده
الغیت بیان این نار قیامت آثار که درین دار الابرار روی نموده و ببرکت حضرت سید مختار صلی الله علیه
و آله و سلم آفتی برون رسانید و هم درین سال وقایع غریبه در اکناف عالم بحدوث آمده چنانچه دجله بغداد طغیانی
عظیم آورد و اکثر ابنیه بغداد را غرق کرد و عمارات اعلا را منهدم ساخت و در اول سال دیگر که بعد از سنه
ظهور این نار آمد قیامت کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است بمدینه الاسلام بغداد و قتل خلیفه
عباسی المستعصم بالله با مسلمانان دیگر قیام پذیرفت آورده اند که سی و چند روز تیغ قهر و سیاست
این کفار در قتل اهل اسلام آمیخته بود و کتابهای علوم دینی را بر آورده زیر پایهای دواب انداخته
و در مدرسه مستنصریه علف خانهای چارپایان بجای خشت بکتابها بر آورده بودند و بغداد از اهالی و سواد
خالی افتاده بود و آتشی بر وی استیلا یافته دار الخلافه و اکثر اماکن و مقامات و مقبره رصافه که مدفن خلفا
بود و قصور برامکه پاک سوخته و موت و فنا بطریق وبا در بغداد افتاد و هم ازان زمان بساط خلافت خلفای
عباسیه پیچیده شد و لله الخلق والامر الا له الخلق والامر والیه ترجعون و از عجائب قدرت خداوندی آنکه
در همین سال بعد از فرو نشستن این آتش مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم ببعضی
اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله و ادراک
حکمت آن مقدور قدرت بشر نیست و بندگان را در ان جز تفویض و تسلیم چاره نیست
مصرع کند هرچه خواهد بر کسی حکم نیست * لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون *
و نیز چون آن آتش از غیب بود و از عالم قدرت و از بیرون پرده اسباب القای مدینه
مقدسه ازان در اظهار شرف و اثبات امتیاز آن ادخل بود و لیکن

اسباب عادی چون موضوع اند از برای ترتب مسببات و انتظام عادات ظهور آثار ان
چندان غریب نباشد که از غیر عادیات و لهذا اگر انسانی تکذیب و انکار نبی یا ولی نماید اگر جسد
خود ان انسان بمعجزه آن نبی یا کرامت همان ولی زنده شده باشد هیچ در ثبوت درجه نبوت و مرتبه
ولایت قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد قادح بود زیرا که این از غیبیات است
و از بیرون دائره اسباب ❊

باب سیوم

در بیان اخبار سکان این بقعه کرامت نشان در قدیم الزمان تا وقت قدوم کرامت لزوم حضرت
سید انام علیه الصلوة و السلام ❊ علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما
روایت کرده اند که مردم بعد از بر آمدن از سفینه نوح علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در
اطراف بابل در طول دوازده روز و دوازده فرسنگ نزول کرده اساس توطن دران سرزمین نهادند
بعد از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند و نمرود
بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد از انکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد اختلافی
و تفرقی با احوال ایشان راه یافت و هر یک بناحیه افتادند و بهفتاد و دو زبان مختلف گشتند جمعی از
ایشان که اولاد سام بن نوح شدند زبان عربی بالهام الهی وضع نمودند و بر زمین برکت قرین مدینه
سکونت کردند اول کسی که درین زمین زراعت کرد و نخل نشاند ایشان بودند و ایشان را عمالقه و عمالیق
گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام بن نوح اند و عمالقه را بعد از مدتی تسلطی عظیم در اموال
و املاک و ولایت دست داد و ما بین بحرین و عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
در آمد جبابره شام و فراعنه مصر همه ذریات ایشانند و پادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم ابن ابی
الارقم شد و عمرهای دراز و عیشهای فراخ موافق روزگار ایشان آمد تا گویند که مدت چهارصد سال
میگذشت که صورت جنازه دیده یا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از عمالقه نواحی این سرزمین مواطن
اقوام یهود و مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ در بیان سبب نزول و ورود یهود
و توطن ایشان درینجا مختلف واقع شده رزین که از اکابر علماء حدیث است از ابو المنذر شرقی
روایت میکند که حدیثی در تاسیس مدینه از سلیمان بن عبد الله بن حنظله الغسیل شنیدم و متابع
و مطابق آن از بعض رجال قریش از حدیث عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله عنهم نیز یافتم
و چون ماده اتفاق حدیثین از صورت اختلاف آنها بیشتر بود مضمون هر دو بیکدیگر جمع آوردم
و آنچنان است که چون موسی علیه السلام بادای مناسک حج بمکه آمد طوائف کثیر از بنی اسرائیل درین سفر

سفر با وی همراه بودند و در وقت رجوع و انصراف از حج عبور ایشان بر زمین مدینه اتفاق افتاده چون
این موضع را بصفت بلده نبی آخر الزمان که در توریت خوانده بودند یافتند طایفه از ایشان روی
مشاورت در ترک مرافقت موسی علیه السلام بیکدیگر آورده رخت اقامت درین موضع نهادند جمعی از
اعراب نیز که در نواحی بلاد حجاز ساکن بودند با ایشان عقد موافقت بسته بدین ایشان در آمدند بنا
برین قول اول کسی که درین موضع طرح سکونت و توطن انداخته یهود باشند ولیکن راجح پیش ارباب فن
تاریخ است که پیش از یهود عمالقه درینجا سکونت داشتند و توطن یهود بعد از ایشانست والله اعلم و ابن
زباله بسندی که دارد از عروة بن الزبیر می آرد که چون عمالیق درین بلاد صورت انتشار یافتند
و مکه و مدینه و حجاز و جز آن بلاد دیگر در تحت تصرف ایشان آمد بنیاد تکبر و طغیان و عتو و عصیان که در غالب
از لوازم حال هلاک و سلطنت است در میان نهادند موسی علی نبینا و علیه السلام بعد از غرق فرعون
و فتح بلاد شام و هلاک کنعانیان که در آن مقام بودند لشکری عظیم به بلاد حجاز بتقلیع و قمع عمالیق فرستاد
و به هلاک و استیصال ایشان الا النساء و الاطفال امر فرمود حق سبحانه تعالی چون لشکر موسی علی نبینا
و علیه السلام را برین قوم غالب گردانید ایشان بموجب امر رسالت تمامه آنقوم را با پادشاه ایشان
که ارقم بن الارقم بود بقتل رسانیدند در آن میان جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال که
توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از لوازم طبیعت بشری باشد مضاربهم باو دا موقوف
حکم جدید نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه جناب رسالت گشتند قضا را پیش از وصول ایشان بمنزل
مقصود طائر روح پرفتوح موسی علی نبینا و علیه السلام براوج قدس عروج فرموده بود چون آوازه قدوم
فتح لزوم عساکر موسویه بکاخ صماخ بنی اسرائیل رسید ندای مسرت و بهجت در داده باستقبال ایشان
شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که غیر از جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود آورده ایم
یککس را از آن قوم غیر نساء و اطفال زنده نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان تبری تمام
نمودند که این معصیتی است که براه خلاف حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیگر شما را در میان
ما جای نیست ایشان با یکدیگر گفتند که برین تقدیر ما را بهتر از اینجا که آمده ایم دیگر نخواهد بود پس هم بزمین
حجاز برگشتند و توطن نمودند این بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک عمالقه و هم
ابن زباله گوید که اصح آنست که طبری گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در واقعه
بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را مسخر کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب
سیر از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند

و فرقتی و ذلتی مجال استقدم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آورده جز بدیار یثرب رو آوردن چاره ندیدند و علما و احبار ایشان نعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر آخر الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل گویند ظهور نماید بعد از خروج بلاد شامیه در هر قریه از قرای عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی استشمام و استیناس میکردند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع نعوت مذکوره یافتند جماعه از بنی هارون نبی علی نبینا و علیه السلام در آن اقامت در روی دادند و طوائف دیگر از ایشان در نواحی آن از خیبر و جز آن ساکن گشتند و چون آبای ایشان رخت حیات بدار آخرت می کشیدند وصیت نامه با بنای خود میدادند که چون سعادت ادراک زمان خاتم النبیین برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از متابعت و جماعت او نگردانید و لیکن چون بعد از طلوع آفتاب نبوت از مشرق بطحی انصار بدر یافت سید احمد صلی الله علیه و آله و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند یهود با عاقبت محمود بعلاقه حسد و عداوت ایشان گرفتار بند کفر و انکار آمده بنکال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن وقت در هنگام نزاعی که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد می گفتند که فردا نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کند دمار از روزگار شما بر آریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت کرده قضیه بر عکس آن آمد که متوقع یهود بود مصرع این کار دولت است کنون تا کرا رسد

بیت سعادت به بخشایش داور است + نه بر کتف و بازوی زور آور است ؛ ابن شیبه از حدیث جابر رضی الله می آرد که چون موسی و هارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام شدند و عبور مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود بیم خوفی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان سبب رخت اقامت از میان ایشان بر آورده بر بالای جبل احد نزول فرمودند در آن اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شده قاصد اجل از درگاه سلطان ازل بر در سرای ایشان رسید موسی علی نبینا و علیه السلام هم بر بالای جبل احد قبری برای او حفر کرد و گفت یا اخی اجل تو فرا رسیده است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا و علیه السلام در حالت حیات در قبر در آمد و دراز کشید و همانجا روح پاک او را قبض نمودند موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد و الله اعلم و سکونت اکثری از قبایل یهود در عوالی مدینه بود که بالای مسجد قبا و نواحی اوست و بفراغ بال و وسعت عیش روزگار میگذرانیدند تا هنگامی که ... اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و دمار از روزگار ایشان بر آوردند فصل قضیه تسلط انصار بر یهود بعد از چند قرن آنها و قطع نظر از بیان اختلاف ملخص آن

انیست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح بود
در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده ست و ببلده طیبه موسوم گشته
روزگار عیش و کامرانی میگذرانیدند و از بار رب که زمین ایشان ست تا زمین شام چنانچه منطوق
کلام معجز نظام ست مواضع و قریات مشتمل بر بساتین و عمارات متصل رفته بود بکیفیتی که درین راه از
تهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی و بحدیکه ضعفای آنجا یا از خانه می برآمدند و سبدها
بر سر نهاده و دستها بر ریسمان زنبیل و رکاب داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج
چیدن میوه‌ها که از درختان فرو می افتاد پر میگشت چنین زمینی با بیخالتی که شنیدی طول و عرض دو ماهه
راه آبادان و مردم آن دیار همه بر کلمهٔ واحده اتفاق داشته در مقام امن و استقرار امان بودند از انجا
که کافر نعمتی و ناحق شناسی لازم حال آدمی زاد افتاده ست قدر این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند
که آبادانی و عمارت ولایت ایشان کمتر شود تا برکوب رواحل و مراکب قطع منازل و طی مراحل بکنند
و تحمل زاد و تهیاء اسباب سفر داد تفرج و تنعم بدهند قادر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل فرموده
عساکر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده
لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ سیل عرم که بعضی مفسران آنرا مطر شدید تفسیر کرده
و بعضی بسبیل فنا زمین ملخ بار آورده بدیار ایشان فرستاد و سدی را که در طول فرسنگ در سنگ
بقول لقمان اکبر عادی و بروایتی سبا بن یشجب بر رهگذار سیول تمامه ولایت یمن بسته بود و از هم
شکست بحدیکه آورده اند سنگی را که پنجاه مردم بر قوت قوت گردانیدن او نداشتند ملخی از ان
سد بر میکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمرو بن عامر
ماء السماء زنده تر و بزرگتر بود و بکثرت اموال و اولاد بر همه فائق و سرآمده و زوجهٔ او که طریفه حمیریه
نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه لقب سد بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل
کهانت و عرافت باشد در یافته از ان حال خبر داده بود و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج ازین دیار
مصمم گردانید لیکن چون برآمدن او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر بود
حیله در میان انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن گردد یتیمی داشت که او را در ظلال تربیت او پرورش یافته بود
با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤسای قبیله حاضر شوند با من در سخن منازعت کنی
و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو بر ابر آن زیاده از حد اعتدال بدی تا مرا در اختیار جلای وطن
عذری صریح در میان مردم پیدا آید برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان

افگنده رؤسای قبیله را دعوت نمود و در اثنای محاورت مقتضای مواضعتی که با آن یتیم داشت
سخن سخت گفت یتیم در برابر آن سخت‌تر از آن آورد و طپانچه بر روی وی زد عمرو از مجلس برخاست
و گفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین درآید
دیگران خود چه کنند تمامه عروض و عقار که در ممالک او بود بعرض بازار ابتیاع درآورد و اهل قبیله
بعلت عداوت و شماتت این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال بخریدند عمرو با سیزده
پسر که همه اولاد طریقه حمیریه بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از عذاب غرق
و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه از سکنه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب
نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان
بتقدیر یافته بود و لاجرم بحکم ان تنصروا الله ینصرکم حکمت بالغه الهی اقتضای بقا و سلامت ایشان
کرد بعد از آنکه عمرو بن عامر روی بدیار غربت نهاده صحبت هر یکی از اولاد با اولاد خود در میان
نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه بن عمرو
که پدر اوس و خزرج است اختیار دیار حجاز نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه بجانب
یثرب آورده در میان یهود که این دیار در آن روزگار مأمن و مستقر ایشان بود نزول نصرت و صول
فرمودند بعد از مرور ایام ایشان را با یهود صورت تعامل و تحالف بهم درپیوست و اوس و خزرج را نیز
ثروتی و دولتی دست داد و در آخر قریظه و نضیر که از قبایل یهود بودند با ایشان رسم طریفی و غالب
حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال ایشان شدند رابطه عهد و حلف که در میان بود
از هم گسسته شد ظلم و تعدی یهود با ایشان بغایتی کشید که هیچ نوعروسی بخانه شوهر نمی‌آمد تا
اول دست تصرف یهود مهر امانت از وی برنمیداشت اوس و خزرج روی تظلم با بوجبیله آوردند که هم از قوم
ایشان بود و در آوان تفرق و انتشار روی بجانب شام آورده پای بر سر سریر سلطنت و مقام نهاده بود
ابوجبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام و استظهار اوس و خزرج از قبایل یهود بجا می‌آورد تا بوجه
استبداد و استقلال در عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند و اموال و انعام و منازل یهود در دست غلبه و قهر
ایشان آمده از زحمت نزاع و جدال فارغ البال گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق
والتیام میگذرانیدند تا هنگامیکه آخر العلاقه مشارکت و منافست خلافی در میان اوس و خزرج نیز در میان
آمده نائره نزاع و جدال مشتعل گشت تا صد و بیست سال آتش جنگ و جدال ایشان کشته نشد تا اوان
ظهور دولت محمدی و استعلای کلمه احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید علاقه

محبت و ائتلاف بابلغ وجه و اوکد طرق ثبوت و رسوخ یافت چنانچه آیهٔ کریمهٔ یا ایها الذین آمنوا اذکروا
نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم از آن معنی خبر میدهد و تبدیل عداوت اوس
و خزرج بمحبت یکی از خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا ست صلی الله علیه و آله و سلم
اینست کیفیت سکونت انصار درین دار الابرار بر وجهی که معروف و مشهور ست از غرائب
اخبار آنکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه بر آمد و مرور او بمدینه افتاد
یکی از پسران خود را در بمقام بخلافت نشانده متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را بسم
دغا و بدعهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسر باز بر سر مدینه آمده داد قتال داد و اسپ او در معرکه
جنگ کشته شد سوگند خورد که تا این بلده را خراب نکند قدم بیشتر ننهد بعضی از احبار یهود پیش آمدند
و گفتند که این بلده محفوظ بحفظ الهی ست هیچکس او را خراب نتواند کرد ما در کتاب خود اوصاف و نعوت
او را خوانده ایم و نام او طیبه ست و وی دار الهجرت پیغمبر آخر الزمان ست صلی الله علیه و آله و سلم که از
اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او مباش و ازین سخن باز گرد تبع باستماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد و با جماعهٔ از احبار متوجه یمن شد و باستماع اخبار احبار استیناسی یافت محمد بن اسحاق
می آرد که تبع خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با وی چهارصد از علماء توریت بودند که بترک
موافقت وی گفته عقد موافقت بر اقامت مدینه بآرزوی ادراک سعادت صحبت نبی آخر الزمان
صلی الله علیه و آله و سلم بر بستند تبع برای هریکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیله بسیار داد
و کتابی نوشت که در وی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از آن جمله این ابیات ست شعر
شهدت علی احمد انه + رسول من الله باری النسم + فلو مد عمری الی عمره + لکنت وزیرا له و ابن عم
و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین احبار تفویض نمود و وصیت کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را
دریابد این کتاب را بحضرت او برساند و گرنه باولاد و اولاد خود بدهد و سرایی برای خاتم الانبیا بنا نمود
تا در وقت قدوم میمنت لزوم نزول فرماید و تولیت این سرا بیکی از علما داد که ابو ایوب انصاری
که آنسرور در وقت قدوم مدینه طاهره در خانه او نزول فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنها که
نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب
تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب انصاری بود بآنحضرت رسانید و الله اعلم

باب چهاردهم در انبعاث باعث قدوم سید کائنات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات بدین بلدهٔ جامع البرکات

حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بعد از کثرت شرایع و احکام و شدت جهل
و عداوت قریش ناقر جام منتظر لبشته الهی در هضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می بود تا حضرت
سبب الاسباب سببی پدید آورد و قومی را برگمارد که موید و ناصر دین و مانع و معارض اعدا باشند
و تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مامور است بظهور پیوندد و بدین جهت در مجامع و مراسم که اقوام عرب و
قبائل ایشان جمع میشدند باظهار دین و تبلیغ رسالت اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق
نصرت در کار یکی از ایشان بکند قبائل عرب همه در ادراک این سعادت و دریافت این دولت
متوقف و متردد می بودند و میگفتند قوم مرد بوی از همه نزدیکتر اند و باحوال وی دانا تر چون
ایشان در ربقه طاعت او نه درآیند دیگر یارا چه کار هم در اثنای اینحال قبیله بنی عبد الاشهل
بقصد تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدوم آورده بودند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشانرا
باسلام دعوت فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم بیعت کنید
باین مرد بخدا سوگند که این عهد بهتر است ازان عهد که بقریش بندید و اینکار بهم تر ازان کار است
که شما برای او آمده اید مردی دیگر که رئیس قوم بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت
مانع آمد دیگران نیز از ترس او طریقه سکوت ورزیدند هم امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام
در توقف داشته بدیار خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامت برد و قولی برانست
که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت حضرت سبب الاسباب جل ذکره اقتضای آن کرد که از مدینه مطهره
جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمده بودند و آنحضرت نیز بامر آلهی خود را بر مجالس و مجامع عرب
اظهار میفرمود تا گذر او برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود
اگر بنشینید با شما سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلق فرستاد و برمن
کتابی انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او امر آلهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت
و تائید دین اسلام نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان از استماع اینکلام سعادت انجام بجانب یکدیگر
دیدند و گفتند که این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را ازوی می ترسانیدند و می گفتند
که امروز فرداست که آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم طلوع نماید
و ما در سایه حمایت او شما را چنان بکشیم که عاد ارم را کشتند زود بود بوی ایمان آرید تا بسعادت
دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج بدریافت سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سیدانام
علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نموده ببلاد خود عود نمودند و این بیعت را بیعت العقبه

الاولی گویند که در مرتبهٔ اول نزدیک عقبه که در اصل جبل مناسبت واقع شده الان در ان مسجدی
بنا کرده اند که حضور آن و استحضار این قضیهٔ مذکورهٔ عظیم الشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان
می درآرد و اصحاب عقبهٔ اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و جابر بن عبد الله از ایشانند
و بعد از انکه اینجماعه بمدینه رفتند و خبر رسالت سید المرسلین را صلی الله علیه و آله و سلم بقوم خود
رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس انصار نماند که نه بذکر آنسرور مشحون و معطر بود و موسم دیگر دوازده
نفر از ایشان با شش نفر مذکور و عباده بن الصامت و عویم بن ساعده از ایشانند آمده نزدیک
همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدند و دران زمان
از فرایض اسلام غیر توحید و نماز چیزی واجب نشده بوده بالتماس ایشان مصعب بن عمیر را تا تعلیم
قران و فقه دین و اقامت جماعت نماید با ایشان همراه کرد و وی بعد از قدوم مدینه با این دوازده
نفر و بقولی با چهل تن بامداد و اسعاد اسعد بن زراره در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود
که درین بلدهٔ معظمه اقامت یافت بعد ازان باظهار دعوت اسلام و افشای شرایع و احکام مشغول
شدند تا روزی در بستانی از بساتین بنی عبد الاشهل با جمعی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر احادیث
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میکرد خبر بسعد بن معاذ که از اکابر قوم و ابن خاله اسعد بن زراره بود
رسید نیزه در دست بر در آن بستان سر پا آمد و بایستاد و وعد و وعیدی که رسم رؤسا و اکابر
باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب طرید که بخردان را از راه می برد در سرای ما بیاید
و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد ازین گرد اینموضع گردد سزای خود یابد سلسلهٔ انتظام
والتیام جماعتی که صورت یافته بود بگسست و برهم خورد روز دیگر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب
همان موضع بدعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا باز خبر بسعد بن معاذ رسانیدند امروز اگرچه
بشکر آمد ولیکن نه بآن مرتبه از شدت و حدت که دیروز داشت اسعد بن زراره چون او را قدری برهم دید
پیش آمد و گفت یا ابن خالتی اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و براه ضلالت میرود
تو بهتر از ان چیزی بیار و راه راست تر از ان بنما و اگر نیک میگوید و بهدایت است چرا ابا ده
میکنی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند +
بسم الله الرحمن الرحیم حم ۝ والکتاب المبین ۝ انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون ۝ وانه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم ۝ افنضرب عنکم الذکر صفحا ان کنتم قوما مسرفین ۝ وکم ارسلنا من
نبی فی الاولین ۝ وما یأتیهم من نبی الا کانوا به یستهزءون ۝ فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین ۝

سعد بن معاذ باستماع این کلمات عظیم البرکات از جا در آمد و عبرت گرفت اگرچه فی الحال اظهار شهادت اسلام نکرد ولیکن نور ایمان در دل وی جای گرفت تا رجوع بقوم خود آورده و تمامه بنی عبد الاشهل را برخواند و اظهار اسلام کرد و ایشان را بدین اسلام دعوت نموده گفت هر که از صغیر و کبیر درین امر شکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد تا بدانیم که چه می آرد و بعد این امر لیست که جا بها فدا راو گردند و سرها در راه او نهند و گفت یا بنی عبد الاشهل مرا در میان قوم در کدام مرتبه میدارید و درچه درجه از عقل و گیاست می انگارید گفتند انت سیدنا و افضلنا گفت کلام مرد و زن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا نیارید بعد ازان امر اسلام در غایت شیوع و ظهور بر آمد و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبایل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتان را شکسته و داد اسلام و توحید دادند والحمد لله علی ذلک

فصل مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و باوی جمعی کثیر از انصار بشوق لقای سید ابرار و ادراک شرف بیعت او صلی الله علیه و آله وسلم مصحوب قافله حجاج مشرکان که هم از قوم ایشان بودند بمکه رسیدند و سعادت ملاقات سید کائنات دریافتند و وعده اجتماع و خطاب در اوسط لیالی تشریق بعقبه مذکوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد از گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند هفتاد و سه نفر بطریق خفیه بر آمدند و در شعب جبل که قریب بعقبه است جمع شده منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور بیامد تا از یشان جماعه انصار بیعت کند عباس گفت ای قوم میدانید که محمد در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عزیمت وفای عهد شما را مصمم و محقق است و عهد بموافقت مستحکم و موکد فهو المراد و الا در حال بگوئید تا باز پشیمان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که عباس تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اکنون تو چه میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم برخواند و بدین اسلام ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز را باوی شریک نگردانید و عهد من اینست که در تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع آید در جهاد و قتال او از پا ننشینید گفتند یا رسول الله تو میدانی که ما از عن جد کار ما حرب و

و قتال است ولیکن میان ما و یهود روابطه سوابق حلف و عهد در میان است الوان آنهمه را قطع میکنیم
آنچنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم فرمود
و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان با جان و تن با تن حیات من با شما بود و ممات
نیز با شما گفتند یا رسول الله اگر ما هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چ
چیست فرمود جنات تجری من تحتها الانهار گفتند ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط
یدک فقد بایعناک این را بیعت عقبه کبری گویند و بعضی از ارباب سیر این را عقبه ثانیه
نامند و بمقتضای سیاق کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکور شده مناسب تسمیه او ست بعقبه
ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عالیمقدار رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه ان الله
اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة نازل آمد بعد از آن ایشان را دوازده فرقه
ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیسی تعیین فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهام دنیا
و آخرت اتساق و انتظام پذیرد و این نقبا را اثنا عشر اکابر و رؤسا انصار اند و احوال و اوصاف
ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض نمود که یا رسول الله
اگر بفرمائی تمامه اهل شرک را که امروز در منا جمع اند تحت تیغ بدریغ درکشیم تا از هیچ یکی
از ایشان اثری نماند فرمود لم اومر بذالک مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ برکشیم
و با مشرکان قتال کنیم بعد از آن گروه انصار بمنازل خود قرار گرفتند و از آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما برآید و متوجه دیار ما
گردد زهی سعادت ما حکم حکم اوست هرچه فرماید فرمود هنوز امر الهی به برآمدن از مکه نشده
است و هیچ مقامی از برای هجرت من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت آید
برآییم این بگفت و انصار را وداع کرد صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا

باب پنجم

در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه و رسیدن بارض مدینه طیبه صلی الله علیه و آله و سلم
چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات
متوجه جناب صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آنچه مامور گردد اول مقامی نمودند
که صفات آن میان دو سه موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است و قنسرون
از ارض شام و یثرب [illegible] از آن میان مدینه بمرتبت انکشاف و ظهور تمیز و تعیین پذیرفته.

ولیکن تعین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه
رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش
زید بن الخطاب و حمزة بن عبد المطلب و عبد الرحمن بن عوف و طلحة بن عبید الله و عثمان بن عفان
و زید بن حارثه و صهیب و جز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابو بکر صدیق
و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با آنحضرت در مکه نماندند و ما نا که مراد باین کلام آنست که از اعیان
صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با وی کسی نماند و الا در روایات آمده که
بعد از برآمدن سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه ابو سفیان و سائر مشرکان ضعفای
صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند
القصه چون مشرکان قریش علو مرتبه محمدی و ظهور شان او از قوة بفعل مشاهده مینمودند و مبادی
ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند نائره حسد و عداوت این اشرار نسبت برسول
مختار و صحابه اخیار بلند تر میشد و بانتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی بمشاورت در مضای مهم وے
صلی الله علیه و آله و سلم بیکدیگر آوردند سرگروه ایشان ابو جهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز برآمده
درین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آنحضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن
ابو جهل لعین گفت مجلس از پنج قبیله باید پیدا کرد و شمشیرها بدست ایشان داد تا یکبارگی بر محمد
صلی الله علیه و آله و سلم بریزند و بنی هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبائل متفرقه
متعذر باشد بهمدرین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین این آیه آورده از خبث حال این اشقیا
خبر داد ❊ قوله تعالی وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ
وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ط سید عالم بعد از مشاهده اینحال توجه
بدیار غربت آورده قصد هجرت کرد و از ابن عباس مروی هست که اذن آنحضرت باختیار هجرت باین آیه بود
قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ۞ بعد
ازان علی مرتضی سلام الله علیه را شب در محل خوابگاه آنسرور بخواب رود تا مشرکان در مقام
اشتباه و التباس درآمده از حقیقت حال باستعجال آگاه نشوند و اصل باعث بر گذاشتن امیر المومنین
علی علیه السلام رد ودائع کفار قریش بود که باعتقاد دیانت و مشاهده امانت پیش آنحضرت میگذاشتند
و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان پیش ابو بکر صدیق آمد و او را بامر هجرت خبردار کرد ابو بکر گفت

گفت یا رسول الله ابو بکر نیز در خدمت باشد فرمود نعم ابو بکر صدیق را رضی الله عنه دو شتر بود که مدت چهار
ماه آنها را علف داده فربه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول کردم
ولیکن بشرط مبایعت پس بهشتصد درم آن ناقه را ازو بخرید و ما تا که حکمت در خریدن ناقه ازو با وجود
صدق وداد و غایت اتحاد آن بود که نخواست که در راه خدا استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه
خلاصه اشارت آیت وَلَا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَدًا ۝ در آن خاطر نشست و نام این ناقه بقول صحیح قصوا بود
و بقولی جدعا بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او رقیط بود در کار هدایت و بدرقگی ماهر و بامانت
و حفظ اسرار مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هر دو شتر را به جبل ثور حاضر آورد
و این رقیط هم در دین کفار بود اما نووی میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم
باز حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم بمنزل خود آمد و امیر المومنین علی نیز با وی در خانه درآمد
قریش همه بر در خانه هجوم آورده ایستادند تا در ساعت خسارت و شقاوت ابدی برسند همدرین
حال آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ردای بر سر مبارک پوشیده بیرون آمد ابو جهل لعین بطریق استهزا
گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین
مأوای شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست من کشته شوید و در آخرت بهاویه
دوزخ در روید سرور انبیا فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو یکی از آن دوزخیان
خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن کفی از خاک برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره یس
تا فهم لا یبصرون و آیه کریمه وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ جَعَلْنَا بَیْنَکَ وَبَیْنَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ
حِجَابًا مَّسْتُوْرًا ۝ برخواند و از پیش ایشان برآمد و بمنزل ابو بکر رسیده از دریچه که در خانه ابو بکر
بود برآمده متوجه جبل ثور شدند و مدت سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود اقامت فرمودند
همدرین اثنا شخصی بر جماعه کفار نگونسار آمد که اینجا چه ایستاده اید و انتظار که دارید گفتند
منتظر در آمد وقت صباحیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود که از پیش
شما برآمد ابو جهل و کافران از آن خاک ندامت بر سر کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی
در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صباح چون علی بن ابی طالب را دیدند گفتند حبیب تو
کجا رفت گفت اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِحَالِ رَسُوْلِهٖ و برآمدن آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از مکه بعد از بیعت عقبه بدو و نیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست که روز دوشنبه
بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود که ابتدا بر خروج از مکه روز پنجشنبه

باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر الحافظ بن الحجر رحمة الله علیه و سجلیس را غیر علی مرتضی و اهل بیت
و ابی بکر از بر آمدن آنحضرت خبر نبود و در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز طعام
برای آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بالای کوه میبرد و محمد بن ابی بکر اخبار کفار میرسانید
و مدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در اشهر روایات از ابن عباس سیزده سال و بروایتی دیگر
پانزده سال و تفصیل هجرت که از ابتدای بر آمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم از مکه تا غار
تا قدوم بمدینه منوره بظهور آمده از نسج عنکبوت و بیض حمام و صرف همت کفار از تفتیش و تفحص غار
و فرو رفتن پای مرکب سراقه که دنبال آنحضرت کرده بود و فرود آمدن بمنزل ام معبد و دوشیدن
گوسفند او که از غایت لاغری شیر او خشک شده بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی قبیس
هواتف غیبیه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث
معلوم گردد چون مقصود اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است طی بعضی از حکایات بلکه اسقاط
اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون سرور
انبیا صلی الله علیه و آله وسلم مشرف مدینه مشرفه شد و قرب نواحی او رسید بریده اسلمی با هفتاد نفر
از قوم خود باشاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند و عده صد شتر در وجه انعام
آن قرار داده بقصد گرفتن سید رسل صلی الله علیه و آله وسلم بر آمده بود و پیش آمد آنحضرت فرمود چه
کسی چه نام داری گفت نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاؤل از ماده اشتقاق اسم که برد
است و مبنی از سلامت و سکون و جمعیت با ابو بکر گفت قد برد امرنا و صلح یعنی خوشی
و خنکی باد کار ما را که آخر روی بصلاحیت دارد باز فرمود از کدام قبیله گفت از بنی اسلم فرمود
خیر و سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم خود را یعنی نصیب و حصه
خود را از اسلام لهذا از آن بریده از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول الله
بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و جماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام مشرف شدند
بریده عرض کرد که یا رسول الله [illegible] که وقت در آمدن مدینه لوائی با تو باشد
بریده عمامه خود را از سر بر آورد و آن را به نیزه بست و پیش سرور انبیا
صلی الله علیه و آله وسلم روان شد و التماس کرد یا رسول الله منزل کدام عبادتمند را بشرف نزول مشرف
خواهی گردانید فرمود این ناقه من مامور است هر کجا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا بر نشیند

بیت رشته‌ٔ در گردنم افگنده دوست ؛ می برد هر جا که خاطر خواه اوست ؛ بیت
بخود ره نیست در کوی تو مشتاقان شیدا را ؛ خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را ؛ و بعضی اصحاب
کامل النصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول سید
العالمین صلی الله علیه واله وسلم افتاد جامهای سفید برای آنحضرت و برای ابو بکر صدیق هدیه نمودند
و از انجانب انصار محبت شعار چشم انتظار براه قدوم سید ابرار داشته مترصد قدوم مسرت لزوم
صلی الله علیه وآله وسلم می بودند و هر صبح بر بلندی های مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی
صلی الله علیه وآله وسلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بجاهای خود بر میگشتند روزی
همچنین بجاهای خود باز آمده بودند که ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبه
قدوم محمدی افتاد دریافت که آنحضرت است که شرف قدوم می آرد بقبیله انصار که نزدیک او بودند
فریاد بر آورد که اینک مقصد و مقصود شما در رسید **نظم** اینک آن سرو خرامان میرسد ؛ اینک آن
گلبرگ خندان میرسد ؛ شاد باش ای خسته هجران بلا ؛ کز پی درد تو درمان میرسد ؛ شوق کن ای
بلبل گلزار عشق ؛ کان گل نو از گلستان میرسد ؛ در دل افسرده روحی میدمد ؛ مرده تن را مژده
جان میرسد ؛ تازه باش ای تشنه وادی غم ؛ کز برایت آب حیوان میرسد ؛ دور شد الظلمت شام
فراق ؛ کافتاب وصل تابان میرسد ؛ مسلمانان سلاحهای خود برداشته باستقبال اجلال سرور انبیا
بر آمدند اول بروز برکت وصول آنسرور در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد
روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از فضایل روز مبارک دوشنبه است که ولادت
سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم و ابتدا بعثت او و هجرت و قدوم مدینه مبارک و قبض روح پاکش هم در روز
دوشنبه بود کذا فی شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیر ابتدا کتابت تاریخ همدرین روز
بود بامر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبدا اعتبار تاریخ و کتابت آن در زمان
عدالت نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب ولایت مآب علی ابن ابیطالب سلام الله
علیهما و سه روز و بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده از آن همدرین موضع اقامت فرموده اساس
تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همدرین محلس نماز گذارد و همدرین هنگام علی مرتضی علیه السلام
بتفاوت سه روز که دران مدت در مکه معظمه رد ودایع مردم نموده متوجه صحبت سید المرسلین صلی الله
علیه وآله وسلم شده بود در رسید و در خبر صحیح آمده که در روز قدوم آنحضرت ابو بکر صدیق بملاقات
و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صمت و سکوت بر وی صلی الله علیه

و آله وسلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابو بکر صدیق ردای خود
گرفته پیش ایستاد تا بر آن حضرت سایه کند و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام
و هیئت تپاک عموم خلایق اشتباه می افتاد که مگر پیغمبر خدا ابو بکر صدیق است و کسوتها که نو پوشیده
بودند نیز مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افکنده خاموش نشسته بود ابو بکر چون
همینی دریافت برخاست و ردای خود را گرفته بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد **فصل** سید انبیا صلی الله علیه و آله وسلم بعد از تشریف
اتمام مدتی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه باسکینه رخت اقامت
بربست قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نموده و سلاحها پوشیده در رکاب کرامت مآب
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم روان شدند بنی عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعذر خواهی
بحضرت صلی الله علیه و آله وسلم آمده عرض نمودند که مبادا گرد ملال بدامان عزت و جلال حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم ازین منزل نشسته باشد و موجب انتقال بموضعی دیگر شده فرمود من
مأمورم بقریه که اکالة قری است یعنی مدینه معظمه و معنی اکالة القری در بیان اسامی شریفه این بلده طیبه
بظهور پیوسته باشد بعد از برآمدن آفتاب سالت از مشرق قبا هر کدام از قبائل انصار دیده توقع و انتظار براه امید دوخته
بودند تا شاید که منزل وحی پرتو نزول و استقرار اندازد و هر کدام سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس نزول
برکت وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وثوق عهد مودت و رسوخ وعده خدمت مینمودند و آنسرور صلی الله علیه وسلم
همه را دعا بخیر میکرد و میفرمود این ناقه من مامور است هر جا که نشیند همانجا قرارگاه من است تا بقبیله بنی سالم
در بطن وادی که قریب قباست وقت نماز جمعه در رسید و اقامت جمعه همدر آن موضع که الآن مسجد جمعه مشهور است
فرمود خطبه بلیغه متضمن بطریقه للبشارة والانذار ادا نموده قلوب اهل ایمان را پر انوار ساخت بعد از آن جانب
راستای طریق گرفته متوجه طیبه مطیبه شد قبیله قبیله بهمان دستور پیش آمده دست بر زمام سعادت فرجام ناقه
آنحضرت مینمودند و التماس نزول میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و میگذشت و منتظر قعود
ناقه میبود تا آنجا که بموضعی رسید که منبر شریف مسجد نبوی است صلی الله علیه و آله وسلم ناقه بی اختیار
آنجا بنشست و آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص زمان نزول وحی
میبود در گرفت و هم بی اختیار ناقه از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند از آنجا
پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید باز بهمان موضع اول بنشست و در روایتی بر در ابو ایوب
انصاری که اقرب منازل بود بدان موضع نشست ابو ایوب انصاری اسباب حوایج آنحضرت را علیه السلام از

نشست ناقه بر در بشت و بنظر شریف در آورده درون منزل خود برد آنحضرت فرمود المرء مع رحله یعنی منزل
هر کس همانجاست که اسباب شیار او در انجا بود پس هم منزل ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد
ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَآءُ ط بیت مبارک منزلی کان خانه را ماهی چنین باشد
همایون کشوری کان عرصه را شاهی چنین باشد * و بیشتر در بیان نسب انصار اشارتی رفت که منزل ابوایوب
همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم از احبار یهود و قدوم او در ینموضع برای
بنا کرده بود ابن جوزی در کتاب شرف المصطفی می آرد که چون ناقه آنحضرت بر در ابوایوب انصاری نشست جماعه از
دختران بنی النجار بشادمانی قدوم سید ابرار دف زنان بر آمدند و گفتند شعر نحن جوار من بنی النجار *
یا حبذا محمد من جار * فرمود ایا دوست میدارید شما مرا ای قبائل انصار گفتند بلی یا رسول الله فرمود و الله من
نیز شما را دوست میدارم رزین که از اکابر علما حدیث است می آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام
مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها و بر در سراها بر آمده بودند و میگفتند شعر طلع البدر علینا من ثنیات
الوداع * وجب الشکر علینا ما دعا لله داع * و بنده و آزاد و خورد و کلان و مرد و زن همه بقدوم
مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان و مسرور بوده میگفتند جَآءَ رَسُوْلُ اللّٰهِ جَآءَ
نَبِيُّ اللّٰهِ و حبوش نیز بعادتیکه دارند نیزه بازی میکردند و داد فرح و سرور میدادند انس رضی الله عنه
روایت میکند و وی در آن زمان پسری بود ده ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت بمدینه منوره قدم
آورد در و دیوار مدینه بنور طلعت او روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روزیکه از میان ما پنهان شد
همه جا تیره و تاریک گشت بعینه چنانکه آفتاب نشیند محمد بن اسحق بروایت ابوایوب انصاری می آرد
که چون سرور انبیا علیه السلام منزل او را بتشریف نزول مشرف ساخت آنحضرت پایان خانه را اختیار
کرد من و والده فرزندان من در بالا خانه ماندیم و عرضداشت کردیم یا رسول الله مادر و پدر من فدای
تو باد من در سکونت بالاخانه بسیار حرج و کلفت میکشیم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر پای ما باشد
و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح
و انسب است که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت ما می آیند تو و اهل تو بر بالاخانه باشید ابوایوب
میگوید که روزی کوزه آب در انجا که ما بودیم بشکست و در خانه ما لحافی بود که غیر آن ما را لحاف نبود
باضطراب تمام آبها را بآن جامه پیچیدیم تا مبادا در زیر بام افتد و موجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه وآله وسلم گردد و بروایتی دیگر آمده است که دایم ابوایوب در تضرع و التماس بود تا آنسرور
ببالاخانه بر آمد و او و اهل او در پایان افتادند و هم از ابوایوب رضی الله عنه روایت است

و در آن مدت که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در منزل من شرف نزول ارزانی داشت سعد بن عباده
و سعد بن معاذ و دیگر انصار طعامها برای ملازمان آن حضرت علیه الصلوٰة والسلام مهیا ساخته میفرستادند
روزی یکی از ایشان در طبخ طعام تکلف بسیار کرده چیزی بقول بعضی پیاز و سیر دران انداخته بخدمت
فرستاده بود آنحضرت صلوات الله علیه تناول نفرمود و مکروه داشت ولیکن باصحاب اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبی هست که از رایحهٔ این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم که ایذاء
صاحب خود بکنم و هم وی روایت کرده است که روزی من طعامی برای آنحضرت طیار کردم که سیر
داشت آنحضرت میل نفرمود و عرض کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است فرمود حرام نیست
من مناجات میکنم و با صاحب خود سر میگویم از آنجهت خوردن این مکروه میدارم شما بخورید
با کی نیست ابو ایوب میگوید دیگر من نخوردم و مکروه داشتم چیزی را که رسول الله صلی الله علیه وسلم
مکروه داشته و مدت اقامت آن حضرت در منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود و در روایات
دیگر کم و بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد درهم
و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و ام کلثوم و ام المؤمنین سوده را و ام ایمن زوجه زید
بن حارثه را و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان عبد الله بن ابی بکر نیز رفت تا عیال ابو بکر صدیق
با عایشه و والده اش ام رومان و اسما بنت ابی بکر و عبد الرحمن بن ابی بکر نیز قدوم آوردند تا ظاهر
و باطن احوال کرامت مآل آنحضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در مهمات دعوت دین و ابلاغ
رسالت رب العالمین مشغول شدند وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ مصرع
لحاجت است حسنت را هنوز فازی بینم + بیت باش تا پیش جمال تو بهار دگر است + تا گل از صد
نشگفت است گلستان ترا + و چون مبادی طلوع این صبح سعادت از منازل انصار آمد و ظلمات غی و
ضلالت ایشان را بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید عروق حسد یهود نابهود بعلاقه عداوت ایشان
نسبت بآنسرور علیه السلام نیز جنبید انواع خباثت و مفاسد در میان می آوردند بعضی باظهار عداوت کوشیدند
و چندانکه توانستند در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حیی بن اخطب برادر او یاسر بن اخطب که از میان یهود بشدت
عداوت و خبث سریرت گرفتارتر بودند و امثال ایشان صفیه بنت حیی رضی الله عنها که احد در فتح خیبر قدم در راه مخالفت
ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده [illegible] میکند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش پدر و عم خود در آن
ایام که آنحضرت علیه السلام تشریف قدوم مدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آنحضرت صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا وقت
غروب آفتاب در ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشان را دیدم که بثقل کسل و غم وا مانده و محنت که بالای آن تصور

گرد آمده در خانه اقتاد ندمن بعادت ما لوف بیش ایشان رفتم چندان در زیر بار غم واندوه بودند که هیچکدام از
ایشان را فرصت وطاقت آن نبود که التفات بجانب من تواند نمود درین میان عم من با پدرم میگوید آیا بود
آیا این مرد همان پیغمبر آخر الزمان است که نعت او در توریت خوانده ایم پدر میگوید نعم والله پس گفت به یقین
میدانی که این همان است گفت نعم والله این همانست گفت در نفس خود نسبت با وی چه می یابی محبت
یا عداوت گفت العداوة والله تا زنده ام در عداوت او میکوشم پس هر دو آن شقی ازلی بعلت حسد
وعداوت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم گرفتار وبال ونکال ابدی گشتند نعوذ بالله منها وبعضی دیگر ازین
طایفه اشقیا حیله ونفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی وصیانت شان فانی ساختند وجماعه از اوس وخزرج نیز در علت
نفاق با ایشان اتفاق نموده بدرکات جهنم افتادند وبعضی دیگر از احبار یهود وعلما ایشان که سابقه رحمت
ازلی بر ناصیه اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت وصدق رسالت حضرت
سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند بی توقف و
تهدد گردن اطاعت در ربقه اسلام در آوردند چنانچه عبد الله بن سلام که از احبار یهود واشراف ایشان
واز اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان روز که آنسرور علیه الصلوة والسلام در منزل ابو ایوب نزول فرمود
بملازمت آمد وشهادت اسلام بجا آورد وبیت مدتی بود که مشتاق لقایت بودم + الحمد روی ترا دیدم
از جا رفتم + ولیکن از آنحضرت صلوات الله علیه التماس نمود که پیش از آنکه صحبت اسلام من بظهور آید وبگوش
یهود نامهبود برسد احوال او را از ایشان استفسار نموده امتحان خبث وکذب ایشان فرمایند تا در حق من
چه میگویند ونسبت بوی چه اعتقاد دارند فرمود تا جماعه از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما باد
که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید وبیقین میدانید که من رسول خدا ام وبحق آمده ام گفتند والله
ما ترا نمی شناسیم ودر کتاب خود اصلا ذکر تو نمی یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید واو را در میان
خود در چه مرتبه می نهید گفتند هو سیدنا وابن سیدنا واعلمنا وابن اعلمنا او بهتر وبهتر زاده ماست ودانا تر
ودانا تر زاده قوم ماست فرمود که اگر وی ایمان آرد وبصدق من گواهی دهد قبول میکنید یا نه گفتند حاشا
وکلا که وی ایمان آرد وبصدق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه تکرار فرمود وایشان همین جواب میدادند
فرمود عبد الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید برآمد وبقوم خود خطاب کرد که یا قوم میدانید که وی رسول بحق است
وفرستاده خداست چرا انکار میشوید وخود را در ها ویه شقاوت می اندازید دروغ میگوئی ما کجا میدانیم که
وی رسول خداست وفرستاده حق است وبعد از آن در شان عبد الله میگفتند هو شرنا وابن شرنا واجهلنا
وابن اجهلنا یعنی عبد الله بن سلام بدترین وبدتر زاده وجاهلتر وجاهل زاده قوم ماست وبر تفصیل و کلا ...

وخباثت یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت فوالله ما اخذلهم وما اشقاهم وفی تحقیت
دانا و روشناسا تر باحوال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم وحقیقت رسالت او از یهود کسی نبود و در کتب سماوی
احوال او و صفات آنحضرت علیه السلام میخواندند و منتظر بعثت و قدوم او بودند و یکدیگر را بادراک سعادت دریافت او
وصیت میکردند و بشارت میدادند کما قال الله تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم
در شان ایشان است معرفت پدران مر پسر را علم شهودی یقینی است همچنان معرفت یهود بود باحوال
و اوصاف آنسرور لهذا گفت یعرفون ابناءهم و با وجود این علم معرفت بشقاوت و وبال ابدی
گرفتار اند نعوذ بالله من علم لا ینفع و قلب لا یخشع مصرع علمی که بحق نماید جهالت است
و مدت اقامت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه و آله وسلم باتفاق علماء سیر و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود
و تفصیل سوانح و وقایع مدت مذکوره از غزوات و سریات و فتوحات و فیوضات و شرایع و احکام که عالم را بانوار
هدایت و اسرار حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و غوایت و فساد اهل جهل و بطالت پاک گردانید در کتب
سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق مخصوص بنشر بعضی از احوال طیبه طیبه است لسان وقت
بشرح و بسط آن مساعدت نکرده موقوف وقت دیگر و تالیف علیحده افتاد و بالله الموفق ولیکن با وجود آن
اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول وقایع و حوادث که در سنین هجرت وقوع یافته کرده شود
دور نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی از آن خالی نباشد فما لا یدرک کله لا یترک کله
و چون مقصود مختصار و اجمال بود ترک تعرض به بیان روایات و اختلافات که در تعیین تاریخ و غیر ذلک واقع شده
مناسب وقت آمد بدانکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در سنه اولی از هجرت ابتدا بتاسیس بنا مسجد قبا
و عمارت مسجد شریف مدینه مطهره و احکام عقد مواخات درمیان مهاجرین و انصار بموجب حکم حضرت پروردگار
مستعد و متهیی حرب و قتال اشقیا گشت تا عالم را از مواد شر و فساد اصلاح نموده ظلام کفر و جاهلیت را بنور علم
و ایمان مبدل گرداند و بعد از یازده ماه در دوم شهر صفر بغزوه ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره با شصت
کس بطلب کفار قریش برآمد و دروان که نام موضعی است قریب ابوا ملاقی شد و بی آنکه قتال وقوع یابد بمدینه
مطهره رجوع فرمود و [smudge] درین سال حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه عقد لوای سفید فرموده بجانب
سیف البحر با سی سوار از مهاجرین [smudge] قافله ابوجهل لعین که با سیصد سوار میگشت بفرستاد
و جماعه از عرب درمیان افتاده با فریقین عقد مصالحت و مسالمت بربستند و عبیده بن الحارث
بن عبد المطلب را با شصت و بقولی هشتاد کس از مهاجرین با عقد لوا بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابوسفیان
و بقولی عکرمه بن ابی جهل بود بعث فرمود و بقولی این اول لوائی بود که در اسلام بسته شد و در ینجا نیز محاربه

وقوع نیافت چرا که سعد بن ابی وقاص تیری بجانب کفار انداخت و این اول تیری بود که در راه خدا انداخته شده
که از جمله مناقب اوست رضی الله عنه و در اول این سال عبد الله بن سلام چنانچه سابق ذکر یافت اسلام آورد و
همدرین سال سلمان فارسی مسلمان شد و عمر وی بروایتی سیصد و پنجاه سال و بقولی دویست و پنجاه سال بود
و درین مدت در طلب دین حق و شوق ملازمت خاتم الانبیا صلی الله علیه وسلم میگشت و وی در اول از مجوس فارس
بود بعد از ان در دین نصاری درآمده و در آخر بوصیت یکی از علمای نصاری بشوق دریافت سعادت دین محمدی
بمدینه افتاده و درین مدت زیاده از ده جا فروخته شده و بنده گشته تا بعد از ظهور نور نبوت بسعادت اسلام
مشرف گشت رضی الله عنه و همدرین سال گرگی در خارج مدینه بسخن درآمد و از حقیقت نبوت سید
رسل صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد و همدرین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و عایشه رضی الله
عنهما که دران زمان در عقد نکاح آنحضرت بودند و دیگر بنات شریف را رضی الله عنهن با عیال ابو بکر
صدیق رضی الله عنه از مکه بمدینه طلبید و همدرین سال با عایشه صدیقه بعد از هفت ماه از هجرت
زفاف فرمود و بروایتی زفاف عایشه در سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر است و همدرین
سال بعد از هجرت بیکماه در حضر نماز چهارگانی فرض شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود همچنانکه
الان در سفر گذارند و همدرین سال سنت اذان مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول
صیام رمضان آن اهتمام و مبالغه که در روز عاشورا بود نماند و استحباب آن هنوز باقی است و در آخر عمر
فرمود اگر بسال آینده برسم روز تاسع از محرم نیز روزه دارم و در سنه ثانیه از هجرت در ربیع الاول بغزوه
بواط در دویست نفر از صحابه بمقابله قافله قریش که امیه بن خلف دران میان بود در ناحیه رضوی که سر
راه مدینه بجانب مکه است پیش آمد و بی آنکه قتالی واقع شود بمدینه تشریف رجوع فرمود و در جمادی الاولی
بغزوه عشیره که نام مکانی است از بنی مدلج برآمد و با بنی مدلج و بنی ضمیره عهد مصالحت و مسالمت
بربسته بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد از ان سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر از مهاجرین بخرار
بعث فرمود و وی نیز بی آنکه جنگی واقع شود باز آمد بعد از ان کرز بن جابر فهری بر مواشی مدینه غارت نمود
و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بطلب وی برآمد تا قریب وادی بدر رسید و بر او نیافت و این
غزوه را بدر اولی گویند و همدرین سال در اواخر جمادی الآخره عبد الله بن جحش اسدی را
که پسر عمه آنحضرت بود با هشت نفر و بقولی دوازده کس بترصد قافله قریش بیرون فرستاد و در قریب
مکه با قافله ایشان که از تجارت شام قدوم می آوردند ملاقی شدند و اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری
است داد قتال دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول غنایم اسلام بود و آنحضرت را صلی الله علیه وسلم عطای خاطر

حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شد مرضی نیفتاد و غنیمت را از ایشان قبول نفرمود تا آیهٔ
یَسْئَلُونَکَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ الآیة نزول یافت پس آنحضرت صلوات الله علیه بحکم الهی غنیمت را
قبض نموده قسمت فرمود و درین سریه عبد الله بن جحش را امیر المؤمنین میخواندند و آنکه گویند که
اول کسیکه بامیر المؤمنین خطاب یافت عمر ابن الخطاب بود مراد اینست که از خلفا اول کسیکه او را
امیر المؤمنین میگفتند آنجناب بود رضی الله عنه نه مطلق صرح به العلماء و همدرین سال در شهر صفر و بروایتی
در ماه رجب فاطمه زهرا را با علی مرتضی سلام الله علیهما تزویج فرمود و عمر شریف حضرت زهرا در آنوقت
شانزده سال و بروایتی سیزده سال بود و سن شریف حضرت مرتضی بیست و یکسال و پنج ماه و درین
سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت بعد از هفده ماه از هجرت و همدرین سال در ماه شعبان
فریضهٔ رمضان و صدقه فطر نزول یافت و در مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد و عبد الله بن زبیر بعد
از بیست ماه از هجرت ولادت یافت و وی اول مولودی بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد و
درین سال غزوه بدر کبری که مشهور است در صبح هفدهم رمضان وقوع یافته سبب نگونساری کفر و باعث عز
اسلام شد و ابو جهل لعین و دیگر از رؤسا قریش هفتاد نفر کشته شدند و هفتاد کس از ایشان اسیر گشتند و عباس
بن عبد المطلب و عقیل بن ابی طالب از جملهٔ ایشان بودند و ابولهب گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت عدسه
رخت اقامت بدار البوار کشید و از لشکر مسلمانان هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت
رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه سیصد و سیزده بود و هفتاد و هفت از مهاجران و دویست و سی و شش
از انصار و هفتاد شتر و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسپ و شمشیر
ذو الفقار از جملهٔ غنائم این غزوه بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصهٔ خود از غنائم اختیار کرده
و همدرین روز نصرت روم بر فارس اتفاق افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت و همدرین ایام
رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجهٔ عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت
اسامه بن زید و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه رسید و آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از قدوم بمدینه مطهره هفت روز اقامت فرموده بغزوه بنی سلیم برآمده بمقامی
رسید که آن را کدر گویند و [illegible] اقامت فرموده بی وقوع محاربه و قتال رجوع فرمود و همدرین سال
عصما بنت مروان که ایذا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و همدرین سال
روز شنبه نصف شوال بغزوه بنی قینقاع که نام قبیله از یهود است برآمد و تا پانزده روز در محاصره داشت
و بشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل واگذاشته ایشان را جلای وطن فرمود و درین سال نماز عید اضحی

گذارد و همدرین سال امیة بن ابی الصلت شاعر که هم در جاهلیت خیال تدین وتاله داشت وکتب متقدمه خوانده
و در دین نصاری در آمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود بمرد و وی از علمای اهل کتاب استماع
خبر نبی آخر الزمان نموده منتظر ظهور این نور بود و باحساس فضائل در ذات خود هوای نبوت و رسالت در سر
داشت و چون خبر ظهور نبوت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شنید بعلت حسد وحقد وسابقه شقاوت ازلی
گرفتار نکال و کفران گشت و آنحضرت صلوات الله علیه باستماع شعر وی که متضمن علم وحکمت بود
در حق وی فرمود امن لسانه وکفر قلبه و بروایتی امن شعره وکفر قلبه واقع شده
والله الهادی وهو المضل ونعوذ بالله من الضلال و در سنه ثالثه در پنجم ذی الحجه غزوه سویق بود که ابوسفیان
بعد از غزوه بدر سوگند خورده و برخود روغن وغسل جنابت حرام ساخته بود که تا از محمد صلی الله علیه وآله
وسلم کینه کشتگان بدر نکشد بجای خود ننشیند پس با دویست سوار از مکه بقرب سه میل از مدینه
آمده مردی را از انصار که دران ناحیه بود کشته و چند خانه را که در حوالی آن بودند خراب ساخته رو بگریز
نهاد و سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم با دویست مرد بدنبال او برآمد وی و جماعت وی از غایت ترس
و گریز پای انبانهای سویق را که برای زاد راه برداشته بودند در راه انداخته میرفتند ازین جهت این غزوه را
غزوه سویق نامیدند بعد از پنج روز سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم بمدینه مطهره باز آمده بقیه ذی الحجه
اقامت فرمود بعد ازان بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر در اینجا اقامت فرمود و بی وقوع محاربه رجوع
فرموده اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود باز در طلب قریش بجانب نجران برآمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی
در اینجا اقامت فرمود از اینجا نیز بی وقوع واقعه بمدینه مطهره عود نمود بعد ازین در ماه شوال زید بن حارثه را
بر ذی قرد بعث فرمود و قافله قریش را که در وی ابوسفیان بود غارت کرده فضه بسیار غنیمت آورد
و همدرین سال محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف یهودی را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر
کشتگان غزوه بدر میگریست و مشرکان را بر قتال مسلمانان ترغیب وتحریص میکرد بقتل رسانید و همدرین سال
عثمان بن عفان رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را تزوج کرد و سید انبیا صلوات
الله علیه حفصه بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج فرمود پیش ازین در تحت خنیس بن حذافه
بدری بود که در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که ام المساکین میگفتند از جهت
کثرت اطعام او مساکین را تزوج فرمود و وی بعد از هژده روز و بقولی دو ماه و بروایتی سه ماه وفات یافت و همدرین سال
امام المومنین حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین
بن علی سلام الله علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و همدرین سال از رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در دو

دندان مبارک و شفت شریف مجروح شد و سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب و هفتاد صحابی دیگر از مهاجرین
و انصار بشرف شهادت رسیدند و از مشرکان بیست و دو کس کشته شدند و سردار مشرکان ابوسفیان بود و بعد از
غزوه احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بمدینه مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز
شانزدهم شوال همان حال با همان مردان که بجنگ احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین برآمد تا بدانند که ضعف
و شکستگی بحال خیر مآل مردان دین راه نیافته است و تا هشت میل سیر فرمود و سه روز همانجا اقامت نموده
رجوع فرمود و هم در آن سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز
علوق گرفت و در سنه رابعه سریه بیر معونه شد که هفتاد جوان از انصار که ایشان را قراء میگفتند در آنجا بشهادت
رسیدند و سید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز در قنوت فجر بر آن قبائل عرب که ایشان را کشتند دعا کرد
و هم درین سال سریه رجیع بود که طایفه از مشرکان آمده بیعت اسلام کردند و جماعه از اصحاب را بجهت تعلیم احکام
دین از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که آنرا رجیع خوانند
روی بغدر نهاده قبیله بنی هذیل را آواز در دادند و بعضی را ازین اصحاب کشتند و بعضی را اسیر کرده
بدست کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان بدر ایشان را بقتل رسانند و از جمله شهدای رجیع
یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و عصمت جسد خود از مساس دست کفار
خواسته بود پس حق سبحانه تعالی زنبوران را برگماشت تا مرده وی را در گرفتند و هیچکس نتوانست
که نزدیک وی بیاید و چون شب شد سیلی فرستاد که مرده وی را از آن وادی پاک ببرد و در ربیع
الاول این سال غزوه بنی النضیر بود که قبیله از یهود است و تا شش روز ایشان را محصور داشت
و در آخر بجانب شام و خیبر بجلای وطن راضی شده برآمدند و هم درین سال هلال ذی القعده بدر صغری
بود که چون ابوسفیان از جنگ روز احد برگشت منادی در داد که موعد میان ما و شما بدر است که
سر سال آنجا جمع آئیم و داد مقاتله و محاربه دهیم چون میعاد نزدیک رسید ابوسفیان بترسید و نعیم
بن مسعود را ببست و اضعاف زر وعده کرد تا اصحاب محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن بترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم برآمده سالما و غانما
بمدینه مطهره رجوع فرمود [illegible] آیه کریمه الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم
الآیة این قضیه بود و هم درین سال زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را بیاموخت
تا بر اسرار ایشان اطلاع یابد و در ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه شد
و هم درین سال در قضیه محاصره بنی النضیر آیت تحریم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که تحریم خمر در سال

سیوم بود و تحقیق آنست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح و بقولی در سال ششم
که غزوه حدیبیه بود بآیهٔ کریمه یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس
من عمل الشیطان فاجتنبوه تحریم وی علی الاطلاق قطعی گشت و هم درین سال در شهر شوال ام سلمه را
تزوج فرمود و زوج اول او ابو سلمه و زینب بنت خزیمه ام المؤمنین و فاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب
هم درین سال وفات یافتند در سنه خامسه در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بی وقوع
مقاتله و محاربه و در محرم غزوه ذات رقاع بود که در وی صلوة خوف شرعیت یافت و در وجه تسمیهٔ این
غزوه بذات رقاع اقوال بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاری از ابی موسی اشعری روایت کرده است
که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از جهت پیادگی و برهنه پائی خرقها و رقعهای جامه بپاها پیچیده بودند
و بعضی گویند که ذات الرقاع نام درختی است یا نام موضعی است که بعضی قطعهای وی سیاه بود و بعضی
سفید و هم درین سال در ثانی شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبی است مر بنی خزاعه را و این غزوه را غزوه
بنی المصطلق نیز گویند و جویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسرای این غزوه بود که آنحضرت
علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود و حدیث افک عائشه و تزوج زینب بنت جحش که دختر عمهٔ
آنحضرت و در تحت زید بن حارثه رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیهٔ تیمم هم درین سال بود و در
ذی قعده این سال غزوه خندق بود که او را احزاب گویند و درین غزوه سید ابرار صلی الله علیه و آله
و سلم شمشیر ذو الفقار بر کمر حیدر کرار بربست و نعیم بن مسعود پیش آنحضرت آمده اظهار اسلام خود
نموده بامر آنحضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابو سفیان بود بلطائف حیل
تفریق و مخالفت انداخته هر دو جانب را مخذول ساخت و درین غزوه شش تن از مسلمانان و سه کس از مشرکان
مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساختند دیگر قدم کفار قریش در حوالی مدینه نرفت و بعد از
رجوع این غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمده بغزوه بنو قریظه تحریص نمود و بست و پنج روز بنی قریظه را
در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و برضای ایشان بحکم سعد بن معاذ مقاتلهٔ ایشان بقتل رسیدند
و حیی بن اخطب یهودی نیز درینجا مخذول شده و قضیه ابو لبابه و بر بستن او خود را باسطوانهٔ مسجد
و گرفتن ماه و شرعیت صلوة خسوف هم درین سال بود و هم درین سال آنحضرت علیه السلام از بالای اسپ افتاد
و ران شریف را جحشی رسید و تا پنج روز در درون خانه نشسته نماز [illegible] و هم درین سال بقول اصح و بقول
جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علما در سال نهم فریضه حج نزول یافت سنه سادسه غزوه بنی لحیان
بود که سفر ورا انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که به بیر معونه قرار شهید

ساخته بود تا بیرون آمده قریب وادی عسفان نزول فرمود و بنو لحیان گریخته بر روس جبال برآمدند و درین
غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست و بگریه وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است و درین
سال غزوه غابه است که غطفانیان ناقهای آنحضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمة بن الاکوع
بر ایشان تاخت و دوید و ناقهای را از دست ایشان رهانیده آورد و هم درین سال قضیه صلوة استسقا
بود که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران بارید و در شوال این سال قضیه غزوه
بود و هم درین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریه بنت الحارث و قضیه
افک درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل بملوک آفاق و اهدای مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه قبطیه را
و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغله دلدل هم درین سال بود پس آنحضرت ماریه قبطیه را برای خود اختیار کرد
و سیرین را بحسان بن وهب بخشید و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد و دلدل تا زمان معاویه
باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از ظهار زوج خود
شکایت کرد و سورت قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها + نزول یافت
و هم درین سال ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که
با قبیله دوس بمدینه مطهره آمد و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در خیبر بود پس وی همانجا آمد و در غزوه خیبر
حاضر شد در آخر همین سال بود و در سنه سابعه غزوه خیبر بود که امیر المؤمنین علی علیه السلام چون سپر
از دست مبارک او افتاد در قلعه را که هفت مرد با قوت تمام و بقولی چهل نفر طاقت گردانیدن وی
نداشتند برکند و سپر ساخت و تا زمانیکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان یازده نفر بشرف
شهادت رسیدند و از یهود نود و سه کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات المؤمنین
و از اولاد هارون پیغمبر علیه السلام است از اسیران این غزوه بود که آنحضرت او را آزاد کرد و در عقد نکاح خود
درآورد و قضیه زهر کردن یهودیه در طعام آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و طلوع کردن آفتاب بعد از غروب
بجهت فوت نماز عصر از امیر المؤمنین علی سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در حالت
وحی در کنار وی سلام الله علیه بود هم در غزوه خیبر بود و هم درین غزوه از اکل حمار اهلی و هر ذی ناب
از سباع و از بیع غنائم قبل القسمة و نیز وطی جواری پیش از استبرا نهی کرد و هم درین غزوه نکاح متعه حرام
و در ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود بار دیگر دو روز در اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه بود مباح شد
و بعد از سه روز حرام گشت حرمت قطعی ابدی باتفاق جمیع علما و مخالف درین مسئله بجز ابن عباس نیست
الا روافض و قضیه لیلة التعریس در غزوات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب وی از نماز

صبح و قضای نماز باذان و اقامت و جماعت در وقت رجوع از خیبر بود و همدرین سال ام حبیبه بنت
ابی سفیان را که همراه زوج خود بحبش رفته بود و بعد از مردن زوج وی نجاشی ملک حبشه او را برای
آنحضرت تزویج کرد و بقولی این نکاح در سال ششم بود و همدرین سال آنحضرت با دو هزار و یکصد سوار عمره
قضا بجا آورد و در وقت رجوع میمونه بنت الحارث را در موضع سرف که قریب مکه معظمه است تزوج فرمود
و همدرین موضع با وی خلوت داشت و فوت وی رضی الله عنها در سال شصت و سیوم از هجرت نیز در همین
مقام اتفاق افتاد الان قبر شریف وی نیز در همین جاست و وی رضی الله عنها آخرین ازواج آنحضرت
است در نکاح و بقولی در فوت نیز و بروایتی آخر ازواج مطهره در موت صفیه است والله اعلم و در سنه ثامنه
در شهر صفر عمرو بن العاص و خالد بن الولید و عثمان بن ابی طلحه بمدینه منوره هجرت نمودند و بشرف
اسلام مشرف شدند و نزد بعضی اسلام ایشان در اواخر سنه سابعه واقع شده و در ذی الحجه از ماریه قبطیه
ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ولادت یافته و آنحضرت مبشر او را غلامی بخشیدند و درین
سال در مسجد نبوی منبر راست کردند و بروایتی اتخاذ منبر در سال هفتم بود و همدرین سال سریه موته بود که
حارث بن عمیر را بسوی ملک بصری با کتاب بفرستاد و شرحبیل بن عمرو غسانی وی را بکشت پس آنحضرت
زید بن حارثه را با سه هزار کس بسوی او بفرستاد و شرحبیل مذکور زیاده از صد هزار کس جمع کرد و قتالی
در غایت شدت بهم در پیوست و رایت در دست زید بود و چون بیفتاد و هلاک شد رایت را جعفر رضی
الله عنه بگرفت پس وی نیز بیفتاد و عبدالله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه صلی الله علیه و
و آله و سلم اشارتی بدان کرده بود و در آخر طلیعهٔ این فتح بر دست خالد بن ولید بود و وی درین
غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و همدرین سال سریه خبط بود
که ابو عبیده بن الجراح در طلب قافله قریش برآمده بود و چون توشه که همراه داشتند بآخر رسید دابه
عنبر را در غایت عظم چنانکه در کتب سیر مذکور است در بادیه برای ایشان بیرون انداخت تا نصف ماه
و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و همدرین سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان
با ده هزار کس از مدینه برآمد و عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده بجحفه که میان
مکه و مدینه است آمده با آنحضرت ملاقات کرد و پیش ازین بحکم [illegible] در مکه بسقایهٔ خود اقامت داشت
و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و عکرمة بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود
و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح حکم بقتل عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر مرأة وی حکیمه
بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده بحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صدیق رضی الله عنه در روز اجنادین کشته شد و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد درآمد ابو بکر رضی الله
عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد آنحضرت او را بنشاند و دست مبارک بر سینهٔ وی بر آورد پس
ابو قحافه اسلام آورد و در وقتیکه ابو بکر ابو قحافه را بخدمت آورد آنحضرت علیه السلام فرمود چرا این شیخ را
تکلیف کردی من پیش وی می آمدم و ظهور نور این فتح مبارک در بستم رمضان بود و مدت اقامت
آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز و درین مدت در حوالی مکه سرایا و بعوث می فرستاد و از هر جانب انوار فتح
رو مینمود خالد بن ولید را بشکست عزی و عمرو بن العاص را بسواع و سعد بن زید را بمنات بر گماشت
و بنای شرک و فساد را برانداخت بعد ازان در دهم شوال با دوازده هزار از اهل مدینه و طلقای مکه بجانب حنین
برآمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم بغیرت بارگاه
خداوندی اقتضای امتحان و ابتلای ایشان نموده هزیمت گونه در لشکر اسلام پدید آورد و جفات عرب که هنوز
ایمان بتمام در دلهای ایشان نه درآمده بود در میان خود سخنان گفتن گرفتند ابو سفیان گفت این هزیمت تا کنار
دریا انتها نپذیرد دیگری گفت که تمویهات سحر در آخر بطلان پذیرفت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از پروردگار خود استعانت و استنصار نموده سنگریزه چند برگرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بتمام
انهزام پذیر شد و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس شهادت یافتند و هفتاد نفر از مخالفان بدوزخ
رفتند پس ابو عامر را با لشکری بر اوطاس فرستاد و غنایم بسیار از انجا بدست آمد از اسیران شش هزار
و از شتران بست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از فضه چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیما دختر
الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله و سلم او را اکرام نمود و بجانب اهل و عیال او باز رسانید
بعد ازان بطایف آمد و اهل آنرا هژده روز در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در داد که هر که بیرون آید
از او دست بس زیاده از ده کس آمدند و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را در بکره آویخته فرود آمد
دوازده کس از اصحاب در طایف بشهادت رسیدند و از طایف بی اتمام فتح و انصرام مهم آن رحلت فرمود و از
جعرانه احرام بست و در ششم ذی القعده عمره بر آورد و در همین جا غنایم حنین قسمت کرد و وفد هوازن
آمده اسلام آوردند و اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده داد بعد ازان مالک بن عوف
که سپه سالار [illegible] آمده مسلمان شد و صد شتر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را
بر طایف عامل گردانید و در [illegible] عرب در طلب غنایم و قسمت بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
غلبه آوردند و حضرتش را بر زیر درختی ملجا ساخته ردای مبارک او را از کتف مبارک بر بودند و بعضی
جوانان انصار نیز ماده غنیمت تکلم کردند و آنحضرت تحقیر و تصغیر متاع دنیا نموده ایشان برا

بثواب خاص آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت فرموده بدرجهٔ اختصاص و امتیاز رسانید و فرمود این
متاع دنیا سهل ست ایشان اقوی‌اند من اند و ضعیف الایمان اند اموال و اشیا را بایشان بغارت رفته و بلاد
و املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم ایشان را تخصیص کنم و اموال ایشان را
بر ایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد و بعد ازان عتاب بن اسید و معاذ را در مکهٔ معظمه
استخلاف نموده بمدینهٔ مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیدهٔ بانت سعاد را بحضرت آورده
محفوف امن و سلامت شد و درین سال آنحضرت اراده طلاق سوده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشید
در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و زوجهٔ
ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها ٭ در سنهٔ تاسعه ٭ عیینه بن حصین را با پنجاه سوار
بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس و جماعه بشفاعت
ایشان آمده آنحضرت را علیه السلام از بیرون ندا کردند و آیهٔ اِنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُوْنَكَ مِنْ وَّرَآءِ الْحُجُرٰتِ نزول یافت
و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر خزاعه فرستاد و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر
برای مقاتله برآمده اند پس بمدینهٔ منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد
و آیهٔ کریمهٔ اِنْ جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَاٍ فَتَبَیَّنُوْٓا ٭ نزول یافت و هم درین سال آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
مدت یکماه هجران نسا کرد و درین سال بغزوه تبوک برآمد و امیر المؤمنین علی سلام الله علیه بمدینه بر اهل
و عیال خلیفه گذاشت و چون وی رضی الله عنه بسبب مفارقت جناب نبوت و طعن بعضی منافقین
در اقامت مدینه اظهار کلفت و تاثر کرد بحدیث اَنْتَ مِنِّیْ بِمَنْزِلَةِ هَارُوْنَ مِنْ مُّوْسٰی ٭ تسلی و تشفی وی
نموده باین منقبت عظمی او را مخصوص و ممتاز گردانید و حاضر آوردن صدیق اکبر تمام اموال خود
و عمر فاروق نصف مال و تجهیز عثمان ذی النورین جیش عسرة را و تخلف آن سه صحابی که آیهٔ کریمه
وَّعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِیْنَ خُلِّفُوْا ٭ ازان خبر میدهد درهمین غزوه تبوک بود و آنحضرت مدت دو ماه در آنجا
اقامت نموده بی جنگ رجوع فرمود و در آنجا صاحب ایله و اهل جربا و اذرح آمدند و جزیه قبول کردند
و خالد را با چهار صد سوار بر اکیدر که ملک دومة الجندل بود فرستاد و او را اسیر کرد و برادر او را بکشت
و هم بشرط جزیه اش رها کرد و در رجوع ازین سفر بر مسجد ضرار که منافقان بعلت حسد اهل قبا تا موجب تقلیل جماعت آن
مسجد که تقوی اساس گردد بنا کرده بودند عبور فرمود و آثار الوحی الٰهی خراب ساخت و درین باب ازان خبر میدهد
وَالَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مَسْجِدًا ضِرَارًا الآیه ٭ و در رمضان بمدینهٔ مطهره قدوم آورد پس وفد
ثقیف آمدند و مسلمان شدند و شرط کردند که تا مدتی لات و طاغیه را بدم نکنند و نشکنند و نماز نگذارند

بعد از ان گردن در ربقه اسلام آورده رسم اطاعت بجا آرند این شرط را اسد را از ایشان رد کرد
و بانکر دانید و شان نزول آیه کریمه ولولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم الایة این بود و عثمان بن ابی
العاص را بر ایشان امیر ساخت و از عقب وی ابوسفیان بن حرب و مغیره را از رای هدم و کسر طاغیه که در
وج ایشان بود نامزد فرستاد و همدرین سال کتاب و رسول ملوک حمیر آمد و خبر اسلام ایشان آورد و همدرین سال
ابوبکر صدیق را بحج فرستاد و علی مرتضی را نیز از عقب او فرستاد تا سوره برارت برخواند و نقض عهد
مشرکان بکند و از طواف عریان منع فرماید و هیچ مشرک را نگذارد که حج کند و خبر دهد که در بهشت نه در آید
الا مومن و درین سال زانیه غامدیه را رجم کرد و عویمر بن الحارث با امراة خود ملاعنه نمود و درین
سال در شهر رجب نجاشی در حبشه وفات یافت و انحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم در مدینه بروی
نماز جنازه بگذارد شافعیه را درینجا دلیل ست بر جواز نماز جنازه بر غایب حنفیه گویند که آن مخصوص
به پیغمبر است صلی الله علیه و آله وسلم و جنازه نجاشی را بروی کشف کرده بودند پس در حقیقت نماز بر حاضر
گذارده نه بر غایب و همدرین سال ام کلثوم زوجه عثمان بن عفان وفات یافت و در ذی القعده
این سال عبدالله بن ابی منافق بدرکات جحیم رفت و انحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بجهت الفای
وعده که با او کرده بود و برای استمالت قوم او که شاید ایمان آرند پیراهن خود را بروی بپوشانید
و همچنین شد و قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن انحضرت نزد وفات استشفا مینماید هزار کس از ایشان
ایمان آوردند و درین سال وفود عرب از هر جانب قدوم آوردند و این سال را عام الوفود نامند تمامه عرب
مهم اسلام را بر فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب و اهل بیت
بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام در آمدند دانستند که دیگر کس را طاقت مقاومت نخواهد بود
و دین دین محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و دین اصنام باطل ست جاء الحق وزهق الباطل ان
الباطل کان زهوقا فوج فوج مردم از هر اکناف و هر جانب بخیتند و گردن در ربقه اسلام در آوردند
و تمامت قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح ورایت الناس یدخلون فی دین الله افواجا والحمد
لله علی دین الاسلام و در سنه عاشره در شهر ربیع الاخر بر بنی الحارث لعث فرمود و ایشان را
بشرف اسلام [illegible] ساخت و درین سال وفد سلامان و از دعسان و عامر و وفد زبید قدوم آوردند
و در میان ایشان عمرو بن معدیکرب [illegible] اسلام آورد و بعد از وفات انحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
مرتد گشت و بعد از ان اسلام آورد و درین سال وفد عبد القیس و اشعث و وفد بنی حنیفه آمد و در میان
ایشان مسیلمه کذاب بود که مرتد گشت و دعوی نبوت کرد و گفت محمد صلی الله علیه و آله وسلم

وسلم را شریک خود ساخته ودرین سال قضیهٔ مباهلت با نصاری نجران بود ودرین سال قدوم وفد بجیله
بود که جریر بن عبد الله البجلی با صد وپنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و دیر السوی ذی الخلصه برای هدم
بتی که دروی بود بعث فرمود ودرین سال قضیهٔ جام ست که تمیم داری وعدی نصرانی دزدیده بودند
ودرین سال علی مرتضی سلام الله علیه بجانب یمن فرستاد وهمدرین سال قضیهٔ حجة الوداع ست
که آنحضرت بعد از هجرت غیر این حج نگذارده بود وپیش از نبوت وبعد ازان حجها گذارده وبر عدد آن
علما وقوف دست نداده ودر حیطهٔ ضبط ایشان نه درآمده ست وعدد عمرهای آنحضرت بعد از
هجرت چهار ست بالاتفاق ودرین سال در روز حجة الوداع آیهٔ کریمهٔ اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ الآیه
نزول یافت ودر رجوع از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علی مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص من کنت مولاه
الحدیث مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین
سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از آن حضرت پرسید وبر قوم خود رفت وایشان را باسلام آورد
وهمدرین سال بنی طی را که قبیلهٔ حاتم طائی ست اسیر کرده آوردند ودختر حاتم درمیان اسیران بود وبرادر وی
بجانب شام گریخته رفت پس آنحضرت ویرا رها کرد وخلعت بخشید وی پیش برادر خود عدی بن حاتم رفت
پس هر دو باز آمدند واسلام آوردند وبقولی قضیهٔ اولاد حاتم در سال نهم بود ودرین سال خالد را به بنی
حارث که به نجران بودند فرستاد پس اسلام آوردند وبخدمت آمدند چون نظر مبارک آنحضرت بر وفد ایشان
افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا مردم هندند ودرین سال باذان که والی یمن بود وفات یافت ومعاذ
بن جبل را رضی الله عنه بسوی یمن حضرت فرستاد وپیاده در رکاب وی بیرون آمد واو را بشرف مشایعت نبوی
مشرف ساخت وفرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیابی واین آخر ملاقات ما وتو باشد پس معاذ گریه کرد وآنحضرت
او را وداع نمود ودرین سال جریر بن عبد الله را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وهمی امرای وی مسلمان
شدند ودرین سال فروة بن عمرو الجذامی که از جانب پادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم ست عامل
بود مسلمان شد وملک روم او را بگرفت وبر ارتداد او باعث شد وی گفت تو خود میدانی که این همان
رسول ست که عیسی علی نبینا وعلیه السلام بظهور وی بشارت داده ولیکن تو از زوال مملکت خود میترسی وسعادت
اسلام مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرده بکشت ودرین سال سید المرسلین صلی الله علیه وآله
وسلم بامر الهی عز شانه بر اهل البقیع استغفار کرد وگفت خوش وقت شما ای اهل البقیع که درگذشتید فتنه‌ها روی آورده
ست که از شب سیاه تاریکتر ست ودرین سال روز دوشنبه بیست وششم صفر اسامه بن زید را با جیش
غلط با اهل ابنی که پدر وی زید بن حارثه درانجا کشته شده بود بعث فرمود ودر روز چهارشنبه شب [illegible]

و در دو سر مر آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم بنیاد کرد و روز پنجشنبه لوای بدست مبارک خود عقد کرد
و بیرون آمده بجرف که نام موضعی است قریب مدینه منوره معسکر ساخت و کبار مهاجرین و انصار و هر که بود
مثل ابوبکر و عمر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده و امثال ایشان را با اسامه بن زید همراه کرد و بعضی مردم را
نوعی از قیل و قال درینحال راه یافت پس خطبه بلیغ در مدح اسامه و پدرش بر خواند و فرمود و الله پدر وی
سزاوار بود با مارت و ریاست و وی نیز بعد از پدر سزاوار اینکارست روز شنبه دهم ربیع الاول
بخانه درون در آمد روز یکشنبه مرض اشتداد گرفت و خبر ظهور مسیلمه کذاب و اسود عنسی لعنة الله علیهما
آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود بوحی الهی خبر داد و آنچنان بود که وی در صنعاء یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود در آورده
بود این فیروز حیله کرد و قصر او را نقب کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن
آوازی بلند از وی بر آمد مثل آواز گاو و پاسبانان که گرد سرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن وی
که در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت که بحال خود باشید که این آواز وحی است که به پیغمبر شما نازل شده است
و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را ذو الحمار نیز گویند و وی کاهن بود مردم را عجایب
و غرایب مینمود و اول خروج وی بعد از حجة الوداع بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که حمزه بن
عبد المطلب را کشته بود و وی میگفت منم کشنده بهترین مردمان و بدترین مردم و این مسیلمه ملعون
کبیر السن بود و در وفد بنی حنیفه در حضرت رسالت علیه السلام قدوم آورده در ربقه اسلام در آمده بود چون
به یمامه رجوع نمود مرتد گشت و ادعای اشتراک آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم مراو را در نبوت کرده و تحلیل خمر
و زنا و اسقاط فریضه نماز کرد و جماعه از اهل فسق و فساد متابع او گشتند و وی سجعهای نامطبوع در معارضه قرآن
مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه در معارضه والعادیات گفته است + والزارعات زرعا
والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات خبزا والثاردات ثردا + دیگر یا ضفدع بنت ضفدعین
الی کم تنقین لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین راسک فی الماء و ذنبک فی الطین + و گفته +
الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من خلق ربنا الجلیل + گویند که از آن ملعون بعضی
خوارق و استدراجات نیز بظهور رسید لکن همه بر خلاف مدعای او اگر یکی را بدرازی عمر دعا میکرد فی الحال
می مرد و اگر بروشنائی چشم دعا میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم نوشت باین عبارت من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان الارض لنا
نصف و للقریش نصف و لکن القریش یعتدون آنحضرت علیه السلام در جواب وی نوشت

من محمد رسول الله الی مسیلمة الکذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده
والعاقبة للمتقین ط روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بمسجد درآمد و مردم را
دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد و مسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزهای
دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولی در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه
پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه او را اهل بیت نبوی غسل دادند و تمام روز طایفه طایفه
مسلمانان نماز جنازه گذاردند و در شب چهارشنبه دفن کردند صلی الله علیه و سلم و علی آله و صحابه و اتباعه اجمعین

باب ششم

در بیان عمارت مسجد معظم حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و منبر عالی مرتبت و سطوانات رحمت منزلت و حجرات منیفه و غیر آن از مقامات شریفه

علمای سیر و تواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقه سرور انبیا صلوة الله علیه آمد بر در مسجد بنشست
آنحضرت فرمود هذا المنزل ان شاء الله تعالی + و از پشت ناقه فرود آمد و این آیت برخواند رب
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین ط و در آن زمان این بقعه مبارک نخلستان بود و در میان آن
مربدی بود حق دو یتیم که در کنار تربیت بعضی انصار پرورش می یافتند و مربد موضعی را گویند که خرما در آنجا
خشک کنند و تمر سازند جمعی از مسلمانان پیش از قدوم آن سرور بهمدران موضع نماز میکردند سید المرسلین
آن دو یتیم را طلبید و آن موضع را برای بنای مسجد از ایشان ابتیاع نمود و هر چند ایشان مبالغه
کردند که بی عوض آن قطعه زمین بگذارند آنحضرت راضی نشد اول قیمت زمین را بایشان داد
بعد از آن بنای مسجد نهاد بعضی از انصار نیز نخلی را از اموال خود علاوه آن ساخته رضای خاطر صاحبان
زمین کردند و بلندی و پستی که دران موضع بود هموار ساختند و نخلها را که بجا واقع شده بود بریدند و اساس
مسجد پیش از آفتاب نهادند و در موضعی از بقیع که قریب بیر ابوب شمالی مسجد است [illegible]
خشت میزدند و آنحضرت بنفس نفیس خود و جمعی از اصحاب سنگ [illegible] میکشیدند و از برای تشویق و
تسلی اصحاب این ندای بشارت آب در میداد اللهم لا خیر الا خیر الآخرة فارحم الانصار والمهاجرة
و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوبهای وی ساختند و در خبر است که چون آنحضرت بنای مسجد
می نهاد جبرئیل امین از حضرت عزت حکم آورد که عریشی بساز بر طبق عریش موسی کلیم که

بلندی او زیاده از هفت گز نباشد و در تزیین و تنقیش آن تکلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور
چنان بود که اگر باران می بارید گل از بالا بر سر مردم می افتاد و طول مسجد نبوی در بنای اول از قبله تا حد
شمال پنجاه و چهار گز بود و از مشرق تا مغرب شصت و سه گز و بعد از فتح خیبر که در سنه سابعه از هجرت بود
تجدید بنای آن کرده در هر جانب صد در صد ساخت طبرانی نقل میکند که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
با یکی از انصار که همسایه مسجد شریف بود اشارتی کرد که میتوانی که بقعه زمینی که تراست بعوض خانه که ترا
در بهشت باشد بفروشی تا مسجد را بدان وسیع سازم چون آن انصاری توفیق این معامله نیافت
گفت یا رسول الله من مرد فقیرم و عیال مندم مرا جز این بقعه زمین نیست آنحضرت او را معذور داشت
عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه آنرا از وی بده هزار درهم خریده بملازمت آنسرور آمد و عرضداشت کرد
که آن قطعه زمین از من بعوض خانه که مرا در بهشت باشد بخر پس آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم زمین
از عثمان بن عفان رضی الله عنه ببدل مذکور بخرید و داخل مسجد شریف بگردانید و خشتی بدست
مبارک در موضع بنا بنهاد و ابو بکر صدیق رضی الله عنه را طلبید تا وی نیز خشتی در برابر خشت پیغمبر نهاد
همچنین عمر و عثمان را فرمود تا هر یک خشتی در آن موضع نهادند و مثل این در بنای مسجد قبا نیز آمده
و در ذکر عثمان رضی الله عنه در آن بنا سخن است زیرا که وی در زمان هجرت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه
و آله وسلم بمدینه حاضر نبود و هنوز از هجرت حبشه قدوم نیاورده و الله اعلم و امام احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت
می آرد که صحابه خشتها می کشیدند و آنحضرت نیز موافقت ایشان در بناء میکرد و یکبار دیدم که خشتها
بسیار از شکم تا سینه مبارک برداشته است عرض کردم که یا رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود که خشت بسیار است
تو هم بیار و اینها بمن بگذار یا با هریره لا عیش الا عیش الآخرة لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد
زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیبر است سنه سبع و بنای اول مقدم است و در حدیث صحیح آمده است که صحابه
کرام یکان یکان خشت بر میداشتند و عمار بن یاسر دو دو خشت میکشید نظر سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم
بروی افتاد فرمود ویح عمار یقتله الفئة الباغیة یدعوهم الی الجنة و یدعونه الی النار و قبله
در بنای اول [illegible] شانزده یا هفده ماه بجانب بیت المقدس بود و مسجد را سه باب بود بابی در جانب پایان
که الآن قبله است و بابی در جانب [illegible] الآن آنرا باب الرحمة میگویند و دری دیگر که آنحضرت از آن
در می آمد و آن باب آل عثمان است که ویرا الآن باب جبرئیل گویند مشهد آن حضرت نه آن شباک
که بعموم ناس آنرا باب جبرئیل گویند و بعد از آنکه قرآن در شان تحویل قبله نزول یافت
جبرئیل امین از حضرت عزت آمده و حجابهایی که در میان بود از کوهها و درختان

از جمال کعبه برداشت و بنای مسجد نبوی در موضعیکه الان ست برای العین بر سمت قبله میزاب درست
گردانید و بعد از تحویل قبله مدت چهارده یا پانزده روز مقام آنحضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که
الان آنرا اسطوانه عایشه گویند بعد ازان هم در موضع محراب که امروز مقرر ست متعین شد و در زمان
آنسرور علامت محراب که الان در مساجد متعارف ست نبود ابتدای آن از وقت عمر بن عبد العزیز
ست در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن عبد الملک اموی و مقام آنحضرت در قبله بیت المقدس
موضعی بود که اگر پشت باین اسطوانه مذکور داده متوجه شام روند و محاذی باب عثمان ایستاده شوند
و باب مذکور بر کتف راست بود آنموضع را یافته باشند و آنحضرت پیش از وضع منبر قریب المحراب متصل
جانب غربی ایستاده اصحاب الخطبه عالی رتبه مشرف میساخت و گاه گاهی بسبب طول قیام و عروض
ملال بر چوبی که بمدد ران مقام نصب کرده بودند تکیه میفرمود مردی از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم
آورده بود و بر روایت صحیح هم از مدینه بود از موالی بعضی انصار رایات از جناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگر آنحضرت قبول فرمایند منبری راست کند که هم قیام بروی آسان باشد و هم جلوس
چون التماس او در حیز قبول افتاد او مرد منبری راست کرد مشتمل بر سه درجه که در درجه سیوم همان موضع
جلوس بود بر اصح روایات چون سرور انبیا آنرا در محلی که الان منبر شریف ست نهاده از موضع معهود
که بیشتر آنجا خطبه میخواند انتقال فرمود آن چوب که گاه گاهی بروی تکیه میفرمود بفراق صحبت شریفش
بطرقید و در حنین آمد و فریاد زد چنانچه ناقه آواز کند آواز کرد بکیفیتی که تمام حاضران آواز آنرا
شنیدند و ایشان نیز بمشاهده این حال غریب در گریه آمدند پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بر وی
نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم بر جای تو بجائیکه بودی بگذارم و اگر خواهی در بهشت جا دوانت بنشانم
تا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بارور گردی و دوستان خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه رو
باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که در دار الخلد باشد مرویست که چون حسن بصری این
حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا هر گاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد آید آخر
نه شما سزاوار تر اید بدان و ما احسن من قال ٭ بیت ٭ سنگ [illegible] که در وفا صبیحی
هست ٭ بزادی دان که در و معرفتی نیست ٭ قال [illegible] رحمة الله علیه منبر ما یاد که حدیث
حنین جذع مشهور ست بلکه بسر حد تواتر رسیده و جماعه کثیر از اصحاب او را روایت کرده اند
و جذع مذکور پیش بعضی اصحاب بود که در آخر بسبب طول مدت پوسیده شد و بروایتی هم با مر
آنحضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و طول منبر شریف قبل صحیح دو ذراع بود و عرض او

یک ذراع و عرض منبر در درجه ششم بری و تا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم بر حال خود بود
و اول کسی که او را بجامهٔ قطیفه پوشید عثمان بن عفان بود و هم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجه
سفلی که عمر بن الخطاب بعد از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه واله
وسلم در رفت و بقولی اول کسیکه کسوت کرد معاویه بود و هم وی در زمان امارت خود وقتیکه از شام
بمدینه منوره قدوم آورد خواست که منبر آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید
همان ساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهای آسمان نمودار شدند معاویه از خیال خود برگشت و پشیمان شد
و اعتذار آنرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد از آن شش درجه
دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن بر داشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که بر مقدار منبر زیارت کند
امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی
از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند
و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنه اربع و خمسین و ستمایه واقع شد منبر خلفای عباسیه بود
و بعضی از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود با علاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه واله وسلم
و صحیح همان قول اول است والله اعلم بعد از آن هر یکی از سلاطین در مقام تجدید منبر آمده تغییر آنچه بیشتر می بود
میکردند الی یومنا هذا که بامر سلطان روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله
و نصر عساکره در شهور سنه ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسعمایه منبری عالی از رخام بنا یافته است و [illegible]
از هفت جوش ریخته و بعضی از فضلای روم در تاریخ بنای این منبر شریف این عبارت یافته منبرا عمر
سلطان مراد **فصل** در اسطوانات رحمت سمات مسجد نبوی از آنهای که تبرک و تیمن بدان مندوب
و ماثور است هشت اسطوانه است اول اسطوانه که متصل محراب نبویست از جانب یمین مقام امام و آنحضرت
پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواند و جذعی که بفراق آنحضرت گریه کرد بجهت آن مقام بود و بر مقتضای کلام
اکثر علما اسطوانه مخلق نام اوست بجهت آنکه خلوق که نام طیبیست مشهور است او را مالیده بودند بسبب
تلوث او بچیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب کامل نصاب آنحضرت آنجا را برای تنفل اختیار می نمودند
ثانی اسطوانه عائشه است که آنرا اسطوانه القرعه و اسطوانه المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام مطری که از مورخان
این بلده معظمه است آنست که مخلق نام الان است و این اسطوانه هم از جانب حجره شریفه و هم از طرف
منبر ثالث است و در میانه روضه مطهره واقع است و سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله مدتی
بجانب این ستون نماز گذارده بعد از آن بموضعیکه محراب نبویست انتقال فرمود و کبار مهاجرین

از ابو بکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میگذاردند و حجاج
مینمودند و طبرانی از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این ستون که اگر مردم آنرا بدانندی آنکه قرعه بیندازند ایشانرا
نماز دران بقعه میسر نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد جماعه از ابنا صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه
کجاست تعیین آن بقعه از عایشه وقوع نیافته حاضران از ملازمت او بیرون آمدند عبدالله بن الزبیر که خواهر زاده
ام المؤمنین بود هم بجای خود ماند جماعه دیگر نیز بامید استخبار او از عایشه در مسجد مترصد ماندند بعد از
زمانی عبدالله بن الزبیر از پیش عایشه بیرون آمد و بپهلوی همین اسطوانه از جانب راست نماز گذارد
دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی خبر داده است همین است و عائذ این اسطوانه مستجاب است
ثالث اسطوانه توبه است که از حجره منیفه دوم است و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب
حجره گفته اند که میان او و قبر شریف ایست گز است والله اعلم و آنرا اسطوانه ابولبابه نیز گویند که یکی از نقبای انصار
بود و خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتذار او قبول درگاه رسالت پناه علیه السلام گردد و اصل این قضیه آنست
که وی صاحب عهد و پیمان بنو قریظه که قبیله از یهود است بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه و آله
و سلم محاصره ایشان کرده بود ایشان بمشاورت ابولبابه فرود آمدند تا هر چه وی بفرماید بران عمل نمایند
اطفال و زنان ایشان در دست و پای او افتادند و جزع و فزع نمودند که ایشان را آنحضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم برد و عذر خواهد گفت چنین کنم که شما میگوئید و در اثنای این کلام ادائی کرد
که بدست اشارت بحلق خود کرد یعنی عاقبت کار شما پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ذبح
و قتل است این معنی از ابولبابه بحکم بشریت بجهت مشاهده جزع و فزع ایشان بصدور آمد دانست
که وی در حق خدا و رسول خدا خیانتی عظیم کرد ندامت این عمل و اعتذار این تقصیر خود را بچوبی که در جای
این اسطوانه بود بزنجیری گران بربست و تا مدت زیاده از ده روز همبرین حال بود و تضرع و ابتهال
می نمود و دختر وی می آمد و در وقت نماز یا قضای حاجت میگشاد بسبب شدت جوع و عطش و جزع
و فزع سامعه او از کار رفت و نزدیک بود که باصره نیز رود که آیه یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله
و الرسول همدرین شان نزول یافت و وی سوگند یاد کرده بود که خود را ازین قید نکشایم
تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدست خود نگشاید و طعام و شراب نخورم تا بمیرم یا بخشند آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اگر وی هم در اول پیش من می آمد برای او شرط استغفار بجای
می آوردم ولیکن چون وی خود را بدرگاه عزت باز بربست تا هم حکم وی حل و علا نشود من نتوانم

گشاده باد سحری آیت قبول توبه وی در بیت ام سلمه نازل شد و آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم او را
گشاده داد و دیگر وی عهد کرد که هرگز در دار بنو قریظه قدم ننهد که دران جا در حق خدا و رسول خدا خیانت
وقوع یافت و در بعضی روایات بربستن بعضی دیگر از اصحاب بسبب بعضی تقصیرات نیز وقوع یافته است
ابن زباله از محمد بن کعب می آرد که صلوة نافله آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم باسطوانه توبه بود و بعد
از صلوة صبح هم بدینموضع انصراف مینمود و بیش از وی ضعفا و مساکین اصحاب و مولفة القلوب اصحاب
صفه و مهمانان و آنهایی که غیر مسجد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم جای خواب نداشتند گرد این ستون
حلقه زده نشسته می بودند سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم می آمد و میان فقرا و مساکین می نشست
و آنچه در شب از قرآن نازل شده بودی بر ایشان میخواند و تعلیم احکام میکرد و با ایشان سخن میکرد و
از ایشان می شنید اللهم صل علی هذا النبی الکریم الذی رسلته رحمة للعالمین راحم الفقراء
ومعینا للضعفاء والمساکین و نزدیک طلوع آفتاب اهل ثروت و غنا و ارباب شرف و علا از اصحاب
می آمدند و جای نشست در مجلس نمی یافتند و بقصد تالیف قلوب دل آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نیز
بجانب این آیندگان میکشید فرمان آمد واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی
یریدون وجهه الآیة. وگاهی در اعتکاف وضع سریر و طرح فراش آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
ورای این سطوانه نیز می کردند تا آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم تکیه بدان نموده می نشست
رابع سطوان سریر است که لاحق است بشباک شرقی سطوان التوبه و اما آنکه وضع سریر و فرش حصیر
تاره نزدیک اسطوان توبه بودی وگاهی نزدیک این سطوان ولیکن الان سطوان سریر همین اسطوان
گویند در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم در مسجد معتکف می بود و عایشه رضی الله عنها
در سر مبارک آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم شانه میکشید و آنحضرت صلی الله علیه آله وسلم را سریری
بود از چوب نخل گاهی در محل اعتکاف در موضعیکه میان سطوان و قنادیل است می نهادند و بیشتر احوال
او را حصیری بود که شب در زیر پهلو میکشید و روز در زیر پای می افگند پنجم سطوان محرس و او را
سطوان علی بن ابی طالب سلام الله علیه نیز گویند که جای نماز وی کرم الله وجهه در اکثر اوقات آن
می بود و نیز وی رضی الله عنه [illegible] ان غیب اینموضع نشسته حراست و پاسبانی رسول خدا صلی الله علیه واله
وسلم میکرد در مظهر گفته است که وی در مقابله دری است که رسول خدا از راه آن در از بیت عایشه رضی الله عنها به مسجد تشریف
می آورد ششم سطوان الوفود عقب سطوان محرس از جانب شمال وفود عجم و افد شتند و وافد جماعت را گویند که از جا
بجای قدوم آرند هرگاه که وفود عرب از نواحی بجهت ادراک سعادت اسلام و تعلیم شرایع و احکام به آنحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم می‌نشستند اکثر در این موضع نشسته جمال جهان آرای خود بر ایشان جلوه میداد
و عظمای صحابه و افاضل اصحاب در ملازمت او صلی الله علیه و آله وسلم می‌نشستند هفتم سطوان مربعة القبر
و او را مقام جبرئیل نیز گویند اغلب اوقات حضور او علیه السلام در گذاردن وحی این موضع بود میانه
وی و سطوان الوفود یک سطوانه است که لاصق است بشباک حجرهٔ شریفه بود در خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیها و راه اینجا بود و سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم در وقت بر آمدن از حجرهٔ شریف خود می ایستاد
و بعلی و فاطمه و حسن و حسین سلام الله علیهم خطاب میکرد و میگفت اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ۱ه سید علیه الرحمة میگوید که مردم
امروز از تبرک باین سطوان و باسطوان سریر محروم اند بجهت انغلاق شباک الواب که بر گرد حجرهٔ شریف
دایر است و ما نا که مراد سید عدم امکان جلوس و صلوة است بر جمیع اطراف این سطوانات و الا نصف سطوان
سریر از جانب مغرب داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن در جوار ان میسر و کذا حال سطوان الوفود
فما وجه تخصیص چون اعتکاف آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در سطوان سریر جانب داخل شباک که متصل
حجره است بود گویا که حرمان تبرک از جهت است والله اعلم هشتم سطوان تهجد که محراب تهجد آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم که الان متعین و موجود است در وست و آن عقب حجره حضرت فاطمه زهرا است
سلام الله علیها در جانب شمالی و در روایت آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هر شب حصیری
در همین موضع می افگند و نماز شب یعنی تهجد میگذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله علیه و آله
وسلم هر شب نماز میگذارد در مقام اتباع آمدند چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده نمود
فرمود تا حصیر را پیچیده درون خانه بردند چون صبح شد عرضداشت نمودند که یا رسول الله هر شب
نماز میکردی ما نیز بسعادت اتباع تو میرسیدیم فرمود ترسیدم تا بر شما فرض گردد و نتوانید حق آن را
بجا آورد و نیست سطوانی که بمزید فضل و برکت از میان سایر سطوانات مسجد شریف خصائل
و امتیاز دارند و الا جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله وسلم فاضل و متبرک اند
و هیچ سطوانی نیست که اکابر صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهم در آن جا
نماز نگذارده باشند در صحیح بخاری از روایت انس می آرد که [illegible] صحابه را دیدم که در وقت
مغرب هر کدام از ایشان بیک اسطوانه مبادرت می نمود و در روضه منیف بر هر سطوان از این سطوانات
نام آن را نوشته اند و بر سطوانی که مقابل محراب نبوی است از جانب شمال غربی سطوان عائشه که مذکور
بود نوشته اند سطوان ابی بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و بر سطوانی که متصل

این اسطوان نیست از جانب مغرب نوشته اند اسطوان سعید بن زید و ابن عباس رضی الله عنهما ولیکن ذکر این
دو اسطوان در تاریخ سید علیه الرحمة واقع نیست والله اعلم **فصل** دوم صفه مسجد اصحاب صفه قاضی
عیاض رحمة الله علیه میگوید که صفه بضم صاد مهمله و فاء نام ظله بود در پایان مسجد نبوی صلی الله علیه
و آله و سلم که فقرا و مساکین صحابه که از مال و منال و اهل و عیال چیزی نداشتند در اینجا افتاده می بودند
و نسبت بآن مکان ایشان را اصحاب صفه میگفتند و ذهبی می آرد که قبله پیش از تحویل در جانب شمالی
مسجد بود و بعد از آنکه تحویل یافت حائط قبله اول بجای خود گذاشتند تا جای بودن فقرا و مساکین باشد
و اصحاب صفه گاهی کم میشدند و گاهی بسیار بسبب اختیار تزوج یا موت و مسافرت و امثال آن و حافظ ابو نعیم
در حلیه زیاده از صد صد و اسمای ایشان ذکر کرده و خوابگاه ایشان در شب نیز همان مسجد بودی و غیر آن
جای دیگر نداشتند و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بحکم الهی وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ
با ایشان مجالستی خاص و استیناسی مخصوص بود **بیت** هلا خوش باش کان سلطان دین را + گهی
بدرویشان و مسکینان سری هست + وقتها بودی که جماعه از ایشان از شدت گرسنگی و ضعف درماندگی
بر در آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم افتاده می بودند آیندگان خیال میکردند که مگر دیوانه اند و آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بر سر وقت ایشان میرسید و تسلی میداد و میفرمود شما باشید و فرمودی اگر بدانید
که قدر و مرتبه شما پیش خدا چیست هر آینه دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقه شما و گاه گاهی
یگان دوگان از ایشان را با غنیای صحابه حواله میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی ماندندی
ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صدقات آنچه رسیدی با ایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه
بودی و ایشان را اضیاف المسلمین میگفتند ابوهریره روایت میکند و وی نیز از اصحاب صفه است که هفتاد نفر را
دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را غیر ازاری که بنصف ساق برسد نبود و در وقت سجده
آنها را بدست گرد می آوردند تا کشف عورت نشود و هم ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند که وقتها
بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم میبستم و جگر بر زمین زدمی تا روزی بر رهگذر قوم نشسته بودم
ابوبکر [illegible] از آن راه برگذشت آیتی از آیات قرآنی را بر وی برخواندم تا تفقد احوال من کند التفات نکرد
بگذشت بعد از آن ابوالقاسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در رسید چون مرا بران حال دید
تبسم کرده فرمود یا اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود اینجا بیا برخاستم و دنبال آنحضرت بحجره شریف
رسیدم قدحی شیر بهدیه پیش آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده بودند فرمود برو و اصحاب صفه را
بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار است تا اصحاب صفه را بران دعوت کنند این را بمن دادی

تا بخوردمی و نفسی آرام یافتمی ولیکن از اطاعت خدا و رسول چاره ندیدم پیش اصحاب صفه رفتم
وایشان را بجناب رسالت صلی الله علیه وآله وسلم خواندم همه آمدند و هرکدام از بیت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم
جای گرفته نشستند فرمود یا ابا هریره گفتم لبیک یا رسول الله فرمود قدح شیر را برگیر و باصحاب ده
قدح را برگرفتم و باصحاب دادم هرکدام سیراب میخورد و شیر بحال خود بود بعد از ان قدح را پیش
آنسرور گذاشتم تبسم کرد و فرمود اکنون ما و تو ماندیم و بس گفتم صدقت یا رسول الله فرمود بنشین
وچندانکه اشتها داری بخور من شیر بسیری که داشتم خوردم و باقی مانده بآنحضرت دادم خطبه شکر حق جل وعلا بر خواند
وبقیه شیر که در قدح بود بخورد و قضیه تکثیر طعام در باب اصحاب صفه در وقت دیگر نیز بروایت ابوهریره
به ثبوت رسیده است و در روایات متعدده آمده که هر یکی از انصار از نخیل خود خوشه می آوردند
ومجموع خوشه های را بریسمانی میان دو اسطوان مسجد می آویختند و در زیر آن اصحاب صفه را
می نشاندند و خوشه های را بعصا می افشاندند تا بی تکلف بخورند روزی مردی خوشه خرمای ردی را
آورده بیاویخت آنحضرت فرمود اگر صاحب این صدقه خرما بهتر ازین می آورد هم می شد لیکن وی
نخواست که روز قیامت بهتر ازین خرما بخورد صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله تعالی عن اصحابه اجمعین

فصل واما حجرات منیفه در وقتیکه سید انبیا صلوات الله علیه وسلامه بنای مسجد شریف نهاد
دو حجره برای دو زوجه خود که دران وقت در عقد نکاح آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بودند سوده و عایشه
رضی الله عنهما نیز بنا فرمود بعد از ان بتجدد تزوج برای هر زوجه حجره جدید بنا یافت حارثه بن النعمان
که یکی از انصار بود قریب مسجد شریف منازل داشت بعد از مرور ایام تمامه منازل خود را
پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ساخت و اکثر بیوت آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
الغرض دیوار چوب از جرید نخل بود مستور بمنسوج شعر و بر در خانه پرده فرو هشته بود از منسوج و
خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از
خشت خام نیز بود و در هر بیتی حجره بود از جرید بالای آن کهگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب
مسجد بود و بلندی سقف خانه های از قامت آدمی و یکدست زیاده نبود و خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیها همین جا بود که الآن صورت قبر شریف او دران جاست و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم که حق عایشه بود دریچه بود که آنرا خوخه گفتندی اکثر اوقات برآمدن آنسرور هم ازینجا
بود و هر باری که می برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن و حسین سلام الله علیهم خبر میگرفت و احوال می پرسید
نیمشبی عایشه رضی الله عنها تا بنجانب برآمده بود میان وی و فاطمه بر سر آن گفت وگوی واقع شد

بعد از ان فاطمه رضی الله عنها از آنحضرت التماس کرد تا دریچه را بر بست طبرانی از روایت ابی ثعلبه
می آرد که چون آنحضرت از سفری قدوم می آورد ابتدا بمسجد میکرد و دو رکعت نماز میگذارد و بعد از ان
پیش فاطمه می درآمد و پرسش احوال جیران او نموده در بیوت امهات المومنین میرفت از امیر المومنین
علی سلام الله علیه روایت کرده اند که روزی آنحضرت بخانه ما آمد طعامی برای او مهیا ساختیم و ام ایمن
برای ما شیر هم فرستاده بود آن نیز حاضر بود طعام خورد و شیر نوشید و من آب بر دست آنحضرت
ریختیم بعد از شستن دستها بر روی مبارک و محاسن شریف برآورد و دعا کرد و روی بر زمین نهاده
اشک بسیار از چشم ریخت و هیچکس را از ما بجهت هیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مجال استکشاف
اینحال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک آنسرور برجست و بنیاد گریه کرد آنسرور گریه خود را فراموش کرد
و به حسین متوجه شد و فرمود یابی انت و امی یا حسین + چرا میگریی گفت ای پدر هرگز ترا بانیحال
که امروز داری ندیدیم این چه حال است برگو فرمود ای پسر من امروز مرا بحال مسرت مال شما فرحی و
سروری حاصل شد که مثل آن هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد و خبر رسانید که هتان من هر کدام
شما را بغربت خواهند کشت و هلاک خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن و مصایب بر سر شما رود باری
عاقبت کار شما بخیر باشد فصل چون در ابتدای حال ابواب و طرق بیوت بعضی از اصحاب در مسجد
نبوی بود آخر الامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود تا جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند به بندند غیر از باب
ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث صحیحه بطرق متعدده آمده است که روزی آنحضرت در ایام مرض
که از رحلت وی در ایام معدوده مانده بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواند و فرمود حضرت
رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت در انکه اگر خواهد در دنیا باشد و الا بجوار قدس
انتقال فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد که پیش مولای خود برود جمیع اصحاب که در حضرت
بودند هیچکس بفهم این معنی در نرفت غیر ابو بکر صدیق رضی الله عنه که بگریست و دریافت که این خبر هم
از حال خود میدهد سفر آخرت آنحضرت قریب آمده بعد از ان فرمود که بذل کننده و مدد کننده
ترین مردم بر من در صحبت و مال ابو بکر است و اگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابو بکر را خلیل میگرفتم
ولیکن اخوت اسلام و محبت آن باقی است جمیع ابوابی که در مسجد است بر بندید غیر باب ابی بکر و در
بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد نگذارید مگر خوخه ابی بکر و خوخه طاقی را گویند که در دیوار خانه
از برای روشنی بگذارند و اگر بپایان خانه افتد در آمدن و بر آمدن از ان راه نیز ممکن باشد و خوخه
ابو بکر هم ازین قبیل بود که بیشتر اوقات از ان جانب بمسجد در می آمد و لهذا در حدیث اطلاق

باب بروی فتوح یافته است والا در خانهٔ وی رضی الله عنه نه در جانب مسجد بود و علمای سنت و جماعت را
درین حدیث تمسکی و قوتی است در فضل ابوبکر و امتیاز او میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
علی الخصوص که وقوع آن در آخر حیات آنسرور بوده باشد تا آورده اند که عمر بن الخطاب التماس کرد
که در دیوار خانهٔ خود سوراخی بگذارد که در وقت برآمدن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز نظر
بر جمال وی می افتد فرمود روا ندارم اگرچه مقدار سر سوزن بود و جماعهٔ دیگر درین باب سخن میکردند که در
خانهٔ دوست خود را گشاده داد و دیگران را ببر آورد فرمود این نه از من است بحکم الهی است مرا درین
اختیاری نیست فرمود بر در ابوبکر نوری می بینم و بر در شما ظلمت و بعضی از علما در باب تاویل در آمده
ادعا کرده اند که مراد باین حدیث ظاهر حق نیست بلکه مراد بباب باب خلافت است و بستن ابواب دیگران کنایه
از منع طلب و توقع اوست والا ابوبکر را متصل مسجد نبوی خانه نبود بلکه خانهٔ او در حوالی مدینه و دیگر در بقیع
بود و این سخن بی تکلفی نیست آنکه میگوید که ابوبکر رضی الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقیق درین باب
آنست که وی را اخیانها متعدد بوده بود متعدد زوجات و خانه که بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود میان
باب السلام و باب الرحمة که در وقتی از او بدست ام المومنین حفصه بچهار هزار درهم بفروخت و بر جماعه که
برو رضی الله عنهم از جای آن مسجد بود اتفاق کرد شیخ ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری می آرد
که درین باب احادیث دیگر آمده که ظاهر آن مخالف است بآنچه مذکور شد از آن جمله حدیث سعد بن ابی وقاص
است که گفت امر کرد رسول خدا الله جمیع ابواب که راه آن در مسجد بود غیر باب علی و تخریج این حدیث احمد
و نسائی است و اسناد او قوی است و طبرانی در اوسط بنقل ثقات می آرد که اصحاب همه جمع شده آمدند و گفتند یا رسول
درهای همه ببستی و باب علی را گشاده داشتی فرمود نه من بستم و نه گشادم خدا بست و خدا گشاد من مامور
بسد جمیع ابواب غیر باب علی و هم امام احمد و نسائی بنقل ثقات از ابن عباس روایت کرده اند که بعد
ابواب همه امر شد غیر باب علی که باب او هم در مسجد بود و راهی دیگر نداشت و وی در حال جنابت نیز همین
راه می آمد و امام احمد از روایت ابن عمر رضی الله عنهما می آرد که وی گفت ما در زمان رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم بهترین مردم بعد از سرور انبیا ابوبکر را میگرفتیم بعد از آن عمر را رضی الله عنهما
و در مواهب لدنیه حدیث بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما آورده که گفت بودیم ما که برمیگزیدیم در زمان
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ابوبکر را پس از آن عمر را پس از آن عثمان را
و در روایت دیگر برابر نمی کردیم باین سه تن کسی را انتهی و سید علیه الرحمة
همان ابوبکر و عمر را گفت و بس و این زیاده کرده گفت ابن عمر بعد ازین کلام

علی بن ابی طالب را سه فضیلت داده اند که اگر یکی از آنها مرا بودی بهتر از دنیا و ما فیها داشتمی پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم دختر خود را بوی داد و از وی اولاد شد و سد ابواب کرد بجز باب او و روز خیبر رایت
بوی داد و نسائی می آرد که ابن عمر را پرسیدند که چه گوئی در حق عثمان و علی پس وی همین حدیث را
برخواند بعد از آن گفت از علی مپرسید و او را بکسی قیاس نکنید و به بینید که منزلت او نزد رسول خدا
چیست درهای تمامه ما را بربست بغیر در او که گشاده داشت شیخ ابن حجر میگوید که هر یکی ازین احادیث
صلوح حجیت و قبول دارد علی الخصوص که بعضی طرق ببعضی تائید یافته باشد و صورت تقویت پذیرفته
و هم وی میگوید که ابن جوزی اینحدیث را که در شان علی مرتضی سلام الله علیه واقع شده در موضوعات
آورده و بر بعضی از طرق او تکلم کرده و گفته که وی مخالف حدیث صحیح است که در باب ابی بکر آمده روافض
آنرا در معارضه آنها وضع کرده اند و هم شیخ ابن حجر میگوید که ابن جوزی درینباب خطای شنیع کرده است
که اینحدیث را بمجرد توهم معارضه بوضع و افترا منسوب گردانیده اینحدیث را طرق بسیار است
و بعضی از آنها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسیده اند و وی معارض نیست بحدیث ابی بکر و جمع و توفیق
درین دو حدیث ثابت است و بزار در مسند خود ایراد آن کرده و گفته که حدیث علی از روایات اهل کوفه
است و حدیث ابی بکر از روایات اهل مدینه و حاصل وجه توفیق است که اول امر بسد ابواب واقع شده
و باب علی رضی الله عنه را از وی استثنا نموده زیرا که باب او در جهت مسجد بود و او را راهی دیگر نبود که
درآید و برآید و موید این است آنچه ترمذی از حدیث ابی سعید خدری می آرد که رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم لعلی سلام الله علیه فرمود که درین مسجد هیچکس بجنابت نه درآید مگر من و تو پس درین وقت
سد جمیع ابواب کرده غیر باب علی و وقتی دیگر امر شد بسد خوخات و روازن و درین حین استثنا ابوبکر
کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که وی را دری بود که راه آن در مسجد بود چنانکه علی که او را دریچه بود بجانب
مسجد پس چنانچه علمای سیر و احادیث تحقیق آن کرده اند و طحاوی در مشکل الآثار و کلاباذی در
معانی الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق هست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاری سید
علیه الرحمة میگوید آنچه دلالت دارد که قضیه فتح باب علی مقدم است آنست که ابن زباله می آرد که چون
رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علی حمزه بن عبد المطلب بعد از آنکه در ابتدای حال در مبادرت
امتثال این امر توقفی کرد بحضرت رسالت آمد و آب از چشم وی میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون
افگندی و پسر عم را درون خواندی فرمود یا عماه من مامورم مرا درین امر اختیاری نیست ازین بذکر سید
الشهدا درین روایت معلوم شد که قضیه علی سابق است زیرا که قضیه ابی بکر در مرض موت آنحضرت واقع بود

صلی الله علیه و آله وسلم و شهادت حمزه رضی الله عنه در غزوه احد و سید در تعدید احادیث و تکثیر طرق
در باب علی علیه السلام تقصیر نکرده و از آنجمله این حدیث است که ابن زباله و یحیی الحسینی که از یکی
از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت آورده اند که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه منادی
ندا در داد ایها الناس سدوا ابوابکم انتباهی در مردم پیدا آمد و لیکن هیچکس بر نه ایستاد
بار دیگر ندا آمد ایها الناس سدوا ابوابکم قبل ان ینزل العذاب مردم همه برآمدند و بملازمت
آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز آمد و بر سر آنحضرت بایستاد فرمود توجه ایستاده برو و بخانه
خود بنشین و در خانه خود را بحال خود بگذار در میان مردم از بعضی گفتگوی افتاد و از بعضی در دلها
راه یافت آنحضرت در غضب شد و بمنبر رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه و تعالی
وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود در وی جز تو
و هارون و پسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر من که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در وی
جز من و علی و پسران او حسن و حسین پس من بمدینه آمدم و مسجدی گرفتم و مراد آمدن مدینه و گرفتن مسجد اصلا
اختیاری نبود و من نمیکنم مگر آنچه بکنانند و نمیدانم مگر آنکه بدانانند پس بر ناقه خود سوار شدم و بیرون آمدم
و قبایل انصار پیش آمدند تا بر ایشان فرود آیم و منزل گیرم و من بگفته ایشان فرود نیامدم و گفتم راه بر
ناقه من تنگ نکنید او مامورست هر جا که بنشیند منزل من همانست و الله من درها را نه بسته ام و نگشاده ام
و علی را من نه در آورده ام او را خدا در آورد من حکیم و حق انست که حدیث ابی بکر از جهت صحتش موجب القبول است
و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار پس هر دو قضیه حق باشد و وجه توفیق همانکه مذکور شد چنانچه
شیخ ابن حجر از علمای حدیث نقل کرد بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق

باب هفتم

در بیان تغییرات و زیادات که بعد از رحلت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در مسجد شریف
از ائمه و امرا و سلاطین وقوع یافت و ذکر این اوضاع و احوال علی سبیل الاختصار و الاجمال
که بعد زمان آنحضرت صلی الله علیه وسلم واقع شد اول زیادتیکه در مسجد شریف نبوی شد در زمان امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بود
و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا مصلحت در آن نشد که تغییری در بعضی راه یابد بغیر آنکه بعضی ستونها افتاده بود
بجای آن از چوبی همان ستونها از جذوع نخل نشاندند و عمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت درین باب یافته بود
در سنه سبع عشر از هجرت از جانب قبله و شام و مغرب بغیر جهت مشرق که حجرات امهات المؤمنین در آن جانب

بوده اند زیادت کرد تا طول مسجد از قبله بشام صد و چهل ذراع آمد و عرض از مشرق بمغرب صد و بیست
گز گفت اگر نه از حضرت رسالت شنیده بودمی که می گفت باید که مسجد زیاده کنی هرگز نمیکردم یعنی اگرچه
جای بر مردم تنگ می آمد و بنای عمر رضی الله عنه هم از جنس بنای پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم از خشت
خام و جریده نخل و ستونها از چوب خرما نقلست که دار عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه بمسجد نزدیک بود
عمر رضی الله عنه با وی گفت مسجد بر مسلمانان تنگ شد و من میخواهم که وسعتی بدان راه یابد جانبی حجرات
امهات المؤمنین است و جانب دیگر خانه تو اما حجرات امهات المؤمنین مرا مجال هدم داشتن آنها نیست
همین خانه تو ماند یا بفروش تا هر بهائی که خواهی از بیت المال ادای آن بکنم یا هر جائیکه خواهی از مدینه
خوش کن تا عوض اینخانه تو بدهانم یا بر مسلمانان تصدق کن ناچار ترا یکی ازین سه چیز اختیار
باید کرد عباس گفت لا والله هیچکدام ازینها که گفتی نکنم این منزلیست که رسول خدا صلی الله علیه و سلم بمن
جدا کرده اختیار فرمود ابی بن کعب را در رفع مخاصمت حکم ساختند وی حدیثی از پیغمبر خدا صلی الله
علیه و سلم شنیده بود بعمر برخواند و آن حدیث اینست که گفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه و سلم که فرمود
حق سبحانه تعالی وحی فرستاد بر داود علی نبینا و علیه السلام که خانه بنا کن از برای من که مرا در آنجا یاد
کنند داود علیه السلام بحکم الهی در بنای بیت المقدس شروع کرد ناگاه خط بنای عمارت از یکجانب بخانه یکی
از بنی اسرائیل آمد داود علیه السلام با وی گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد هر چند که قیمت کردند قبول صاحبخانه
نیفتاد و داود علیه السلام در دل خود کرد که اینخانه را از وی بگیرد وحی آمد ای داود من ترا امر ببنای خانه کرده ام که
در وی مرا عبادت کنند تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از بنای اینخانه منع کردم التماس کرد خداوندا
از اولاد من کسی را بگمار که این بنا را تمام کند پس سلیمان علی نبینا و علیه السلام بعد از وی آنرا بنا کرد حالی که
ابی ابن کعب این حدیث برخواند عمر دست تعرض از دامان عباس باز داشت بعد از آن عباس گفت رضی الله
عنه اکنون من اینخانه را برای مسلمانان تصدق کردم پس عمر رضی الله عنه آنجا را داخل مسجد گردانید
و خانه دیگر بود از جعفر بن ابیطالب بجانب همین خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند و در مسجد شریف
در آوردند و نصف دیگر ازینخانه در زیادت عثمان بن عفان داخل گردید و عمر رضی الله عنه از جانب
شام در بایان در جهت مشرق مسجد رحبه بنا کرد یعنی صفه که او را بطیحا میگفتند تا هر که خواهد شعری خواند
یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد آواز بلند نکند و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که آواز بلند در مسجد
سخن میکردند فرمود بروید و ببینید که ایشان چه کسانند گفتند از اهل طائف اند گفت اگر نه از
دیار غربت بودندی سزای کرد خود یافتندی این مسجد پیغمبر است رفع اصوات در وی جائز نباشد

و از سعید بن المسیب روایت کرده اند که روزی عمر بن الخطاب بحسان بن ثابت برگذشت و وی در مسجد شعر
انشاد میکرد و تیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت چه می بینی من بحضرت کسی انشاد کرده ام که بهتر از تو بود
یعنی سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم ابوهریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای
رب العزت ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی که میگفت اللهم ایده بروح القدس
ابوهریره گفت اللهم نعم آری همچنین میگفت که گفتی فائده معنی که از خواندن اشعار در مسجد آمده
است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه مشتمل بر کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عائشه
رضی الله عنها آورده است که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم منبری از برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بر وی
بایستاد و هجو کفار برخواند و کلام فصل و ضابطه درینجا این حدیث است که فرموده است صلی الله علیه وآله وسلم
الشعر کلام حسنه حسن وقبیحه قبیح زیادت امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه است
و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود رضی الله عنه وی بنای جدران و اسطوانات بحجاره منقوشه کرد
و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که در زمان پیغمبر بود صلی الله علیه وسلم و عمر بر آن زیادت
کرد منهدم نمود و ستونها را عمود حدید و رصاص مستحکم کرد و بیشتر زیادت او از جانب شام شد
که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب کمتر و جانب شرق از جهت حرمت حجرات منیفه بر حال خود
گذاشت و ابتدای عمارت عثمان در شهر ربیع الاول بود از سنه تسع و عشرین و اتمام او در اول محرم سنه ثلثین
پس مدت عمل تمام ده ماه بود و بعضی گفته اند که عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس
و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم و در صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده
بنای مسجد نمود مردم را برا بعضی انکار پیدا شد وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام
شنیده ام که فرمود من بنی مسجدا لله بنی الله له بیتا فی الجنة و غالبا انکار مردم از جهت هدم بنای
اول و اتخاذ حجاره منقوشه و غیر ذلک باشد نه اصل زیادت در فضای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه
زیرا که در اصل زیادت اجازت از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم وقوع یافته است و در حدیث ابی هریره
آمده که آنحضرت فرمود اگر این مسجد مد تا صنعا رسد بنا کنند هم مسجد من است آورده اند که چون در سنه اربع
و عشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه بر مسند خلافت نشست مردم از تنگی مسجد که روز جمعه پیدا شد شکایت
کردند وی روی بمشاورت صحابه که اهل فتوی و صاحب رای بودند آورد بعد از انعقاد اجماع بمنبر برآمد و خطبه
درین باب برخواند و حدیث نبوی و فعل عمر و اجماع صحابه را متمسک آورد تا غبار شبهه که بر خواطر نشسته بود
برخاست پس عمال را طلبید و در بنای مسجد شروع کرد و بذات خود کار میکرد با وجود صیام دهر و

و قیام لیل از مسجد بیرون نمی آمد ابن شیبه از کعب احبار روایت می آرد که وی در آنوقت که بنای عثمان میکردند میگفت کاشکی این بنا تمام نشود و اگر از طرفی ازوی برپا گردد طرفی دیگر بیفتد گفتند یا ابا اسحق چرا چنین میگوئی آخر نه تو حدیث روایت میکردی که یک نماز درین مسجد افضل است از هزار نماز در مسجد دیگر غیر مسجد حرام گفت بلی اکنون نیز برهمینم اما از بنای این عمارت فتنه از آسمان مستعد نزول شده است که میان وی و زمین یک شبر بیش نمانده است و نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همین که این عمارت تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی از میان گفت آخر نه قتل او مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه بصد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی از عدن تا روم همه قتل باشد و هلاک و ما نا که اشارت کعب بچیزهای است که مردم از امیر المؤمنین عثمان بن عفان در دل گرفته بودند در آخر بهم بنای مسجد نبوی و تغیر آن موکدا آنها شده جماعه که در مقام انتقام وی بودند موقوف اتمام مسجد نبوی کمین کرده ایستاده شدند تا بعد از فراغ آن اثارت فتنه و فساد نمایند و باعث قوی برانگیختن مشاجرات و مقاتلات و فسادات که تا آخر عهد امارت مروانیه بوجود آمده همین قتل عثمان بود و اراده انتقام چنانچه از سیاق بیان واقعه حره و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم ؛ ثالث تغیر یکه در مسجد نبوی وقوع یافت زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود و پیش از وی هیچ یکی از خلفا و امرا در عمارت عثمانی دخل نکرد و عمر بن عبد العزیز در آن وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بر وی نوشت که هر کرا در حوالی مسجد خانه باشد از وی بخرد و هر که از بیع و خلق ابا آرد خانه را بروی بیندازد و بدل آن را از مال بده و اگر نگیرد خانه را بگیر و مال را صرف فقرا کن و حجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه و آله وسلم نیز داخل مسجد کن عمر بن عبد العزیز بفرموده وی عمل کرد و حجرات را منهدم ساخت و داخل مسجد گردانید آورده اند روزیکه ایلچیان ولید بمدینه مطهره آمده و حجرات پیغمبر را هدم کردند مصیبتی عظیم در میان مردم برپا شد هیچکس در مدینه نبود که بر آن حال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را صلی الله علیه وسلم بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه درین دار فنا حیات بسر برده است ابن زباله از بعضی اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج قدوم بمدینه مطهره آورد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند در اثنای آن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته بود و آئینه در دست داشت که در روی جمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبیده زجر نمود که چرا ایشان را در اینجا هنوز گذاشته و بیرون

نیاورده نخواهیم که ایشانرا بعد ازین اینجا به بینیم خانه را از ایشان بخرد و داخل مسجد کن فاطمه بنت حسین
و حسن بن حسن و اولاد ایشان سلام الله علیهم اجمعین درون خانه بودند و از بیرون آمدن ابا نمودند
حکم کرد که اگر بیرون نیایند خانه را بر ایشان بیندازند اسباب خانه را بی رضای ایشان بدر می آوردند
و خانه را ویران میکردند بحکم ضرورت برآمدند و هم در روز روشن مخدرات اهل بیت بیرون مدینه
رفتند و موضعی برای سکونت اختیار کردند و در بعضی روایات این واقعه پیش از قدوم ولید
بهمان حکم سابق از عمر بن عبد العزیز وقوع یافته هفت هزار دینار بدل خانه بایشان میداد حسن
بن حسن سلام الله علیهما سوگند خورد که زر نستاند عمر قضیه را بولید نوشت که وی زر نمی ستاند حکم کرد
که زر نستاند بهتر خانه را بگیر و ایشان را بدر کن و زر در بیت المال بسپار و همچنین در بیت حفصه
رضی الله عنها که در دست اولاد عمر بن الخطاب بود نزاع شد چون گفتند که هرگز نخواهیم برآمد و عوض خانه
رسول الله صلی الله علیه و سلم نخواهیم ستاند حجاج بن یوسف نیز در الوقت در مدینه بود حکم کرد که خانه را هم بر سر ایشان
بیندازند ولیکن چون قضیه بولید رسید وی بجانب عمر بن عبد العزیز نوشت که در رعایت خاطر اولاد
عمر بن الخطاب بتقصیر راضی مشو بمثل خانه را بده و اگر نستانند ایشانرا اکرام کن و بقعه از خانه ایشان
بگذار و ایشانرا در وی بجانب مسجد نیز بگذار و طول مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن
یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت باقصی الغایت کوشید و سقوف و جدران
و اساطین همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت تا چهل استادکار رومی
و چهل قبطی ارسال نمود و هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرئی و قنادیل و برداشتی چهل هزار مثقال
طلا و الوان و اسباب زخرف مصحوب آن پیشکش نمود و علامت محراب که الان در مساجد متعارف
است او ساخت و چنین از ان نیز آورده اند که یکی از عمال روم خواست که بر حجره شریف بول کند
بمجرد قصد آنچنان بر زمین افتاد که سرش ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان بمشاهده این حال
در ربقه اسلام درآمدند و یکی دیگر از ایشان صورت خنزیر بر دیوار قبله مسجد نقش کرد عمر بن عبد العزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم بر اجرت
او بطریق انعام بیفزودی ابن زباله می آرد که چون ولید بمدینه قدوم آورد و عمارت مسجد تمام شده بود
روزی بتماشای عمارت مسجد میخرامید چون نظرش بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین کرد و گفت چرا
سقف تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد هر چه میبایست خرج میکردی
عمر گفت یا امیر المؤمنین هیچ میدانی که بر دیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنج هزار دینار خرج نقش و نگار است ولید چون این را

شنید پشیمان شد و گفت این همه خرج چرا کردی مگر خزانه پدر خود را پامال کردی و نیز آورده اند که در اثنای
تماشای مسجد یکی از اولاد عثمان حاضر بود ولید با وی گفت که بین عمارت پدرت چه بود و عمارت ما
چگونه است وی گفت بلی عمارت پدر من عمارت مساجد بود و عمارت شما عمارت کنایس است و ابتدای عمارت
ولید در سنه ثمان و ثمانین بود و اتمام آن در احدی و تسعین و مدت سه سال در وی کار میکردند و درین
عمارت در چهار گوشه مسجد چهار مناره بود و لیکن سلیمان بن عبدالملک چون بحج آمد مناره نزد باب
سلام که دار مروان آنجا بود در صحن خانه وی سایه انداخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر از کلام
سمهودی چنان مینماید که پیش از عمارت او رسم مناره نبود والله اعلم و در زمان وی نماز جنازه در مسجد
شریف ممنوع شد رابع زیادت مهدیست از خلفای عباسیه و پیش از وی هیچکس بر عمارت ولید
زیادت نکرد و زیادت مهدی در سنه احدی و ستین و مائه بود مقدار ده استوانه در ناحیه شامی مسجد
و لیکن وی بر رسم تکلف و تزخرف که در عمارت ولید بود بر پا داشت و بعد از مهدی هیچکس زیادت نکرد
جز آنکه بعضی آورده اند که در سنه اثنین و مائتین مامون خلیفه زیادتها در عمارت مهدی کرد والله اعلم

فصل اما حجره منیفه که حاوی قبور شریفه است در اول حجره بود داخل بیت عائشه رضی الله عنها
از جرید نخل بر طبق سائر حجرات مطهره چنانچه معلوم شد و چون دفن سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بموجب
حکم الهی هم در حجره شریفه شد عائشه صدیقه رضی الله عنها نیز در خانه خود ساکن می بود و میان او و قبر شریف
پرده نبود و در آخر بسبب جرات و عدم تحاشی مردم از در آمدن بر قبر شریف و برداشتن خاک از آن خانه را
دو قسم ساختند و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجره
شریفه نشده بود عائشه گاه بیگاه بهر وضع که بودی بر قبر سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می در آمد بعد از آن که
عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر در آمدن حجابی و ملاحظه مینمود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبور نمی در آمد و لیکن از آن که امیر المومنین عمر در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد و تا
زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود و عمر بن عبدالعزیز بحکم ولید بن عبدالملک آن را هدم کرد
و بحجاره منقوشه بر آورد و بر ظاهر آن حظیره دیگر بنا کرد و هیچکدام ازین دو دری نگذاشت و بعضی گفته اند
که بجانب شام بابی دارد مسدود و تحقیق همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی به عمر بن
عبدالعزیز گفت اگر حجره شریفه بحال خود گذارند و عمارتی گرد آن بر آرند احسن باشد گفت امیر المومنین
حکم چنین کرده است و در اجرا امتثال آن چاره نیست و از محمد بن عبدالعزیز روایت آمده است که
در وقت حفر اساس حجره قدمی نمایان شد و بعد از تحقیق حال ظاهر شد که آن پای امیر المومنین عمر بود که

بجهت ضیق مکان در بنیاد حجره افتاده بود زیرا که قول اصح در وضع قبور شریفه آنست که سر ابو بکر صدیق
محاذی صدر شریف نبویست صلی الله علیه وسلم و سر عمر فاروق محاذی سینه ابو بکر رضی الله عنهما بدین شکل

قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

پس برین تقدیر اگر پاهای عمر به بنیاد دیوار حجره رسیده
در بنا شد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز
ورآمدن در حجره قبور ممتنع شد غیر آنکه آورده اند که در سنه ثمان واربعین وخمسمائة آوازی از درون
حجره شریف شنیده شد بدان ماند که چیزی از عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بجهت
طهارت و نظافت و مجاهدت و ریاضت موصوف بود و چند روز مخصوص از برای مزید توظیف تطهیر
ریاضت ترک طعام نموده بریسمانها بسته از راه دریچه که در یکجانب سقف بود در آوردند غالبا خاکی از سقف
افتاده بود از الهٔ آن کرد و محاسن خود را جاروب آستانه ملائک آشیانه ساخت و همچنین در قریب همین
تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت حجره شریف
منتظم بودند با متولی عمارت فرود آوردند تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در حدود سنه خمسین وخمسمائة
جمال الدین اصفهانی که صاحب آثار جمیله و محامد جزیله است و در مدینه مطیبه اموال خیرات و مبرات او بر صحائف روزگار
مسطور و محامد و مناقب او بر السنه خطبا از مسجد شریف در آن زمان مذکور بود و در جوار حضرت شرقی شباک که
از آلان باب جبرئیل گویند در جانب غربی رباط خورد که مشهور است برباط عجم مدفون است شباکی از
صندل گرد حجره شریفه کشید در زمان ایام ابن ابی الهیجا شریف را که از وزرای ملوک مصر بود و اسم او
در بعضی مساجد مأثوره که در جانب مسجد فتح مسطور است از دیبای سفید مطرز بطرازات حریر سرخ
سوره یس بران مکتوب شده بجهت تعلیق حجره شریفه ارسال نمود و بعد از استیذان از جانب خلافت
مستضی بالله از تعلیق نمودند بعد ازین تاریخ هر کدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت ارسال
ستاره معتاد ساختند و الآن قانون سلاطین روم در این باب اتفاق بر همین نهج واقع است در سنه

ثمان وسبعین وستمائة در دولت قلاوون صالحی قبه خضرا که بالای حظیره شریفه است بلندتر از سقف مسجد
بطرزیکه الان موجود است با مشباک نحاس بنا فرموده‌اند وقبل ازان ارتفاع قبه از سقف مسجد زیاده
از نصف قامت مرد نبود والان بنای مسجد شریف که در سنه احدی والف هجریه که مسوده این اوراق به بیاض
میرود موجود است بنای ملک قایتبای است که از ملوک مصر بوده و خادم حرمین شریفین در حدود سنه ثمان
وثمانین وثمانمائه وجود یافته واین قایتبای از ملوک شراکسه بوده واز سعادتمندان وقت آثار عظمت وی
از بنای ربط وتعیین وظایف واوقاف در حرمین شریفین زادهما الله شرفا وتعظیما بر پاست ووی
بشرف ادای مناسک حج از سائر ملوک وقت امتیاز یافته واساس دولت او بدست سلاطین روم مستاصل
شده ووی بساط روضه شریفه را بجهت تبرک مواطی اقدام برکات نظام نبوی واصحاب او صلی الله علیه و
آله وسلم ورضی الله عنهم ترک تکلف ترخیم وتحجیر داده بفرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد از وی سلطان
سلیمان رومی در اواسط مائه عاشره از سنگ رخام در روضه متبرکه بساط بسته که الان موجود است
وبعضی بناهای دیگر مثل جدار تجدید روضه ومنبر او از زیادت عثمانیه وبنای مسجد شریف از آثار سلطان
سلیمان مذکور است والله اعلم ❊ **فصل** از جمله غرائب امور وعجائب حادثات که فی الحقیقت
از افضل معجزات بینات سید کائنات است علیه وآله افضل الصلوات واکمل التحیات قضیه نقب حجره شریفه
است که در سنه سبع وخمسین وخمسمائه وقوع یافت آورده‌اند که سلطان نورالدین شهید محمود بن زنگی
که جمال الدین مذکور وزیر او بود سرور انبیا را در یکشب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که آنجا
ایستاده‌اند میکند ومیفرماید زود دریاب ومرا از شر این دو شخص وارهان بفراست دریافت که امری
عجیب فظیع در مدینه مطهره حدوث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب
بر رواحل خفیفه با بیست نفر از خواص مجلس خود سوار شده مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه سکینه شد
ودر شانزده روز از شام بمدینه منوره قدوم آورده در مقام استحضار آن دو ملعون آمد ومقدمه تصدق
وانعام واکرام را حیله ووسیله حضور خواص وعوام ساخت تا هر که از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او
ودرین میان هیچ یکی را ندید که بهیأت نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود باشد فرمود
بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که
نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت وصلاح آراسته ومنقبت صله واکرام وانعام پیراسته اند
وبجهت مشغولی اوقات هرگز در مردم نیایند حکم کرد تا ایشانرا حاضر آوردند بهمان هیأتیکه سرور انبیا
صلی الله علیه وسلم نموده بود یافت پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که قریب

حجره شریفه است و آن مکان الان در قبل غربی حجره است خراب افتاده و شباکی از وی در دیوار مسجد
گذاشته اند سلطان مذکور ایشان را همین جا گذاشته روی منزلی که نشان داده بودند آورد و دو وآن
دیده در طاق نهاده و کتب دیگر در مواعظ و دقایق و مال در ناحیه بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره
میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت معبر دید که بصوب
حجره نبوی صلی الله علیه و سلم حفر نموده اند و جاهای دیگر در یک ناحیه آن کنده تا خاکها را در وی بیندازند
و بر روایتی دیگر دو انبان پوست داشته اند که خاک پر میکردند و در میان شب در نواحی بقیع برده می انداختند
بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که نصاری
ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه فرستادند تا حیله در وصول بداخل حجره شریفه نموده
با جسد مبارک حضرت کائنات گستاخی نمایند در شبی که این نقب را قریب قبر شریف میرسانند ابر و باران
بسیار و رعد و برق و زلزله عظیم پیدا میشود و در صباح آن شب سلطان سعید میرسد باستماع این کلام
سلطان را حالتی عظیم دست داد و گریه بسیار کرد و هم در تحت شباک حجره شریفه هر دو آن
بی سعادت ناپاک را گردن زد و در آخر روز بسوخت و در حریم حجره خندقی حفر کرد که تا آب
رسانیده به رصاص مذاب پر کرد تا مجال وصول بموضع شریف متعذر باشد و قضیه دیگر که
ابن النجار در تاریخ بغداد علی ساکنها السلام آورده که بعضی از زنادقه یعنی از امرای عبیدیه
که حکام مصر بوده اند و ولایت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا و تعظیما در تحت تصرف ایشان بود
احوال این اشقیا بر واقفان فن تاریخ روشن است اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابوبکر
و عمر صلی الله علیه و سلم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب منقبتی عظیم مرسکنه این دیار را حاصل گردد و کافه
خلق از سائر آفاق و اقطار بقصد زیارت قاصد این دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی عظیم
و حظیره عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که او را ابوالفتوح میگفتند به نباشی قبور شریفه بمدینه مطهره فرستاد
و اهالی و اکابر این بلده مبارک چون پیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم در اول
مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیه کریمه وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ
فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ تا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ بعظمتی هر چه تمامتر برخواند هیجانی و حرکتی در مردم پدید آمده خواستند
که ابوالفتوح را با همراهان در مجلس بکشند ولیکن چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف و اختیار این
اشرار بود در سرعت و تعجیل آن تأنی و تامل مصلحت وقت افتاد و ابوالفتوح را نیز خوفی و ضیق صدری پیدا شد و گفت

واللّه اگر سر من درین مهم رود راضی ترام از آنکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم و هم درین شب باد عظیم
فرستادند که ارض از صدمت آن انجا بجائی بجائی میرفت و شتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید
ابوالفتح مذکور نیز از مشاهده اینحال عبرتی و خوفی دست داد که ملاحظه که از حاکم در دل داشت قدم از رسالت
بیرون نهاد و آخر کار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت و از غرائب غرائب قضیه خسف بعضی
ملاحده است که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضه حلب پیش امیر مدینه آمدند و اموال
جزیله و هدایای عزیزه آوردند تا دری در حجره شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمر فاروق را رضی الله
عنهما بیرون برند امیر مدینه لعنت سوء مذهب و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن
داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را بر ایشان کشاده بدهی و هر عملی که در اینجا
کنند مانع نیائی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گذارده و درها را بستند چهل کس با مساحی و مکاتل
و شمع و آلات هدم و حفر آمده بر در باب السلام بایستادند و در بزدند من بحکم امیر در را بر ایشان
کشاده دادم و بگوشه رفته نشستم و گریه میکردم که تا چه قیامتی قائم خواهد شد سبحان الله هنوز
محاذی منبر شریف نرسیده بودند که تمامه ایشان را با هرچه از اسباب و آلات همراه داشتند نزد
عمود یکه قریب زیادت عثمانی است زمین فرو برد امیر چشم انتظار در راه داشت که موجب این
اهمال و تاخیر چه باشد مرا طلبید و گفت حال قوم چیست من آنچه دیده بودم همه با امیر گفتم که چنین و چنین
واقع شد امیر گفت دیوانه شده آخر ببین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید و ببیند که هنوز اثر خسف و بعضی
ملابس که بر ایشان بود باقیست و طبری نسبت اینحکایت به ثقات میکند که بصدق روایت مشهور اند
و بعضی مورخان مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمهودی مذکور است والله اعلم

باب ششم

در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف و خصائص روضه منیفه و مناقب منبر عالی رتبت

از جمله فضائل مسجد نبوی صلی الله علیه و سلم این حدیث است که در صحیح بخاری مذکور است قال رسول الله
صلی الله علیه و سلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام
و مسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده فانی آخر الانبیاء و مسجدی آخر المساجد پس
مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار [illegible] است در مساجد دیگر انبیا مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان است
غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا و علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح باین معنی ورود
یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات میآرد که ارقم پیش آنحضرت آمد تا وداع کند و به بیت المقدس

رود فرمود برای چه میروی مگر قصد تجارت داری عرض کرد لا قصد تجارت ندارم ولیکن میخواهم که در وی
نماز کنم فرمود یک نماز در مسجد من بهتر است از هزار نماز در اینجا و در بعضی احادیث آمده است که نماز در
بیت المقدس برابر هزار نماز است در مساجد دیگر پس نفل نماز مسجد مدینه بر نماز مساجد دیگر برابر هزار
نماز بود و استثنای مسجد حرام که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از برای بیان
مساوات بود در مسجد مکه و مدینه یا زیادتی مسجد مکه بر مسجد مدینه یا کمی او نه باین عدد و بعضی از علما همین
احتمال اول کرده اند که مساوات است و امام مالک در روایتی و جماعه از اصحاب وی باحتمال ثالث
رفته اند بآن معنی که زیادت نماز مسجد مدینه بر سائر مساجد بهزار است و بر مسجد مکه با اقل از هزار پس بعضی
از مالکیه بران رفته اند که بصد است و بعضی دیگر به نهصد و هر یکی آن را بنوعی از احادیث استنباط نموده
و جمهور علما بر آنند که استثنای مذکور از برای بیان مزیت مسجد حرام است در مضاعفت ثواب
بر مسجد مدینه از جهت ورود مزیت مسجد مکه بر مسجد مدینه بصد که با انضمام فضیلت مسجد مدینه بر مساجد
دیگر بهزار زیادت مسجد مکه بر سائر مساجد بصد هزار لازم می آید چنانچه در حدیث دیگر منصوص
و مصرح واقع شده که الصلوة فی المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة فی مسجدی بالف
صلوة والصلوة فی بیت المقدس بخمسمائة صلوة و بعد از تتبع احادیث معلوم
گردد که در عدد مزیت بعضی ازین مساجد شریفه بر بعضی دیگر تفاوتی و اختلافی بحسب زیادات و نقصان
مذکور شده است و تواند که ورود آن بحسب اوقات مختلفه بموجب وحی سماوی و کشف احوال حقایق
اشیا باشد با آنکه وقوع عدد ناقص منافاتی ندارد بصحت زائد والله و رسوله اعلم و در باب فضائل
مدینه مطهره اشارتی رفت با آنکه مرجع و مآل مضاعفت مذکوره کثرت اعداد و زیادت کمیت است
ولیکن عظم ثواب و قوت کیفیت ذاتی بحسب تعلق رضا و قبول پروردگار تواند که در عدد اقل زیادت
بر اکثر باشد چنانچه این نکته بتفصیل در آنجا بشرح انجامیده است و آنچه تنبیه بران واجب است آنست که
مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی محدود و مسجدیکه در زمان آنحضرت بود صلی الله علیه و سلم
پیش از زیادتهایی که بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم پیش از زیادتهایی که بعد از آنحضرت صلی الله علیه و سلم
بعضی خلفا و امرا نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز و مذهب مختار که موافق احادیث و عمل سلف و قول
جمهور علما است آنست که تمامه آن مشتمل زیادتهای مسجد نبویست و در حدیث آمده که لو مد هذا المسجد الی صنعا کان مسجدی
و عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرموده است لو مد مسجد رسول الله الی ذی الحلیفة لکان منه و نیز قیام عمر و عثمان رضی الله عنهما در اقامت
صلوة در محراب زیادت [illegible]

این فضیلت از ایشان متصور نمودی اگرچه افضلیت و تعظیم مقام آنحضرت بنسبت سائر مقامات
باقیست ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از سلف و خلف خلافی در همین ظاهر نیست و ما تا کنون مقصود وی مبالغه
و تاکید در نفی قول مخالف است والا شک نیست که بعضی از علما الطریق شذوذ تخصیص احکام مسجد اصل
قایل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که وی
از ان قول رجوع نموده است و هو الصواب **فائده** نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت مذکوره برابر اند
و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این حکم بفرض نموده از جهت حدیث افضل صلاة المرء في بيته
الا المكتوبة ولیکن بوضوح پیوسته که فضیلت بی مضاعفت تواند تحقق پذیرفت و معهذا تواند که
صلاة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر
عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود یافته است
جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه بیهقی از روایت جابر آورده است که آنحضرت فرمود الصلاة
في مسجدي هذا افضل من الف صلوة فيما سواه الا المسجد الحرام والجمعة في مسجدي هذا
افضل من الف جمعة فيما سواه الا المسجد الحرام وشهر رمضان في مسجدي هذا افضل من الف شهر
رمضان فيما سواه الا المسجد الحرام و از اوضح واضحات است و ابین بینات که از ذکر و بیان
مستغنی است اینست که مضاعفت مذکوره در اعمال از حیثیت کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت
ابرای ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر باید که نماز یکروز از هزار بلکه صد هزار کفایت کند
و بدا ظاهر یکی از علما گفته است که یک نماز مسجد حرام را حساب کردم به نمازهای پنجاه و پنج سال و شش ماه
و بیست روز برآمد با قطع نظر از تضاعف حسنه بعشر و در غیر مساجد ثلثه و تضعیف جماعت و مسواک و
مانند آن تا بجدی رسید که حصای آن متعذر بود فسبحان الله ذي الفضل العظيم وصلوات الله
على النبي ورسوله الكبير الكريم و از انجمله حدیثی است که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک
می آرند که من صلى في مسجدي اربعين صلوة وزاد الطبراني لا تفوته صلوة كتبت له براءة من
النار وبراءة من العذاب وبراءة من النفاق میفرماید هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد بی آنکه نمازی
درین میان از وی فوت شود جزا او این باشد که آن بنده از آتش دوزخ که عذاب آخرت است
بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد و از علت نفاق بری گردد و میتواند والله و رسوله اعلم
که حکمت در تعیین عدد اربعین آنست که چون اتمام و اکمال عدد اربعین ملهمث استقامت و منتج کمال است
و حصول آن از منافق میسر نیست و بی وجود صفت صدق و اخلاص تیسر آن ممکن نه و چون خلاصی از

علت نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض ست دست داد لاجرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت و فوز
بسعادت دارین بران مترتب باشد و از انجمله حدیثی که بیهقی آورده ست مضمون کرامت مشحون او آنکه
هرکه بطهارت از منزل خود برآید بقصد آنکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامهٔ اعمال او ثبت باید
و حدیث دیگر هرکه درین مسجد آید تا تعلم خیر یا تعلیم آن نماید بمنزلهٔ کسی بود که در راه خدا جهاد کند
و هرکه نه باین قصد در آید بلکه غرضش مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمثابه شخصی بود که محبوب
خود را در دست دیگران بیند **فصل** از انچه در فضل روضهٔ شریف و منبر منیف ورود یافته حدیثی
ست که در صحیحین آمده ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة و در بعضی روایات
ما بین قبری و منبری و زاد البخاری و منبری علی حوضی و در بعضی روایات و ان منبری علی
ترعة من ترع الجنة . و تفسیر ترعه بعضی به باب نموده و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد
روزی آنحضرت صلی الله علیه و سلم بر منبر شریف ایستاده بود فرمود قدمی الان بر ترعه ایست از ترع جنت و در
روایت دیگر آمده که منبر من بر حوض من ست و در حدیثی دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود
و عقر موضعی ست که آب در حوض از انجا در آید و درین کاذب که در حضرت منبر شریف بخورند وعیدی بلیغ
بجزای شنیع ورود یافته و فرمود هرکه نزد منبر من سوگند دروغ خورد تا حق مسلمانان را تلف کند گو جای خود را
در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده فعلیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین و چون
این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب آیهٔ کریمهٔ لا یسمعون فیها لغوا و لا کذابا وجود
کذب در وی در دار دنیا ممنوع و محرم باشد چنانچه در دار آخرت ممتنع و منتفی ست و در بعضی احادیث آمده
ما بین حجرتی و مصلای روضة من ریاض الجنة بعضی مصلا را بر مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف بحجره قریب
ست و بعضی بر مصلای عید که بیرون حصار مدینه مطهره ست در جانب طریق مکه معظمه حمل کرده اند
و لهذا نقل کرده اند که سعد بن ابی وقاص بعد از سماع این حدیث برای خود در میان مسجد و مصلای
عید خانه بنا کرد و برین روایت تمامه مسجد نبوی با زیادتیکه در جانب مغرب واقع شده روضه از
ریاض جنت باشد و بموضعی خاص از مسجد که در میان حجره و منبر ست تخصیص نه پذیرد و در تحقیق و تاویل
این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند که بودن منبر بر حوض کنایه ست از آنکه قصد آن
و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور وی سبب ورود حوض نبوی صلی الله علیه و سلم و موجب شرب
از زلال جان افزای اوست و بعضی دیگر گفته اند که تواند که آن منبر را که سرور انبیا علیه السلام او را مشرف داشت فردای
قیامت در رنگ سائر خلائق اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر که ترعهٔ جنت ست باز از نسب بر پا دارند تعظیما لنبیه

وتشبیها لشأنها صلی الله علیه وسلم جماعه بران رفته اند که این اخبارست از منبری که دران وزبرای
وی از حضرت عزت بر بالای حوض او بنا کنند نه این منبر که در مسجد شریف ست وانیقول در نهایت بعید ست
از سوق لفظ حدیث مستفاد نیاید ما بین حجره من ومنبر من روضه ایست از ریاض جنت ومنبر من بر حوض من
است ظاهر ومتبادر ازین کلام همان منبرست که از برای تحدید روضه مقدسه ذکر نموده است ودر همین نهج
در حدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده وبعضی گفته اند که مراد تشبیه بقعه شریفه است بروضه جنت در نزول
رحمت وحصول سعادت که از ملازمت حلق ذکر ومجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تشبیه مساجد
بریاض جنت در حدیث اذا مررتم بریاض الجنة فارتعوا پرتو اشارتی بران می افتد خصوصا
در زمان سعادت نشان آنحضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار از مجلس جنت آثار او اقتطاف واقتباس
مینمودند وبعضی بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت وطاعت است درین مکان عظیم الشان بالایصال
دار جنان وحصول روضه رضوان چنانچه گویند الجنة تحت ظلال السیوف والجنة تحت اقدام
الامهات یعنی آنکه مباشرت سیوف وخدمت امهات موصل بنعیم خلد وریاض جنت است واین
قول در غایت ضعف وبعد است چه تشبیه بریاض جنت ونزول رحمت وایصال بروضه جنان وترتب ثواب عظیم
بران شامل تمامه مساجد وکل بقاع خیرست ومخصوص باین مسجد شریف وروضه منیفه نه واگر حمل بر رحمت
خاص حضرت عزت کنند رحمت روضه مخصوص از جنت کنند با وجود آن هنوز خالی از تکلف وتعسفی نخواهد بود
وتحقیق آنست که کلام محمول بر حقیقت خودست وما بین حجره آنحضرت ومنبر شریف بحقیقت روضه ایست از
ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آن را بفردوس اعلی نقل کنند ودر رنگ سایر بقاع ارض فانی ومستهلک
نگردانند چنانچه ابن فرحون وابن جوزی از امام مالک نقل کرده اند واتفاق جماعه از علما باوی نیز منضم
ساخته وشیخ ابن حجر عسقلانی واکثر علمای حدیث ترجیح این قول کرده اند ابن ابی جمره که از کبار علمای
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از آنجا بدار دنیا
فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود ومقام ابراهیم واقع است وبعد از قیام قیامت هم بمقام اصلی
خودش برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم مزیت فضل وعلو مرتبه آن مقام عظیم است واین معنی از
روی حقیقت جامع جمیع معانی است که دیگران گفته اند با علاوه دریافت سر خاص که ادراک آن مخصوص
بواطن اهل اجتبا ومختص اصحاب است وحمل حدیث بر ظاهر ما قبل بی ارتکاب تجوز وتاویل ومحفظ کمال
مرتبه عظیم شان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تا چنانچه رتبه خلیلیه ابراهیم بمکه یکی از جنت امتیاز یافت حضرت
حبیبه محمدیه بروضه از ان اختصاص پذیرفته باشد واگر در چشم ظاهر بنسبت سایر اراضی دنیا

در آنجا چنان عجب نباشد زیرا که تا انسان درین نشأه محجوب حجب کثیفهٔ طبیعت و مغلوب احکام عادت
بشریت است انکشاف حقایق اشیا و ادراک امور آخرت از وی نیاید و آنچه بر نفی وسع حمل بر کثرت ثواب
و فضیلت عبادت قرینه تواند بود احادیث است که در شأن جبل احد و غیر آن ورود یافته اند که احد از جبال
جنت است و غیر آن که بعضی دوزخ می سکالند علما برین رفته اند که گویند عبادت جار احد موصل بجناب نعیم است
و مجاورت غیر مفضی بدرکات جحیم بلکه در آخرت آن بر در جنت باشد و این بر کنار جحیم و توهم نکنی که چون
این بقعه از روی حقیقت روضه ای از ریاض جنت باشد باید که تشنگی و برهنگی و مثال آن که انتفای آن
از خواص لوازم جنت است در وی نباشد کما قال سبحانه و تعالی ان لک الا تجوع فیها و لا تعری چه تواند
که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه از وی صلوح اشتمال آنکه پذیرفته باشد لیس در حجر الاسود و مقام ابراهیم
چه سکوتی در آن جا نیز این آثار و خصوصیات پیدا نیست و اگر گویند که امثال این امور فی سماع و خبر ثابت
نشود و چون در شأن رکن و مقام دلایل و شواهد ورود یافته بطریق التبدیل ایمان آوردن بدان واجب
اعتقاد دارد و در خبر این نه چنین است زیرا که میگوییم دلیل و شاهد خبر خیر الانام علیه الصلوة و السلام ثبت و
همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار آن صادق مصدوق معلوم شده که آنکه حال روضه شریف
و منبر منیف نیز ظاهر گشته و اگر در مقام تاویل در آید در هر دو جا ممکن است و اگر بحقیقت نبود در هر
دو جا ثابت فما وجه الفرق و الله اعلم و منه التوفیق و بیده ازمة التحقیق و هو با فاضة العلوم
علی من یشاء من عباده جدیر و حقیق ❁

باب نهم

در ذکر تاسیس مسجد قبا و سائر مساجد ماثوره نبوی که مشاهد انوار مصطفوی اند صلی الله علیه و سلم و علی آله و اصحابه اجمعین صلوة کامله مکمله

در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بمدینه مطهره معلوم شد که پیشتر از در آمدن بداخل مدینه منوره
نزول برکت شمول آنحضرت در بنی عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شد مدت ... روز
یا زیاده علی اختلاف الروایات بدرین موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرمود و سبب وی آن
هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرده فرمود یکی از شما
برین ناقه من سوار شود و بگردد ابوبکر صدیق برخاست و بر پشت ناقه نشست ناقه برنخاست
بعد از وی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد از آن علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد
ناقه برجست و فرمود زمام او رها کنید که وی مامور است هر جا که گردد اینجا هم بر ماند سیر ناقه مسجد قبا

بنا فرمود و با هل قبا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس لعنزه که در دست داشت خطی برای تعیین قبله برکشید
و سنگی بدست مبارک برگرفت و بر موضع بنا نهاد و با صحاب کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند
و آنکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد از تحویل
قبله وقوع یافته والا قبله دران زمان بجانب بیت المقدس بود و بروایت ثقات ثابت شده که آنحضرت
بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید و نزول آیه قرآنی لَمَسْجِدٌ اُسِّسَ عَلَى التَّقْوٰى
مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ بقول اکثر مفسرین در شان مسجد قباست که اول مسجد که در دین اسلام بنا یافت
این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیه کریمه نزول یافت فِيْهِ رِجَالٌ يُّحِبُّوْنَ اَنْ يَّتَطَهَّرُوْا وَاللّٰهُ
يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِيْنَ ط فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل کردید که مستحق این همه مدح و کرامت آمدید گفتند یا رسول الله
هیچ عمل نداریم جز آنکه ما در استنجا بعد از استعمال احجار بآب مزید تطهیر کنیم فرمود همین است که باعث اختصاص
آن منقبت شده لازم گیرند برخود این عمل را و بعضی علما بدان رفته اند که مراد باین مسجد مسجد اعظم
نبویست علیه افضل الصلوة واکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بتائید این قول ورود یافته و حق آنست
که مفهوم این آیه کریمه بر هر دو مسجد شریف صادق است پس تواند که هر دو مصدوق و مراد افتد
چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد بروایت
ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیش آنحضرت آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی و متعاقب ایشان
خود نیز متوجه شد هر دو دست مبارک بر دوش ابوبکر و عمر نهاده بود و میرفت و این خبر موید آنست که
مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود
قال النبی صلی الله علیه واله وسلم المسجد الذی اسس علی التقوی من اول یوم هو مسجد قبا
قال الله جل ثنائه فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین ط در صحیحین از روایت
ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز
میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده که آن سرور صلی الله علیه وسلم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد قبا
می آمد و عبدالله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن شیبه روایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر
آمده است که آنحضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیر المومنین
عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمده هیچکس را در آن جا ندید فرمود سوگند بخدای که جان من در قبضه قدرت
اوست پیغمبر خدا را دیدم که با صحاب خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر این مسجد
در طرفی از اطراف عالم میبود چه جگرهای شتران که در طلب او میزدیم پس شاخهای خرما را

طلبید وازبن جاروب برلیست و خس و خاشاک که در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیر المومنین
ما این نیستیم خدمت بجا فرمای فرمود لا والله شما این نیستید واین زباله از زید بن اسلم می آرد که فرمود
الحمد لله الذی قربنا مسجد قبا ولو کان بافق من الافاق لضربنا الیه اکباد الابل وباسناد
صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر است
پیش من از آنکه دو بار زیارت بیت المقدس کنم و گفت اگر بدانید که درین مسجد چه سر ابداع کرده اند
چه سعیها که در زیارت آن نکنند و همچنین آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد صحیح
ونیز در خبر است که من صلی فی المساجد الاربعة غفرله ذنوبه ومراد بمساجد اربعه
مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد قباست و در حدیث ترمذی آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرموده است الصلوة فی مسجد قبا کعمرة و در معادله او بعمره احادیث بسیار وارد یافته و در بعضی
طرق باربع رکعت تصریح آمده و صفه که در صحن این مسجد است گویند که جای نشست ناقه آنسرور است
صلی الله علیه وسلم وسمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است
وطول و عرض مسجد قبا شصت و شش ذراع گفته است و گفته اند که بعضی ازان در جانب مناره از زیادت
عثمان بن عفان است رضی الله عنه و عمر ابن عبد العزیز بر طبق بنای مسجد اعظم نبوی در بنای آن نیز
تزئین وتکلف نموده بود و چون آن بطول زمان منهدم شد بعد ازوی ملوک و امرای آفاق قرنا
بعد قرن تجدید آن می نمودند واز انچه تبرک بدان درین مسجد شریف لازم است دار سعد بن خیثمه است
که در قبله مسجد بود و در اول باب مسجد هم از جانب صحن این خانه بود که مسدود ساختند و مصلای آنحضرت
نزدیک ستون ثالث است اگر ازان راه قدیم درآیند و در قبله رکن غربی مسجد موضعی است که
او را مسجد علی گویند سمهودی میگوید که شاید این همان مسجد دار سعد بن خیثمه است که آنحضرت در وی
خفته و وضو ساخته و نماز گذارده است و بیر اریس نیز قریب قباست چنانچه در ذکر آبار متبرکه بیان
کرده شود واز انچه ذکر آن نزد ذکر مسجد قبا العلاقة لنسبة تضادا و تقریبا افتد مسجد ضرار است
که جماعه از ابنای جنس الضار که با صرار کفر و نفاق گرفتار بودند آنرا در مقابل مسجد قبا باغراض فاسده
که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیه والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا الایة در آن باب
نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که ابو عامر با ایشان گفت که شما مسجدی بنا کنید
ومحمد را با حیله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر روم روم ولشکری عظیم نزدی آورده محمد را و اصحاب
او را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده التماس نمودند که با مسجد

بنا نموده ایم والان از اتمام این بنا فارغ شده اگر تو با اصحاب خود اینجا نماز بگذاری موجب برکت و
سعادت آن بقعه گردد وحی آمد لا تقم فیه ابداً لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان
تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم الظالمین وبعضی آورده اند که موضعی که تاسیس مسجد قبا دران جا
واقع شده در ملک زنی بود نام او لینه بود و وی خری داشت که در جای این مسجد شریف
می بست اهل مسجد ضرار گفتند سزا باشد ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد دیگر برای خود
بنا کنیم تا ابو عامر باز آید و امام ما شود و این ابو عامر کافری بود که از خدا و رسول خدا برگشته بود
و با اهل مکه ملحق شده بود از آن بنا هم سفه در دین ایشان درآمد و در بنیان دین در بادیه ضلال و
خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند طبری یکی
از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود بر می آید والان
از آن مسجد اثری و موضعی معین و معلوم نیست ولیکن بعد در حوالی مسجد قبا بود والله اعلم
مسجد الجمعه واو را مسجد الوادی و مسجد عاتکه نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت صلی الله
علیه و سلم معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه مدینه مطهره شد در قبیله بنی سالم بن عوف رسیده بود
که وقت نماز جمعه در رسید نماز جمعه همدران موضع ادا فرمود اول جمعه که بعد از قدوم مدینه اقامت
یافت این بود و قریب این مسجد وادی است که منازل بنی عوف در غربی آن وادی بود و آثار
منازل ایشان هنوز باقی است و خانه عتبان بن مالک که قصه آن در صحیح بخاری آمده است که در ملازمت
آنحضرت آمد و عرض نمود که یا رسول الله باصره من ضعف قوی پذیرفته و بنزد کثرت امطار سیل وادی میان من
و مسجد قبیله آید و اقامت جماعت با ایشان کنم اگر بمنزل من تشریف آری و نماز بگذاری تا من آن
موضع را مصلای خود گیرم و در وقت ضرورت همدران موضع شریف نماز کنم نیز همدرین وادی بود و بعضی
علمای سیر فرموده اند که بنی سالم را دو مسجد بود و این مسجد که او را مسجد جمعه گویند اصغر آن دو مسجد است
و گفته اند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در حدیث مذکور مسطور است والله اعلم و عمارت قدیم این مسجد منهدم
شده بود و در حدود سنه تسعمایه بعضی اعاجم تجدید آن کرده و او را سقفی است و حائطی و طول
از قبله تا شام بست گز و عرضش از شرق تا غرب شانزده و بعضی مسجد الفضیخ بفتح الفاء
و کسر الضاد المعجمه بعد با مثناة تحتیه و خاء معجمه والان مردم آنرا مسجد الشمس گویند مسجدی صغیری است
قریب مسجد قبا در جانب مشرق در مکان عالی مبنی بسنگ سیاه بی سقف بشکل مربع یازده در یازده گز
در وقتی که سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بنی نضیر را حصر کرده بود قریب آن قبه زده بود و در موضع

این مسجد شش روز نماز گذارده بعد از آن در آنجا بنای مسجد کردند ابن شبه و ابن زباله آورده اند
که ابو ایوب و جماعه از انصار هم در موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از شراب است
استعمال میکردند چون آیت حرمت خمر نزول یافت استماع این خبر نمودند آن شراب را افتاده دادند
و فضیخی که در وی بود همدران موضع ریختند از انجهت او را مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این
قصه پیش از بنای مسجد باشد یا علم نجاست خمر بعد از آن حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از
حدیث ابن عمر آورده که همدرین موضع پیش آنسرور صلی الله علیه وسلم کوزه از فضیخ آوردند و آنرا بخورد از انجهت
او را مسجد فضیخ گویند و بعضی از علما تضعیف این حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ مجد الدین فیروزآبادی
گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد شمس ظاهر نیست جز آنکه نسبت بمکانها آنکه قریب است بوی
مکان آن عالی ترست و طلوع شمس بروی اول اقدم است و گفته گمان نبری که این موضع آن موضعیست
که در وی بدعای علی مرتضی سلام الله علیه اعاده شمس واقع شده چه آن قصه در صهبا بود که از بلاد خیبر است
چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده و بدانکه این حدیث اعاده شمس بروایت ابو هریره باسناد حسن
ثابت شده و او را طرق متعدده است و طحاوی تصحیح آن کرده و ابن جوزی او را در موضوعات آورده
و شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی خطا کرده است که او را در موضوعات عد کرده
مسجد بنی قریظه شرقی مسجد شمس است نزدیک حره شرقیه در منتهای حدائق و بساتین در وقتیکه
سرور انبیا صلی الله علیه وسلم محاصره بنی قریظه که قبیله از یهود بود کرد نزول برکت وصول بهمدرین موضع
که مسجد است واقع شد و در روایت آمده است که در جوار آن خانه زنی بود که آنحضرت در وی نماز گذارده بود
ولید ابن عبد الملک در وقت بنای مسجد این خانه را نیز داخل مسجد بنی قریظه ساخت و آن موضعیست
در زاویه غربیه شمالیه مسجد و در عمارت قدیم در آن جا مناره بود بر وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول
زمان انهدام پذیرفته و تا حدود عشر و سبعمایه بقیه اثری از وی مانده بود و بعد از آن در مکان آن صفه
بمقدار یک صف و قامت آدمی بنا کردند که الان موجودست و عمارت قدیم این مسجد بر وضع عمارت مسجد قبا
بود با سقوف و اسطوانات و مناره و الان محاطه ایست از قبله تا شمال چهل و چهار گز است و از شرق
بمغرب چهل و سه گز و قصه محاصره بنی قریظه آنست که چون سرور انبیا صلی الله علیه وسلم از غزوه خندق بمدینه
منوره عود فرموده هنوز در مکان مغتسل نشسته بود و یکجانب سر مبارک را شانه داده بود و جانب دیگر را غسل کامل نکرده بود
از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگاه جبرئیل بر اسپی سوار رسید و بر گرد آلوده بود در آن
سلطان الانبیا رسید و گفت هنوز ملائکه سلاح از تن بر نیاورده اند و حضرت عزت جلت عظمته و کبریائه

برنشست که پا در رکاب حضرت آب نهی و بر بنو قریظه برنازی من بر سر آنها میروم تا ایشانرا از جای در آرم
و خوش بیخ‌ها نهم تا سست و بیدل شوند جبرئیل علیه السلام این خبر رسانید و برگشت گویند که غبار در کوچهای
مدینه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هیچکس غبار آن ندید پس امر فرمود تا بلال مؤذن منادی
در داد که هر که امر الهی را سامع و مطیع است نماز عصر را در بنی قریظه بگذارد و علی مرتضی سلام الله علیه را
رایت خاص خود داده مقدمه لشکر اسلام گردانید و تا بیست و پنج روز محاصره ایشان کرد تا عاجز آمدند
و رعبی عظیم در دل ایشان افتاد تا آخر بحکم سعد بن معاذ که حلیف این قوم بودند فرود آمدند تا هر چه
حکم کند راضی باشند سعد بن معاذ رضی الله عنه تیری در غزوه خندق خورده بود که هنوز خون از جراحت او
میرفت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم حکم فرمود تا ویرا حاضر آوردند و خونیکه از جراحت وی میرفت
بایستاد سعد بن معاذ چون مجلس در آمد آن سرور بنو قریظه را فرمود قوموا الی السید کم بعضی علما باین قول
استدلال کنند بر مشروعیت قیام از برای اکرام داخل و محققان گویند که این قیام نه از جهت اکرام سنت
که برای داخل مجلس کنند بلکه از جهت آنکه سعد بن معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود آید پس
فرمود برخیزید و او را فرود آرید و لهذا امر عالی مخصوص آن جماعه ساخت نه شامل جمیع حاضران و گویا که
این مقدمه و توطیه بود از برای التزام و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند بعد از آن فرمود
یا سعد بن معاذ چه حکم میکنی در باب بنی قریظه گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشان را
قسمت کنند و ذریات و نساء را بنده سازند پس آنحضرت در شان سعد بن معاذ فرمود که براستی حکمی کرد
که از هفت پرده آسمان نزول یافت پس ششصد نفر را و بروایتی کم و بیش در بازار مدینه گردن زدند و سر
انا الضحوک القتال از تجلی اسم محیی و ممیت ظهور فرمود نعوذ بالله من غضب الله مسجد مشربه ام ابراهیم
شمالی مسجد بنی قریظه است نزدیک حره شرقیه میان نخیل در موضعیکه معروف است بدشت محاطه است
بی سقف از قبله بشام یازده گز و از مشرق بمغرب چهارده بصحت رسیده است که آنحضرت در آنجا نماز
گذارده و مشربه گفته اند که بمعنی بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است والده ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم او را در اینجا بستانی بود و ولادت سیدنا ابراهیم هم در آنجا بود و آنحضرت را در آنجا
صدقات بود که بر فقرا وقف فرموده بود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند که ماریه قبطیه بغایت
جمیله بود و آنحضرت را با وی بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثة بن النعمان نگاه داشت
و در آخر بجهت غیرتی که مرا بر وی پیدا شد او را بعوالی مدینه منوره که این مسجد در آنجاست برد
و در همانجا گاه گاهی پیش او میرفت و این بر من سخت تر از اول آمد آخر او را حق تعالی

بسری عطا کرد و ما از حق نعمت محروم ماندیم و قصهٔ ماریهٔ قبطیه که آنحضرت در خانهٔ حفصه با وی صحبت داشته
و باعث نزول آیهٔ کریمهٔ یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک الآیة + آمده مشهورست

مسجد بنی ظفر + و او را الان مسجد بغله نامند و عوام الناس سفرهٔ پیغمبر گویند و در جانب
شرقی بقیع است از راه قبه که معروف است بفاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه به ثبوت
رسیده که آنحضرت در محلهٔ بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود و معاذ بن جبل و غیر ایشان رسیده
نماز گذارده و بر سنگی که در انجاست نشستند و به قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین آیت
رسید فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهیدا سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در گریه شد
و فرمود خداوندا من شهیدم بر کسی که من در ایشانم اینها را که من ندیده ام چه دانم و بعضی علمای تاریخ
نوشته اند که هر زنی که حمل نمیگرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل گردد و این خاصیت بین
اهل مدینهٔ مطهره قدیما و حدیثا بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حره که در جانب قبلهٔ این مسجد
است سنگهاست که بر روی آثارست میگویند که آن اثر حافر بغلهٔ آنحضرت است و بر سنگ
مانند اثر مرفق واقع است گویند که آنحضرت بر وی تکیه فرموده بود و مرفق مبارک بر وی نهاده
و بر سنگی دیگر آثار اصابع است و مردم همه اینها تبرک میجویند و در همین محراب سنگی است بر وی نوشته
خلد الله ملک الامام ابی جعفر المنصور المستنصر بالله امیر المؤمنین عمر سنة ثلثین و ستمائة + +

مسجد الاجابة شمالی بقیع است طریق وی بر یسار سالک از ان جا که محاطهٔ قبور شهداست
که در بقیع اند مسجدیست بر زمین مرتفع از قبله بشام قریب بیست گز و از مشرق بمغرب بیست و پنج و او را مسجد
بنی معاویه گویند که قبیله بود از اوس در صحیح مسلم آمده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از عالیه
می آمد و در باحضور آنحضرت بر مسجد بنی معاویه افتاد دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعه از اصحاب که
همراه آنحضرت بودند نیز گذاردند بعد از نماز دعا کرد بغایت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار خود
سه چیز درخواستم از انجمله دو چیز اجابت کرد و از ان دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلای قحط نکشد
قبول کرد و نیز ایشان را بغرق هلاک نکند اجابت فرمود و بیکدیگر تقاتل نکنند از همین منع کرد و اجابت
نکرد و فرمود هلاک و فنای امت تو در تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات با برکات
آنحضرت صلی الله علیه وسلم درین مسجد او را مسجد الاجابة گویند و در موطا امام مالک یکی ازان سه چیز
بجای آنکه هلاک ایشان بغرق نشود این را شمرده که کافران را بر ایشان غلبه نبود و از سعد بن
ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که آنحضرت نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد و از محمد

بن طلحه آمده است که مصلای آنحضرت از جانب یمین محراب بود بمسافت دو گز و ذوقی و نوری که بعد از
اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور و ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکبارگی افتادن نظر بر قبه
شریف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت
تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری در حمایت آن اوقات بابرکات دارد
و عود باد ازان لذات و حالات کرامت کناد بیت اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد باقی
همه بیحاصلی و بیخبری بود شعر رعی الله ایاما مضت فی ربوعهم * فما کان اصفاها و احلی و اطیبا
فلا عیش الا فی معاقد صحبهم * و ما سوی هذا فعندی کالهبا مسجد طریق السافله
در طریق یمین شرقیه است که مشهد سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رود مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری
رضی الله عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبه مسجد نبوی افتاده بودم
ناگاه آنحضرت از در که متصل است بیرون آمد و من نیز بر اثر آنسرور روان شدم تا ببستانی از اسواف
در آمد و وضو کرد و دو رکعت نماز گذارد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در غایت طول گذارد تا آنکه گمان
بردم که مگر روح پاک او را بعلیین بردند از مشاهده این حالت بر آشفته گریه گرفت بعد ازان سر برداشت پیش
و فرمود چه شده است ترا گفتم یا رسول الله چندان سجده دراز کردی که ترسیدم مگر روح تو قبض
و بر آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت عزت وحی آورد که پروردگار تو میفرماید هر که بر تو درود
فرستد من بر وی درود فرستم و هر که بر تو سلام فرستد من بر وی سلام فرستم و بروایتی هر که بر تو صلوة
فرستد ده حسنه برای او بنویسم و بردارم ازو ده سیئه بفرستم پس سجده شکر کردم پروردگار خود را
برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این حدیث صحیح است و در سجده شکر صحیح تر ازین حدیثی وارد نشده
است و امام احمد نیز این حدیث را از عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر بی نماز کرده و این
مسجد صغیر است بطول و عرض هشت ذراع مسجد البقیع چون کسی از دروازه بقیع برآید این مسجد
بر دست راست ماند در موضعی که غربی مشهد عقیل و امهات المؤمنین است تا آنکه بعضی از علما را
درین مسجد که مشهور است علیه دست نداده زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعیست که مصلای عید
آنحضرت بوده در بقیع و سمهودی نظر بعضی امارات و دلایل میگوید که ظاهر آنست که این مسجد
ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میگذارد
و میفرمود اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات همه روزی نماز کنم والله اعلم و این مساجد است که از ابتدا
مسجد قبا در جهت شرقی و شمالی آن تا مدینه مطهره واقع اند اکنون بزیارت مساجد که در جانب غربی

مدینه است تا شمالی آن نیز اینهم والله الموفق مصلی العید خارج مدینه است در جانب غربی قریب بدروازه
مصری ازان راه که قافله مکه معظمه می آید و واقدی میگوید اول عیدی که آنحضرت گذارد صلی الله علیه وسلم
در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زباله از روایت ابی هریره می آرد که اعیاد فطر و اضحی که رسول
خدا صلی الله علیه وسلم بمدینه گذارد در موضعی بود که قریب دار حکیم ابن العدا بود و بعضی از ارباب تاریخ
آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است و الآن مسجدیست که مشهور است بمصلی و همین موضع
نظر بدلائل و امارات کرده میگوید که غالب آنست که همین موضع مسجدیست که او را مسجد علی گویند که
بازار مدینه در اوائل عهد اینجا بود و دار حکیم بن العدا نیز نزد آن موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر
است همین مکان که او را مسجد ابوبکر گویند منهدم شده بود و شیخ الحرم مدینه درین زمان آن را
تجدید کرده بنایت مکانی مصفی و منزه ساخت و گرد وی رباطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی آن
سبز و خرم ساخت و در جوار این مسجد حدیقه بود قدیم معروف بعرلضیه اثری از وی نیز باقیست و دیگر
مسجد علی که نیز قریب این از زمان بعضی اعاجم بر تجدید بنای آن مشرف شده مسجدیست کبیر که صحن
فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنهما از خانه
خود بیرون آمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را نیز همین جا گذارد و همچنین همین مسجد را مصلای
عید سرور انبیا میدانند و میگویند گذاردن علی مرتضی نماز عید را درین موضع از جهت تیمن بمصلای عید
پیغمبر صلی الله علیه وسلم بود و مصلای عید در زمان آن سرور بنا نیافته بود بلکه از بنای آن نهی فرموده و خطبه
عید نه بر منبر خواندی و اول کسی که در خطبه عید منبر گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی
از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن شبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان
بود و در روایت ترمذی آمده که آنحضرت نماز استسقا بمصلا گذارد و بر منبر بر آمد خطبه خواند و بعضی علما
گفته اند که تواند که تخصیص استسقا باتخاذ منبر برای آن باشد که تا عامه ناس تحویل ردا و رفع یدین
و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهده توانند کرد و احداث منبر برای خطبه عید بران قیاس کرده
باشند والله اعلم سید میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این هر سه مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز
باشد و در فضل مصلای شریف و اجابت دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته و حدیث
ما بین بیتی و مصلای روضة من ریاض الجنة نیز هم ازین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان
شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آنحضرت است در آنها که چون آن سرور صلی الله
علیه وسلم از سفر قدوم می آورد و بمصلی مرور میفرمود و مستقبل قبله وقوف فرموده دعا میکرد و نماز جنازه

که بر نجاشی کرد بروایت سعید بن المسیب نیز و همین جا بود مسجد الفتح و مساجد دیگر که در جهت قبله
او یند والان همه را مساجد فتح گویند و در زمان عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند ولیکن
مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است بر قطعه غربیه از جبل سلع و از جانب شرق و شمال درجات دارد
او را مسجد الاحزاب و مسجد اعلی نیز گویند امام احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات از جابر بن
عبد الله آورده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه
پس بروز چهارشنبه بین الصلوتین باجابت دعا بشارت یافت بحدیکه اثر فرح و سرور اجابت در وجه
شریف یافته شد جابر رضی الله عنه گوید که مرا هیچ مهمی شدید پیش نیاید که بهمدر ساعت بمسجد فتح توجه
نکنم و باجابت دعا بشارت نیابم و در روایت دیگر از جابر آمده که آنحضرت بموضعی که در وی مسجد
فتح بنا یافته است آمد و بایستاد و دستها برداشت و بر کفار قریش که روز خندق جمع آمده بودند
دعا کرد و نماز نکرد و بار دیگر باز آمد و همان نهج دعا کرد و نماز گذارد و ابن زباله می آرد که آنحضرت در
مسجد فتح روز احزاب دعا کرد و از خوف اعدا فرصت نماز ظهر و عصر و مغرب نیافت که بگذارد بعد از
مغرب نمازها را قضا کرد و روز احزاب و خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند و هم احزاب
و این غزوه هم آخر غزواتی بود که کفار قریش از مکه بر مدینه آمدند و زور آوردند و چون کار بر مسلمانان
سخت شد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم برخاست و دعا کرد و حق سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن
نیاوردند و بهزیمت نهادند چنانچه قرآن مجید در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آنحضرت فرمود
که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح و احزاب
گویند و آثار فتح و انوار اجابت در وی و در حوالی وی لایح و باهر است و در جانب یمین وادی است که
او را سیح گویند بیای مثناة تحتیه و در وی نخیل بسیار و فضای پر انوار واقع است و از امام جعفر صادق
بسندی که از آبای کرام خود دارد سلام الله علیهم آمده است که چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمسجد فتح
در آمد یک دو گام راه رفت و بایستاد و هر دو دست مبارک بمبالغه هر چه تمامتر بر آورد و دعا کرد بحدیکه
ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد و آنحضرت همچنان مشغول دعا بود و بروایات متعدده
آمده که موضع قیام رسول الله صلی الله علیه وسلم از برای دعا در مسجد فتح اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة
که چون عمارت او الان تغیر یافته است باید که در صحن مسجد مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بعضی روایت
دیگر لازم می آرد که قیام حضرت بجهت مغرب اقرب بوده و صعود از درجه شامیه بوده نه شرقیه و از اینجاست چون
مقدار خطوتین بروند موضع قیام سید انام علیه الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند و آورده اند

که دعای آنحضرت درین مسجد این بود اللهم لك الحمد هدیتنی من الضلالة فلا مکرم لمن اهنت ولا
مهین لمن اکرمت ولا معز لمن اذللت ولا مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل لمن
نصرت ولا معطی لما منعت ولا مانع لما اعطیت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن
رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت ولا
مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت یا صریخ المکروبین ویا مجیب المضطرین اکشف همی وغمی وکربی
فقد تری حالی وحال اصحابی پس جبرئیل آمد و گفت پروردگار تو دعای ترا شنید
وترا و اصحاب ترا از هول دشمن نگاه داشت پس آنحضرت بر دو زانو بنشست و دستها را فراخ
کرد و چشمها را پایان انداخت و گفت شکرا کما رحمتنی ورحمت اصحابی و ابونعیم از طریق
شافعی می آرد که دعای آنحضرت روز احزاب این بود شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولو
العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم وانا اشهد بما شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهی
ودیعة عند الله یؤدیها الی یوم القیامة اللهم انی اعوذ بنور قدسك وعظمة طهارتك وبرکة جلالك
من کل آفة وعاهة ومن طوارق اللیل والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا یطرق بخیر اللهم انت
غیاثی فبك اغوث وانت ملاذی فبك الوذ وانت عیاذی فبك اعوذ اعوذ بجلال وجهك وکرم
جلالك من خزیك وکشف سترك ونسیان ذکرك والانصراف عن شکرك انا فی حرزك وکنفك وکلائك
فی لیلی ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری وحیاتی ومماتی ذکرك شعاری وثناؤك
دثاری لا اله الا انت سبحانك وبحمدك تنزیها لاسمك وعظمتك وتکریما لسبحات وجهك
اجرنی من خزیك ومن شر عبادك واضرب علی سرادقات حفظك وقنی سیئات
عذابك وجد علی وعد فی منك بخیر یا ارحم الراحمین ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم الکریم والصلوة علی النبی المرتضی محمد وآله واصحابه وسلم
آورده اند که شافعی این دعا را در وقت محنتی که او را از جانب هارون رشید رسیده بود خواند و از شر
و آفت که از اعدا متوقع و متوهم بود نجات یافت و از معاذ بن سعد روایت کرده اند که آنحضرت
در مسجد فتح و مساجد دیگر که در تحت این مسجد اند نماز گذارده و اول مسجد که قریب اوست از جانب قبله
او را مسجد سلمان فارسی گویند و آن را که از عقب این مسجد است مسجد علی مرتضی نامند
و آن را که در صحن جبل است در جانب قبله اصغر مساجد مسجد ابو بکر صدیق خوانند و وجه
این مساجد باین حضرات روشن نشده است و ظاهر چنان می نماید والله اعلم که هم در روز احزاب

منازل ایشان درین مواضع بوده باشد وسرور انبیا صلی الله علیه وسلم بمنازل ایشان تشریف آورده
نماز گذارده باشد. واصل بنای این مساجد از عمر ابن عبدالعزیز بود وچون آن بنا بطول ازمان ومرور
ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین حسین ابن ابی الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد
اعلی را در سنه خمس وسبعین وخمسمایه ودو مسجد دیگر را که پایان او بند در سنه سبع وسبعین وخمسمایه تجدید
نمود وبعد از بنای وی مسجدیکه منسوب بعلی مرتضی رضی الله عنه وکرم وجهه بود روی بانهدام آورده بود
امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم منصوری میگفتند در سنه ست وسبعین وثمانمایه تجدید نموده ولیکن
آن مسجد دیگر که منسوب به ابوبکر صدیق بود وهیچ یکی از بنیا قدیما وجدیدا بتجدید آن اهتمام ننموده وی
همچنان خراب افتاده بود در سنه اثنین وثمانین وتسعمایه بعضی مردم به بنای آن توفیق یافته اند
ودر اواسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع برین سالک چون از مدینه رود مسجد بنی حرام
است در بعضی روایات آمده که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم در انجا تشریف آورده نماز گذارده وبها
عمر ابن عبدالعزیز تجدید آن نموده وبر بنای اصل زیادت کرده با سقف واسطوانات والان محاطه
است ولیس قریب این شعب غاریست که بشرف حضور سرور انبیا صلی الله علیه وسلم مشرف شده است در ایام
خندق در بعضی احیان آنجا بیتوتت میفرمود صلی الله علیه وسلم طبرانی از ابو قتاده روایت می آرد که روزی
معاذ بن جبل در طلب آنحضرت آمد چون در حجرات منیفه امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوچه
که مرور آن سرور بدان معتاد بود آورده آخر بجانب جبل ثواب که بطرف سیاق حدیث چنان ظاهر میشود که
آن نام جبل سلع است نشان دادند چون بجبل ثواب برآمد ونظر بیمین وشمال آن بگماشت در غاریکه
درین کوه است دید که سرور انبیا در سجده است معاذ بمشاهده هیبت مقام وطول سجده حضرت سید الانام
علیه اکمل الصلوة وافضل السلام از جبل فرود آمد وباز بر رفت آنحضرت هنوز در سجده بود وگمان برد که
روح پاک او بعالم بالا برده اند پس سر از سجده بر داشت وگفت جبرئیل امین آمد وگفت حق سبحانه
وتعالی بر تو سلام میخواند ومی پرسد هیچ میدانی که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم الله اعلم تو داناتری
من چه دانم بعد ازان آمد وگفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش دار با امت تو هرگز آن
نکنم که ترا ناخوش آید وموجب آزار خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم وشکرانه این نعمت عظمی را
بجا آوردم ای معاذ با فضل ترین حالاتی که بنده را بمولی نزدیک گرداند سجده است مسجد
القبلتین در جانب غربی مساجد فتح است بمسافت نصف میل یا اقل نزدیک بوادی عقیق وسر رومه
از محمد ابن الاخنس روایت کرده اند که ام بشیر زنی بود از بنی سلمه سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بزیارت وی در انجا

تشریف برده وی طعامی برای آنحضرت مهیا کرده وهم در اثنای آنکه طعام میخوردند از احوال ازواج
پرسیدند مورد حدیثی که در باب ارواح مومنین که کافرین ورود یافته ست بهمان مجلس
بود چون وقت ظهر در رسید در مسجدیکه بنی سلمه داشتند بنماز گذاردن برآمدند دو رکعت نماز
گذارده بود که وحی آمد که قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل یافت هم در نماز استداره فرمود
وروی بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیر را بسوی کعبه گذارد از آنجهت اورا مسجد القبلتین گویند
وابن زباله از محمد ابن جابر روایت می آرد که جماعهٔ از بنی سلمه در مسجدیکه داشتند نماز ظهر
میکردند دو رکعت نماز گذارده بودند که خبر تحویل قبله بدیشان رسید پس هم در نماز روی بجانب
کعبه آوردند ودرین روایت ذکر نماز آنحضرت درین مسجد در وقت تحویل قبله نیست شیخ مجد الدین
فیروزابادی میگوید که مسجد قبا احق واولی ست باین اسم زیرا که در صحیحین آمده که وقوع تحویل قبله در وی
سبب بعضی علما ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم مسجد الذباب والان اورا مسجد الرایه
گویند بر یمین طریق شام ست چون از مدینه مطهره روند بالای جبیله که نام او ذباب ست بنای
اصل او که از عمر ابن عبد العزیز بوده منهدم شده بود در سنه خمس وستین واربعین وثمانمایه بعضی
از امرای مدینه مطهره تجدید آن نموده فاصله درمیان مسجد فتح واین مسجد همان جبل سلع ست
آنها در جانب غربی جبل اند واین در جهت شرقی لغایت مکانی رفیع ومروح ومنور ست مدینه مطهره
بجهه منوره حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم از انجا تجلی خاص ومشاهده مخصوص دارد در روایت
کرده اند که آنحضرت بر جبل ذباب نماز گذارده ودر هنگام توجه غزوه تبوک خیمه بر بالای آن زده بود
روایتیست از حارث بن عبد الرحمن که مروان بن الحکم را عاملی بود بر یمین ذباب نام او را بر جبل
ذباب بردار کشیده بود عایشه صدیقه گفته فرستاد وای بر تو باد در موضعی که پیغمبر خدا نماز گذارده
تو او را مصلوب ساختی وبعد از وی نیز بعضی امرا بسنت سیئه او عمل کرده وآخر بمنع بعضی سلف
ممتنع شدند وبعضی گفته اند که ضرب خیمه آنحضرت بر ذباب در ایام خندق بود وحفر خندق در واقعه احزاب
جانب غربی سلع تا مصلی عید واز مساجد فتح تا جبل ذباب چنانچه تفصیل آن در کتب سیر وتواریخ واقع ست الیوم
اثری از خندق نمانده غیر آن موضع که تبرک بدان حاصل ست وبعضی علما این مسجد را بر ثنیه وداع نشان داده اند
وانا که آن از جهت قرب اوست بدان موضع مسجد الفسح بفا وسین وحا مهملتین نزدیک مشهد سیدنا حمزه ست در اصل
جبل احد گویند که آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس الایة دران نزول یافته
مطری گوید که آنحضرت نماز ظهر وعصر در روز احد بعد از فراغ قتال دران جا گذارده

وابن شیبه نیز مطابق آن نقل کرده بی تعیین وقت نماز خاص والله اعلم **مسجد عینین** در جهت قبله مشهد سید الشهدا است و این جبل را جبل الرماة گویند که تیر اندازان لشکر اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند و اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن سید الشهدا رضی الله عنه در انجا بود و بروایت جابر رضی الله عنه آمده که نماز ظهر را انحضرت روز احد بر جبل عینین کرد و نزدیک قنطره که در انجا بود و نیز روایت آمده که سرور انبیا با اصحاب نماز صبح در موضع قنطره با اسلحه در انجا گذارده صلی الله علیه و آله وسلم ❊ **مسجد الوادی** بر کنار شامی جبل عینین است مطری گفته است که محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه همان است و هم بحالت طعن از موضع اول باین محل آمده افتاد و ابن شیبه نقل میکند که سیدنا حمزه رضی الله عنه بعد از قتل هم در موضع جبل رمات بود که بعد ازان بامر آن سرور از بطن وادی بر داشته نموکر که قبر او است دفن کردند و بعضی علما این مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم **مسجد السقیا** سقیا بضم سین مهمله و سکون قاف اسم جاییست که انحضرت عرض جیش بدر در انجا گرفته و دران جا نماز گذارده و اهل مدینه را به برکت دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانده سید سمهودی گوید که در طلب تعیین آن موضع شدم تا آنکه از زیر زمین اساس آن بر آمد و مقدار نصف ذراع از هر جانب دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند والان مسجد سقیا مسجدی را گویند که در طریق مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول تبرک و تشرف قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم که از مکه معظمه بیایند همین مسجد است صغیر است بر بندا هفت در هفت والله اعلم این مساجد است که بعضی معلوم و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند و مساجد دیگر اند زیاده برا بعین که غیر از جهت از انها معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و اکثر مذکور شوند که ذکر آن مرطالب را جز حیرت و تردد نفزاید ازینجهت در ذکر آنها تقصیر واقع شده و سید سمهودی علیه الرحمة استیفا و استقصای آن کرده والله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین اوراق مذکور شده لبت و دو مسجد است

باب دهم

در ذکر بعضی آثار مبارکه که بحضور فایض النور انحضرت مشهور و ماثور اند صلی الله علیه وسلم ❊ آثار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند و لیکن بعضی منهدم و معدوم شده که نشانی از انها متعین نیست سید (؟) در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و لیکن آنچه الان زیارت و شهود آنها مشهور و متعارف است سبع آبار است که بعضی از علما

آثار او رقید نظم در آورده اند گفته شعر اذا رمت ابار النبی بطیبه • فعدتها سبع مقالا بلا وهن
اریس وغرس و رومة وبضاعة • کذا بصة قل بیرحا مع العهن بنابر این تخصیص بیان بذکر اینها مناسب حال افتاد
بیر اریس بر وزن جلیس نسبت بمردیست از یهود که نام وی اریس بود و قریب بمسجد قباست
در جهت مغرب لغایت آب شیرین ولطیف وارد در روایات متعدده آمده که آنحضرت آب دهن مبارک
خود را در وی انداخته است و عذوبت ولطافت آب او از انجا پیدا شده است والا پیش ازان
شیرین نبود و بیهقی می آرد که انس بن مالک رضی الله عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید
شخصی او را بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد که رسول الله صلی الله علیه وسلم برسر این چاه آمد و از شخصی
که آب میکشید دلو آبی طلبید و بخورد و بقیه آب را با آب دهن مبارک هم در چاه انداخت بعد ازان بول کرد
و برسر چاه آمد و وضو ساخت و بر خفین مسح کرد و نماز گذارد و بعضی این قضیه را در بیر غرص آورده و الله اعلم
از انچه در بیر اریس بصحت رسیده و در صحیحین آمده است که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و از خانه
بقصد ملازمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آمدم و عهد کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد
شریف در آمدم آنحضرت را نیافتم گفتند که همین ساعت بر آمده بجانب قبا رفت من هم بر اثر مبارک بر آمدم
نشان دادند که به بیر اریس شرف حضور ارزانی دارد رفتم و نزد حایطیکه بیر مذکور داخل آن بود
نشستم تا آنکه آنحضرت قضای حاجت کرد و وضو ساخت پس درون درآمدم دیدم که بر بالای چاه
نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها در چاه آویخته سلام کردم و برگشتم و بر در نشستم
و با خود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم بعد از ساعتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و در بزد گفتم
چه کسی گفت ابوبکر گفتم هم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابوبکر آمده
و اذن درآمدن میطلبد فرمود بگذار تا درآید و بشارت ده او را بجنت پیش ابوبکر آمدم و بشارت
دادم او را بجنت پس درآمد و بردست راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم بنشست و هم بقصد
متابعت وی پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم بر جای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در
خانه گذشته آمده بودم و وضو میکرد گفتم کاشکی وی نیز بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت خاص است
برسد و به بشارتی از آنحضرت مبشر گردد همدرین اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در بزد گفتم کیست
گفت عمر گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله عمر آمده و استیذان می نماید
فرمود درآید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز درآمد و بردست
چپ آنحضرت هم بدان وضع که آنحضرت نشسته بود بنشست باز آمدم بر در نشستم بامید آنکه کاشکی

برادر من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضی الله عنه در رسید خبر او بنبی کردم فرمود در آید و بشارت
ده او را بجنت با بلائیکه برسر او آید ببین عثمان آمدم و گفتم در آی پیغمبر خدا البشارت میدهد ترا به بهشت
با بلائیکه برسر تو آید عثمان در آمد و چون جای در جانب نشست آنحضرت و شیخین تنگ بود و مقابل ایشان
طرف دیگر بنشست و در صحیح بخاری می آرد که خاتم آنسرور که در دست مبارک میداشت و بعد از و
در دست ابوبکر و عمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان آمد روزی عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را
برآورده بر حسب عادت میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را کشیدند
پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که خاتم از دست معیقیب افتاد که خادم امیر المؤمنین عثمان
بود رضی الله عنه و توفیق بین الحدیثین بارتکاب تجوز و تاویل صورت امکان دارد والله اعلم و سقوط
خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود و از همان روز فتنه و ابتلا بجال خلافت او راه یافت
و مانا که سری در خاتم شریف ابداع یافته بود بر طبق فقدان خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام و اختلال
ملک وی نزد آن و بعضی گفته اند که آنچاه دیگر بود در بعضی صدقات عثمانیه و در آنجا سهم او بود که مشتری از بیا
از اموال بنی النضیر خاص او ساخته و مالی دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده
بر امهات المؤمنین و غیر ایشان تصدق کرده بود و آن مال را نیز به بیر اریس تسمیه میکردند والله اعلم و بیر
اریس را درجات بود که بدان در آمدن در چاه و وضو کردن در وی میسر بود و در سنه اربع عشر و سبعمائه
آنرا تجدید کردند و الان طریق ورود آن مسدود است و عمارت بالای آن مفقود و گویند که یکی از غلامان
بعضی از روام که در باطن بخبث نفس و نفاق گرفتار بود و دست یابی داشت بقصد طمس آثار مصطفویه
سد طریق ورود و هدم عمارت نمود خذله الله و دمره بیر غرس شیخ مجد الدین میگوید بیر غرس
بفتح غین معجمه و سکون راست یعنی درخت نشاندن و بعضی بتحریک را بر وزن شجر نیز ضبط کرده
و میگوید بسیاری از اهل مدینه را شنیدم که غین را مضموم میخوانند و صواب همان فتح است انتهی
و متعارف الان در مردم ضم غین است چاهی است در شرقی شمالی مسجد قبا قریب بنصف میل
و غرس نام موضعی است که در حوالی اوست چاهی بزرگ است کثیر الماء بیشتر از ده در ده و بر آب او خضرتی
غالب است و او را درجی است که بدان راه درون چاه در آیند و در سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه تجدید
یافته به ثبوت رسیده است که آنحضرت از وی وضو کرده و بقیه وضو را هم در وی انداخته و ابن حبان بنقل
ثقات آورده که انس بن مالک گفت به بیر غرس آب میطلبید و میگفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه و سلم را که
از وی آب میخورد و وضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور در

فرمود که من امشب دیدم که بر چاهی از چاههای بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بر بیر غرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وی انداخت و عسل پیش آنحضرت بهدیه آورده بودند از آنهم در این
چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از
رحلت بهفت قربه آب از بیر من که بیر غرس است غسل دهند و آنحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد
و نیز آمده است که آنحضرت بعلی مرتضی سلام الله علیه فرموده بود که چون از عالم سفر کنم بهفت قربه آب بیر
غرس که بند دهان آنها نکشاده باشند غسل دهی و از امام محمد باقر سلام الله علیه و علی آبائه الکرام نیز آمده
که غسل آنحضرت بعد از فوت از آب بیر غرس بود و در حیات نیز از وی میخورد صلی الله علیه وسلم بیر رومه
بضم راء مهمله و سکون واو و قیل بالهمزة چاهی عظیم است شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق آب او در غایت
لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد و در حدیث آمده که نعم القلیب قلیب المزنی وفی
بیان رومه است که چاه از آن بود و عثمان بن عفان رضی الله عنه از وی خریده و تصدق کرده بود نقل است
که چون امیر المومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی صلی الله علیه وسلم شنید نصف آن بیر [illegible]
ابتیاع نمود و تصدق کرد صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق بر سر آب بسیار شد و او را از نصیب وی
که در چاه بود مانع می آیند نصف ثانی نیز بانک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه بفروخت و ابن شبه از روایت
زهری می آرد که آنحضرت فرمود من یشتری رومة یشرب رواه فی الجنة پس عثمان بن عفان رضی الله
عنه آنرا از مال خود بخرید و تصدق کرد و بغوی از بشیر اسلمی آورده است که چون قدوم مهاجرین در مدینه
منوره بکثرت انجامید و آب شیرین درین بلده شریفه کمتر بود مردی بود از بنی غفار که چاه چشمه دار داشت که او را
رومه میگفتند قربه از آب بمدی میفروخت روزی سرور انبیا بآن مرد فرمود که این چاه را بمقابله چشمه که ترا
در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر ازین چاه وجه معیشتی پیدا نیست
عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر بشنید بسی و پنج هزار درهم آنرا بخرید و بر مسلمانان وقف کرد
و ابن عبد البر می آرد که این بیر از آن یهودی بود که آب آنرا بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری وی را بشارت بجنت داد پس امیر المومنین
عثمان نصف آنرا بدوازده هزار درهم بخرید چون بر آن یهودی نصیب وی از چاه که نصف بود تنگ آمد نصف
دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه
محاصره کردند بدان قوم فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بمدینه قدوم آورد
و در وی آب شیرین وجود نداشت غیر آب رومه فرمود هر که بیر رومه را بخرد و او را مثل آن چاه در بهشت

برین عطا کنند و من او را تجهیز دادم و بر غنی و فقیر و ابن السبیل وقف کردم و نیز آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که تجهیز جیش عسرة کند واجب گردد او را بهشت و من تجهیز کردم گفتند آری میدانیم و در صحیح نیز مثل
این روایت آمده و وجود این بیر رومه از وقت جاهلیت است منهدم شده بود و در حدود
خمسین و سبعمایه تجدید یافت و از آنکه در بعضی روایات آمده است که من حفر بیر رومة فله الجنة
ظاهر میشود که در آن وقت نیز تجدید و اصلاح احتیاج داشت والله اعلم بیر بضاعة بضم الباء الموحدة
علی المشهور و حکی کسرها و بالضاد المعجمة و قیل بالمهملة و آخرها عین مهملة بیریست نزدیک باب شامی
مدینه منوره بر یمین سالک طریق مشهد مطهره حضرت سید الشهدا حمزة بن المطلب رضی الله عنه
در خبر است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر بیر بضاعة آمده دلو آب طلبید و وضو ساخت و بقیه آب را با بزاق مبارک
خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که بیمار میشد او را با آب بضاعة غسل میدادند
و ببرکت آن شفای عاجل نصیب او میشد از اسمای بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت کرده اند که هر که
بیمار میشد سه روز او را با آب بیر بضاعة غسل میدادیم صحت می یافت و ابو داؤد و احمد و ترمذی و غیر ایشان
از ابو سعید خدری روایت آورده اند که روزی پیش آنحضرت گفتند که یا رسول الله از بیر بضاعة برای تو
آب می آرند و در وی لحوم کلاب و محایض و نجاسات می اندازند فرمود آب پاک است او را هیچ چیز
ناپاک نگرداند و نسائی نیز از روایت ابو سعید آورده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم گذشتم و او بر بیر بضاعة
وضو میکرد گفتم یا رسول الله با این آب وضو میکنی و حال آنکه چیزهای پلید در وی می اندازند فرمود الماء
لا ینجسه شیء و از سهل بن سعد روایت آمده که آنحضرت بزاق خود را در بیر بضاعة انداخت و از
آب وی بخورد و او را تجهیز و برکت دعا کرد و از ابی اسید که صاحب بیر بضاعة بود آورده اند که گفت
بعد از آنکه آنحضرت بزاق مبارک خود را درین بیر انداخت ما از آب او میخوردیم و بدو تبرک می جستیم
یکبار میوه بستان ما که بیر بضاعة در وی بود منقطع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام
فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میدزدد و بعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو بسم الله
اجیبی رسول الله چون ابو اسید بحکم آنحضرت این کلمه را برخواند او از شنید یا ابا اسید مرا عفو کن
و در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین هرگز گرد خانه و بستان تو نگردم و من ترا آیتی بیاموزم که
به برکت آن هیچ نکبتی تو و اهل بیت تو نرسد و آن آیة الکرسی است چون ابو اسید صورت حال
بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده عرض کرد فرمود وی هرچه گفت راست گفت لیکن
دروغ گوست هیثمی گوید که رجال این حدیث ثقات اند و بعضی آن را تضعیف کرده والله اعلم والان این بیر

بضاعه در بستان بعضی از اروام در آمده زیارت آن بآسانی دست ندهد بیر البصه بضم البای الموحده
وتخفیف الصاد المهمله قریب بقیع است بر لب راه طریق قبا که از جانب بقیع تحت حصار مدینه مکرمه بوده ابن عدی
از روایت ابی سعید خدری می آرد که روزی آنسرور علیه السلام بمنزل وی آمد و فرمود پیش تو از
سدر چیزی هست تا سر خود را بدان بشوییم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر برآوردم و در
ملازمت آنحضرت به بیر بصه رفتیم پس وی صلی الله علیه وسلم سر مبارک را شست و غساله را هم در چاه
انداخت و این بیر را درجات است و آب وی بسیار نزدیک است بیر حاء این لفظ را بوجوه
متعدده خوانده اند چنانچه شراح حدیث تحقیق آن کرده اند و اشهر وجوه با راء موقوف و حاء مقصور
است و حاء نام مردی است یا زنی که بیر را بوی اضافت کرده اند و بعضی گویند نام مکانی که این بیر
در سمت شمالی مسجد شریف نبویست متصل دیوار قلعه در غایت قرب و اگر نه دیوار قلعه حائل باشد
وصول بوی از مسجد شریف در غایت قرب بود گویند که وی صلی الله علیه وآله وسلم اکثر اوقات در آن
موضع می درآمد و در سایه اشجار وی می نشست و از آب او میخورد و در حدیث صحیح آمده که ابو طلحه
انصاری را اموال کثیر بود از نخل و احب و اعز اموال نزد وی بیرحا بود و مستقبل مسجد رسول خدا
در وی می درآمد و آب او میخورد و ابو طلحه آنرا بر ذوی الارحام خود تصدق کرده و ابی و حسان از اولی الارحام
او بودند حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت با وی گفتند چرا صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون
نفروشم که صاعی از تمر بصاعی از دراهم نخرد معاویه در انجا قصری بنا کرد بر موضع قصری که اول در انجا بود
از بنی جدیله و از ابو جعفر منصور نیز در انجا قصری بود و الان این بیر در حدیقه صغیره است و در وی مسجدی
صغیر است آب شیرین دارد و هوای مروح و مقامی پر حضور بیر العهن بکسر عین مهمله و سکون ها در
عوالی مدینه است شرقی مسجد قبا در بستان بزرگ مر بعضی شرفا را و در وی زراعت و اشجار بسیار است
مقامی نظیف و لطیف است سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم بروی رسیده و وضو کرده و نماز گذارده
صلی الله علیه وسلم و ذکر باقی ابار و اموال و صدقات و اغراس آنحضرت و باقی مساجد که در اسفار و غزوات
در بلاد متفرقه در انجا شرف شهود و حضور ارزانی داشته و عیون و اودیه و احمار و بقاع و آطام و اعمال مدینه
مطهره در تواریخ این بلده معظمه مبین و مسطور است بجهت اختصار و عدم اتساع وقت از ذکر و بیان آن
تقصیری واقع شد و از عیون ظاهره وی که الان جاری و منتفع به است عین زرقاست که از میان نخیل قبا
بیرون می آید مروان بن الحکم با مر معاویه در وقتیکه عامل مدینه منوره بود آنرا اجرا نموده و بمدینه مطهره آورده
آب او در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن حد ندارد و قوت مکنت بنا شده و از جمله اودیه آنچه مشهور و متبرک

ست وادی العقیق ست که در احادیث نبوی فضایل آن ذکر یافته ست و در اشعار عرب ذکر آن
خارج از حد احصا وقوع یافته قال قایلهم شعر یا صاحبی هذا العقیق فقف به * متوالها
ان کنت لست بواله * شیخ عبد الهادی سودی گوید العقیق ودمع جفنک مطلق
قد بان الحسن البدیع المطلق * قد صادنی فیه غزال احور * قیدت عنه واشتیاقی مطلق عبد السلام بن
یوسف میگوید شعر علی ساکن البطن العقیق سلام * وان اسهرونی بالفراق وناموا * خطرتم علی النوم
وهو محلل * وحللتم التعذیب وهو حرام * و در حدیث صحیح از ابن عمر آمده ست که از آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم شنیدم که در شان وادی عقیق میفرمود امشب فرشته بر من آمد و گفت صل فی
هذا الوادی المبارک * و در حدیث دیگر از عمر آمده رضی الله عنه که العقیق وادی مبارک * و از انس روایت
کرده اند که گفت وقتی با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون مدینه بجانب وادی عقیق رفتیم فرمود ای انس مطهره
از آب این وادی پر کن که ما او را دوست میداریم و او ما را دوست میدارد * و از سلمة بن الاکوع روایت است
که گفت که من صید وحش بسیار میکردم و گوشت آن را بحضرت رسالت بهدیه میفرستادم روزی بملازمت
او نرسیدم پرسید کجا بودی عرض کردم بصید وحش رفته بودم فرمود اگر من میدانستم تا وادی عقیق
بمتابعت تو بیرون میرفتم و اصل میل وادی عقیق از جانب قبله مدینه منوره ست از طریق ماشی که
مسافت میان او و قبا مسیره یکروز بلکه زیاده ست و از آن جا از ذی الحلیفه گذشته و بغربی بیر رومه
رسیده بمدینه مطهره میرسد و در کثرت سیلان این وادی و اودیه دیگر حکایات نقل کرده اند که از عجایب
وغرایب ست والله تعالی اعلم

باب یازدهم

در ذکر بعضی اماکن شریفه و مشاهد منیفه که در طریق مکه معظمه و مدینه منوره ماثور و مشهور اند *
علمای سیر و تواریخ که سالکان طریق اخبار و حافظان حدود آثار اند مساجد و مشاهد نبوی را
که در اسفار و غزوات ماثور و مشهور اند جمع کرده اکثر از آنها درین زمان مبهم و مجهول گشته و معالم
و مبانی آنها مندرس و مطموس شده غیر از خبری از آنها اثری نتوان یافت الا بعضی اماکن قدس
مواطن که مردم با دراک سعادت شهود و زیارت آنها مستسعد اند و آنچه درین اوراق ثبت یافته
ذکر بعضی مساجد ست که در طریق مکه مکرمه و مدینه مشرفه واقع اند مسجد ذی الحلیفه که بعضی از
ارباب مناسک آن را مسجد الشجره نیز گفته اند و در حدیث صحیح آمده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
در حین عزیمت مکه که اولا برای عمره بود و ثانیا از جهت حج در سایه درخت سمره که در ذی الحلیفه
بود نشسته و نماز گذارده و شب نیز در آنجا بوده و هم از آنجا احرام بسته و الان میقات

میقات اهل مدینه منوره محل احرام ایشان همین ذی الحلیفه است و مسجد کبری که درینجا بود و بطول زمان
منهدم شده بود در سنه احدی وستین وثمانمائه تجدید یافته و نماز آنحضرت در مسجد بجانب اسطوانه وسطی
بود و شجره نیز همدران موضع بود و طرفی دیگر باید که در جهت قبله این مسجد کبری مسجدی دیگرست خورد نشانه
ازان مقدار یک تیر انداز تواند بود که آنحضرت در وی نماز گذارده باشد سمهودی میگوید که این مسجد
صغیر را مسجد المعرس گویند چنانکه در روایت ابن عمر رضی الله عنهما آمده است که آنحضرت در حین
رجوع از بعضی غزوات در اینجا تعریس فرموده و نماز گذارده و تعریس فرود آمدن مسافر در آخر شب
تا آرام گیرند و نیز در حدیث صحیح از ابن عمر آمده که خروج آنحضرت از طریق شجره بود و دخول از طریق
معرس و وی رضی الله عنه نیز در حین وصول این موضع تحری معرس سرور انبیا میکرد و تعیین
میشود دیگر از مساجد که در طریق مکه مکرمه اند مسجد شرف الروحا است و روحا موضعیست
میان او و مدینه مکرمه چهل یک میل است و در صحیح مسلم گفته که سی و شش میل است و بیشتر از وی جانب
مدینه مطهره وادی سیاله است و نزد شرف الروحا مسجدیست بر همین طریق چون از مدینه منوره بمکه معظمه
روند و بروایت ابن عمر ثابت شده است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم در وی نماز گذارده و وادی سیاله
ابتدا از زمان سعادت نشان آنحضرت معمور و مسکون شده بود و عیون و عمارات بسیار در اینجا حادث شده
یافته و از جانب والی مدینه باسکینه در وی حاکمی بود و از اهل وادی سیاله شعار و اخبار بسیار به
صفحه روزگار مانده و هنوز بمشاهده بعضی اثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر
ممر قافله قبور قدیمه است که مدفن اهل سیاله بوده سمهودی میگوید که مردم آن را قبور شهدا گویند
شاید که قبور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمه آن آمده معلوم میشود
وادی آن وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب حجاز و الان از ان دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده
و سیاله و اهل آن همه را سیل فنا برده و اینجا جبلی است که آن را جبل ورقان گویند و عرق الظبیه نیز
نامند آورده اند که اول غزوه که آنحضرت کرد غزوه الابوا بود چون بروحا نزد عرق الظبیه رسید فرمود
که میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت است بفتح حا و سکون میم بعد ازان دعا کرد
و فرمود اللهم بارک فیه وبارک لاهله فیه بعد ازان فرمود میدانید که نام این وادی چیست این سجاسج
است و این وادیست از اودیه جنت و هفتاد پیغمبر پیش از من درو نماز گذارده اند و موسی بن عمران
علی نبینا وعلیه السلام با هفتاد هزار نفر از بنی اسرائیل درینجا نزول کرده و دو عبای قطوانی پوشیده و بر ناقه
ورقا سوار بود و قیامت قایم نشود تا عیسی بن مریم نیز بقصد حج یا عمره بدین وادی نگذرد [illegible]

بکری گفته که قبر عیص بن نزار که از اجداد آن حضرت است صلی الله علیه و آله وسلم در روحاست
و در وادی روحا مسجدیست در طرف جبل بر یسار سالک طریق مکه مکرمه که از مدینه رود و او را
مسجد الغزاله گویند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در سفر نماز گذارده و درینجا موضعیست که او را
گویند عبدالله بن عمر رضی الله عنهما در انجا نزول میفرمود و میگفت هذا منزل رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
و در انجا درختی بود که چون ابن عمر در انجا نزول میکرد وضو میساخت بقیه آب در بیخ درخت می
افگند و میگفت هکذا رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و در روایتی آمده که بر گرد درخت میگردید و در
بیخ او آب می انداخت بقصد اتباع آنحضرت علیه الصلوة والسلام و رضی الله عنه و راه این مسجد
طریقی که آنحضرت از مدینه مطهره بمکه محترمه سلوک فرموده در جانب یسار میماند و در زمان قدیم آن
را مسیر فتاده و را طریق الانبیا گویند زیرا که انبیا صلوة الله و سلامه علیهم اجمعین بقصد حج بمکه
مکرمه می آمدند از ان راه سلوک میکردند و در ان راه چاهی است که او را بیر السقیا گویند بر جبلی که نام
او سیابست و الان راه دیگر که بر سمت این طریق است سلوک میکنند و علمای سیر بسیاری از منازل
و مشاهد مصطفویه در طریق مکه معظمه و مدینه مکرمه ذکر کرده اند که الان علامات و آثار آن مجهول
و مطموس شده است مگر آنچه مسطور شد که فی الجمله که اثری از ان میتوان یافت و لیکن بر طالب مشتاق
که چشم بصیرت او بکحل هدایت مکحل و دید باطنش بنور عنایت منور است پوشیده نیست که بر جمیع
جبال و تلول و فلوات و اودیه و اماکن چه نورانیت و روحانیت از اثر جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع
لامع است زیرا که هیچ ذره ازین اماکن نیست که منظور نظر سعادت اثر آنحضرت و ناظر جمال بهجت
مآل آن سرور نشده باشد صلی الله علیه و آله وسلم **بیت** هر زمین که نسیمی ز زلف او زده است
هنوز از دم آن بوی عشق می آید مسجد بدر موضعی است مشهور از غزوات سید المرسلین صلی الله
علیه وسلم نام و اوست اول غزوه از غزوات سید المرسلین در انجا بود و سبب قوت اسلام و شوکت مسلمانان و شکست
کفار و خواری مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب غزوات مسطور است در انجا برای آنحضرت عریشی
ساخته بودند و عریش خانه که او را از شاخهای خرما و امثال آن پوشیده باشند بعد از ان در ان مکان
مسجدی بنا کردند که الان موجود است و از مقامات متبرکه این موضع قبور شهداست که در غزوه بدر
شهادت یافته اند و از غرائب اسرار که درین مکان مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قبور
شهدا که تل ریگیست آوازی نقاره مانند چیزی مسموع میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست
با شهادت ثقات سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر انند که این را اصلی نیست و صحتی نه چیزیست که بحیثیت

باد دران موضع آوازی پیدا میشود بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سوی باشد که مفهوم و مدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر مسجد بدر در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است مسجد خلیص است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی در انجا مسجدی بود که انحضرت در وی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعمایه است سلطان روم تجدید آن مسجد کرده و عین را در صحن آن جاری ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد دیگر است در سر عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است و نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بر همین طریق مسجد و خیمه ام معبد که انحضرت و ابوبکر صدیق در وقت هجرت انجا رسیده اند و معجزه انحضرت شیر از پستان گوسفند او برآمده در قدید بود مسجد سرف است بفتح سین و کسر را قریب تنعیم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین میمونه رضی الله عنها در انجا است و تزویج و زفاف او نیز درین مکان بوده است مسجد التنعیم تنعیم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از انجا بندند سمهودی میگوید که در انجا دهی بود و چاهها و در وی مسجدی بود مر پیغمبر را صلی الله علیه و سلم انتهی و الان مسجد مشهور در وی مسجد عایشه است رضی الله عنها که بامر انحضرت در حج وداع احرام عمره از انجا بسته بود و این موضع مشهور تر است از انکه وصف آن نویسند مسجد ذی طوی ذی طوی جای متصل ببیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که انحضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه انجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده و نماز صبح بمکه در آمده مصلی انحضرت بر اکمه غلیظ بود غیر آن مسجدیکه الان بنا یافته والله اعلم ٭

باب دوازدهم

در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که در وی مشهور و معلوم اند ٭

در صحیح مسلم از عایشه صدیقه روایت می آرد که شبی انحضرت صلی الله علیه و سلم بخانه من تشریف داشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت السلام علیکم دار قوم مؤمنین و اتاکم ما توعدون غدا مؤجلون و انا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد و در روایت دیگر از عایشه آمده که انحضرت از خانه برآمد من نیز در عقب وی صلعم برآمدم از جهت غیرت انکه مبادا بخانه یکی از زنان خود درآید تا انحضرت بقیع رسید و بسیار ایستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و من بجهت بازگشتن نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن انحضرت [illegible]

درین مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائی صورت حال عرض کردم
فرمود آن سیاهی که پیش خود دیده بودم مگر تو بودی گفتم نعم یا رسول الله پس دست زد برسینهٔ من
فرمود تو گمان بردی که خدا و رسول او بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزی پوشیده نیست
چنین است که مینمائی ولیکن چه کنم که مرا جبلت بشری برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل برمن آمد
وهم از بیرون خانه ندا در داد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون تو
جامه از تن برکنده باشی درون خانه نه درآید و نیز گمان بردم که تو در خوابی بیدارت نکردم تا متوحش
نگردی وحی آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون آئی و مر ایشان را استغفار کنی و لفظ دعا
در روایت نسائی چنین آمده السلام علیکم دار قوم مؤمنین و انا و ایاکم متواعدون غدا و
متواکلون و در بعضی روایات این نیز زیادت کرده اللهم لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم و در روایت
بیهقی آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده السلام علیکم یا اهل القبور و یغفر الله لنا
ولکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر و از ابی مویهبه مولی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت است که نیم شبی
آنحضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع روم و برای ایشان امرزش خواهم پس در
ملازمت آنحضرت بر اهل بقیع آمدم و بایستاد و فرمود السلام علیکم یا اهل المقابر لیهن لکم ما
اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها اولها الآخرة
شر من الاولی بعد ازان فرمود یا ابا مویهبه مفاتیح خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند
در آنکه خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات مراتب در جنت با لقای پروردگار با سرعت کنم
من همان لقای پروردگار خود را اختیار کردم ابو مویهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح خزاین دنیا را
بستان بعد ازان بهشت را فرمود لا والله یا ابا مویهبه من لقای پروردگار خود را خواهم بعد ازان
از بقیع باز گشت و در درد سر که همدران درد ازین دار فنا رحلت فرمود مبتلا گردید صلی الله علیه وعلی آله
واصحابه وسلم و نیز آمده است که آنحضرت بر بقیع غرقد آمد و سه بار گفت السلام علیکم یا اهل القبور
و نیز فرمود بیاسائید ای گذشتگان خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما حادث گردد و بعد
ازان روی باصحاب آورد و فرمود ایشان یعنی گذشتگان بهتر از شما اند گفتند یا رسول الله
ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق اموال کردند
ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشان را برما زیادتی چیست فرمود ایشان در گذشتند و
از اجرهای خود چیزی در دنیا نخوردند و نمیدانم که شما بعد ازین چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر برزند

و ابو هریره روایت میکند که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بجانب مقبره برآمد و فرمود السلام
علیکم دار قوم مؤمنین و انا ان شاء الله بکم لاحقون و فرمود ایکاش که برادران خود را میدیدیم گفتند
یا رسول الله ما نه برادران توایم فرمود شما اصحاب من اید برادران من آنهااند که بعد از من بیایند و ایشان
هنوز باقلیم وجود قدم ننهاده اند من فرط ایشانم بر حوض گفتند یا رسول الله کسیکه بعد از تو آید از امت تو
و تو او را ندیده باشی او را چگونه شناسی فرمود یکی از شما را اسپان باشد سیاه و اسپان دیگر غره دار یا
سفید پا آیا آن کس اسپان خود را از یکدیگر نشناسد و همچنان من نیز در روز قیامت سفید چهره و سفید پا
بر صفت اسپان مذکور بر خیزند از آثار وضو و در حدیث آمده است که از مقبره بقیع هفتاد هزار کس بر خیزند
که بی حساب در بهشت درآیند و رویهای ایشان مثل ماه شب چهارده هم باشد و آنجماعه باشند که داغ
نمیکنند و فال بد نمیگیرند و توکل بر خدا تعالی میکردند و در روایت دیگر چهل هزار واقع شده باز آنانکه
افسون نمیخوانند و مداوات نمیکردند و از مصعب بن الزبیر آمده که وی از طریق بقیع بجانب مدینه منوره
می آمد باوی شخصی بود از اهل کتاب که نام وی ابن راس جالوت بود چون نظرش بر بقیع افتاد
گفت همین است همین است مصعب او را بخود خواند و از کیفیت این سخن پرسید که چه معنی دارد گفت
که ذکر این مقبره در توریت خوانده ام که مقبره باشد میان این دو سنگستان بقعت چنین نام گفته
هفتاد هزار کس از وی برخیزند بر صورت بدر منیر و مثل این خبر و اخبار دیگر در شان مقبره بنی سلمه که نزدیک
منزل بنی حرام در جانب غربی مدینه مطهره تحت جبل سلع که مبنی طریق مساجد فتح است چنانکه در ذکر
مساجد معلوم شد نیز وارد یافته و الآن آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در وی انقطاع
پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضائل بقیع و دفن اموات در وی و محبت آنحضرت و اصحاب او
در مغفرت اهل مدینه منوره و بشارت بشفاعت و شهادت آنحضرت مر کسی را که در وی بمیرد و مقبور گردد
بسیار است و در حدیث آمده اول کسیکه از زمین برخیزد سید و انبیا صلی الله علیه وسلم بعد از آن ابوبکر
بعد از آن عمر بعد از آن اهل بقیع بعد از آن اهل مکه و نیز در حدیث آمده است من مات باحد الحرمین
بعث من الامنین یوم القیمة و در حدیثی دیگر آمده است که دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی
آفتاب و ماه در زمین یکی مقبره بقیع دیگر مقبره عسقلان و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که بر مقبره
بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی که در بقیع
مدفون اند بیشتر آنند که در حیطه حصر در آیند اکثر صحابه و جمعیت آل کرام و ازواج آنحضرت و بعد از ذ
متوفی شده اند درین مقبره منبر که در حیطه حصر مدفون اند و احوال حیاض و مدارک ایشان معلوم

مالک نقل میکند که مقدار ده هزار از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در مدینه مطهره فوت کرده و همچنین
از سادات اهل بیت نبوت سلام الله علیهم و علمای تابعین و غیر ایشان رحمة الله علیهم غالب آنست
که قبور ایشان بعینها معلوم نیست الا بعضی که جهت قبر ایشان معلوم شده باشد زیرا که در عهد سلف
بنای قبور و کتابت اسما متعارف نبود و لاجرم بطول زمان نشان آنها مندرس و مطموس گشته و اکنون
درین زمان بعضی قبور و قباب متعین ساخته اند نظر بغالب ظن و اخذ ببعضی روایات و اخبار وارده
درین باب خواهد بود و الا حقیقت حال برین نهج است که بیان کرده شد کذا قال السمهودی والله اعلم

فصل از انچه معروف است از قبور شریفهٔ این مقبره معظمه بطریق تعیین یا جهت **قبر ابراهیم**
بن رسول الله صلی الله علیه وسلم و **قبر عثمان بن مظعون** رضی الله عنه و وی اول کسی است که در زمین
بقیع مدفون شده و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بعد از موت او بر جبین او بوسه داد و فرمود او را به بقیع دفن کنید
تا مارا درین باب سلفی باشد و فرمود نعم السلف سلفنا عثمان بن مظعون و در بقیع در ان زمان غرقد که نوعی
از درخت است بسیار بود از ینجهت این موضع شریف را بقیع الغرقد نام کنند پس از ان آن درختان را ببریدند
و زمین هموار کردند و عثمان بن مظعون را دفن کردند و مدفن وی رضی الله عنه شرقی دار عقیل است که الان
قبهٔ او در انجاست و آنحضرت او را روحا نام کرده و این موضع وسط البقیع است و در خبر است که عثمان
بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت کرد و بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم عرض نمودند تا او را در
کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع پس فرمود تا لحد کنند و از لحد سنگی زیادت آمد آنسرور صلی الله علیه وسلم
آن را بر داشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بروایتی در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه
منوره شده روزی بود او بموضع قبر عثمان بن مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از انجا بر آورده بدور
بینداختند گفت نخواهیم که بر قبر عثمان بن مظعون علامتی باشد تا بدان ممتاز و معین باشد بنوامیه
او را برین امر ملامت کردند و گفتند بد کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گرفته در انجا نهاده بود و
بر داشتی گفت اکنون که حکم کردم آنرا تغییر نتوانیم داد و بروایتی امر کرد تا آن سنگ را بر قبر عثمان
بن عفان رضی الله عنه نهادند ابو داؤد بروایت جید می آرد که چون عثمان بن مظعون را رضی الله
عنه دفن کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود تا سنگی بیارید سنگی بود بغایت بزرگ
هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا خود آستین ها را مالید و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و
بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر برادر خود را علامت کنم و هر که از اهل بیت من
بمیرد همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانه آنسرور بود هر که بر وی می ایستاد بی حجاب نظرش

بجانب آنحضرت می افتاد و بعد از آنکه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کرد و وی ششماهه بوده و بقولی
زیاده از آن فرمود تا در بقیع پهلوی قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهیم را مرضعه خواهد بود در جنت
که رضاع او تمام خواهد کرد و در روایت عمر رضی الله عنه آمده که آنحضرت بدست مبارک خود در گور ابراهیم
خاک ریخت و آب پاشید و پیش از آن بر هیچ قبری آب نپاشیده بودند و بر قبر وی سنگریزها
چید و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام علیکم و بعد از آن که قبر ابراهیم در بقیع شده هر قبیله در یک
ناحیه مقبره گرفتند و بقیع غرقد جای مقابر مسلمین گشت **قبر رقیه بنت رسول الله** صلی الله علیه وسلم
وی نیز چون فوت کرد فرمود الحقی بسلفنا عثمان بن مظعون هم نزدیک قبر وی دفنش کردند و در خبر
است که چون رقیه رضی الله عنها فوت کرد جماعهٔ از نسا بر وی گریه آغاز کردند عمر رضی الله عنه ایشان را
بتازیانه منع و زجر و ضرب کرد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دست عمر بگرفت و فرمود بگذار تا بگریند هر چه از دل
و زبان آید از شیطان است و گریه بی نوحه منع نیست روایت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها
بر کنار قبر رقیه میگریست و پیغمبر خدا صلوات الله علیه بطرف جامهٔ خود اشک از رخسار او پاک میکرد و مشهور
آنست که آنحضرت در وقت فوت رقیه حاضر نبود و عثمان را رضی الله عنه بر مرض وی گذاشته بغزوه
بدر متوجه شده و چون زید بن حارثه بشارت فتح غزوه بدر آورد عثمان را دید که بر قبر وی ایستاده است
و او را دفن میکند و آنچه بصحت رسیده است حضور آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بر دفن ام کلثوم و
شاید که خبر اول که افاده حضور میکند در وست یا در زینب که در سنه ثمان نقل کرده سید میگوید
علیه الرحمه ظاهر آنست که اینها نزدیک قبر عثمان بن مظعون مدفون باشند زیرا که آنحضرت نزد دفن
عثمان بن مظعون و نهادن سنگ نزد قبر او فرموده ادفن الیه من مات من اهلی انتهی و الآن
قبه ایست قریب همین موضع که او را قبهٔ بنات رسول الله صلی الله علیه وسلم گویند **قبر فاطمه بنت اسد** ام امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم
و عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز معاضد و مؤید این روایت آمده سمهودی گوید لیکن آنچه
الآن اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه بنت اسد که شمالی قبه امیر المؤمنین عثمان است صحیح نباشد
اگرچه بعضی مورخان نیز موافق آن ذکر کرده اند میگوید که چگونه روا باشد که سرور انبیا با وجود آن شدت
محبت و عنایت که درباره وی داشته او را در موضع بعید که انتهای بقیع است دفن کند با آنکه در وقت
دفن عثمان بن مظعون فرموده ادفن الیه من مات من اهلی و چون مشهد
عثمان بن عفان رضی الله عنه بتحقیق داخل بقیع نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دور تر است

از وی پس دفن وی رضی الله عنها وران در غایت بعید باشد از محمد بن علی بن ابی طالب کرم الله
وجهه روایت کرده اند که چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزدیک رسید آنحضرت فرمود که چون
وی بگذرد مرا خبر کنید پس بفرمود تا در موضع مسجد که امروز او را قبر فاطمه گویند رضی الله عنها
قبر کندند و لحد ساختند و چون از کندن قبر فارغ شدند سرور انبیا صلی الله علیه وسلم در قبر درآمد
و در لحد بخفت و قرآن خواند بعد از آن پیراهن از بدن شریف خود برآورد و فرمود تا داخل کفن او
ساختند و هم نزدیک قبر وی به تکبیر نماز گذارد و فرمود هیچکس از ضغطه قبر ایمن نبود الا فاطمه بنت اسد
گفتند یا رسول الله و لا القاسم یعنی فرزند عزیز آنحضرت قاسم نام داشت با آنکه در صغر سن از عالم رفته
فرمود و لا ابراهیم یعنی از قاسم چه گوئید ابراهیم که صغیر تر از وی رفته ایمن نیست و از جابر بن عبد الله
روایت ست که آنحضرت در جمعی از اصحاب خود نشسته بود شخصی خبر آورد که ام علی و جعفر و عقیل فوت شد
فرمود برخیزید تا بسوی مادر خود رویم پس برخاست و اصحاب نیز برخاستند و بصفت خشوع و خضوع
هر چه تمامتر بصفت کان علی رؤسهم الطیر در عقب آنحضرت روان شدند چون بدر خانه
فاطمه رسید پیراهن از بدن مبارک خود برکشید و بایشان داد و فرمود بعد از غسل این را شعار کفن او
سازند چون جنازه او برآوردند آنحضرت پایه جنازه بر کتف مبارک خود گرفت و در تمام راه گاهی از
مقدم جنازه و گاهی از مؤخر آن میرفت چون بموضع قبر رسید درون لحد درآمد و بخفت پس برآمد
و فرمود درآرید بسم الله و علی ملة رسول الله بعد از دفن بر سر قبر بایستاد و فرمود جزاک الله
من ام و ربیبة خیرا فنعم الام و نعم الربیبة گفتند یا رسول الله و چیزها از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز
در باب کسی دیگر ندیدیم قمیص خود را در وی و کفن او ساختی و در لحد او درآمدی و بخفتی فرمود غرض از الباس
قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مساس نکند و مقصود از درآمدن لحد اینکه حق سبحانه تعالی در قبر او
توسیع دهد و در روایت ابن عباس آمده که آنحضرت فرمود هیچ کس نبود بعد از ابو طالب خیر وی که
نیکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم تا از حلهای بهشت نصیب او گردد و در قبر وی بخفتم
تا از بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که فاطمه بنت اسد فوت کرد آنحضرت بروی آمد بر سر وی بنشست
فرمود یا امی بعد امی و ثنای بسیار بروی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت بعد از آن اسامه بن زید و ابو ایوب
انصاری و عمر بن الخطاب رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کندند و لحد وی را بدست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک
خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخفت و فرمود الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت اغفر
لامی فاطمة بنت اسد و وسع علیها مدخلها بحق نبیک و الانبیاء قبلی فانک ارحم الراحمین

و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس و ابو بکر صدیق رضی الله عنهما نیز با وی بودند و از عبد العزیز بن عمر
روایت آمده است که آنحضرت در قبر هیچکس در نیامده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه و چهار دیگر در
مدینه منوره پسری بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آنحضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزنی او را ذو البجادین
میگفتند و قبر ام رومان که مادر عائشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضی الله عنهم اجمعین قبر عبد الرحمن
بن عوف + قبر وی نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضی الله عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن
می آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عائشه رضی الله عنها بر وی کس فرستاد
که اگر خواهی ترا در جنب رسول الله صلی الله علیه وسلم و برادران تو ابو بکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم
که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدی بود هر کدام از ما بمیرد در پهلوی دیگر
مدفون گردد پس عائشه گفت که چون بمیرد جنازه او را ز پیش خانه من بگذرانید همچنین کردند و عائشه
بر وی نماز کرد و میگویند که در حجره آنحضرت موضع یک قبر خالی مانده است و در بعضی روایات آمده که عیسی بن
مریم در اینجا مدفون گردد لهذا حکمت الهی اقتضای آن کرد که هیچکس را دفن در اینجا میسر نیاید چنانچه در تتبع
اخبار روشن است قبر سعد بن ابی وقاص ابن شبه از ابن دهقان روایت می آرد که سعد بن
ابی وقاص او را بخود طلبید و بجانب البقیع برد و چند میخ نیز با خود آورد و چون بزاویه شامی شرقی
دار عقیل بجائی که قبر عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود تا قبری حفر کنم میخها را که با خود داشت
در آنجا مضبوط ساخت و گفت چون بمیرم همین موضع را با صحاب بنمای تا مرا دفن کنند بعد از موت
وی این خبر بوی دادم و گفتم پس وی را در همین موضع دفن کردند رضی الله عنه قبر عبد الله بن مسعود
ابن سعد در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرده بود که وی را نزد قبر عثمان
بن مظعون دفن کنند و در روایت دیگر نیز آمده که موت ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه مطهره بود
و دفن او در بقیع سنه اثنین و ثلثین و در بعضی اخبار آمده که موت او در کوفه بود در سنه ست و ثلثین والله اعلم
قبر ابن حذافه السهمی از مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین پیش از آن سرور زوج حفصه بنت عمر
بن الخطاب بود در روز احد جراحتی بوی رسیده و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال سنه ثلث فوت کرد
و فوت عثمان بن مظعون در شهر شعبان سنه مذکور بود قبر سعد بن زراره در سنه اولی از هجرت
در وقت بنای مسجد نبوی رحلت کرد قبر او در روحا است نزدیک بقبر عثمان بن مظعون پس باید
که بر جمیع این اصحاب عظام که مذکور شد نزد زیارت سیدنا ابراهیم سلام کنند و در قبه وی بر دیوار
نامهای ایشان نیز نوشته اند لیکن آن دو قبر که در ورود این دو قبه حادث است

اند صلی نداز ند کذا قال السمهودی و الله اعلم قبر حضرت فاطمه زهرا بنت حبیب الله صلی الله علیه وسلم
بدانکه در تعیین موضع قبر حضرت سیدة النساء فاطمة الزهرا سلام الله علیها و علی اولادها اخبار مختلفه
و اقوال متنوعه آمده و همچنانکه حلیه کمالش در حیات از چشم اغیار مستور بود جمال عصمتش بعد از
ممات نیز نامکشوف ماند و حقیقت آنکه بحکم وصیت آن مستوره قباب عصمت هیچ یکی را از امیر و فقیر از موت
و دفن او خبر نکردند و بر نماز و جنازه اش حاضر نیاوردند الا علی مرتضی و چندی از اهل بیت او و هم در شب
دفنش کردند سلام الله علیها بعضی بر انند که مرقد مطهره او در بقیع است آنجا که سائر اهل بیت نبوت آسوده اند
و بعضی گفته اند که دفن او بخانه بیت اوست که داخل مسجد نبوی شده است و اقوال دیگر نیز آمده است که
بعضی از انها که فی الجمله بصحت قرین اند در آخر کلام اشارتی کرده شود و در تاریخ سمهودی اختلاف
در روایات طرفین ذکر یافته و ترجیح و تضعیف بعضی اقوال کرده و مانا که مختار بیش قوم قول اول است
والله اعلم و ما روایتی چند درین باب نقل کنیم قطع نظر از راجح و مرجوح از محمد بن علی بن عمر
روایت آورده که وی میگفت قبر حضرت فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم در زاویه خانه
دار عقیل است که شارع است در بقیع و روایت دیگر آمده که دلالت دارد که قبر شریف او قریب همین
موضع بود تا آنکه تحقیق و تتبع او از دار عقیل نیز آمده در بعضی روایات بیست و سه و در بعضی بیست و هفت و مثال آن
و آنچه در قضیه دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نگذارند
که مرا در پهلوی جد من صلی الله علیه وسلم بسپارند پس در بقیع پیش مادر من مرا دفن کنند دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آنجا که قبر امام حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق سلام الله علیه
و علی آبائه الکرام روایت است که حضرت فاطمه زهرا را سلام الله علیها هم در حجره او که عمر بن عبد العزیز
در مسجد در آورده دفن کردند چنانچه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را هم در خانه او سپردند و دفن او
در شب بود که اکثر مردم را بدان وقوف نشد و نیز آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت رحلت
فرمود شرم دارم از جلالت جسم خود که مرا در حضور رجال بدر آرند و عادت در آن وقت چنان بود
که نعش زنان را هم بوضع مردان بدر می آوردند اسما بنت عمیس خثعمیه و بروایتی ام سلمه گفت ما
چیزی دیده ایم از طریق حبشه نعشی را برای میت بسازند که ستری تمام بدان حاصل آید ما ترا نیز انچنان
سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز او همین اسما
بنت عمیس و علی مرتضی باشند و دیگری را در آنجا مدخلی نباشد و این روایت رد آن میکند که گفته اند
ابوبکر را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی از آنجهت بود

زیرا که اسماء بنت عمیس دران زمان در تحت ابو بکر بود و بغایت بعید است که زوجهٔ او حاضر باشد و غسل دهد
و او را وقوف نبود و بعضی گفته اند توانند که ابو بکر را علم بدان بوده باشد و قاصد حضور آن گشته
ولیکن چون علی مرتضی رضی الله عنه در کتمان و اخفای آن کوشیده نخواسته که بر خلاف قصد علی
رود و شاید که او را درینجا مصلحتی بوده باشد و شیخ ابن حجر عسقلانی میگوید که توانند که ابو بکر دانسته
باشد و گمان برده که شاید علی مرتضی کرم الله وجهه او را بجهت حضور نماز و دفن بطلبد و علی رضی الله
گمان برده که وی بواسطهٔ استدعا و طلب حاضر خواهد شد والله اعلم و صریح تر ازین در دلالت بر علم
ابو بکر بوفات حضرت زهرا سلام الله علیها آنست که روایت کرده اند که چون وی صلوات الله علیها
از ظهور شخص کریمش پیش مردم بعد از موت اظهار کراهت نمود اسماء بنت عمیس انرا جاید نخل نعشی
بر طریق حبشه بساخت و او را نمود حضرت زهرا برویت آن خوشحال شد و تبسم کرد و هرگز درین مدت
بعد از رحلت پدر خود صلی الله علیه و آله و سلم کسی او را متبسم ندیده بود و خوشحال نیافته و هم باسماء بنت
عمیس وصیت فرمود که تو و علی مرا غسل بدهید و کسی دیگر را نگذارید که بعد از موت من بر در آید چون
وفات کرد عایشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهما آمده خواست که درون در آید اسماء بنت
عمیس او را منع کرد از انکه در آید عایشه شکایت پیش پدر برد که این خثعمیه را چه افتاده است که میان ما
و بنت رسول الله حایل می افتد و مرا از در آمدن بر وی منع میکند و برای جنازه وی چیزی مثل
هودج عروس از پیش خود تراشیده است ابو بکر بدر خانه حضرت زهرا آمد و بایستاد و گفت یا اسماء
چرا منع زوجهٔ نبی (ص) میکنی از بنت وی صلی الله علیه و آله و سلم و تو چه چیز ساخته برای او مثل هودج
عروس پس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را نگذارم تا بر وی در آید و آنچه ساخته ام بوی در حالت حیات
او نموده ام فرمود اگر قضیه چنین است پس هر چه ترا وصیت کرده است همان کن و این روایت صریحا بانکه
دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات حضرت زهرا صلوات الله علیها کما لا یخفی و دلالت دارد برانکه دفن
وی نه در حجرهٔ وی باشد والا چه حاجت بعمل نعش و تستیر از رجال و در بعضی روایات غریب آمده است
که روزی حضرت فاطمه زهرا صبح کرد در غایت فرح و سرور جاریه را فرمود تا آبی برای غسل وی طیار کرد
پس غسلی در غایت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامهای پاکیزه پوشید و در میان خانه فرشی افگند و مستقبل
قبله بخواب رفت و دست شریف خود را در زیر رخساره مبارک خود نهاد و گفت الکنون من میمیرم غسل
کردم و جامهٔ پاک پوشیده ام هیچ یکی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم درینجا بوضعیکه افتاده ام دفن کنید چون علی
مرتضی در خانه آمد صورت حال بوجهی باز نمودند دید که روح پاکش باعلی علیین رسیده فرمود والله بجا پس

او را بگشایند بهمان غسل سابق و جامه که پوشیده بود دفن کردوا اینجا مخالف حدیث بنت عمیس است و حدیث
اسماء را امام احمد بن حنبل و غیر او از علمای حدیث آورده اند و احتجاج کرده و نیز در روایت این خبر اختلافی است
و ابن جوزی در موضوعات شمرده و الله اعلم و مسعودی در مروج ذهب می آرد که در موضع قبور امام حسن
و زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق سلام الله علیهم سنگی یافتند بروی نوشته بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله مبید الامم و محیی الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله
و سلم سیدة نساء العالمین و قبر حسن بن علی و علی بن الحسین بن علی و قبر محمد بن علی
و جعفر بن محمد علیهم السلام و ظهور این سنگ در سنه اثنین و ثلثین و ثلثمایه بود
چنانچه از فحوای کلامی که ذکر کرده ست ظاهر میگردد و قولی دیگر آمده که قبر وی سلام الله علیها
در مسجدیست که در بقیع بوی منسوب است در جهت قبله قبه عباس مائل بشرق و امام غزالی در زیارت
بقیع ذکر این مسجد کرده و بنماز گذاردن در وی وصیت نموده ست و بعضی دیگر ذکر این مسجد کرده اند
و گفته که وی معروف است به بیت الحزن که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن و مصیبت رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم از صحبت مردم توحش نموده در انجا اقامت کرده بود و نیز گویند که این موضع خانه
ایست که علی مرتضی در بقیع گرفته بود و الله اعلم و محب طبری در ذخایر العقبی می آرد که خبر داد مرا یکی
از صلحا که اخوت فی الله داشت با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ ابو الحسن شاذلی رحمه الله
علیهما زیارت بقیع میکرد و پیش قبه عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمه زهرا سلام میداد و میگفتند
که منکشف شد بروی قبر حضرت فاطمه درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهور است بکشف
چنانچه مذکور ست میان قوم طبری گوید که مدتهای مدید بجهت اعتقادیکه مرا بخدمت شیخ بود همین
اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر در قضیه فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده ست
دیدم و یقین من بانچه کشف شیخ خبر داده بود زیاده شد سید گوید علیه الرحمة و هو ارجح الاقوال اگرچه است
از وی بعضی علمای شافعیه در شان دفن وی در بیت اظهر الاقوال گفته اند و الله اعلم توفیت فاطمة
الزهراء یوم الثلثاء لثلث خلت من شهر رمضان سنة احدی عشر رضی الله عنها و علی اولادها
قبر امام المسلمین حسن بن علی المرتضی سلام الله علیهما مرویست که چون وقت رحلت حسن بن علی
نزدیک رسید کسی پیش عائشه صدیقه فرستاد که اگر وی اذن دهد او را در حجره بپهلوی جد و سرور انبیا صلی الله
علیه و سلم دفن کنند عائشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در انجا جای یک قبر خالیست از ان او باشد بنوامیه
چون این خبر شنیدند سلاح پوشیده بجنگ آمدند و بنو هاشم نیز بر آمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام

بشنید که کار بقتال میکشید نظر بشیمه ذاتیه خود که در اصلاح و رفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا باینجا میکشد
من راضی نیستم مرا در بقیع بپهلوی مادر من دفن کنند و در روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مرا در پهلوی جد من دفن کن و اگر انیقوم از آن مانع آیند چنانچه با صاحب ایشان
که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاج مکن و نزاع میار و مرا در بقیع الغرقد دفن کن و در آخر چنان شد
که وی سلام الله علیه خبر داده بس مروان که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست و گفت هرگز روا ندارم که حسن بن علی را
در حجره پیغمبر دفن کنند و عثمان در بیرون افتاده باشد ابو هریره و اصحاب دیگر که در آن زمان در
مدینه مطهره بودند میگفتند و الله انه لظلم صریح است که حسن را منع کنند از دفن در پهلوی جد خود و بعد از آن
در ملازمت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند که آخر نه ترا برادر تو وصیت کرده بود که اگر کار بجدل
قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان دفن کن و با قوم نزاع مکن آخر با الحاج ایشان او را هم بمقبره بقیع
دفن کردند سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة و رحمة الله و برکاته و در بعضی روایات آمده که
امیر مدینه منوره در آن زمان از جانب معاویه سعید بن العاص بود چون جنازه امام حسن را رضی الله عنه
بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وی گفت پیش آی و نماز کن و اگر نه سنت جد من صلی الله
علیه و آله و سلم بر آن بودی که امام جنازه امیر بود ترا هرگز پیش نمیکردم و نزد قبر امام حسن است قبر امام
زین العابدین بن امام حسین و قبر امام جعفر صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین و در
حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم در یک قبر مدفون اند در درون قبه عظیم که او را قبه عباس گویند
و زبیر بن بکار روایت میکند که امام حسن مجتبی جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را نیز آورده به بقیع دفن
کرد و سید میگوید علیه الرحمه که در سنه بضع و ستین و ثمانمایه در مشهد حسین و عباس جانب قبله قبری
حفر میکردند در درون زمین تابوتی از چوب برآمد که آن را بلباد احمر پوشیده بودند و بمیخها زده عجب آنکه
برق و لمعان مسامیر هنوز بحال خود بود و رنگ نگردیده و پوشش تابوت نیز کهنه نشده میگویند اند
که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که زبیر بن بکار روایت کرده و نیز روایت کرده اند که یزید بن
معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که
از جانب آن بدبخت عامل مدینه منوره بود فرستاد و وی تکفین کرد و در بقیع نزدیک بقبر ام او فاطمه
الزهرا سلام الله علیها دفن کرد و بعضی محدثان آورده اند که سر مبارک آنحضرت را بعد از هلاک یزید
در خزانه او یافتند تکفین کرده هم در دمشق نزد باب الفرادیس دفن نمودند و قولی
دیگر نیز در این باب آمده والله اعلم بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد

جمیع این ائمه هدی سلام کنند بهتر باشد قبر عباس بن عبد المطلب عم النبی المصطفی صلی الله علیه وآله وسلم
ورضی الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن
هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویه دار عقیل است دفن کردند ونیز می آرد که شنیدم که او را در موضعی
متوسط بقیع است دفن کردند انتهی الان قبه عظیم است که قبر وی وقبور ائمه الهدی در انجاست چنانچه
معلوم شد قبر صفیه بنت عبد المطلب عمه سید المرسلین صلی الله علیه وسلم ابن شیبه روایت می آرد که
او را در آخر کوچه که به بقیع رود نزدیک دار مغیره بن شعبه که آنرا عثمان بن عفان رضی الله عنه بوی
مقطع ساخته بود دفن کردند ودر آخر چون مغیره بن شعبه بنای دار میکرد زبیر بن العوام رضی الله عنه
نزدیک بدان موضع گذشت وگفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کنی چون مغیره بسبب نسبتی که
با امیر المومنین عثمان داشت بگفته او نرفت زبیر شمشیر برکشید وبر بنای او بایستاد وخبر بعثمان
رسید مغیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آمد والان قبر او رضی الله عنها متصل باب سور مدینه
مطهره است که جانب بقیع است قبر ابی سفیان بن الحارث بن عبد المطلب ابن عم المصطفی صلی الله
علیه وسلم ورضی الله عنه آورده اند که عقیل بن ابیطالب رضی الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید
که درمیان مقابر میگردد پرسید یا ابن عم چه میجویی گفت موضع قبری میجویم که در انجا مدفون شوم پس عقیل
او را درون دار خود آورد وموضعی تعیین کرد تا قبر او را در انجا حفر کردند ابو سفیان ساعتی بنشست وبرخاست
ودو روز از ین حال نگذشته بود که رحلت کرد وبهمدرین قبر مدفون گشت وکان وفاته سنه عشرین
وصلی علیه عمر رضی الله عنه والان نام او ونام عبد الله بن جعفر بر جدار داخل قبه عقیل بن ابیطالب
نوشته اند سید سمهودی گوید ظاهر آنست که مدفون درین قبه که منسوب است بعقیل ابو سفیان بن الحارث
است ومیگویند زیرا که ابن زباله وابن شیبه قبر عقیل در بقیع ذکر نکرده وغزالی نیز در احیا او را در آنها که در بقیع
زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه ابن قدامه وغیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام بود در ایام
امارت معاویه وگویا سبب اشتهار این قبه به نسبت وی بجهت آنست که دار او درینجا بود چنانکه مکرر
مذکور شد واحتمال دارد که او را بعد از آن نقل کرده باشند از شام ودر اینجا دفن نموده واول کسیکه
ذکر کرده که قبر او در قبه است ابن النجار است که گفته قبر عقیل بن ابیطالب برادر علی مرتضی سلام الله
علیه در قبه اول بقیع است وبا وی قبر برادر زاده اوست عبد الله بن جعفر الطیار بن ابیطالب
الجواد المشهور احد اجواد العرب کبیر السن توفی بالمدینه المنوره رضی الله عنه وبعضی از علمای سیر وتواریخ گفته اند
که دفن او در ابواست که در طریق مکه معظمه ومدینه مطهره است در سنه ستین وگفته اند که وی

درحین وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم ده ساله بود پس ولادت او هم در سال هجرت باشد رضی الله
قبور ازواج النبی صلی الله علیه وسلم و رضی الله عنهن نیز قریب دار عقیل است در خبر است که چون
عقیل بن ابیطالب چاهی در دار خود حفر کرد ازانجا سنگی برآمد که در وی نوشته اند قبر ام حبیبه بنت
صخر بن حرب عقیل آن چاه را بانباشت و عمارتی بر بالای قبر بنا کرد و سمهودی گوید روایات همه
ناظر اند در انکه قبور امهات المؤمنین در همین جا باشد که الآن زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات
که دلالت دارند بر انکه قبور بعضی از ایشان نزدیک بمقبره امام حسن و عباس بود رضی الله عنهما ابن شبه
از محمد بن یحیی می آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضی الله عنها در بقیع است در جایی که محمد
بن زید بن علی مدفون است قریب بموضع دفن فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و میگفتند بعد از همین
مقدار هشت گز زمین حفر کردند سنگی برآمد بروی نوشته بود هذا قبر ام سلمه زوجة النبی صلی الله علیه وسلم در صحیح البخاری
مذکور است که عایشه رضی الله عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوی رسول الله صلوات الله
علیه وصحابه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که زنان النبی باشند بگذارند و قبور جمیع امهات المؤمنین
در مدینه منوره است الا خدیجه کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله عنها در سرف
است قریب تنعیم و گویند که تزوج او و خلوت با وی نیز در همین موضع بوده است قبر امیر المؤمنین
عثمان بن عفان رضی الله عنه ابن شبه نقل میکند که چون خواستند که عثمان بن عفان را در حجره
آنحضرت دفن کنند و از عایشه نیز در زمان حیات خود در همین رخصت گرفته بود مصریان ازین سخن
ابا آوردند و نگذاشتند که او را دران جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر وی و دفن کردن نیز
مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که از امهات المؤمنین بود بر در مسجد آمده بایستاد و گفت والله لئن
مرا بگذارید تا این مرد را دفن کنم والا بیرون آیم و کشف ستر رسول الله صلی الله علیه وسلم کنم بعد ازان
از منع دفن او باز آمدند و شبانگاه آن روز که او را قتل کرده بودند جبیر بن مطعم و حکیم بن حزام و عبد الله
بن زبیر و بعضی دیگر اصحاب آمدند و او را ازانجا که افتاده بود برداشتند و در بقیع بردند و از دفن او درینجا
نیز جماعه از ایشان مانع آمدند تا در حش کوکب که بستانی بود در شرقی البقیع و متعلق بابان بن عثمان
داشت بردند و جبیر بن مطعم و جماعهٔ دیگر با وی نماز کردند و در همین موضع قبری حفر کردند و او را در وی
نهادند و دیوار برابر بالای آن افگندند و مدفن او را پوشیدند و برگشتند و این حش کوکب
موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی در وی کراهیت داشتند آورده اند که روزی عثمان رضی
الله عنه دران جا ایستاده بود و میگفت باشد که مردی صالح هلاک گردد و درینجا مدفون شود و

وبدان جهت مانوس مردم شود پس اول کسی که در ان زمین مدفون گشت عثمان بود رضی الله عنه بعد از
مروان در وقتیکه از جانب معاویه عامل مدینه مطهره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید وسنگی را که رسول الله
صلی الله علیه وسلم بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت گذاشته بود تا مرده بجای آن مقبره سازند فرموده بود
که لا جعلناك للمتقين اماما بر داشت و بر قبر عثمان بن عفان نهاد و امر کرد تا مردم را گرد مقبره او
دفن کنند قبر سعد بن معاذ الاشهلی رضی الله عنه در روز خندق زخمی بوی رسیده بود و چون
رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را طلبید تا در بنی قریظه حکم کند چنانچه اشارتی بآن در ذکر مسجد بنو قریظه
کرده آمد خونیکه از جراحت او میرفت محبوس شد تا بخدمت سرور انبیا حاضر آمد و در بنو قریظه حکم کرد بعد از آن
بمنزل خود رفت و جراحت بشگافت و خون روان شد و وفات کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بروی
نماز کرد و در طرف کوچه متصل دار مقداد بن الاسود در قصی بقیع نزدیک بمنزلی که در قصی بقیع بود
دفن کرد و سمهودی گوید وصفی که قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبه که بفاطمه بنت اسد نسبت میکنند
صادق است پس شاید که این قبر او باشد مشتبه گشته بقبر فاطمه بنت اسد والا باخبار صحیح ثابت
شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک بقبر ابراهیم بن رسول است صلی الله علیه وسلم که مقبره اهل بیت
آنحضرت است قبر ابی سعید الخدری رضی الله عنه در خبر است از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری
که روزی پدر من با من گفت ای پسر من پیر شدم و یاران من همه از عالم گذشتند وقت آن شد که
من نیز بروم نزدیک بیا و دست مرا بگیر نزدیک آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد و بجانب بقیع بیرون
آمد تا باقصای آن رسید که هیچکس در آنجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم گوری از برای من در اینجا
بکنی و هیچکس را خبر نکنی و از کوچه عمیقه که مردم در آنجا کمتر است بدر آری و جنازه را بوی بیرون آری
و هیچکس را نگذاری که بر من گریه کند یا نوحه آرد و بر سر گور من خیمه زند و همراه جنازه من رود و میگوید که چون
وقت رحلت او رسید مردم تجلیه در خانها را گرفته بودند تا کی بیرون آید من بحکم وصیت پدر هیچکس را خبر موت او
نکردم و در اول بامداد پیش از انتشار مردم برآوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم آورده
ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب سیدنا رسول الله صلی الله علیه وسلم این قبور است که اصحاب تاریخ
نظر باخبار و آثار که در باب تعیین قبور ایشان وجهات آن ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه
الان از قباب و مشاهد درین مقبره عظیم القدر و غیر آن از نواحی بلده طیبه مشهور و معروف است
و سلاطین روزگار در قدیم و جدید از زمان و اعصار بنا بر ظن و تخمین نا بتحقیق و یقین بنا کرده اند
اعلی و ارفع و اعظم آن قبه عباس بن عبد المطلب است که بعضی خلفای عباسیه در سنه

لتسع عشر وخمسمائة بنا کرده اند وقیل غیر ذلک دیگر قبه بنات النبی صلی الله علیه وآله وسلم وقبه امهات
المؤمنین رضی الله عنهن وقبه سیدنا ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم وقبه عقیل بن ابیطالب
و در استجابت دعا نیز دران اثری آمده وقبه صفیه عمه رسول خدا صلی الله علیه وسلم متصل سور وقبه عثمان
بن عفان و در وی قبریست که گویند متولی عمارت در وی مدفون ست وقبه فاطمه بنت اسد ام امیر المؤمنین
علی بن ابیطالب کرم الله وجهه و دو قبه دیگر هست در وسط بقیع درمیان قبه امهات المؤمنین وقبه سیدنا
ابراهیم و یکی امام دار الهجرت مالک بن انس الاصبحی صاحب احد المذاهب الاربعه و محب رسول الله
و مقیم بلده صلی الله علیه وسلم و در دیگری گویند نافع مولی ابن عمر ست رضی الله عنهما کذا قال السمهودی
و مشهور درمیان اهل مدینه آنست که قبر امام نافع قاری مدینه ست ونیز سمهودی گوید که از کلام ابن جبیر
در ذکر مشاهد معروفه چنان مستفاد گردد که درمیان قبه سیدنا ابراهیم وقبه امام مالک قبریست مر عبد الرحمن
بن عمر بن الخطاب را که او را عبد الرحمن اوسط گویند و معروفست بابی شحمه و از جلد حد زنا مریض شده
و مرده میگوید که این تعریف صادق ست بر قبه مذکوره منسوبه بنافع والله اعلم وقبه دیگر ست صغیر در طریق
قبه فاطمه بنت اسد منسوب بحلیمه سعدیه که مرضعه آنحضرت بود و از اهل تواریخ از آنچه در نظر آمده هیچ یکی
ذکر آن نکرده لا نفیا ولا اثباتا والله اعلم این مشاهد و مقامات ست که معروف و مشهور ست ولیکن
تحقیق امر قبور بر آن نهج ست که در اول مذکور شد و از قبات معروفه که داخل سور مدینه مطهره آمده
قبه سیدنا اسمعیل بن امام جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبه سیدنا عباس در جانب مغرب
و بنای او پیش از بنای سور مدینه منوره ست و بانی وی ابن ابی الهیجا ست که از وزرای ملوک
عبیدیین و مسجد و عمارات مساجد فتح نیز همه ست عمره سنه ست واربعین وخمسمائة وگویند که موضع مقام
و حوالی آن از جانب شمالی تا درخانه امام زین العابدین بود سلام الله علیه و درمیان باب خارج
و باب روضه چاهی ست منسوب بحضرت امام زین العابدین که آب او شفای علیلان و دوای
بیماران ست آورده اند که امام محمد باقر در حالت صغر سن در آن چاه افتاد امام زین العابدین در نماز
بود و از غایت حضور و توکل و رضا بقضای الهی جل و علا که داشت قطع نماز نکرد و در جانب غربی این قبه
مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم الان از زیارت آن محروم اند و از مشاهد معروفه که
در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل و اعظم آنها مشهد سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب است
رضی الله عنه عم رسول الله صلی الله علیه وسلم واخاه من الرضاع و اصل بنای قبه عالی او ام الخلیفه الناصر لدین
الله در سنه تسعین وخمسمائة کرده و سنگی که بر وی تاریخ نوشته اند بعضی جهال از مسجد مصرع که

اول هلاک حضرت سید الشهدا انجا بود چنانچه در باب سیما جلد مذکور شد آورده اند که اینجا نشاندند لسلطان
قایتبای در سنه ثلث وتسعین وثمانمائه زیاده بها در عمارت و در صحن آن نموده و قبری دیگر که درین
مشهد است قبر سنقر ترکی است که متولی عمارت شریف بود و قبر دیگر که در صحن است مر بعضی اشراف را
از امرای مدینه منوره تا گمان نبرند که این قبور شهدا است و باید که درین مشهد بر عبد الله بن جحش
که ابن اخت حمزه است رضی الله عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز در انجا مدفونند
ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها بزیارت قبر حمزه می آمد
و اصلاح و مرمت میکرد و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت امیر المومنین علی
سلام الله علیه می آرد که فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه میرفت و نماز میگذارد و گریه
میکرد و در روایت دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای احد میرفت و نماز میگذارد و دعا
میخواست و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای آن در فصلی علیحده مذکور گردد انشاء الله تعالی
دیگر مشهد مالک بن سنان والد ابی سعید خدری رضی الله عنهما در غربی مدینه با سکینه است
داخل سور بروی قبه ایست قدیم البناء و وی رضی الله عنه از شهدای احد است که از انجا نقل کرده
درین مقام دفن یافته و این موضع در زمان قدیم داخل سوق مدینه مطهره است دیگر مشهد یست
معروف بنفس زکیه و هو السید الشریف الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن
بن علی المرتضی سلام الله و رحمته و برکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر منصور مقتول گشته
و این مشهد خارج مدینه منوره است در شرقی جبل سلع و بروی بنای عالیست و مسجدی کبیر
و در قبله مسجد منهلی است از عین زرقا که از جانب مشرق و مغرب آن از درجات بسته اند و چشمه در میان
آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بر منصور عباسی
خروج کرد بسیاری از مردم با وی متابعت کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار هزار کس
بسر وی فرستاد عیسی بن موسی بر جبل سلع آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله گفته فرستاد
که ترا امان دادیم بیا با خلیفه بیعت کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است از زندگانی
کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که مقدار سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل
کامل بر آورده مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی حمله آوردند سه بار او را انهزام دادند و در آخر
بسبب کثرت اعدا تاب نیاورده مغلوب شدند سبط ابن جوزی در ریاض الافهام می آرد که عیسی
بن موسی سر مبارک او پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر او زینب و دختر او فاطمه بطریق خفیه در بقیع دفن

کردند لیکن خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و مظهری و اتباع او ذکر کرده اند این است که دفن او هم درین موضع
است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب مشهد سنان بن مالک است و حضرت رسالت صلی الله علیه
وسلم در اینجا برای استسقا دعا کرده گویند که ذو الفقار علی مرتضی علیه السلام با وی بود و عیسی بن موسی
از وی کشیده بعد از قتل نزد منصور فرستاد و از وی به رشید رسید اصمعی گوید که من او را دیدم هژده
فقره داشت و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذو الفقار بحضرت امیر المومنین را از سرور انبیا
رسیده بود چنانچه در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است که در روز قتال با عبد الله بن عامر
السلمی که از اصحاب او بود گفته بود که ابری بر سر ما سایه خواهد کرد و اگر بر ما بارید فتح جانب ماست و اگر از ما گذشت
و بر سر دشمن رسید بدانکه خون من بر احجار الزیت افتاده است عبد الله بن عامر گوید والله همچنان شد
که وی گفته بود ابری بر سر ما پیدا شد و از ما گذشته بر سر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یافتند و محمد را
کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند آورده اند که بجهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی امام مالک را
ضربی بلیغ کرد که در معاضدت و موافقت وی دم میزد و نقل ذلک الامام القرطبی تتمیم فی زیارة
اهل البقیع سنت در زیارت اهل البقیع است که چون به باب البقیع آید سلامی مشهور که مستحب است
نزد زیارت قبور بکند و این دعا بخواند اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا اجرهم
ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم بعد از آن یا پیش از آن یازده بار سوره اخلاص بخواند
و خواندن آن نزد مقبره سنت موکده است و در خبر آمده است که هر که در مقبره در آید و یازده بار سوره اخلاص
بخواند و ثواب آن را به اهل مقبره هدیه فرستد او را اجر بعدد هر مرده که درین مقبره است بدهند و باید که مقصود او
بسلام جمیع آل و اصحاب و مومنان باشند که درین مقبره شریف آسوده اند و روی خود را بجانب عمه
آنحضرت صلی الله علیه وسلم که در جانب یسار متصل باب البقیع مدفون است بگرداند و اول هم زیارت او
کند رضی الله عنها و متاخرین علما اختلاف کرده اند که ابتدا بزیارت کدام طایفه کنند بعضی بر آنند که ابتدا
بزیارت حضرت عباس کند و هر که با وی در یک قبه آسوده اند از ائمه اهل بیت رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است و از پیش ایشان در گذشتن و بزیارت دیگران متوجه
شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل اهل مدینه مطهره در زمان قدیم همبرین بود و بعضی
متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که در رعایت سنت و عمل بتقوی آیتی بود و غیر او
رحمة الله علیهم اجمعین مشاهده کرده اند و بعضی از علمای حنفیه نیز بدان تصریح کرده و کلام سمهودی
در بعضی مواطن ظاهر در ترجیح این قول است ولیکن وی در ارشاد گفته که اول قصد موقف نبی صلی الله علیه وسلم کند

که نزدیک دار عقیل ست زیرا که منقول ست که آنحضرت آنجا آمد و ایستاد و اهل بقیع را دعا کرد و الان مسجدی
صغیر ست درین موضع که او را موقف النبی گویند صلی الله علیه وسلم بعد ازان قصد زیارت امیر المؤمنین
عثمان کند بعد ازان فاطمه بنت اسد والده علی بن ابی طالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله
صلی الله علیه وسلم ثم الزوجات ثم مالک ثم نافع ثم العباس ثم صفیه عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم
و طائفه بر آنند که ابتدا بزیارت ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وسلم کند و هر که با اوست از اخوات و غیر
ایشان زیرا که وی جزو شریف رسول الله صلی الله علیه وسلم و بضعه اوست پس تقدیم و ایثار دیگر بودی منافی
نباشد و این مذهب اعدل و اقوم مینماید والله اعلم و طایفه بر آنند که ابتدا بعثمان بن عفان کند رضی الله تعالی
عنه و میگویند که وی افضل اهل بقیع ست و ابن فرحون مالکی و غیر او ترجیح این مذهب کرده اند و گفته اند که
پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد سلام کند و بگذرد و بادنی وقفه یسیره بایستد و هم
ایضا گفته اند که بعد از عثمان ابتدا بعباس و هر که با اوست در قبه کند بعد ازان بازواج مطهره عایشه
و هر که با اوست بعد ازان بمشهد عقیل آید و زیارت کند و بر در او وقوف طویل کند و در دعا نیز اطالت نماید
که این موقف شریف نبویست صلی الله علیه وسلم و دعا نزد آن مستجاب ست بعد ازان بزیارت سیدنا ابراهیم
بن رسول الله صلی الله علیه وسلم و هر که با اوست از اخوات و عثمان بن مظعون که اول صحابی ست که درین مقبره
شریفه مدفون شد و دیگر اصحاب که در آنجا خفته اند رضی الله عنهم اجمعین و محصل کلام بعضی از علما آنست که ابتدا
از قبه عباس کند رضی الله تعالی عنه و من معه بعد ازان بهر که پیش آید زیرا که هر کرا اولی جلالت شان بودی سلام
از پیش وی گذشتن و جای دیگر رفتن از عالم مروت دمنیاست و حفظ طریقه ادب بغایت دور ست قال بعضهم
وهو مقصد صالح لا یبصر معه علی رعایة الافضل الاشهر فدا ز جمعی از علمای اهل مدینه چنین رسیده بثبت که
چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد موقف شریف نبوی علی واقفه الصلوة والتحیة میکردند و برای
کافه اهل بقیع دعا کرده و سؤال مطالب خود از حضرت صمدیت نموده برمیگشتند بی آنکه بخصوص قبری
بروند و بایستند و مستند ایشان در اختیار این طریق فعل آنحضرت ست صلی الله علیه و آله وسلم که مأثور
ست و اگر همین معنی به ثبوت رسید قصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضی از علما گفته اند که
اگر این فعل از آنحضرت مروی شده باشد هر چند بصحت هم نرسد و ایشان را درین فعل قصد اتباع بوده
تمام ست و لیکن شک نیست که اگر بعد از ادراک سعادت وقوف بموقف سید کائنات و شرف
متابعت آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه و منتسبان
آنجناب نماید و استفاضه خیرات و برکات از ایشان نماید موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود والسلام

تکمیل فی زیارة اهل البیت در فضل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله علیه و علی سائر اهل بیت النبوة می آرد فرمود من زار واحدا من الائمة کان کمن زار رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وقیل لموسی الرضا رضی الله عنه علمنی قولا بلیغا کاملا اذا زرت واحدا منکم فقال اذا صرت الی الباب فقف واشهد الشهادتین وانت علی غسل واذا دخلت ورأیت القبر فقف وقل الله اکبر ثلثین مرة ثم امش قلیلا وعلیک السکینة والوقار وقارب بین خطاک ثم قف وکبر الله ثلثین مرة ثم ادن من القبر وکبر الله اربعین مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام علیکم یا اهل بیت الرسالة ومختلف الملائکة ومهبط الوحی وخزان العلم ومنتهی الحلم ومعدن الرحمة واصول الکرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم الاخیار وابواب الایمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبیین فی عترة صفوة المرسلین ورحمة الله وبرکاته السلام علی ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی الحجی والنهی ورحمة الله وبرکاته السلام علی محال رحمة الله ومساکن برکة الله ومعادن حکمة الله وحفظة سر الله وحملة کتاب الله وورثة رسول الله ورحمة الله وبرکاته السلام علی الدعاة الی حکم الله وا الادلاء علی مرضات الله والمظهرین لامر الله ونهیه والمخلصین فی توحید الله ورحمة الله وبرکاته انی مستشفع بکم ومقدمکم امام طلبتی وارادتی ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی مؤمن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله تعالی من عدو محمد وال محمد من الجن والانس صلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

باب سیزدهم

در بیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید الانبیاست ومهبط ومنزل سید الشهدا است صلی الله علیه وآله وسلم ورضی الله عنه تفصیل احوال غزوه احد با سایر غزوات در کتب سیر وتواریخ مذکور است وانچه درینمقام ذکر آن مناسب است بیان فضل احد وقبور شهداست که درین غزوه بشرف شهادت عظمی رسیده اند در صحیحین آمده که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد و فرمود هذا جبل یحبنا ونحبه این کوهی ست که دوست دارد مارا و دوست داریم ما او را و صدور این کلمه از آنحضرت در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از تعدد روایات بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر بر آورد و فرمود هذا جبل یحبنا ونحبه علی باب من ابواب الجنة وهذا عیر جبل یبغضنا ونبغضه علی باب من ابواب النار وعیر بفتح عین مهمله کوهی ست در مقابل احد در طریق مکه که حبیب خدا او را دشمن خوانده علما گفته اند ازینجا معلوم گردد که حب و بغض

و سعادت و شقاوت در جمادات نیز پیداست امام نووی گوید علیه الرحمة که ثلث مذکور در حدیث از جانبین یعنی
هم از جانب آنحضرت نسبت بجبل احد و هم از طرف جبل مذکور نسبت بآنسرور صلی الله علیه وسلم محمول است بر حقیقت
و لهذا وی از جبل جنت آمد لان المرء مع من احبه لاجرم این جبل نیز چون محب سرور انبیا شد که
سید اهل جنت است جای وی نیز در جوار آنسرور شد بر در بهشت و ابداع عشق و محبت در جبال بر حکم وضع تسبیح
است در جمادات که ان من شیء الا یسبح بحمده ۞ چون جبال و سایر جمادات محل ذکر و تسبیح
مولی جل علا باشند اگر بمحبت حبیب وی صلی الله علیه و آله وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل بلیت سر حب ازلی
در همه اشیا جاریست ۞ ور نه برگل نزدی بلبل مسکین فریاد ۞ و محققین علما بر آنند که آنحضرت مبعوث است
بکافهٔ مخلوقات و سایر موجودات نه مخصوص جن و انس و ملائکه بلکه وی رسول کل عالم است حتی نباتات
و جمادات و خطاب آنحضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود اسکن یا احد فانما علیک نبی
او شهید ان دلیل است بر وجود علم و عقل در وی که بدان فهم خطاب کند و عشق و محبت از لوازم فهم
و عقل است و سلام حجر پیش از زمان نبوت بر وی علیه السلام و امثال آن و نالیدن ستون مسجد
شریف از مفارقت آنحضرت چنانچه سبق ذکر یافت از دلایل صحیحه این مطلوب است و همچنانکه اهل مدینه
در شان آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دو قسم آمدند مخلص و منافق بقاع و اماکن مدینه نیز همچنان دو گروه
قسمت پذیر شدند و لهذا جبل عیر در جانب منافقان از اهل مسجد ضرار افتاد و در آخرت نیز با ایشان
در دوزخ باشد و در روز غزوه احد ابن ابی با جمعی کثیر از منافقان با آنحضرت بر آمدند و لیکن
تا جبل احد که مقام صدیقان و محبان است نتوانستند رفت و هم از قرب مدینه برگشته بمقر شقاوت رجوع
کردند و تاویل محبت و عداوت بمحبت اهل و سکنهٔ آن نزد ارباب محبت دور است و بعضی گفته اند که محبت
اینجا کنایت است از بشری که آنسرور را در حالت قدوم سفر بمشاهده این جبل که اعظم و ارفع آثار
و علامات این بلده طیبه است دست میداد و وی بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر بشارت
میداد و اینکار رجحان است و الان مشاهده اثر محبت و عداوت آنسرور درین دو جبل از نورانیت و ظلمانیت
و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن قبیل است که بر هیچ ذی بصر مخفی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت که بجانب
احد نظر کنند بوی و سروری در دل مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در جبل دیگر یعنی در جبل عیر
که همانست غبار دارد بر عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحد است که انفراد و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان
است کوه پاره ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت دو میل یا زیاده افتاده است که هیچ کوهی دیگر
وصلت ندارد با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید آمده او را بنامیکه مبنی از معنی است خواندند

وکدام نام فاضلتر بود از آنکه مشتق ست از احدیت که صفت لازمهٔ ذات احد مطلق ست بخلاف عیر که نام
حمار وحشی ست که بمذمت اخلاق و نامرضی اوصاف مشهورست و در روایات آمده که احد جبلی ست از جبال جنت
چون بگذرید بروی بخورید از میوه درختان او و اگر آن نباشد پس از گیاه صحرای او از زینب بنت نبیط که در تحت
انس بن مالک بود روایت کرده اند که وی با اولاد خود میگفت که بروید بزیارت احد و بیارید مرا از نباتات او
و گیاههای او و در حدیث آمده که احد علی رکن من ارکان الجنة و عیر علی رکن من ارکان النار و طبرانی
از روایت عمرو بن عوف می آرد که آنحضرت فرموده اربعة اجبال من جبال الجنة واربعة انهار من انهار
الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قیل فما الاجبال قال احد یحبنا ونحبه من جبال
الجنة وورقان جبل من جبال الجنة والطور جبل من جبال الجنة ولبنان جبل من جبال الجنة والانهار الاربعة
النیل والفرات وسیحان وجیحان والملاحم بدر واحد والخندق وحنین و ابن شیبه این حدیث را در مختصر بروایت ابو هریره
آورده و از ذکر ملاحم سکوت کرده و در بعضی روایات آمده که تاسیس اساس بیت الله الحرام زاده الله تعظیما
وتشریفا از شش جبل ست ابو قبیس و طور و قدس و ورقان و رضوی و احد و ابن شیبه از روایت انس بن
مالک آورده که آنحضرت فرمود صلی الله علیه وسلم چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلی فرمود شش
جبل از سطوت و عظمت حضرت باری عز اسمه پریده سه پاره از آن بمدینه مطهره افتاد و سه بمکه معظمه آنکه
بمدینه افتاد احد و ورقان و رضوی ست و بمکه حراء و ثبیر و ثور و ورقان جبلی ست در طریق مکه بر چهار
برید از مدینه چنانچه در ذکر مساجد ماثوره اشارتی بدان رفت و رضوی به ینبع ست که نام موضعی ست
بهمون مسافت مذکوره و ثبیر نام جبل ست بمنا و ابن شیبه از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسی
و هارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه آمدند و در وقت رجوع بمدینه مطهره رسیدند نزول بجبل احد
فرموده بودند که ناگاه پیام اجل هارون نبی در رسید و هم بر جبل احد دفن یافت و الان قبر او بر بالای
این جبل رفیع الشان مشهورست چنانچه در میان سکان این بلده آنست نشان گفته آمد و بر بالای همین
جبل احد مسجدی ست که بعضی از فقراء در قرون لاحقه بنا نموده و تعیین جانب صعود سرور انبیا
برین جبل تحقیق نیافته ست و در نماز او بمسجد فتح که در پایان جبل ست اثری وارد شده و لیکن غاری
درین جبل که اختفای آنسرور در وی میگویند و موضعی دیگر که در صخره نشانی مقدار سر آدمی ست
و گویند که آنحضرت بر صخره جلوس فرموده و سر مبارک خود را در آن جا در آورده نزد علما
آثاری که اعتماد را شاید بثبوت نیافته و در خبرست که آنحضرت بر مصعب بن عمیر
که از شهدای احدست بایستاد و این آیت خواند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه الآیة اللهم ان عبدک ونبیک یشهد ان هؤلاء شهداء
فرمود که بیایید بر شهدای احد و سلام کنید بر ایشان تا آسمان و زمین برپاست هر که با ایشان سلام کند
رد سلام وی بروی بکنند بعد از آن جای دیگر بر سر شهدای دیگر بایستاد و فرمود اینها اصحاب من اند که
روز قیامت بر ایشان گواهی دهم ابوبکر صدیق گفت یا رسول الله ما نه اصحاب توایم فرمود بلی شما
اصحاب منید ولیکن ندانم که شما بعد از من چه کنید ایشان خود بسلامت از دار دنیا رفتند مرویست که چون
آنحضرت بر عم خود حمزة بن عبد المطلب بایستاد دید که گوش و بینی سید الشهدا را بریده اند و شکم را پاره کرده
و جگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد که صفیه محزون گردد و بعد از من سنت شود بگذارم تا وی
در بطون سباع و حواصل طیور رود و فرمود هرگز مرا مصیبتی مثل این نخواهد رسید و هرگز در جایی غصه ناک تر
از وی نخواهم ایستاد و بعد ازین اثنا جبرئیل امین در رسید و وحی آورد و مکتوب فی اهل السموات
السبع حمزة بن عبد المطلب اسد الله واسد رسوله بعد از ان فرمود تا در چادری پوشیدند
و نماز گذارد و هفتاد تکبیر گفت و دفن کرد و در نماز گذاردن آنحضرت بر شهدای احد اختلافیست مشهور
میان علما و ابو داود و حاکم در صحیح خود می آرند که آنحضرت فرمود چون روز احد به برادران شما آنچه رسیدنی
بود رسید حق سبحانه تعالی ارواح ایشان را در جوفهای طیور خضر درآورد تا بر انهار جنت در روند و میوه‌ها بخورند
و از میوه‌های بهشت میخورند و در زیر قنادیل ذهب که در سایه عرش معلق اند می آسایند گفتند یا رب العزت
کی باشد که خبر ما را به برادران ما که در دنیا اند برسانند تا بر احوال ما اطلاع یابند و از جهاد تقاعد ننمایند
حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت نازل شد ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون الآیة در خبرست که آنحضرت بر سر هر سال بر قبر شهدای احد می آمد
و میفرمود سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار هکذا از ابن عمر رضی الله عنهما منقول است
که گفت هر که بر این شهدا بگذرد و بر ایشان سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند
و در شنیدن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده است
و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و در تاریخ سمهودی عد اینها کرده و در تعیین مواضع
قبور اینها بسیار کوشیده و الان در غربی مشهد سید الشهدا احد جای کشیده اند که در ان قبور شهداست
ولیکن صورت قبور اصلا نساخته اند رضوان الله علیهم اجمعین مرویست که آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم از شهدای احد دو سه کس را در ثوب واحد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که
علم او بقرآن بیشتر است او را در لحد پیشتر دارند و در اخبار صحیحه آمده است که بعد از

از مدت چهل و شش سال کشف قبور بعضی از شهدای احد کردند بهمان تر و تازه مثل غنچهای گل با کفنها برآمدند گویی که دیروز دفن شان کرده اند و بعضی از ایشان اید یافتند که دست بر جراحت نهاده بوده اند و چون دست از جراحت برگرفتند خون تازه از آن جراحت بیرون می آید و چون بر جای خود گذاشتند باز خون از جراحت بیرون نیامد و قالبی که موجب کشف این قبور شریفه شد یکی آن بود که قبر یکی با اجنبی مدفون شده بود بتصریح اجازت که یافته بودند از آن حضرت یا دلالت حال یا قیاس و اجتهاد برآورده جدا دفن کردند و بعضی بجهت سیلی که از بعضی او دیه رسیده بود مکشوف میگشتند و اکثر بجهت آنکه معاویه بن ابی سفیان در زمان امارت خود عینی از خود استنباط کرده از طریق این شهدای مقدس روان کرد و اکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد و شهدا را از قبور بدر می آوردند و امام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه در شفاء السقام می آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا از مواضع قبور ایشان سابق بقدم سید الشهدای حمزه بن عبد المطلب رسید و خون از وی سایل شد آورده اند که عامل او در روز حفر عین در مدینه ندا در داد که عین امیر المؤمنین می آید هر کرا مرده باشد بیاید و از آن جا نقل کند و در جای دیگر برد والله اعلم و بعضی از شهدای احد در غیر احد نیز مدفون گشتند بحکم آنکه آن حضرت فرمود هر کس هر جا که هلاک شود همانجا مدفون کنند و سنان بن مالک نیز از اینهاست که هلاک او داخل مدینه مطهره شده در همو ضع که الان مشهد اوست رضی الله عنهم اجمعین ٭ باب چهاردهم در فضایل زیارت حضرت سید المرسلین که مقصد اقصای ارباب دین و مطلب اعلای اصحاب یقین ست صلی الله علیه و آله وسلم و اثبات حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین

بدان ارشدک الله و اسعدک که احادیث در شان زیارت حضرت رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات الرحمن بسیار آمده بعضی بتصریح لفظ زیارت قبر شریف و مرقد منیف و بعضی بالفاظ دیگر بوجهی که متضمن ثبوت این مدعا و مؤکد حصول این مطلب تواند شد اما آنچه بتصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی از آن بدرجه صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده ثبوت یافته حدیث اول مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند واجب و لازم گردد شفاعت من مر او را و وجه تخصیص زوار قبر شریف باین فضیلت با عموم امیدواری این نعمت مر جمیع مومنان مر آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد و غیر ایشان را وصول بدان مرتبه با وجود زیادت اعمال و کثرت

فضایل میسر نباشد همچنانکه اختصاص و امتیاز بعضی اصحاب معالی انتساب آنحضرت صلی الله علیه و آله و صحابه
و سلم از سایر امت که در تمام عمر خود بیک نظر بجمال باکمال سرور انبیا مشرف نشده باشند پس تو تلمیح به ثبوت
این مدعا می اندازد یا آنکه این کلام اشارت انجام اخبار و وعد بود بوجوب شفاعت و وقوع آن حتما در باب
زائر قبر منیف بمقتضای وعده آن سید ارباب کرم صلی الله علیه و آله و سلم و در دیگران بمرتبه جواز و امکان باقی
و منحصر باشد یا آنکه بشارت بود بموت زائر بر دین اسلام به برکت حضرت سید انام علیه افضل الصلوة
والسلام که استحقاق شفاعت متفرع بر آنست حدیث ثانی من زار قبری حلت له شفاعتی
حدیث ثالث من جاءنی زائرا لا تعمله حاجة الا زیارتی کان حقا علی ان اکون له شفیعا
یوم القیمة واین هر دو حدیث در بیان معنی و تعیین مراد حکم حدیث اول اند با افاده نیت
اشتراط صدق و اخلاص که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است حدیث رابع
من حج فزار قبری بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی میفرماید زیارت قبر من بعد از وفات حکم صحبت
من دارد و در عین حیات مبنای این حدیث بر ثبوت و صحت حیات حضرت سید کائنات
صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه تحقیق این مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون کرامت
مشحون این حدیث مثبت و مؤید آن اشارت است که در حدیث اول بدان تلمیح کرده شد یعنی
اختصاص و امتیاز زوار قبر کرامت نثار حضرت رسول مختار بفضیلت و سعادت خاص که دیگران را
نبود چنانچه تفرد و تمیز اصحاب کرامت مآب آنحضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب و لیکن از تشبیه
لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه فضل و تمامه احکام همچنانکه استماع حدیث در منام از
زبان آنحضرت سید انام مثبت شرایع و احکام نگردد با وجود صحت رویت و حقیقت آن بحکم من
رآنی فی المنام فقد رای الحق حدیث خامس من حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی
وعیدست بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و احتراز از این فضیلت بعد
از تحصیل نعمت حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب مر امت را و کمال شفقت او بر ایشان صلی الله علیه
و آله و سلم حدیث سادس من زارنی الی المدینة کنت له شفیعا و شهیدا شفاعت چنانکه
گفته اند نسبت با اهل معصیت بود و شهادت برای اهل طاعت و در روایتی آمده من زار قبری کنت
له شفیعا و شهیدا حدیث سابع من زارنی متعمدا کان فی جواری یوم القیمة
و من مات فی احد الحرمین بعثه الله من الآمنین یوم القیمة میفرماید هر که زیارت من کند و آن را مقصود اصلی داند
روز قیامت همسایه من باشد و در سایه حمایت من بود و هر که در حرم مکه یا مدینه بمیرد از عذاب روز قیامت در

امان باشد حدیث ثامن قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من حج حجة الاسلام وزار قبری وغزی
غزوة وصلی فی بیت المقدس لم یسأل الله عز وجل فیما افترض علیه
درین حدیث فضیلت حج اسلام و زیارت قبر حضرت سید انام و جهاد و غزا با کفار و گذاردن نماز در بیت المقدس
که مقام ابرار و اخیار ست ذکر یافته و احتمال دارد که این جزای خاص که نا پرسیدن ست از فرائض مخصوص
باجتماع این امور باشد یا بر هر یکی ازینها نیز مترتب گردد والله اعلم حدیث تاسع من حج الی مکة ثم
قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان قصد زیارت آنحضرت و مشرف شدن بمسجد شریف وی
صلی الله علیه وسلم برابر حج مبرور و مقبول ست بلکه سبب قبولیت حجی ست که گذارده ست و جزای حج مبرور
جنت ست وجه با چنانکه در احادیث آمده و حج مبرور آن بود که دروی ارتکاب محرمات و مناهی نکرده باشند
و مدخلیت سمعه و ریا نبود و تحقیق آنکه در درگاه خداوند قبول افتد و ذلک بفضله تعالی حدیث عاشر
من زارنی میتا فکانما زارنی حیا و من زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة و ما من احد من امتی
له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر معنی این حدیث شامل منطوق حدیث اول و رابع و خلاصه
مضمون حدیث خامس است چنانکه حدیث حادی عشر که از حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه
و کرم الله وجهه روایت کرده اند من زار قبری بعد موتی فکانما زارنی فی حیاتی و من لم
یزر قبری فقد جفانی موافق مضمون حدیث رابع و خامس ست حدیث ثانی عشر نیز از حضرت
امیر المومنین ست من سأل لرسول الله صلی الله علیه وسلم الدرجة والوسیلة حلت له شفاعة یوم القیمة و من زار قبر
رسول الله صلی الله علیه وسلم کان فی جوار رسول الله صلی الله علیه وسلم سوی معنی جزو اول حدیث سابع ست با زیادت
افاده آنکه طلب درجه و وسیله مر آنحضرت را باین که گویند اللهم آت محمدا الوسیلة والدرجة
الرفیعة موجب حلول شفاعت و نزول کرامت ست و هر یکی ازین احادیث از طرق متعدده ست
اگر آنها را جدا جدا ذکر کند عدد احادیث بیشتر ازان آید که مذکور شد چنانچه سید علیه الرحمة کرده ست فصل
از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله علیهم بعد از عموم نصوص قرآنی در حیات زمرهٔ شهدا
و مقاتلین فی سبیل الله این حدیث ست که ابو یعلی بنقل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و از آنچه بخصوص اثبات حیات سید کائنات کند علیه
افضل الصلوات واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث ست که مشهور و معروف ست ما من احد یسلم علی الا رد الله
علی روحی حتی ارد علیه السلام ولیکن علما اختلاف کرده اند که این فضیلت عظمی عام ست مر کسی را
که بشرف تسلیم بر سید کائنات علیه افضل التسلیمات مشرف ست خواه زایر قبر شریف بود یا غایب

از آنحضرت کبری در هر مکان که باشند یا آنکه مخصوص است بنزد قبر شریف و حضار آن مکان بنیف لبعضی علما
بر آن رفته اند که این فضیلت مخصوص زایران و نصیب حاضران است بقرینه قیدیکه در روایت احمد
بن حنبل رحمة الله علیه آمده است که ما من احد یسلم علی عند قبری الی [illegible] و تحقیق کلام بر وجهیکه بعضی
فضلای متاخرین نموده اند آنست که فرستادن سلام بر سید انام صلی الله علیه وسلم بر دو نوع است یکی آنکه
قصد بوی دعا و سوال از جناب ذوالجلال غیر همه است نزول سلام و درود و رحمت بر حضرت رسالت
خواه بلفظ خطاب یا بصیغه غیب خواه قایل آن حاضر آن درگاه بود یا غائب آنگاه چنانکه گویند السلام
علی محمد یا گویند السلام علیک یا رسول الله و این نوعی است که بعضی علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند
و منع اطلاق آن کرده بر غیر الا بالتطفیل و تبعیت و نوع دیگر آنکه مقصود از وی تحیت و اکرام است که زائر
بعد از وصول بقبر شریف گوید همچنانکه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گوید و این کیفیت خصوصیت با آنحضرت
عظمی ندارد بلکه سلام بحکم شریعت مستدعی و مستوجب جواب و رد سلام است بر مسلم خواه بواسطه مشافهه گوید
یا بواسطه رسول و نایب فرستد و شارع علیه الصلوة والسلام احق و اولی است برعایت ادای این واجب
و اگر اینحکم یعنی رد سلام در نوع اول نیز ثابت شود دور نیست و امتیاز نوع ثانی به ثبوت شرف قرب و تشریف خطاب
بود و اما آنچه در حدیث دیگر آمده که حق سبحانه تعالی بحبیب خود صلی الله علیه و آله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر تو
سلام فرستد من ده بار بر وی سلام فرستم ظاهر آنست که مخصوص بنوع اول باشد کذا قالوا و نسائی باسناد
صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه می آرد که آنحضرت فرمود صلی الله علیه و آله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق
فرموده که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند و این در حق غایب است و اما آنکه حاضر است در
دو حدیث آمده یکی دلالت دارد که آنحضرت سماع سلام وی میکند بنفس نفیس خود و متکفل رد سلام وی میشود
چنانچه مدلول حدیث سابق است و نیز از ابن عمر آمده من صلی علی عند قبری [illegible] ودت علیه ومن صلی
علی فی مکان اخر بلغونیه و حدیث دیگر آنکه دال است که در آنحالت نیز ملکی موکل است که
ابلاغ سلام بر آنسرور میکند و متکفل رد وی میشود روایت است از ابو هریره ما من عبد یسلم علی عند
قبری الا وکل الله بها ملکا یبلغنی و کفی امر آخرته و دنیاه و کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیمة و وجه
توفیق والله اعلم آن تواند بود که جریان سنت الهی غیر همه بر آن بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد
که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک و سلاطین معهود است و با وجود آن بعضی بندگان مخلص
و خاصگان مقرب بلکه تمامه شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز رد سلام و جواب کلام تشریف و تکریم مفخر و ممتاز
گردانند فیا حبذا سعادة من فاز بذلک ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء مصرع همه خواهند ترا تا تو کرا میخواهی

و عبد الحق که از اکابر ائمه حدیث است در احکام صغری باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما می آرد که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم فرموده هیچ احدی بقبر برادر مومن خود که او را در دنیا میشناخت نگذرد و بروی سلام
نکند مگر آنکه آن برادر وی او را بشناسد و رد سلام وی بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده
و تصحیح نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از
حدیث عائشه رضی الله عنها روایت میکند ما من رجل یزور قبر اخیه فیجلس عنده الا استانس به حتی یقوم
و ابن ابی الدنیا از ابو هریره روایت آورده که اگر بقبر آشنائی بگذرد و بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند البته
سمهودی گوید که احادیث درین معنی بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی در آحاد امت و عموم مومنین متحقق باشد
فکیف لسید المرسلین و صفوة المتقین صلی الله علیه وآله وسلم اجمعین بازری در توثیق عری الایمان از سلیمان
بن سحیم می آرد که گفت آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله اینها که بزیارت
تو می آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوی فرمود نعم و ارد علیهم گفت آری
میشنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم و ابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالی
از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه آمدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم از داخل
آواز شنیدم که میگویند و علیک السلام و امثال آن از اولیاء زهاد و صلحای امت بسیار منقول است
و باتفاق علما در حیات آنحضرت بعد از وفات هیچ شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیه و علیهم الصلوة والسلام
در قبور زنده اند بحیاتی کاملتر و بحقیقت تر از حیات شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده است و کیف لا
و آنحضرت سید الشهداست و اعمال شهدا در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه وسلم علمی بعد وفاتی
کعلمی فی حیاتی رواه الحافظ المنذری و ابن عدی فی الکامل و ابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک
می آرد و قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و بیهقی از
روایت انس می آرد و تصحیح میکند که الانبیاء لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون
بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور — بیهقی گوید که اگر بصحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد آن
بود که حیات ایشان در قبر دایم و مستمر است ولیکن در مدت اربعین مجال نماز و عبادت ظاهر نبود
و نیز بیهقی گوید که شواهد بر حیات انبیا علیهم السلام از احادیث صحیحه بسیار است بعد از آن ذکر کرده
حدیث مرور آنحضرت بموسی علیه وعلی نبینا الصلوة والسلام و وی نماز میگذارد در قبر خود و احادیث
دیگر که در ملاقات آنحضرت با انبیا و نماز گذاردن او با ایشان ورود یافته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بیهقی میگوید که مبنای جمیع این احادیث بر آنست که حق سبحانه وتعالی بر انبیا علیهم السلام بعد از آن

موت ایشان رد ارواح میکنند و ایشان پیش خدا زنده اند مثل شهدا و بعد از وی صاعقه نفخه اولی بحکم
نص فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ بایشان نیز راه یابد و لازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه و معانی موت بود الا در حق ذهاب استشعار دران حالت و بعضی گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه
فرموده است إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ ازین حکم مستثنی گشته اند و نیز میگوید که در حدیث صحیح آمده که فضل ایام
یوم جمعه است بسیار گویید درین روز بر من صلوات شما معروض میگردد بر من گفتند یا رسول الله چگونه
معروض گردد صلوات ما بر تو و تو پوسیده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده است بر زمین
که اجساد انبیا را بخورد و بزاز برجال صحیح از روایت عبد الله بن مسعود می آرد که فرمود مر خدای را
فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر است مر شما را
زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما آنچه بهتر است شکر میگویم مر خدای را بران و از آنچه بد می بینم
استغفار میکنم مر شما را و استاد منصور بغدادی میگوید محققین متکلمین بر آنند که رسول خدا صلی الله علیه
وسلم حی است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعات امت و اجساد انبیا علیهم السلام پوسیده نمیشود و بیهقی
در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان پس ایشان
زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود و ملاقات کرد و صاحب تلخیص از شافعیه گفته است مالی که از آنحضرت مانده هم بر ملک او باقی است
چنانچه در حالت حیات بود و انتقال نمیکند بملک ورثه چنانکه اموات را باشد و سبیل او سبیل است که بر اهل و
عیال او انفاق نموده شود بلی اعتبار قیمتی که میراث را کنند و این را از خصائص آنحضرت شمرده و امام الحرمین
این قول را تصحیح نموده و فرموده که موافق سیرت صدیق است رضی الله عنه در آنچه آنحضرت از
اموال گذاشته بود انتهی و کلام این ائمه اعلام اقتضای ثبات احکام دنیا نیز میکند پس حیات
ایشان علیهم السلام اخص و اکمل و اتم از حیات شهدا باشد چنانچه مذهب مختار و منصور است چنانچه
ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع ناظر دران است که آن حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وی تشبیه است
در اصل حیات و در رفع استبعاد نه در تعمیم خصوصیات پس وارد نشود آنچه بعضی علما دران نزاع کرده و
گفته که اگر مراد باین حیات آن حالت است که حق سبحانه تعالی شهدا را اثبات نموده فرموده است بَلْ أَحْيَاءٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ صحیح است لیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موت از
انقطاع ملک و غیره جاری است و گفته که عجب است از امام که خود میگوید مات رسول الله عنو کنا نسواه
بانه هو راض عن العشرة که نسبت موت بآنحضرت میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید

که هیچ محل تعجب نیست مات فلحیاة الله تعالی و شهرستانی در غایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که
گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوات و سلام که بر وی عرض میکنند استماع میکند و سبکی در شفاء
السقام میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست وحق سبحانه تعالی اعاده ارواح از اذاقت موت واجرای سنت
اماتت احیا فرموده و انتقال ملک و مانند آن مشروط بموتی است که مستمر باشد و این حیات اعلا و اکمل است
از حیات شهدا و ثبوت او مر روح را بی اشتباه و بی اشکال است و اما جسد با حادیث ثابت شده که جسد
انبیا پوسیده نمیگردد و عود روح بجسد ثابت است مر جمیع اموات را بر چند شهدا نباشند و سخن در استقرار
و استمرار روح در بدن بحیثیتی که بوی زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده باشد و آن در
قدرت و مشیت اوست جل جلاله زیرا که ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت و جماعت امری
عادیست نه عقلی و عقل تجویز آن میکند پس اگر قیام دلیل سمعی بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد
بدان و جماعه از علما قایل بدان شده اند و اثبات آن کرده و نماز گذاردن موسی علیه السلام در
قبر چنانچه در حدیث آمده مثبت است چه نماز گذاردن بی شبهه مستدعی جسدی کند که محل حیات باشد
و همچنین صفاتیکه مذکور شده اند در لیلة المعراج و انبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام است
انتهی بدانکه تمامه اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند به ثبوت ادراکات مثل علم و سمع مر سایر اموات را
از آحاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام و قطع میکنیم بعود حیات مر هر میت را در قبر چنانکه در احادیث
ورود یافته است و وارد نشده که بعد از عود حیات در قبر بار دیگر موت طاری میشود بلکه نعیم قبر و عذاب
آن تا قیام قیامت ادراک میکند و شک نیست که ادراک مشروط بحیات است لیکن کفایت میکند حیات
جزوی از اجزای او به ثبوت آن نوع حیات که مستلزم بقای بنیه و قیام جثه چنانچه در دنیا بود نباشد
ولیکن ادله که در حیات انبیا دلالت دارند مقتضای آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بود با وجود استغنا
از غذا و با حصول قوت بغذا در عالم چه غذا از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان مشروط است
ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که بی آن نیز زنده دارد و احداث و ایجاد بعضی احوال و اعراض
در بدن کند که التفات و احتیاج بغذا مرتفع گردد چنانچه در بعضی احوال طریان فرح و سرور و یا عروض
حزن و غم چندین مدت باکل و شرب احتیاج نیفتد بلکه بیاد نیاید با آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا مر حیات
و بقای بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت در وی تا نشاید که سبحانه تعالی از اسباب دیگر بود مر ابقای ابدان
انه علی کل شیء قدیر ۔ و قدوة المحققین کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره میفرماید
که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح در قبر مقدار آنچه بوی ادراک نعیم و عذاب قبر توان کرد

بسیاری از اشاعره و حنفیه در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان
عادت الهی بران وقوع یافته که تقاضی حیات بروح باشد و الا در اصل امکان حیات و قدرت پروردگار
عز شانه بر احیای اجساد بی قیام ارواح بآنها خلافی نیست پس بعضی علمای حنفیه قایل شده اند بوضع روح
در جسد و بعضی بالتصاق روح بتراب و تالم روح و تراب معا انتهی فصل بر آنکه در حیات انبیا علیهم السلام
و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتب آثار و احکام آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود الحیات
در قبور و تمکن و استقرار در خصوص این نوع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوی که از محققین
علمای شافعیه است میگوید که آنچه برمن ظاهر میشود این است که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود
ایشان در وی بوجهی که پیش از وفات ثابت بود و استمرار ایشان در قبور بهمین وجه از مسایل فروع
نیست که در وی بدلایل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده عیانی ثابت شده که حیاتی که
ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته و فانی شده و ادعای عود آن حیات بدلیلی قاطع
و حجتی ساطع باید تا اعتقاد بدان ضرورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله
بحیاتیکه اشرف و اکمل و اعلاست ازین متعارف و اعتقاد داریم که آنحضرت با رفیق اعلاست و در سموات علا از
سدرة المنتهی عند ها جنة المأوی و این حالت افضل و اکمل است ازین که در قبر مقیم بود اگرچه مقتضای حدیث صحیح
فسحتی و وسعتی در قبر مومن میکنند که مد بصر باشد چه جای قبر سرور انبیا و سید اهل اصطفا صلی الله علیه و آله
و سلم و لیکن بودن او در جنت اعلا که عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلاست یا آنکه در حدیث
آمده که انبیا را بعد از چهل روز در قبور نگذارند و ایشان نماز میکنند پیش پروردگار خود تا نفخ صور و در
حدیث دیگر آمده که من گرامی ترم نزد پروردگار خود از آن که بعد از سه روز مرا در قبر بگذارد پس
ظاهر شد که قطع باقامت انبیا علیهم السلام باین حیات در قبور و استمرار ایشان در وی چنانکه
پیش از وفات بوده اند متعذر است و اما صلوة موسی در قبر دلالت ندارد بر استمرار اقامت او در وی
کیف و حال آنکه در حدیث صحیح آمده که آنحضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله علیهم اجمعین
در سموات ملاقات کرده پس وجه توفیق آن بود که با وجود قرار ایشان بر سموات گاهی انتقال
بجای دیگر از موضع قبر و غیره نیز کنند و از ینجا لازم نیاید که در قبور مستمر و مستقر باشند انتهی کلام قونوی
و از صریح منطوق وی ظاهر شود که تردد او در استمرار حیات و استقرار ایشان است در قبور و لیکن اصل
مدعی که ثبوت حیات است نزد پروردگار غیر او همه مسلم و مقرر است از جهت ثبوت آن بدلیل قطعیه که نص قرآن
است چنانچه خود بعد از ایراد کلام مذکور گفته است کلا ما در اثبات حیاتی دیگر مغایر این حیات معهود متعارف که

که در نظر و عادت بشریت بی تغذی و لوازم آن صورت بقا نه پذیرد هیچ نزاعی و تردد نیست پس محصل
خلاف در دوام و استمرار است در قبور بحیاتی که بیش از دنیا بود لیکن در اینجا مجال سخنی هست اگر
بسمع رضا مسموع شود شاید که در محل قبول افتد و آن اینست که مطلب ثبوت اصل حیات بدلیلی
قطعی حیاتیکه چنانچه خود اعتراف کرده هیچکدام از جانبین نه استمرار در قبر حیاتیکه وی ذکر کرده و حدیث الانبیاء
لا یترکون و انا اکرم علی ربی [illegible] الحدیثین معاضدت و تقویت نموده و نیز عدم استمرار
از جهت ورود الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم اذا تعارضا
تساقطا شک نیست که وضع اجساد شریفه ایشان در قبور شاهد و معاین است و اصل
بقای آنهاست بر حال خود و عدم انتقال تا وقتی که دلیل قطعی بر خلاف آن قایم شود و لم یقم پس ثابت
شد که حیاتیکه مقطوع بهست در قبور باشند نه در سموات و لهذا اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن بر آن اند
که حدیث الانبیاء لا یترکون و کذلک انا اکرم علی ربی الی آخرها بصحت نرسیده اند
و به ثبوت نه پیوسته و در راویان کسی هست که بسوء حفظ بلکه زیاده از آن منسوب است و اگر صحیح
باشند تاویلش آنست که مراد ترک است فی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از بعضی مدت هم در قبر اند
مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در فضایل آنسرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم آمده که هیچ پیغمبری
نیست که او را بعد از سه روز از قبر بر ندارند بجز من که از پروردگار خود درخواستم که هم در امت آن
شوم و باشم تا در قیامت تا ایشان بحکم و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم از نزول بلا
و حلول عذاب مامون و مصئون باشند و بموجب سیاق این حدیث توان گفت که استمرار و استقرار در قبر
شریفه حیات مخصوص حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه و سلم و سایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی
که متفق علیه است ثابت بود و الله اعلم مرویست که چون عثمان بن عفان رضی الله عنه محاصره کردند
بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین باوی گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق شوی
تا از بلا و محنت خلاصی یابی فرمود هرگز روا ندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و مجاورت
رسول خدا را صلی الله علیه و سلم بگذارم و قضیه سماع سعید بن المسیب اذان و اقامه را از حجره شریفه
تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده بودند مشهور است اما آنکه قونوی تفضیل و ترجیح داده بودن
آنحضرت را صلی الله علیه و سلم در بهشت اعلی بر استمرار او در قبر شریف جوابش همین است که قبر احاد مومنین روضه
ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین افضل ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را صلی الله علیه و سلم
هم در قبر از تصرف و نفوذ حالتی بود که از سموات و ارض و جهان هر جانبی که خواهد باشد بی تجافی و انتقال

زیرا که امور آخرت و احوال برزخ بر احوال دنیا که مقید و مضیق حدود و جهات است قیاس نتوان کرد و آنچه در تطبیق صلوة موسی علیه السلام در قبر و رویت سرور انبیا صلی الله علیه وسلم او را در آسمان گفته آمده است که انبیا علیهم السلام با وجود استقرار ایشان بر سموات گاهی بقبور نیز نزول و انتقال میکنند کسیکه قایل باستقرار ایشان است در قبر بر عکس آن میرود و میگوید که با وجود قرار ایشان در قبر در بعضی احیان بقوت نفوذ یکه در عالم ایشان را داده اند عروج و انتقال بسموات نیز نمایند یا گوید که مراد دیدن آنحضرت صلی الله علیه وسلم مر ایشان را در قبور در حالت مرور آنحضرت از سموات بترتیبی که ذکر یافته است یعنی قوله فی السماء السادس مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در آسمان صفت آنحضرت باشد نه انبیا اگرچه این تاویل خلاف ظاهر است و شیخ ابن ابی حمزه در بهجه میگوید که دیدن آنحضرت مر انبیا را علیه و علیهم السلام در شب اسرا در سموات چند وجه احتمال دارد اول آنکه ایشان را در قبور شان بر صورتیکه خبر داده است از آن موضعی که فرموده است از سموات مشاهده کرده باشد و حق سبحانه تعالی از قوت بصر و بصیرت که بدان ادراک ایحالت کند آنحضرت عطا فرموده بر طبق قول او صلی الله علیه وسلم رایت الجنة والنار فی عرض هذا الحائط و این محتمل دو وجه است جنت و نار را ازین موضع دیده باشد چنانچه گوئی رایت الهلال من منزلی من الطاق والمراد موضع الطاق یا صورت جنت و نار در عرض حایط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت هر دو دارد دوم وجه از دیدن آنحضرت انبیا را در سموات آنکه ارواح ایشان را در سموات متمثل بر صورت ایشان دیده باشد سیوم آنکه قادر مطلق ایشان را از قبور برداشته از برای اکرام حبیب خود صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او بآن موضع برده باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد و غیر آن از آنچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد حاصل گردد و قدرت باهره و آیات ظاهره خود بر وی پیدا آید و جمیع این وجوه محتمل است و هیچکدام از آنها بر دیگری ترجیح ندارد و قدرت کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعه سلطان سعید نور الدین شهید است در سنه سبع و خمسین و خمسمائه در باب رویت آنحضرت در منام در یک شب سه بار و خبر دادن او را از شر دو نصرانی که نسبت بقبر شریف تصور خبثی کرده بودند و رسیدن با هر کس بمدینه مطیبه و دریافتن او آن دو ملعون را و احراق او مر آنها را و حفر خندق حوالی حجره شریفه و مملو ساختن آن برصاص مذاب چنانچه تفصیل آن در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آید و این قصه را جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین مطری و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام عبد الله

یافعی در ترجمهٔ سلطان مذکور می نویسد که بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نور الدین معدود ست
از اولیاء ابدال اربعین و نایب او صلاح الدین از سیصد و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش از اسلام
و بعد از ان بود تتبع کردم بعد از خلفای راشدین و عمر بن عبد العزیز ملکی نیکو سیرت تر از نور الدین
نیافتم و عجب است که در ترجمهٔ او ذکر این قصه مشهوره نیست و الله اعلم بدانکه علامه قونوی بعد از
تردد او در وجود انبیا در قبور گفته ست که گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان
بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقهٔ خاصهٔ مستمرهٔ غیر منقطعه ثابت است که نسبت با اماکن
دیگر ثبوت ندارد و همچنین در میان قبور سائر مومنین و ارواح ایشان نسبت خاصی ست مستمر که بدان
زایران را میشناسند و رد سلام بر ایشان میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات بعد از ان
احادیث کثیره درین باب می آرد و میگوید که جمیع این احادیث دلالت دارد بر انکه اموات را ادراک
و سماع حاصل است و شک نیست که سمع از اعراضی ست که مشروط است بحیات پس همه حی اند
ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات شهداست و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از حیات
شهداست و تحقیق درین باب که مختار جمهور علماست همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده و الله اعلم
بحقیقة الحال و الیه المرجع و المآل **فصل** چون سیاق کلام در تحقیق این مرام حقیقت انتظام مبسوط
و مشرح آمد اشارت ببعضی مباحث متعلقه بدان که موجب تکمیل و تتمیم مقصود بود نیز مناسب نمود
و من الله التوفیق **بحث اول** در حدیث الا رد الله علی روحی اشکال مشهور ست و آن اینست که
این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و اعاده وی در بدن شریف نزد سلام کردن
یکی از امت بر انحضرت دلالت دارد بر عدم استمرار حیات مر آن حضرت را زیرا که اگر حیات دایم
و مستمر بود رد روح نزد سلام معنی ندارد و چه معنی اوست که اعاده روح نزد سلام حادث و متجدد شود
تا بدان رد سلام میکند و جواب ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی حدیث
اینست که بتحقیق رد کرده ست حق تعالی بر من روح مرا تا رد سلام میکنم و در اینوجه بعضی از متعلقات را
بجهت رعایت قوانین نحویه که حاصل آن لزوم اقتران حال ست بزمان فعل که مقتضای آن
مقارنت حدوث رد و اعاده روح ست نزد سلام نه قبل از ان محل مناقشه و گفتگوی ست و فیه تأمل
و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد حسی ست که فرستادن روح بقالب میت باشد بلکه عبارت ست از توجه
و اقبال روح اقدس مطهر او از استغراق شهود حضرت قدس و مشاهده ملا اعلی بسوی این عالم و التفات او ادراک
مر اهل آنرا تا تدارک سلام و رد جواب آن میسر گردد یعنی روح شریف او را التفات معنوی و نزول روحانی بدو واپید

بشریت حاصل میگردد تا رد سلام بهمت خود میکنند و بعضی گفته اند که این کلام خطابیست بر قدر فهم اهل ظاهر
که در تفاهم و تعارف عرفی توقف رد بر روح ممکن و مقصود نباشد و خلاصه و مجمل کلام کنایتست از سماع
و جواب بر وجه اتم و اکمل تا آنکه اگر رد روح را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقای روح در جسد
شریف دایم و مستمر باشد زیرا که چون سلام اول شخصی از اشخاص است رد روح پر فتوح آنحضرت بقالب
شریف مرسل و مرجوع شد اعتقاد قبض او بعد از ان بدلیلی ثابت و منقول نباشد و الا لازم آید
توالی و تتالی موتات خارج از حد حصر و تناهی و هیچکس بدان قایل نیست و نیز التزام آن لایق بحال
عاقل نه از لا یخلو عن نوع تعذیب با آنکه هیچ ساعتی از ساعات نیست که یکی از امتان او بر وی سلام
نفرستد پس لازم آید دوام حیات و دوام رد سلام و شیخ مجد الدین شیرازی گفته است که اتیان حرف استدراک
در قول او صلی الله علیه و سلم علی روحی دلیلیست بر ثبوت هویت و انانیت و ورود و نزول ... پس
گویا که رد روح عبارتست از تجدد وصفی خاص و حالتی مخصوص با ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت
رد روحی فی او فی جسدی خلاف آن متوهم میشد فلیفهم بحث ثانی گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر و همچنین نماز انبیا در شب اسری و آمدن موسی بحج و تلبیه گفتن چنانچه در حدیث دیگر آمده
که گویا می نگرم بموسی از ثنیه فرود می آید و تلبیه میگوید و همچنین فرمود گویا مینگرم بیونس علیه السلام که
تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه نماز و سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار تکلیف و امتحان است
و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست جواب ازین سوال نیز بچند وجه گفته اند اول آنکه صلوة
اینجا بمعنی ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرتست دوم آنکه انبیا افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند
نزد خدا پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سیوم آنکه این حالات از ان حیات ایشانست که حضرت اثبات فرموده
و لهذا فرمود و کانی انظر الی موسی کانی انظر الی یونس و بعضی گفته اند که در برزخ جریان احکام
دنیا ثابت است و منافی استکثار اعمال و زیادت اجر نیست و انقطاع اعمال مخصوص است بدار آخرت و نیز
آنچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و مجاهده بر سبیل تلذذ بذکر مولی
و خضوع وی حصول پذیرد مانعی نیست چنانچه در خبر آمده است که سید کاینات صلی الله علیه و سلم در وقت
شفاعت سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد تا آنکه معنی تشبیه در قول او صلی الله علیه و آله و سلم
کانی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویت در منام است چنانچه در روایت ابن عمر آمده که آنحضرت فرموده
صلی الله علیه و سلم بینا انا نائم رایتنی اطوف بالکعبة و رویت در منام در حکم نظر است انبیا و بعضی گفته اند
که این اخبار است از آنچه وحی کرده شده بوی از احوال این انبیا که بسبب کمال یقین آنرا در حکم مشاهده

وشیان آورده تعبیر از وی برویت و نظر کرده و شیخ علاء الدین قونوی میگوید که بعید نیست اگر گفته شود
که ارواح مقدسهٔ انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه است بلکه افضل از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل شوند
در صور مختلفه ممکن است جایز باشد که ارواح مقدسهٔ انبیا نیز متمثل گردد و ممکن است که این تصرف مر بعضی
خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد و روح واحد در ابدان متعدده غیر بدن معهود متصرف
گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیهٔ ابدال گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان اول
شبحی مثالی در بدل خود بگذارد و سادهٔ صوفیه قدس الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح
اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند لطف از عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح در صور
مختلفه مبتنی بران ساخته و ظهور جبرئیل علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی و تمثل او مر مریم را بصورت بشر
سوی الخلق از آن عالم میدانند و بنا بر علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود استقرار در آسمان ششم
بشبح و پیکر مثالی در قبر متمثل باشد و آنحضرت او را در هر دو مکان مشاهده فرموده و بعد از اثبات
عالم مثال جواب از مسایل کثیره بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان سعت جنت در رویت او
در عرض حایط مثلا منحل گردد و انتهی کلام الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئلهٔ حیات انبیا علیهم السلام
و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم است و تحقیق دیدن آنحضرت موسی و یونس را علیه و علیهما السلام
بمعرفت زمان و مکان روحانیات و تمیز و فرق آنها از زمان و مکان جسمانیات چنانچه محققین
صوفیه کرده اند و سادات میگویند که در العالم زمان منقسم بماضی و مستقبل و حال نیست و حالت بودن
یونس در بطن ماهی و عبور موسی از دریای نیل و حالت وجود آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکی است لیکن
رویت آنحضرت ایشان را تا صدیح و قائل تلبیه همان حالت است که ایشان در حیات خود تصحیح کرده بودند
و تلبیه میگفتند و حقیقت این حالت و دریافت آن اعلی و ارفع است از قایل شدن تمثل ایشان و
دیدن آنحضرت صورت مثالیهٔ ایشان را و چون اطناب کلام درین مباحث از محل مرام دور می انداخت
اقتصار سخن برین مقدار لازم افتاد و الله اعلم و علمه احکم

باب پانزدهم

در بیان حکم زیارت قبر مکرم سید المرسلین از وجوب و استحباب و قصد سلف بدریافت این سعادت
و تشریف انتساب بحضرت او و توسل و استمداد بدین حضرت ختمیت قباب صلی الله علیه و آله و سلم
زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اکمل الصلوة و افضلها باجماع
علمای دین قولا و فعلا از فضایل سنن و از کده مستحبات است قاضی عیاض میگوید

رحمة الله علیه زیارت قبر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم سنتی ست مجمع علیها وفضیلتی ست مرغّب فیها
وبعضی از علمای مالکیه رحمهم الله بوجوب آن رفته ودیگران تاویل این قول لسنن واجبه کرده وگویا که مراد
لسنن واجبه سنتی موکده ست قلت تاکید واکثر علما برانند که سنت زیارت بعد از ادای فرض حج است
قاضی حسین که از مشاهیر ائمه شافعیه ست میگوید چون از حج فارغ شود باید که وقوف بملتزم نماید و دعا کند بعد ازان
بمدینه آید وبزیارت قبر سید کائنات مشرف گردد قاضی ابو الطیب گوید که بعد از حج وعمره مستحب است که
قصد زیارت آنحضرت کند وحسن بن زیاد از امام اعظم ابو حنیفه روایت میکند که احسن مر حاج را آنست که
ابتدا بمکه کند ومناسک حج بجا آرد بعد ازان بمدینه آید وزیارت کند وزیارت آنحضرت نزد ابی حنیفه از
افضل مندوبات واوکد مستحبات ست قریب بدرجه واجبات وعلمای مذاهب اربعه بتقدیم حج تصریح کرده
وبعضی گفته اند که اگر مدینه در طریق حج افتد اولی آنست که ابتدا بمدینه کند بعد ازان متوجه حج گردد وبعضی
از سلف با وجود آنکه طریق حج که نه از جانب مدینه بود ونسبت بایشان اقرب بودی تقدیم قدوم مدینه مکرمه
از لوازم وقت میشمردند وبالجمله بعضی از تابعین را در تقدیم زیارت مدینه بر قصد مکه خلافی نیست و
وتاج الدین سبکی بیان فضیلت وقربت زیارت آنحضرت را باصول اربعه شرع بیان کرده اما کتاب الله
قول حق سبحانه تعالی ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک الآیة گفته است که
این آیت کریمه دلالت وارد بر حث وترغیب حضور درگاه رسالت پناه وسوال مغفرت در آن جناب
اجابت آب وطلب استغفار از وی صلی الله علیه وآله وسلم واین رتبه عظیمه ست که با انقطاع نپذیرفت
از جهت استوای حالت موت وحیات بنسبت بسرور کائنات صلی الله علیه وسلم وثبوت استغفار آنحضرت
مر امت را بعد از موت بعرض اعمال ایشان بر وی صلی الله علیه وآله وسلم چنانچه در فصل سابق
بوضوح پیوست وفرحمت وکمال رحمت ونهایت رافتی که آنحضرت بامت دارد آنست که استغفار را مر بنده را
که در جناب او استغفار آید اولی وابلغ بود از دیگران وجمیع علما ازین آیت فهمیده استوای حالت موت
وحیات فهم نموده تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این را بخوانند واستغفار کنند وحکایت اعرابی که بعد
از رحلت آنحضرت بزیارت آمد واین آیت را خواند مشهورست وجمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف
مناسک حج کرده اند این حکایت را آورده واستحسان نموده وبسیاری از ائمه اعلام باسانیدی که دارند
روایت آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه آمدم وزیارت قبر نبی صلی الله علیه وآله وسلم
کردم ودر مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد وزیارت کرد وگفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی
کتابی بر تو فرستاده صادق ودر وی فرموده ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله

اکنون یا خیر من برتو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بجناب تو و بگریست و این بیت انشا نمود
بیت یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه ÷ فطاب من طیبهن القاع والاکم ÷ نفسی الفداء
لقبر انت ساکنه ÷ فیه العفاف وفیه الجود والکرم بعد از انصراف او آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بخواب
می بینم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که حق تعالی او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان
او را بخشید و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه
می آرد که بعد از دفن آنسرور بسه روز اعرابی آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک او را بر سر خود ریخت
وگفت یا رسول الله آنچه تو از خدا شنیدی ما از تو شنیدیم و آنچه تو از خدا یاد گرفتی ما از تو یاد گرفتیم
و از جمله آنچه بر تو آمده این آیت است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر
لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا برای من استغفار
کنی از قبر ندا آمد قد غفر لک واما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب
فضیلت آن مذکور شد با آنکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت
استحباب زیارت قبر سید المرسلین که سید القبور است کافی است و اجماع امت بر فضیلت
و استحباب آن نیز مذکور شد ولیکن اختلاف در ماده شد رحال است بعضی گفته اند که شد آن را جایز نیست
زیارت قبور از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که زیارت آنسرور و صاحبیه مستحب است مر حال
و شد الرحال برای زیارت این قبور شریفه از عموم نهی وارد در زیارت آنها مخصوص است و بعضی
گفته اند که نهی سابق بحدیث نهیتکم عن زیارة القبور ÷ الحدیث منسوخ
پذیرفته مشهور همی که از متاخرین ائمه شافعی است قبور اولیا و صالحین را نیز بآن ملحق
گردانیده و ثبوت زیارت سیدة النساء فاطمة الزهراء مر شهدای احد را و آمدن او بزیارت
سید الشهداء هر چهار روز چنانچه در باب فضل بقیع و قبور آن مذکور شد و در روایت
زیارت ام المومنین عائشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را که موید این قول مشهور
است والله اعلم واما قیاس ثبوت زیارت آنحضرت است مر قبور بقیع و شهدای احد را و هرگاه
زیارت قبور دیگران مستحب بود زیارت قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او
و تبرک بدو و التماس رحمت و استفاضه خیر بصلوة و سلام که بر آنحضرت بحضور ملائکه که حافین جناب
عرش آب و تنند بطریق اولی مندوب و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند که مقصود
از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است چنانچه در حدیث آمده است که زوروا القبور

فانها تذکرکم الاخرة و گاهی از برای دعا و استغفار اهل قبور است چنانچه در زیارت آنحضرت
مر اهل بقیع را ورود یافته و گاهی از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زیارت قبور صالحین اثار آمده
امام حجة الاسلام گفته است که هر که تبرک جسته شود در حالت حیاتش تبرک جویند بعد از ممات نیز بوی تبرک و انتفاع
گیرند امام شافعی گفته است که قبر موسی کاظم سلام الله علیه تریاق اکبر است در قبول اجابت دعا و بعضی
از مشایخ گفته اند که یافتم چهار کس را از اولیاء الله که تصرف میکنند در قبور مثل تصرف ایشان که در
حالت حیات داشتند یا زیاده از آن شیخ معروف کرخی و شیخ محی الدین عبد القادر جیلی و دو کس
دیگر را ذکر کرده از مشایخ و بعضی علمای مذهب ما در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافی است
چنانچه شیخ کمال الدین بن همام نقل کرده است والله اعلم ابو محمد مالکی گوید که قصد انتفاع بمیت بدعت
است مگر در زیارت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و زیارت قبور سایر مرسلین علیهم السلام امام
تاج الدین سبکی گوید که استثنای وی قبور شریفه انبیا را صحیح است و حکم او به بدعت در غیر آن منظور
فیه است انتهی و زیارت گاهی از جهت ادای حق اهل قبور نیز باشد در حدیث آمده است که مانوس
ترین حالتی که میت را بود در وقتی است که یکی از آشنایان او زیارت قبر او کند و احادیث در اینباب
بسیار است و در حدیث مرفوع آمده من زار قبر ابویه فی کل جمعة او احدهما کتب بارا وان
کان فی الدنیا ما قبل ذلک بهما عاقا و در زیارت قبر شریف سید المرسلین صلوات الله وسلامه
علیه وعلی آله وصحبه اجمعین جمیع این معانی مذکوره حاصل است و امام مالک رحمة الله علیه نقل کرده اند
که وی مکروه داشته است که گویند زرنا قبر النبی و در وجه کراهت این قول اختلاف است عبد الحق
صقلی گوید که وجهش آنست که زیارت فعلی است که کردن و ناکردن او برابر است و زیارت قبر
آنحضرت واجب است و مختار قاضی عیاض مالکی آنست که کراهت از جهت اضافت زیارت است
بقبر و اگر گویند زرنا النبی هیچ کراهتی نباشد لحدیث اللهم لا تجعل قبری وثنا یعبد اشتد غضب
الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد و حمل زیارت اگرچه نه از آن قبیل است ولیکن در نگاه داشت
زبان از آن احتیاط است علی ما هو دأب مالک رحمة الله علیه فی سد الذرایع ولیکن وقوع لفظ قبر در حدیث
منافی این سخن است سبکی گوید مگر این حدیث بمالک نرسیده باشد یا خود منع در قبور غیر نبی باشد
و ابن رشد از مالک نقل کرده که مکروه است پیش من اینکه مردم گویند زرت النبی و نبی صلی الله علیه وسلم اعظم از آن
است که زیارت او کرده شود و هم ابن رشد گوید که کراهت از جهت غلبه استعمال زیارت است در موتی و وی
زنده تر هر زنده است از مخلوقات و بعضی گفته که زیارت در اغلب احوال از برای ایصال نفع بمیت است و زیارت آنحضرت

نه آنچنین است بهر تقدیر منع و کراهت راجع باکتنا و ظاهر و رعایت لفظ است و مختار بیش دیگران عدم کراهت
است والله اعلم فصل اما اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف و شد رحال بقصد دریافت این سعادت
عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد و از جهت
عموم دلایل که افاده استوای قرب و بعد را دارد و اما حدیث لا تشد الرحال الا الی ثلثة
مساجد مراد بدان منع شد رحال و ارتکاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعده نحویه
وجوب جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی مفرغ مقتضای آن کند پس منع مطلق سفر بغیر این مساجد
لازم نیاید و چگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد و حال آنکه سفر از برای حج و جهاد و هجرت از دار کفر
و تجارت و سایر مصالح دنیوی جایز و مشروع است باتفاق و بعضی گفته اند که مقصود آنحضرت آنست که قربت
مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام و مسجد النبی و مسجد اقصی است و ما عدای آن نه چنین
است با آنکه قصد زیارت آنحضرت مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر آنرا و مقصود
تبرک بدان محل و تعظیم من حل به است چنانچه در حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر
کنند نه مجرد تعظیم عین بقعه قبر و بعضی گفته اند منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم و فضیلت و
مضاعفت ثواب است چنانچه درین مساجد است و الا بی آن هیچ منعی و کراهتی نیست و اما آنکه قربت بود
از مصار از مساجد فاصله سواره و پیاده رفتن بدان جایز بود و قیاس مسجد قبا چه ظاهر شد رحال در غیر قربت
است کذا قال بعض العلماء و جمهور علما برانند که نذر بغیر مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز داشته
و بعضی گفته اند اگر بی شد رحال بود جایز است و الا لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیده اند
از شخصیکه در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود که لازم است وفای آن بر وی و ظاهر از ورود فضائل
وی چنانچه وارد شده که نماز در وی معادل عمره است و دو رکعت در وی افضل است از هزار رکعت
در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت صلی الله علیه و سلم بسوی آن راکبا و ماشیا و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد
در قطری از اقطار ارض بودی چه شتران که در طلب وی هلاک نمیشد دلالت کرد این مسجد شریف نیز در حکم
مساجد ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر و قصد تبرک و غالبا عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور از جهت
اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از جهت قرب او از مدینه و الله اعلم و در وجوب وفای نذر زیارت
حضرت سید المرسلین خلافی نیست و در نذر بزیارت غیر وی صلی الله علیه و سلم خلاف است و اختیار سادات
سلف از جهت زیارت سید کائنات بسیار آمده و از آن جمله حکایت آمدن بلال موذن است رضی الله عنه
در زمان خلافت امیر المومنین عمر رضی الله عنه از شام بمدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء می آرد که

بلال آنحضرت را در خواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت ما نمی آئی بلال هم
درساعت راحلهٔ خود را سوار شد و قاصد مدینه مطیبه برآمد چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی نیاز
بخاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره برآمدند ایشان را کنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان بوسه
داد و بعد از آن قریب فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها بدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از بلال اذان
شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند او را از آن چاره نخواهد بود و الا وی بعد از رسول خدا برای کسی
اذان نگفت و لهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت صلی الله علیه و سلم از وی خواست
که برای او اذان میگفته باشد گفت یا ابابکر تو مرا بزر خریدی و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود
کردی یا برای خدا فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها کن تا بطور خود باشم مرا طاقت زهره
آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و از آنجا بقصد
زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی الله عنهما با وی فرمودند که اذان گوید وی رضی الله
عنه بسطح مسجد بر محلی که در زمان آنسرور می ایستاد برآمد چون گفت الله اکبر الله اکبر شور و غوغا از مردم
برخاست گویا که تمام مدینه بجنبش درآمد و چون گفت اشهد ان لا اله الا الله تزلزل
زیاده شد و گریه و زاری و فریاد مردم زیاده تر شد و چون فرمود اشهد ان محمدا
رسول الله دیگر قیامتی قایم شد هیچ مرد و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که نه برآمد و در گریه
نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت ضجره
و سامعه اذان را تمام نتوانست کرد و فرود آمد رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المؤمنین عمر رضی الله
عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه نمود کعب الاحبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر
بن الخطاب با سلام او غایت فرح و سرور دست داد و در وقت رجوع با وی گفت یا کعب خواهی که با ما
بمدینه آئی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله علیه و آله و سلم گفت نعم یا امیر المؤمنین انا افعل ذلک
بعد از قدوم بمدینه مطهره اول کاری که عمر رضی الله عنه ابتدا کرد سلام پیغمبر بود صلی الله علیه و آله و سلم
و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که ابن عمر چون از سفر قدوم می آورد اول بقبر شریف
میرسید و میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابابکر السلام علیک یا ابتاه و در موطای
امام مالک نیز این روایت مذکور شده است و شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که ابن عمر
بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می ایستاد و میگفت
السلام علی النبی السلام علی ابی بکر السلام علی ابی و در مسند امام اعظم ابو حنیفه از ابن

عمر روایت آمده که گفت سنت است که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته آورده اند که مروان بن الحکم مردی را دید که روی خود را
بر قبر شریف نبوی نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است که تو میکنی
گفت ها بگذار که من روی بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم نهاده ام و گفت شنیدم از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود بگریید بر دین
وقتیکه ولایت نا اهل برسد رضی الله عنه قایله و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید
میفرستاد تا سلام او بجناب رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم عرض نماید و این فعل وی در صدر
زمان تابعین بود و روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما آنچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما
و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند که قومی را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان
کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهای خود را قبور نسازید و از هر جا که باشید
بر من درود فرستید بدرستی درستیکه درود شما میرسد مرا و از زین العابدین رضی الله عنه
روایت کرده اند که وی مردی را دید که در فرجه که نزد قبر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم بود می آید
و دعا میکرد منعش کرد و مضمون همین حدیث را بروی خواند و در روایت دیگر آمده که سهیل بن
سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمدم و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله
عنهم نششتی میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه بر قبر ایستاده
سلام بکن و بگذر و گفت قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تتخذوا قبری عید الحدیث و فرمود شما
و آنکه در اندلس است برابر ید در قرب و نقل این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده ما نا که
آن بزرگان ایمان دین او را منع کردند از حد اعتدال درگذرانیده باشد یا اثر تکلف و تصنع
در وی مشاهده فرموده یا مقصود شان تعلیم و تفهیم این بود که در حضور معنوی قرب مسافت و بعد آن
یکی است چنانچه گفته است بیت در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست * می بینمت عیان و دعا
میفرستمت * و مذهب امام مالک کراهت اکثار وقوف است نزد قبر شریف خصوصا مر اهل مدینه را
والا انکار اصل زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم صورت ندارد زیرا که
روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین آمده که چون ایشان بسلام آنحضرت می آمدند نزد اسطوانی
که ملاصق روضه شریف است می ایستادند و سلام میفرستادند و میفرمودند این است موضع رأس
رسول صلی الله علیه و آله وسلم مطهر میگویند که داب سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین بود

واولی آن موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجه وجه شریف فرو دیوار نشانده اند چنانچه در بیان آداب
زیارت بیاید ان شاء الله تعالی و قول آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم لا تجعلوا قبری عیدا حافظ
منذری گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت بآنکه
زیارت آنحضرت را مثل عید نگیرند که در سالی یکدو بار بیش نیایند و گفته است قول او صلی الله علیه و آله و سلم لا
تجعلوا بیوتکم قبورا که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت و گردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده قائم
نشوند و طاعتی و عبادتی نباشد مناسب و ملایم حمل بر این معنی است سبکی گوید که مراد وی منع تخصیص و تعیین وقت
است برای زیارت چنانکه عید را است بلکه تمام سال مدت عمر وقت زیارت است یا مراد تشبیه با عید
است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف و مانند آن که در عیدها رسم باشد بلکه باید که بزیارت و سلام
و دعا اقتصار کنند انتهی از اینجا لازم نیاید که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف و تطویل دعا
و کثرت تضرع و التجا بغیت سکون و وقار و شوق و محبت و ادب و انکسار کراهتی باشد فیالها من
سعادة رزقنا الله الرجوع الیها و نسأل الاعادة **فصل** اما توسل و استشفاع بحضرت سید رسل و استغاثه
و استمداد بوی جاه و جناب او صلی الله علیه و آله و سلم فعل انبیاء و مرسلین و سیرت سلف و خلف صالحین
است چه پیش از آن وقت که روح پاکش لباس جسمانیت پوشید و چه بعد از آن وقت هم در حیات دنیویه
و هم در عالم برزخ و هم در عرصه قیامت که انبیای مرسل را مجال نطق و تاب دم زدن نباشد وی صلی الله
علیه و سلم فتح باب شفاعت کند اولین و آخرین را مستغرق بحار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در
استمداد از جناب رسالت صلی الله علیه و سلم درین هر چهار موطن اخبار و آثار بورود پیوسته اما اول که
توسل باوست پیش از نشأه انسانیت و دایره خلقیت از جمله احادیث و اخبار که دران وارد شده حدیثی
است از عمر بن الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده اند که چون از آدم صلی الله علیه السلام آن خطیئه
سر بر زد از برای اعتذار و توبه آن گفت یا رب اسألک بحق محمد لما تغفر لی از درگاه مجیب
الدعوات فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را صلی الله علیه و آله و سلم و هنوز جوهر وجودش را در صدف جسمانیت
در نیاورده ام گفت خداوندا تو میدانی روزیکه مرا بید قدرت خود پیدا کردی و نفخ روح علوی در قالب
بشریت من نمودی سر برداشتم بر قوایم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد رسول
الله از آن روز شناختم که وی را بنده ایست که محبوب ترین خلق است نزد تو و مقرب ترین
حضرت تو صلی الله علیه و آله و سلم فرمان آمد چون تو او را در درگاه من وسیله مغفرت آوردی گناه ترا
بخشیدم یا آدم محمد نبی بود ترا پیدا نمیکردم و در بعضی روایات آمده که کلماتی که آدم صفی

صفی

از درگاه عزت تلقی نموده و سبب توبه و مغفرت او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه فتلقی آدم من ربه
کلمات فتاب علیه ست این بود که الهی بحرمت محمد و آله اغفر لی سبکی گوید که جواز
توسل باعمال صالحه با وجود آنکه فعل انسان ست و مقصود بقصدان موصوف جایز باشد و در درگاه رحمت
مقبول و مستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب و محبوب اوست بطریق اولی بود شعر یا اکرم الرسل
مالی من الوذ به سواک عند حلول الحادث العمم واما ثانی که توسل بجناب وی ست
در دنیا مدت حیات وی صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر ست از آنکه در حصر آید در خبر ست که مردی
ضریر البصر پیش حضرت آمد و عرضه نمود یا رسول الله دعا کن تا خدا تعالی عافیت نصیب من گرداند
فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم تو بینا گردد و اگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر است
برای تو گفت دعا کن یا رسول الله فرمود تا وضو کند و این بر خواند اللهم انی اسالک
واتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه لتقضی
لی اللهم شفعه فی ترمذی گفته ست هذا حدیث حسن صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده و بازیادهٔ
این عبارت در آخر این حدیث که فقام وقد ابصر و فی روایة ففعل الرجل فبرا نه و اخبار
در باب توسل و استمداد از ارباب حاجات بجناب سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم مثل سعت رزق
و حصول اولاد و نزول مطر در جای عیش و امثال آن بسیار ست اما ثالث که توجه و استمداد و توسل
به وست بعد از وفات وی نیز آثار ورود یافته طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد
که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود که روا نمیشد و عثمان بن عفان رضی الله عنه
جهلا بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد حال خود را بعثمان بن حنیف برد و صورت علاج آن جست
گفت بمتوضا رو و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت نماز بگذار و بگو اللهم انی اسالک و اتوجه الیک
بنبینا محمد صلی الله علیه و آله وسلم نبی الرحمة یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لتقضی حاجتی
بعد از آن حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت و بدانچه وی فرموده بود عمل کرد بعد از آن نزد عثمان
بن عفان آمد دربان پیش آمد و دست او را گرفت و بر عثمان در آورد و وی او را بفراش خاصه
خود بنشاند و حاجت پرسید هر چه حاجت او بود روا کرد و گفت بعد ازین هر حاجتیکه ترا باشد بگو تا روا کنم
آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه بر آمد و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خیرا
مگر تو خبری بعثمان در بارهٔ قضای حاجت من گفتی که اینچنین شتافت و پیش ازین جهلا بحال من التفات
نمیکرد گفت والله من هیچ باو نگفتم بجز آنکه رسول خدا را دیده بودم صلی الله علیه و آله وسلم که ضریری

پیش وی آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام الحدیث سابق را سوق نمود پس بران قیاس نمود
که توسل بوی صلی الله علیه وآله وسلم موجب قضای حاجات و سبب نجاح مرام است و قاضی عیاض مالکی
رحمة الله علیه در کتاب شفا می آرد که میان ابوجعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم مناظره افتاد چنانکه ابوجعفر در اثنای سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المؤمنین در مسجد
پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم چرا آواز بلند میکنی و حق تعالی در کتاب خود قومی را ادب می نماید
و میگوید لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی الآیة وقومی دیگر را مدح میکند و میفرماید
ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی الآیة بدرستیکه حرمت پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بعد از موت مثل حرمت اوست در حیات خلیفه را این گفته او اثر رقتی پدید آمده و در
خضوع و استکانت افزود و گفت یا ابا عبد الله در وقت دعا توجه بقبله کنم یا روی برسول اکرم گفت
چرا روی از پیغمبر گردانی و وی وسیله تست و وسیله پدر تست آدم صفی الله نزد خدای عز و جل استقبال
پیغمبر کن و طلب شفاعت از وی کن تا شفیع تو گردد و در باب آداب زیارت استحباب استقبال بآنحضرت
و توسل بوی و دعا در حضرت وی و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور گردد ان شاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه
بنت اسد ام علی بن ابیطالب مذکور شد که آنحضرت در قبر وی درآمد و گفت بحق نبیک والانبیاء الذین
من قبلی و درین حدیث دلیل است بر توسل در هر دو حالت نسبت بآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در حیات و ممات
و نسبت با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیای دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد
بسید انبیا علیه افضل الصلاة واکملها بطریق اولی جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای خدا نیز
بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن علیهم اجمعین
قایم شود و این الدلیل والله اعلم و ابن ابی شیبه باسناد صحیح آورده است که در زمان عمر رضی الله عنه
قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی آمد و گفت یا رسول الله استسق لامتک فانهم قد هلکوا
آنحضرت در جواب او آمد در خواب و بوی بشارت داد که باران خواهد شد و این نوع توسل طلب غایت
از آنحضرت از پروردگار خود تا این حاجت مقتضی گردد چنانچه در حالت حیات بود چنانکه مضمون
عبارت یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی مشعر است
بدان فافهم و ابن جوزی روایت کرده است که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید شکایت
شکایت بعایشه صدیقه بردند رضی الله عنها فرمود بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بیایید
و دریچه از وی بجانب آسمان بگشایید تا میان قبر وی و آسمان حایلی نباشد آنچنان کردند که وی

اشارت فرموده باران بسیار شد و امروی رضی الله عنها بگشادن دریچه رمزی و اضح ست بآنکه موجب
فتح باب مطلوب بجا و سوال آنحضرت ست صلی الله علیه و آله و سلم از درگاه رب العالمین جل جلاله و ازینجا
قبیل ست سوال سایل از حضرت وی که گفت اسالک مرافقتک فی الجنة یعنی
سوال میکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کنی و شفاعت فرمائی تا مرا سعادت مرافقت تو
در جنت مشرف گرداند اما رابع که توسل بسرور انبیاست صلی الله علیه و آله و سلم در عرصات قیامت
بوسیله شفاعت احادیث درین باب متواتر ست و اجماع علما بران منعقد و در باب توسل بصالحین
باعتبار علاقه که ایشان راست بجناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نیز اخبار و آثار آمده چنانچه قصه
استسقای عمر بعباس رضی الله عنهما اثبات آن میکند در خبر صحیح از انس بن مالک آمده ست که چون
قحط میشد و امساک باران روی مینمود عمر رضی الله عنه در استسقا توسل بعباس میکرد عم رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنه و میگفت خداوندا چون پیش ازین قحط سال میشد توسل بپیغمبر
میکردیم تو آب میفرستادی اکنون توسل بعم پیغمبر تو میکنیم صلی الله علیه و آله و سلم پس بفرست
برای ما آب و در روایتی از ابن عباس آمده که عمر رضی الله عنه گفت خداوندا ما استسقا میکنیم بعم پیغمبر
تو و استشفاع مینمائیم بپیری وی و عباس در دعای خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن آورده اند
از جهت نسبتی که مرا به پیغمبر تست خداوندا مرا نزد ایشان شرمنده مکن و درین معنی گفته ست عباس
بن عتبه بن ابی لهب بیت بعمی سقی الله الحجاز و اهله + عشیة یستسقی بشیبته عمر
و در نیل مطالب و فوز رغایب که نزد استغاثه و طلب از مرقد منور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم محتاجان و
مسکینان را روی نموده ست اخبار و آثار بسیار آمده محمد بن المنکدر گوید مردی پیش پدر من هشتاد دینار
ودیعت نهاد و بجهاد رفت و اذن داد که اگر ترا حاجت افتد ازینها خرج کن پدرم نزد احتیاج آن را خرج
کرد چون آن مرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب کرد پدر در ادای آن درماند و با وی گفت که فردا بیا
تا جواب تو گویم این بگفت و شب در مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بیتوتت کرد و زمانی در حضور
شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صره هشتاد
دینار بدست وی داد بامداد مبلغ را بآن مرد بداد و از زحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابوبکر بن مقری
گوید که من و طبرانی و ابو الشیخ هر سه در حرم شریف مصطفوی بودیم و جوع بر ما غلبه کرده بود و سه روز
در همین حال گذشته چون وقت عشا در رسید بحضور قبر شریف رفتم و گفتم یا رسول الله الجوع
همین کلمه گفتم و برگشتم من و ابو الشیخ بخواب رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی می برد ناگاه

یکمرد علوی آمد و در بزد و با وی دو غلام بدست هر کدام زنبیلی و در وی چیز کثیر از طعام و تمر و جران
بنشست و با ما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت القوم مگر شما شکایت پیش رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم کردید همین ساعت آنحضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا چیزی بر شما
حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آمدم و بیک دو فاقه
بمن گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله ﷺ و بخواب رفتم
پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه و آله و سلم رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم
نصف دیگر در دست من باقی بود و ابو بکر اقطع گوید بمدینه در آمدم پنج روز بر من گذشت که طعام
نچشیده بودم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم انا ضیفک یا رسول الله بعد از آن در خواب می بینم که
سرور انبیا می آید و ابو بکر به یمین و عمر بر شمال و علی بن ابی طالب در پیش علی رضی الله عنه مرا میگوید
برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز
پاره از وی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من
همه طرقیده بمدینه آمدم و بر آن سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله عنهما
و بخواب رفتم آنحضرت را در خواب دیدم که میفرماید احمد آمدی چه حال داری گفتم انا جائع و انا فی
فی ضیافتک یا رسول الله ﷺ فرمود دست بکشا کشادم دراهم چند در دست من نهاد بیدار شدم
دراهم در دست من بود ببازار رفتم و فطیر و فالوده خریدم و خوردم و ببادیه در شدم و امثال این حکایت
بسیار است و اکثر آن از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان درگاه حضرت رسالت پناه اند صلی الله
علیه وسلم و رضی الله عنهم و اکثر آنچه با کل و ضیافت تعلق دارد یا بنفس نفیس خود متکفل آن شده یا یکی از اهل بیت
کرام امر فرموده و به بیگانه نفرستاده چنانچه مقتضی کرم است بیت اگر خیریت دنیا و عقبی آرزو داری
بدرگاهش بیا و هرچه میخواهی تمنا کن بیت حاشا ان یحرم الراجی مکارمه او یرجع الجار منه
غیر محترم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم تتمیم مقرر است که ازین مواطن اربعه که توسل و استمداد
بحضرت سید العباد صلی الله علیه و آله وسلم در آنها واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست
پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی با وی
مشارکتی و مساهمتی نیست و عدم ورود نص در غیر آنحضرت در دنیا کافی است اما توسل بجناب وی در نشاء
حیات دنیوی ظاهر است که از خصائص آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیست بلکه بعض تابعان او را که بشرف
متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت

ست و ثبوت کرامت و تصرف ایشان در مکنونات که ما نحن فیه فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی
ست و حدیث توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب رضی الله عنهما در قضیه استسقا نیز بطلب می پیوندد و پیغمبر را
از علما در وی خلافی معلوم و محقق نیست و گویند که توسل و استمداد او بوسیله شفاعت روز آخرت انبیا
و اولیا و صالحین هست را نیز جایز است چنانچه در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک و توسل در عالم برزخ
و موطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسی سمات انبیا و رسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است و ظاهر
جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله و صلحای امت و الله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت
حیات با ضمیمه بقای روح میت و شعور و ادراک و قرب و منزلت او عند الله که با ایمان و عمل صالح و متابعت
اتباع سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت معنی توسل و استمداد سوال دعاست از جناب صمدیت بوسیله
محبتی و کرمی که بدین بنده خاص دارد ما طلب و التماس از حاجت این بنده دعا و خواهش را از حضرت
عزت بوسیله قربتی و کرامتی که مر او راست دران درگاه و ورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت
وجود بقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه عدم ورود نص به منع آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع
بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله و سلامه علیهم اقامت یابد منع آن درست آید و الظاهر عدم الدلیل
المذکور اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متیقن نیست گوییم بقای
آن در ابهامی که بشر اند از آن خصوصاً و عموماً مقطوع به است فیجوز التوسل بهم و لا قایل بالفصل
با آنکه ورود آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم مادهٔ
این شبهه است نعم بعضی از فقها را درین مسئله خلاف گونه است و لکن الحق حق ان یتبع والله اعلم

باب شانزدهم

در اداب زیارت فیض بشارت حضرت خیر الانام و اقامت مدینه مطیبه سید الکرام و رجوع بوطن بالخیر والسلام
چون قصد زیارت سفری مخصوص است ناچار هم اداب متعلقه بدان بعضی از ان متعلق خواهد بود و مطلق
سفر از استخاره و تجدید توبه و رد مظالم و ارضای ارباب حقوق و نفقه عیال و تهیه زاد و طلب
رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج و رکوب و نزول مسنون و ماثور
شده و سایر اداب که در ابتدای سفر و وسط طریق تا وصول مقصد و رجوع بوطن مستحب و مسنون
ست و جمله ان را در کتاب آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم است مذکور ساخته ایم
ازان جهت بر ذکر انچه مخصوص باین سفر مبارک اثر باشد اقتصار کرده آمد و از جمله آداب که
انچه رعایت آن اهم و اقدم است اخلاص نیت و صدق طویت است که در تصحیح

افعال و اعمال برین ست فمن كانت هجرته الى الله ورسوله فهجرته الى الله ورسوله الحدیث و نیت
در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تقرب الی الله ست عز و جل که از اعم تقربات و توسل اعمال
و اکمل خواهد بود از جمله حضرت حبیب رب العالمین و سید المرسلین صلی الله علیه وسلم من یطع الرسول
فقد اطاع الله و ان الذین یبایعونك انما یبایعون الله مستحب ست که با وجود زیارت سرور کائنات قصد
مسجد شریف نیز مقصود و ملحوظ دارد چنانکه ابن صلاح و نووی رحمهما الله تعالی علیهما تصریح بدان کرده اند
زیرا که در شد رحال بسوی این مسجد شریف و نماز گزاردن در وی احادیث کثیره وارد یافته و شیخ الحنفیه
کمال الدین ابن الهمام نیز از مشایخ خود اینچنین نقل کرده و لیکن بعد از ان میگوید که اولی تجرید نیت ست
از برای زیارت و بعد از قدوم مدینه و حصول زیارت نیت مسجد علیحده کند یا در سفر دیگر نیت هر دو نماید
ازوجه در ضرورت تعظیم و اجلال شان زیارت بیشتر ست و اوفق بقول وی صلی الله علیه و آله وسلم
لا تعمله حاجة الا زیارتی وحق اینست که مشارکت قصد تبرک بمسجد شریف منافی اخلاص
نیت زیارت آنحضرت نیست چه قصد مسجد و تبرک بدان و نماز و دعا در ان امتثال الامر صلی الله علیه
وسلم یعنی بلاحظه و مشاهده نسبت شریف اوست و از قبیل جاذبه اعمال آن محل در یافت سعادت
و شفاعت بود نیست بداظاهر بلکه از تتمات و تکملات زیارت ست آنکه نیت اعتکاف مسجد شریف
آنقدر که ممکن باشد بکند اگرچه یکساعت بود و به تعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و اکثار صلوة و سلام بر آنحضرت
و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش از وصول مدینه منوره قصد و نیت آن کند بی شبهه جزای
و ثواب آن دریابد و از انجمله است که در سلوک بطریق تعظیم و اتم الاشواق و کثیر الاشتیاق نبود در زیارت
حبیب شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع و مشاهده لقای سعادت التقای آنحضرت و مستغرق
دریای محبت فرحان بی ملل و نشیط تکمیل طیب النفس دایم جمعیت مستغرق الاوقات حسن الاخلاق وافر
الخیرات ملازم الادب کثیر الطاعات غالب الروحانیه طاهر النورانیه با شوق و با ذوق و فرح و سرور و دوام
حضور و نضارت باشد تا مستعدی انعکاس انوار محمدی و قبول اسرار احمدی گردد بیت او را بچشم پاک
توان دید چون هلال + هر دیده جای منظر آن ماه پاره نیست + مصرع پاک شو اول و پس دیده
بران پاک انداز + و از انجمله است که در طریق در اکثر احوال بل سایر اوقات غیر ادای فرایض
و قضای ضرورات بصلوة و سلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و السلام بنیت شوق و حصول
طهارت و لطافت رطب اللسان و طیب الجنان بود بار سیر الطیا دا جب که در خاتمه کتاب مسطور گردد
زیرا که اقرب طرق اقوی وسایل در نیابت همین ست والبته ترسیاه بعید استمرو منتج رویای جمال آنحضرت

صلی الله علیه و آله و سلم گردد انشاء الله تعالی و افضل اعظم حضور صلاة در اوقات مرجعه و حالات متبرکه
مثل وقت سحر بعد از نماز خصوصاً [illegible] و قرب با حجره شریفه بود [illegible] در خبر است که حق سبحانه و تعالی
طائفه از ملائکه را خلق فرموده که کار ایشان صلوات گرفتن از قاصدان زیارت آن حضرت است و رسانیدن
پیغمبر و میگویند که فلان بن فلان بزیارت شریف شما می آید و این تحفه التقدیم مینماید و کدام سعادت فوق
آنکه نام وی با پدر وی در حضور مجلس [illegible] سید المرسلین مذکور گردد و از انجمله است که [illegible] مساجد
شریفه و تتبع آثار محمدیه که در اثنای طریق واقع اند و در بیان مشاهد ماثوره مذکور شد لازم
وقت داند و از انجمله است چون قریب بحرم شریف طیبه طیبه برسد و مشاهده اعلام و بنا و آکام
آن کند استحضار و خطاب خضوع و خشوع و تجدید ادب و تضرع و خضوع نماید و بحصول مبادی بلوغ منا
مستبشر گردد بیت واعظم ما یکون الشوق یوماً اذا دنت الخیام من الخیام بیت وعده وصل
چون شود نزدیک آتش شوق تیزتر گردد و در خبر است که چون قاصد زیارت قریب مدینه منوره میرسد
ملائکه با هدایای رحمت باستقبال او می آیند و انواع بشارات سعادت شامل احوال او میگردانند
و اطباق انوار حضور و سرور نثار وقت وی میکنند بیت هر دم از دل بهر دمی تازه سر بر میزند [illegible]
روز وصال یار نزدیک آمد نشسته و باید که بعد از مجاهدت منزل شیفتگان القصد کنند که گویا بدربارگاه
سلطان عالم درآمده و مشاهده اعلام و جمال با حشمه شوق عظیمی که از باطن منبعث شود حالتی عظیم گردد
و عمده در این باب حفظ قلب و خشوع باطن است با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان در صلوة
بر سید انام و تفکر در ملاحظه عظمت و ابهت مقام نبوی و تعظیم لسان و از [illegible] جوارح [illegible] که این
عوام است و لیکن اگر کمال [illegible] نصیب [illegible] نباشد خضوع ظاهر را سعی [illegible] طریق تشبه و تباکی از دست ندهد
که وی نیز بعد از وجود استقامت و دوام البته صورت انحالت [illegible] میگردد انشاء الله تعالی
چنانچه گفته است شعر یا صاحبی هذا العقیق فقف به متوالهاً ان کنت لست بواله
و از انجمله است که چون [illegible] برسد [illegible] و آن [illegible] کنند و بالای آن [illegible] باید اگر [illegible]
[illegible] سنت با وجوب این فعل [illegible] افتند [illegible] [illegible]
[illegible] حالی باشد [illegible] شوق [illegible] جمال [illegible]
[illegible] میگویند [illegible] نیست [illegible] موافق قواعد [illegible] است [illegible]
و اطلاق قول [illegible] آمدن [illegible] [illegible]
و از [illegible] [illegible]

شوق حضرات بقریب و معاینهٔ اعلام و مساکن که مجدد بواعث و محرک سواکن ست و سیلهٔ امر محبوب ست
وللوسایل حکم مقاصدها + بیت قرب الدیار یزید شوق الواله + لاسیما ان لاح نور جماله
او شم رائحة ازکارها النوافح + وبدت علی البعد الوجماله + فهناک عیل الصبر من ذی صبوة + ویبدا
الذی یخفیه من احواله + بیت چنین که رقص کنان گرم میرود مجنون + مگر ز دور
نگاهش بمحمل افتاده ست + و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهده جمال وی قطع منازل و طی
مفاوز نموده بسر حد قرب و منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول بشهد وصال مشاهده ارباع و اطلال
امکان داشت صبر و تحمل صورت بندد بیت دلیکه عاشق صابر بود مگر سنگ ست + ز عشق تا بصبوری
هزار فرسنگ است + و کرا اعتماد ست بر عمر شاید که پیش از وصول تا حرم شریف پیک اجل در رسد
بیت بانکه کعبه نمایان شود ز پا منشین + که نیم گام جدائی هزار فرسنگ است + باری از مشاهده
و نظر بروی محروم نماند و چون بمسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب ابیار علی ست فرود آید و دو رکعت
نماز بگذارد بشرطیکه بر نفس و مال ایمن باشد و ابن علی که ابیار بوی منسوب ست نام شخصی ست
که در زمان سابق بود و گمان نبرند که مراد علی مرتضی ست رضی الله عنه و همچنین وادی فاطمه که
در قرب مکه ست نه فاطمهٔ زهرا ست رضی الله عنها و از ان جمله آنست که چون مدینه و منارهٔ قبهٔ
آن نمایان شود بباعث اجلال و تعظیمی که از باطن سر برزند فرود آید و خود را از مرکب بر زمین
افگند و اگر تواند تا مسجد شریف پیاده رود بیت هذه قباب و هذی یثرب + ابشر فقد حصل المنا
والمطلب + ابشر فقد حصل التواصل وانقضی + زمن الجفا والوقت وقت طیب + والریح قد هبت
لنا من طیبه + عرقا کنشر المسک بل هو اطیب + واخلع عذارک فی المحبة واغتنم + عیش
الرضا ودع العواذل یغضب + ومن یرم العشاق عنی باسمه + اطرب فهذا حسن
لمن لا یطرب + فشمائل القمر المحجب قد بدت + جهرا ونور جماله لا یحجب + وادخل بحرم احمد یا
فبابه + یاوی الفقیر و یستجیر المذنب + در خبر آمده ست که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال
انور افتاد پیش از انکه ناخت بعیر را بر زمین زدند بحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ایشان را
ازان منع نفرمود بیت واذا المطی بنا بلغن محمدا + فظهورهن علی الرحال حرام بیت کو طاقت
آنکه با این جاذبهٔ شوق + رخساره ترا ببینم و جی تا بنگردم + و از ان جمله آنست که چون بحرم شریف مدینه
مشرف گردد و لبیک انسلام برسید آنام این دعا بخواند اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة من
النار وامانا من العذاب وسوء الحساب اللهم افتح لی ابواب رحمتک وارزقنی فی زیارة

نبيك مارزقناه اوليائك واهل طاعتك واغفرلي وارحمني ياخير مسئول ۞ وعمده در بيان آ
ستحب ظاهر و باطن ست بصلوة و سلام حضرت سيد الانام وبتصور عظمت وجلالت آنمقام واز لوازم
اينوقت ست فرح و سرور بفضل وكرم ملك علام و شغل باطن بشكرگذاري مشاهده اين مقامات شريفه
وقباب منيفه بيت حبذا روز سعادت مرحبا يوم الوصال + باغ من گل ميكند امروز بعد از چند سال
واز انجمله انست كه براي در آمدن طيبه غسل تمام برآرد و مسواك كند و جامه لطيف بپوشد واگر سفيد
بود بهتر باشد كه محبوب ترين ثياب پيش آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم جامهاي سفيد بود و جمال
حال خود را بحليه حلم ووقار بيارايد واز لباس احرام چنانچه بعضي جهله عوام كنند اجتناب نمايد زيرا كه
آن از خصوصيات مكه مكرمه واز خواص حج و عمره ست و باستحضار معاني عظمت وكبريا و باستغراق
مراقبه وحضور وتصور عظيم شان آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم كه باعث خضوع وخشوع ظاهر و باطن
درين بلده معظمه در آيد وبداند كه اين مكاني ست كه پروردگار جهان براي حبيب وصفي خود كه سيد الثقلين
ورحمة للعالمين ست اختيار كرده ومطلع فتوحات وبركات كه در عالم و عالميان شايع وظاهر ست
منبع ومنشاء انها اين محل ست بيت هر گل وسبزه كه در باغ نمودي دارد + آخر اي باد صبا اين همه
آورده تست + واز تصور آنكه اين زميني ست كه پي سپر اقدام شريف خير الانام شده غافل نشود
لاجرم در وضع قدم و رفع آن بنعت هيبت وسكينت كه صفت لازمه حضرت سيد كائنات بود صلي الله
عليه وآله وسلم موصوف باشد وبداند كه جناب او حضرت عظيمه ايست كه ادني انتهاك حرمت واسارت
ادب مثل رفع صوت دانند آن موجب حبط اعمال وتنزل احوال ميگردد فيدخل شاكرا لنعم الله و
مستغفرا لذنوبه مشاهدا مراقبا داعيا مصليا مسلما ذاكرا غير غافل واجدا غير فاقد انقيادا بفضل الله
ورسوله بيت طابت بطيبك يثرب وثراها + من حل خالك طيبة سماها + فبلاء الوجه عبير عنبر
عطرها + وملاصق الافاق طيب شداها + وزهت لوامع نوره مع نورها + وهبت رياض قبا بيها
وقباها + انا وفودك يا ختام الانبياء + جئنا بفاقتنا وانت غناها + جئنا اليك بضاعة فلا نرجت
فاقبل بها عنا وكلا اخفاها + واز ان جمله آنست كه نزد در آمدن باب البلد گويد بسم الله ماشاء الله
لا قوة الا بالله رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك سلطانا
نصيرا حسبي الله امنت بالله توكلت علي الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم اني سالك بحق السائلين عليك بحق
ممشاي هذا اليك فاني لم اخرج بطرا ولا اشرا ولا رياء ولا سمعة خرجت اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك اسالك ان تعيذني
من النار وان تغفر لي ذنوبي انه لا يغفر الذنوب الا انت واين دعا در وقت رفتن بمسجد در هر وقت مستحب

است و در حدیث ابو سعید خدری آمده است که هر که این دعا در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را
بوی موکل کنند تا استغفار کنند مر او را و اقبال کند بروی رب العزت جل جلاله بوجه عزیز خود و از
سنت کسی که از دخول مسجد شریف فارغ شد تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام
میکرد بر وی واجب بود که چیزی صدقه بکند و قبل از آن بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیه کریمه
اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجواکم صدقة برآن دال است گویند اول
کسی که عمل بدان کرد امیر المؤمنین علی بود کرم الله وجهه و لیکن بعد از آنکه وجوب آن منسوخ شد
استحباب که صفت لازمه مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند در زیارت آنحضرت بعد از ممات حکم
ملازمت او دارد در حالت حیات صلی الله علیه وسلم و از آنجمله است که در آمدن مسجد شریف قصد کند که
حضرت سید انبیا صلی الله علیه وسلم بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار دیگر مشغول نشود مگر آنکه تقرب
بود و ترک آن موجب تشتت خاطر و تفرقه باطن گردد و چون درآید از تصور عظمت و هیبت مکان و ملاحظه
شرف و منزلت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت
و این مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین و حبیب رب العالمین صلی الله علیه وسلم و علی آله و صحابه
و ذریته و اهل بیته و اتباعه اجمعین و از آنجمله است که نزد آمدن مسجد شریف نیت اعتکاف کنند و قصد کنند که تا طلب
میکنند در دخول و بعضی از علما گفته اند که این حکم بدون نیت ... و در وقت در آمدن اول پای راست در مسجد
و این دعا بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است اعوذ بالله العظیم و بوجهه الکریم و سلطانه القدیم من الشیطان الرجیم
بسم الله و لا حول و لا قوة الا بالله ما شاء الله لا قوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک و رسولک
صلی الله علیه وسلم تسلیما کثیرا اللهم اغفر لی ذنوبی و افتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی و اعنی علی کل ما
ترضیه منی و من علی بحسن الادب السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین. این دعا وقت در آمدن بمسجد ترک نکنند و لیکن
وقت برآمدن گوید و افتح لی ابواب فضلک بجای رحمتک و اقل آنچه در بیان کفایت کند این کلمات
است بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
در حدیث آمده است اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم علی النبی صلی الله علیه وسلم و باید که دخول
در مسجد شریف در غایت خشوع و خضوع و سکینه و وقار و هیبت و تعظیم این بقعه شریفه و بعضی اکابر
معمول داشته اند که ... و منع خواطر از اشتغال و قیام بآن ادب حضرت ...
و ملاحظه عظمت محمدی و مشاهده سطوت احمدی و استحضار حیات آن حضرت

در رؤیت و استماع او صلی الله علیه و آله وسلم احوال و اصوات را بود و اگر کسی پیش آید که تحیه و سلام بر وی
کند تا تواند اعراض و احتراز کند و اگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند و بباطن مشغول آن نگردد
و از انجمله است که چون داخل مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث قلیل بود چه آن
بمذهب بعض علما صحیح است و از برای احراز فضیلت و ثواب کافی است و رعایت این ادب را
در دخول همه مساجد از دست ندهد و بقلیل در ان راضی نشود که اگرچه اهل یسیر است ولیکن
اثر عظیم دارد و چون بروضه شریفه درآید در مصلای آنحضرت که الان محراب ساخته اند اندکی بر جانب یمین
آن دو رکعت نماز بنیت تحیة المسجد بگذارد و در قرائت آن تطویل نکند بعد از فاتحه هم بقرائت
قل یا ایها الکافرون و سوره اخلاص اکتفا نماید و اگر در مصلای شریف جا نیابد قریب آن موضع
بگذارد و بر قدر امکان و اگر برای نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف فوت آن بود تحیة المسجد
نگزارد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است و بعد از تحیة المسجد سجده شکر باری تعالی بجا آرد که بدین
نعمت مشرف گردید و حصول قربت یافت رضا و توفیق وصول بمامول و این سعادت کونین میسر گشت
نماید و یقین داند که این درگاهیست که هیچ طالب صادق و فقیر سایل از وی مردود و ناامید باز نگردد
بیت حاشاه ان یحرم الراجی مکارمه + او یرجع الجار منه غیر محترم +. و کما قال واحد من الاکابر
رضی الله عنهم نظم علی بابک العالی مددت ید الرجی + ومن جاء هذا الباب لا یختشی الردی + سلام علی الباب
العالی الذی + عیش بها شکرا وافی بها وجدا + لعلک ان تعطف علینا بنظرة + تری ما اسر الوجد فینا
وما ابدا + وانت ملاذ العبد یا غایة المنی + ویا سیدا قد ساد من جاده عبدا + وانت ارادتی وانت
وسیلتی فیا حبذا انت الوسیلة والقصدا + علما در استحباب تقدیم تحیة المسجد بر زیارت خلاف
است بعضی از مالکیه تقدیم زیارت را بر تحیة المسجد نیز تجویز کرده اند و بعضی گفته اند که اگر مرور او در قبله
روضه شریفه افتد تقدیم زیارت مستحب بود و پیش اکثر علما تقدیم تحیة المسجد مطلقا مستحب است و جابر رضی الله
عنه روایت میکند که وقتی از سفری قدوم آورده بودم در ملازمت آنحضرت رسیدم پرسید در مسجد
درآمده و نماز گزارده گفتم لا یا رسول الله فرمود برو و در مسجد درآی و نماز کن بعد از ان بیا و بر من سلام
کن و خلاف در تقدیم سلامی است که ابتدای دخول مسجد است زیرا که آن مقدم است بر تحیة المسجد بالاتفاق
چنانکه گذشت و در جواز سجده شکر پیش از رکعتین تحیة المسجد یا بعد از ان نیز اختلاف است نزد شافعیه
اگر بجهت تازه شدن نعمت فتوی داده و امام محمد گوید جایز است و از علمای حنفیه نیز روایات در جواز آن هست
و از فعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز منقول نشده است والله اعلم فصل بعد از انکه

تحیة المسجد بگذارد و متوجه زیارت گردد و بقبر شریف روی آرد و از درگاه عزت جل جلاله استمداد
و استعانت جوید در رعایت ادب درین مقام منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الٰهی قیام
درین مقام عالی ممکن نیست بیت فلما اتینا قبر احمد لاح من ✦ سناه ضیاء اجمل الشمس والبدرا ✦ وقمنا
مقاما اشهد الله انه ✦ یذکرنا من فرط هیبته الحشرا ✦ وجئنا له فی شدة من نفوسنا ✦ فجئنا العسر ویسر لنا الیسرا ✦ هو البحر
لاکن سلسبیل وان ترد ✦ ترد سلسبیلا انه لم یزل برا ✦ فیهابک فی سبل العنایة وامدا الیه حتی تری ذاته بحرا
هو الکنز کنز الله بیت علومه ✦ ومن اودع الرحمن فی قلبه سرا ✦ و از آنچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن
از خضوع و وقار و ذلت و انکسار دقیقه نامرعی نگذارد و بغیر آنکه از سجود و تمریغ وجه بتراب و استلام
و تقبیل شباک شریف و امثال آن آنکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر ظاهر بینان از قبیل
ادب نماید اجتناب کند بلکه بیقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آنحضرت است
و هر چه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر از غلبه حال و استیلای شوق چیزی ازو بر زند اگر در
وقت حضور مردم باشد بهتر است و بعضی از علما درین باب سخنی هست ولیکن مفتی علیه و مختار همانست
که گفته شد و در وقت سلام آنحضرت و وقوف در آنجناب باعظمت دست راست را بر دست چپ بنهد
چنانچه در حالت نماز کنند کرمانی که از علمای حنفیه است تصریح باین معنی کرده است و مستدبر قبله و مواجه مسمار فضه
که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم نشانده اند و تحت قندیل بایستد و موقف سلف پیش از در آوردن حجره
منیفه در مسجد داخل این موضع بود که الان شباک نحاس بر آورده اند و آن از قبر شریف موازی سه چهار گز خواهد بود
وقوف درین حد منقول است از سلف و بالجمله وقوف از قبر شریف در حدی باید که در حالت حیات و حضور آنحضرت
وقوف بدان الیق بطریقه ادب باشد و الان چون موقف زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر
متصل شباک بایستد یا دور تر از آن هر دو جائز است و بیقین داند که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است و بصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت
پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید السلام علیک ایها النبی الکریم و رحمة الله و برکاته سه بار گوید
السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین
تا آخر عباراتیکه در رسایل زیارت نوشته اند و معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی سلف
مثل ابن عمر و غیر او رضی الله عنهم اختصار است و اقتصار بر مقدار السلام علیک یا رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم منقول است از ابن عمر رضی الله عنهما که چون بزیارت آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم می آمد میگفت السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا

ابتدا ۵ واز امام مالک منقولست که گوید السّلام علیک ایّها النّبی ورحمة الله وبرکاته وغالب آنست
والله اعلم که اقتصار برین مقدار در زیارت یومیه یا از ضرورت وضیق وقت مثل اقامت نماز ومانند آن باشد
والا مشتاقیکه با دل پراشتیاق وسینه پرازشکایت فراق عمرها قطع بیابانها کرده وبحضرت حبیب
رسیده باشد اقتصار او برین مقدار از کجا صورت بندد بیت طی لسانی از خدا خواهم وروز محشری
پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را * واختیار اکثر علما تطویل وتکثیرست زیراکه وقوف درحضرت
نبی کریم وخطاب بآنجناب عظیم از اعظم سعادات والزم مستلزمات ست کما قال الشاعر بیت حقا جرعی
حق الجندل البهیج فانت بمرای من سعاد ومسمع واگر یکی از دوستان تحیت وسلام بحضرت
سید انام علیه افضل الصلوة واکمل السلام وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان
بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام آنحضرت خارج شود مقدار یکذراع
بجانب یمین بیشتر رود وگوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله وثانیه فی الغار جزاک الله
عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیر السلام علیک یا عمر الفاروق الذی اعز الله به الاسلام جزاک الله
عن امة محمد صلی الله علیه وآله وسلم خیر السلام علیکم من فلان بن فلان اگر کسی وصیت کرده باشد
باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم در مقابل مسمار فضه ایستاده بود
بیاید وهم بطریق اول سلام کند ودر توسل وتشفع واستمداد واستعانت نهایت ذلت وانکسار وخضوع
وخشوع بجا آرد ودر آثار سلف آمده است که هر که نزد قبر شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم این آیت
بخواند إِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
بعد ازان هفتاد بار بگوید صلی الله وسلم علیک یا محمد فرشته از آسمان ندا کند صلی الله علیک
یا فلان هیچ حاجتی نماند ترا که امروز برآورده نشد وبعضی از علما بملاحظه نهی از ندای آنحضرت صلی الله علیه
وسلم باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله گوید احسن باشد گفتم من اگر یا نبی الله گوید اوفق
وانسب باشد بنظم قرآنی بعد ازان بالاتر آید ودر میان قبر شریف واستوانه مستقبل قبله بوجهیکه بجانب سر
مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نسبت ندید بایستد وتحمید وتمجید ودعا وثنا وصلوة برسید انبیا
صلی الله علیه وآله وسلم مشغول شود بازدر روضه شریف بقصد تبرک بمنبر مبارک که در مکان منبر اصلی
که مجلس شریف آنحضرت بود صلی الله علیه وسلم بنا یافته است درآید ودست بدعا برآرد که دعا درین
مکان مستجاب است فصل در آداب اقامت مدینه منوره وازان جمله آنست که مدت اقامت این
بلده شریفه راغنیمت داند وهمگی همت وحرص بملازمت مسجد شریف واعتکاف در وی

برگمارد و حضور دروهی بانواع خیرات و مبرات و صدقات و تعمیر اوقات بطاعات از صلوة و قیام
و صیام و درود و رسیدن تام لازم پندارد و تخصیص طاعات دران مقدار از مسجد که در زمان نبوت بود شایستست
که فضل و اکمل خواهد بود و ازان جمله سنت که اگر در مسجد بود نظر از حجره شریفه برندارد و اگر برون مسجد باشد
بقبه شریف نظر دارد بنعت مهابت و تعظیم و خضوع و خشوع که حکم آن در استحباب حکم نظر کردن بجانب
کعبه است و لذت و ذوقیکه از نظر کردن بجانب قبه از بیرون شهر مشتاقان واله و والهان مشتاق
میابند ادراک آن موقوف بهمان حالت است بیان آن کجون بشرح راست نیاید مصراع ذوق این
می نشناسی بخدا تا نچشی * و از الجمله سنت که تا بتواند اگرچه یکشب باشد احیای لیل در مسجد شریف
از دست ندهد که قدر این شب از شب قدر کمتر نیست بلکه زیاده مصراع آن شب قدر یکه گویند
اهل خلوت امشب است * شعر و کل اللیالی لیلة القدر ان دنت * کما کان یوم اللقا یوم جمعة بیت
نحن فی حضرة الحبیب حلونا بقطعنا والانام * یا رسول الاله انی محب فیک والله عاشق مستهام * یا رسول
الاله انی نزیل * و نزیل الکرام لیس یضام * یا رسول الاله انت رجائی * و امامی بغم
الرجا و الامام و اگر در طریق تحصیل و تیسر ان توسل بخدام و حکام باید نمود و تذللی و ترددی
باید کرد از سعادت وقت و شرف روزگار خود داند و طواشی و اغوات را باین نسبت که خدام آنجناب
سوش مآب اند شرفی باذخ و اعظمی شامخ اعتقاد کند و این ادبی دیگرست از جمله ادب اقامت این بلده
عظیمه که در سکنه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر عظمت و عزت نگاه کند که بهر تقدیر و بهر حال نسبتی
و اضافتی بآنجناب دارند بیت کفی شرفا انی مضاف الیکم * و انی بکم ادعی و ادعی و اعرف
و باید که جل اعمال بلکه کل اشغال تو دران شب شریف که تمام عمر یکشب است نثار صلوة باشد بر سید کائنات
علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات اللهم صل علی محمد و آله صلوة انت لها اهل و سلم علیه صلوة هو
اهل صلوة ناشیة من عین السر الذی بینک و بینه لا یعرف قدرها الا انت و الا هو صلوة هی معراج قدسه الیک
و سمیه انسه لدیک و اگر نوم و نعاس غلبه کند دفع آن بتواجد و تماشات خیال آنجمال دران حریم عزت
و جلال لازم داند و حاشا و کلا که خواب با خیال گرد سراپرده چشم و دل مشتاق آنجمال در آنحضرت با مهابت
و اجلال راه یابد مصرع قرار چیست صبوری کدام و خواب کجا شعر گفتی ام در خواب روتا بینی اورا در خیال
این سخن بیگانه را گوشنا آشناست * التماس حضرت صاحب دولتیکه الا این تجلی بر مجلای حال او تابد و سعادت اقبال
این شب وصال دریابد آنکه غمزدگان دنیا خبر فراق و مهجوران سرگشته بحر اشتیاق از فراموش
نگذارند و اگر از خود خبری داشته باشد ازین دیوانه نیز یاد آرد و شعر چه باحبیب نشینی

وبادہ پیمائی + بیا و آر محبان بادہ پیما را + کہ اگر بار رکنی او ترا نیز در وقت خود یاد کردہ ست
از حضرت او بپرس تا تصدیق من کنی سبحان اللہ کجا بودیم و کجا افتادیم الحمد للہ الذی احیانی بنعمہ
ما اماتنی والیہ النشور لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ و از جملہ اداب حضور این بقعہ شریفہ است کہ قلب و
لسان وجوارح از وقت درآمدن مسجد شریف تا ہنگام برآمدن از ہرچہ مکروہ ست وخلاف
اولی وفضل ست نگاہدارد و دایم تصحیح ملاحظہ آنکہ در کدام حضرت حاضر ست نصب العین ظاہر
و باطن خود سازد و اگر یکی مزاحم حال او شود کہ مجالست و مکالمت او موجب فتور نسبت حضور افتد
خود را بلطایف حیل از دست او برہاند و اکتفا بکلامی موجز کہ بقدر ضرورت در حصول مقصود کفایت
کند واجب داند اللہم اغفر لنا وتقبل منا ما عملنا بفضلک وکرمک واجبر ما فات عنا بعفوک
وحلمک لا الہ الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین واز انجملہ است کہ آنچہ بعضی عوام الناس
کنند کہ تمر صیحانی در مسجد شریف بخورند وخستہا را ہم در مسجد شریف اندازند نکنند زیرا کہ
این فعل از رعایت تعظیم ونگاہداشت ادب مسجد دور ست وتحقیق وارد شدہ ست کہ مسجد
ایذا میکشد باندک چیزی کہ در وی افتد چنانکہ چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذی گردد
وذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید کہ بملاحظہ عادات خلق باشد کہ در زمان قدیم بودہ
والا درین زمان اثری ازان پیدا نیست وما نا کہ ریختن تمر در مسجد وخوردن اصحاب صفہ کہ فقرای باب
ومقیمان درگاہ بودند چنانچہ سبق ذکر یافت مستند این فعل خیال کردہ باشند واللہ اعلم واز انجملہ
است کہ از پیش درآمدن بمسجد شریف در مکانی مخصوص از روضہ شریفہ سجادہ گسترانیدہ
نگاہ دارد وجای مجرد تنگ نکند بلکہ اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد پیشتر از ہمہ بیاید وبنشیند
وعلما را در منع وکراہت این فعل سخن بسیار ست وفتوی بر کراہت آن دادہ اند ودر حکم است کہ
چون در قبیل صبح باب مسجد شریف بوجہی کہ معتاد خدام ست فتح نمایند جماعہ از طالبان کہ پیش از
وقت آمدہ منتظر فتح باب بر در نشستہ باشند بمجرد کشادہ دادن میدوند ودر صف اول جا گرفتہ
وسجادہ انداختہ متوجہ زیارت میشوند وادب سکینہ ووقار کہ در آمدن مسجد خصوصا دران مسجد
شریف از اوکد مستحبات واعظم اداب ست از دست دہند بلکہ بعضی سادہ لوحان از جہت غایت
حرص کہ در تعیین مکان واحراز این فضیلت دارند بزیارت نیز مقید نشوند واگر شوند باستعجال سرسری
تمامتر شعر حافظا علم وادب ورز کہ در حضرت شاہ + ہر کہ را نیست ادب لایق قربت نبود شعر
ادبوا النفس ایہا الاصحاب + طرق العشق کلہا اداب + نعوذ باللہ من الحمق ة والغفلة +

ربنا لا تجعلنا من الغافلین. و از انجمله آنست که در مسجد بصاق نیفکند که فتوی بر حرمت آنست و آنانکه
وارد شده است که دفن بصاق کفارت میشود مراد انداختن او را ست یکی که از اعاظم علمای شافعیه
است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم و مانع استمرار اوست از ابتدای اینوقت نه آنکه
رفع اثم و ماحی این خطیه است از اول و حکایتی که در رساله قشیریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره
آمده است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در مسجد براق انداخت برگشت و زیارت او نکرد
مشهور است ایحکم در جمیع مساجد است چه جای مسجد خاتم الانبیا و اعظم المساجد و ادب در انداختن براق
در جمیع احوال است که در جانب پای چپ اندازد و از استقبال قبله و جانب یمین احتراز کند
و از انجمله آنست که در ختم قرآن مجید درین مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگرچه خود یکبار بود
تقصیر نکند و اگر تواند قرائت و مطالعه کتابی که در شمایل و فضایل حضرت سید کائنات بود
علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات بآن ضم کند یا از کسیکه بخواند استماع نماید تا استحضار نعوت
مصطفویه و تکرار فضایل نبویه باعث شوق لقای آنحضرت و داعیه صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر
و تازه گردد و از انجمله آنست که در مدت اقامت آن بلده مطیبه هر چه تواند از قیام بعبادت و صیام
بجای آرد خصوصا آنکه مدت اقامت کوتاه بود و هوا گرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از شدت و لاوای
مدینه کرده باشد و از انجمله آنست که بعد از زیارت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بزیارت بقیع که مرقد
آل و اصحاب کرام و امهات المؤمنین و اتباع و تبع اتباع و دیگر علما و صلحای امت است و بزیارت
سید الشهدا عم النبی حمزة بن عبد المطلب رضی الله عنهم اجمعین و زیارت مسجد قبا و دیگر مشاهد
و آثار و سایر اماکن و آثار سید الابرار صلی الله علیه و سلم غنیمت شمارد و بیان اینمواضع و احوال اجمالی
آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات و التسلیمات متوجه شود یا روز جمعه فقط چنانچه الان شده است امام نووی و تابعان
او برآنند که هر روز کند و بعضی علما درین سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی و مستندی نیست شیخ ابو الحسن
بکری رحمة الله علیه گفته است که زیارت قبور سنت مؤکده است و این شامل است هر روز را غایتش
آنکه روز جمعه اوکد و افضل باشد و از انجمله آنست که هر بار که مرور نزد قبر شریف واقع شود اگرچه
از بیرون مسجد بود بایستد و سلام کند و صلوة فرستد اگرچه این مرور در یکروز مکرر واقع شود
آورده اند که یکی از سلف ترک این ادب از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل
مسجد باید که هر بار که در آید سلام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بگوید بعد از آن بنشیند و اگر

بمواجهه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد افضل واکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الا مذهب مالک
اکثار زیارت را مستحب ندارد چنانچه در بالا اشارتی بدان واقع شد و حاصل و خلاصه جمیع آداب
آنست که رعایت تعظیم و مهابت و استغراق و حضور و شوق و محبت و طاعت و عبادت و سایر خیرات
و مبرات با حفظ قلب و جوارح و ظاهر و باطن و اغتنام مدت اقامت با قصد و آنکه خلاصه و زبده عمر
همین زمان است بر وجه اتم و اکمل و اولی و افضل بجای آرد و یکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد
و از تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ ننشیند چنانچه گفته است بیت نادیده رخت عمری سودای تو
ورزیدم + فارغ ز تو کی باشم اکنون که ترا دیدم + و اگر جاذبه عنایت از آن جانب قوی است هرگز
نخواهد گذاشت که بجای غیر رود بیت با آنچه دلم قرار گیر دلی تو + آتش من اندر زن و آتشم بستان +
و از جمله ادب مهمه که در مردم بسبب بعضی عوارض در رعایت آن تقصیری و تهاونی واقع میشود آنست
که در محبت ساکنان مدینه مطهره و در رعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را نجو در راه ندهد تا حدیکه
زیاده بر نسبت جوار صوری مرتبتی و فضیلتی نداشته باشد بلکه هر چند که بفسق و بدعت و سایر اقسام
معصیت منسوب و مطعون شهند زیرا که شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم کافی است
و این شرف بهیچ معصیتی و بدعتی نرود و از حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم نسازد شعر فیا ساکنی
اکناف طیبة کلکم + الی القلب من اجل الحبیب حبیب شعر رای المجنون فی البیدا کلبا + فمد له من الاحسان
ذیلا + فلاموه علی ما کان منه + وقالوا لم منحت الکلب نیلا + فقال دعوا
الملامة ان عینی + رأته مرة فی حی لیلا + مثنوی بو الفضولی
گفت ای مجنون خام + این چه شیداست اینکه می آری مدام + بوز سگ دایم پلیدی میخورد
مقعد خود را بلب می استرد + عیبهای سگ بسی او بر شمرد + عیب دان از عیب او بوئی نبرد
گفت مجنون تو همه نقشی و تن + اندر آ بنگر بشی از چشم من + کین طلسم بسته مولاست این
پاسبان کوچه لیلی است این + و آنچه مزلت اقدام شد در رعایت این ادب و اجب الاهتمام است حال
بعضی اشراف و خدام است که به بعضی بدعتها و تقصیرها منسوب اند و ایشان نیز ملاحظه نسبت قرابت
و جوار شریف نظر بعین حقارت نکند و جز بعین تعظیم و اجلال ننگرد و اعتقاد کند که بدان در ضمن سیکات
مغفور و مستور اند و از ملاحظه سر منشای قول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة و التحیه در شان اهل بیت
با وجود صدور بعضی تقصیرات از بعضی ایشان غافل نباشد و در مقام خطاب طریقه بشاشت و
حسن تحیت و لین کلام از دست ندهد و بهر رشته استحضار نسبت قرابت و شرف جوار فرو نگذارد و اوسیده

و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود
و ظن جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صحابه رضی الله عنهم است که در آنچه متعلق بحق ایشان است
جز عفو و صفح از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جایز ندارند تو گمان نیک دار و حق را با اهل آن گذار
و شفاعت محمدیه اگر در اهل جنایت از اهل بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از
رجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل خواهد یافت و بعضی از مشایخ ازین آیت چنان فهم
کرده اند که هیچ یکی از ایشان از دار دنیا بیرون نیاید تا اول از دنس و رجس معنوی بمرض و مانند آن
مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضی از علمای مکه معظمه در کتابیکه در آداب زیارت تصنیف کرده است
بعبارته و کلام سید سمهودی و غیر او در محل رعایت این ادب بدان موافق است والله اعلم فصل
بعد از آنکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شد
و عزیمت رجوع باوطان و اولی الارحام مصمم شد باید که بوداع مسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و سلم
بنماز و دعا در مصلای آنحضرت صلی الله علیه و سلم و یا در موضعی که قریب آنست بپردازد و بعد از آن بزیارت
قبر مقدس بوجهی که آداب زیارت است روی آرد و از برای حصول سعادت کونین برای خود و برای
هر که دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل جلاله قبول و وصول باهل و عیال بر وجه سلامت از
آفات و اهوال طلب دارد و این دعا بخواند اللهم انا نسئلك فی سفرنا هذا البر والتقوی ومن العمل
ما تحب وترضی اللهم لا تجعل هذا آخر العهد بنبیك ومسجده وحرمه ویسر لی العود الیه والعکوف لدیه
وارزقنی العفو والعافیة فی الدنیا والآخرة وردنا الی اهلنا سالمین غانمین آمین
و از آثار قبول و علامات حصول مأمول غلبهٔ گریه و انزعاج است درین وقت بلکه گریه و زاری در جمیع
اوقات باعث ذوق و نشان امیدواری است مثنوی این دلم باغ است و چشمم ابروش ابر گرید
باغ خندد شاد و خوش + ذوق خنده دیده ای خیره خند + ذوق گریه بین که هست آن کان قند + رو چو
خانه باشی همچو شمع + گر فرو باری تو همچو شمع دمع + تا نگرید ابر کی خندد چمن + تا نگرید طفل کی جوشد لبن
و اگر بکا غلبه نکند سعی در تباکی کند و معانی که ذوق و رقت آرد استحضار نماید که بکا درین مقام بهر وجه
علامت قبول است و اگر اندکی سر رشتهٔ محبت و علاقهٔ دوستی بجایی پیوسته است احتیاج به تباکی نیست
سبحان الله بیت دلی از سنگ باید بسر راه وداع + که تحمل کند آن لحظه که محمل برود + شعر
احن الی زیارة حی لیلی وعهدی من زیارتها قریب + وکنت اظن قرب الدار یطفی لهیب الشوق
فازداد اللهیب بعد از آن هم بر حال تباکی و تحسر و تحزن بر مفارقت آنحضرت شریفه و وداع مقامات

ملینفد نی آنکه بپای پس رعند بلکه بر طریقه که معتاد مشی است برود که در زیارت آنحضرت بپای پس رفتن را
در وقت وداع در آداب نشمرده اند بخلاف وداع بیت الله که سنت در آنجا در وقت وداع بپای پس
رفتن است تا بیرون مسجد زیرا که ماثور در وداع آنحضرت بیت الله زاده الله تعظیما و تشریفا همچنین است
و هیچ جا نقل نکرده اند که در حضور آنحضرت اصحاب وقت وداع این چنین میکردند والله اعلم و باید که در
وقت وداع بهر وجه تواند در تصدق تقصیر نکند و اکثر علما برانند که از خاک مدینه و مکه و خشت و سفال
و احجار برندارد و علمای حنفیه و بعضی شافعیه تجویز آن کرده اند و بر هر تقدیر اگر بدا یا مثل ثمار و میاه که
موجب سرور اهل و اخوان گردد بردارد بهتر باشد بی آنکه براه تکلف رود و در استحباب قادم هدیه برای
اهل و اولاد آثار موکده و اخبار صحیحه ورود یافته است و در وقت رجوع آدابیکه در باب رجوع از سفر آمده است
رعایت کند و چون به بلد خود مشرف شود این دعا بخواند اللهم انی اسالک خیرها و خیر اهلها و خیر ما فیها
و اعوذ بک من شرها و شر اهلها و شر ما فیها اللهم اجعل لنا بها قرارا و رزقا حسنا
و چون در شهر درآید بخواند لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر
آیبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده و نصر
عبده و هزم الاحزاب وحده و اعز جنده فلا شیء بعده و باید که پیش از درآمدن خبر سلامت و وصول
با اهل خود برساند و یکایک ندرآید و بشب ندرآید و بهترین اوقات وقت چاشت است تا آخر روز
بیشتر از شب و پیش از آنکه بخانه درآید قصد مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد
و دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید الحمد لله الذی بنعمته و جلاله تتم
الصالحات و هر که پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جایز است مادام که ملاقی امرد نباشد
نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ امام شافعی است بر مالک درآمد رحمة الله علیهم مالک مصافحه او
کرد و گفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده است آنکه او بهتر است از من و تو
معانقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم جعفر را رضی الله عنه تقبیل کرده او را در وقت قدوم
از حبشه مالک گفت آن مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر واحد است اگر
از صالحان باشیم اذن میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالک گفت نعم اذن دادم پس سفیان
سوق حدیث کرد و سندی که داشت و مالک سکوت کرد اینجا قاضی عیاض مالکی
رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالک دلیل است بر ظهور نصوصیت قول سفیان تا دلیل قایم نشود
بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاضی و آنچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت بجعفر حدیث

ترمذی است که روایت کرده است که زید بن حارثه از سفر قدوم آورده بود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
برخاست و ردای شریف کشیده بسرفت تا او را دریافت و اعتناق کرد و در میان دو چشم او بوسه داد
کذا قال بعض المالکیه و اگر مردی عالم یا صالح یا شریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است و تقبیل در
واد صغیر دختر باشد یا پسر و سایر اعضا و اطراف وی اگرچه فرزند دیگری باشد سنت است و چون
بخانه در آید دو رکعت نماز کند و وظیفه شکر و دعا و حمد و ثنای مولی بجای آرد و بعد از فراغ از
دریافت اهل و اولاد بیرون آید و در محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم بسلام قدوم
بدیدن او بیایند و هر که پیش آید بوجه بشاشت و اکرام و لطف و شفقت و تواضع پیش آید و دعا کند
خصوصاً پیش از آنکه بشهر در آید و مقیم شده باشد که دعای مسافر خصوصاً حاج پیش از وصول مستجاب
است و اگر منکری بیند مثل ضرب دفوف و مزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت قدوم
مسافر منع کند و خلاصه جمیع آداب و روح جمیع مناسک و عمده افعال و فضل او ضاع آنست که بعد از
رجوع این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه و ملازمت تقوی کند و اجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر و باطن نماید
زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور آنست که بهتر از آنکه رفته بود باز گردد و دلیل بر آن و علامت آن حرص
بر اتباع سید انبیا صلی الله علیه وآله وسلم است و سردی دل از محبت دنیا و اهل آن و سرگرمی بصحبت
آخرت و ارباب آن و الحذر الحذر از آنکه باز گرد گناهان بگردد و بقیدی کند فان النکسة اشد
من المرض و نعوذ بالله من الحور بعد الکور + و اگر در بعضی ابواب خیر با پروردگار خود عهدی کرده باشد
محافظت بر وفای آن لازم داند که نقض عهد کار از پیش نبرد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه
و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما و من الله التوفیق

باب هفدهم

در ذکر فضایل و آداب صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات که افضل صلات و اعظم
وسایل است از برای نیل برکات و رفع درجات + چون علم آداب و اذکار سالکان طریق
زیارت حضرت سید ابرار و رسول مختار علیه افضل الصلوة و اکمل التسلیمات فی آناء اللیل و اطراف النهار
اتحاف صلات صلوة و اهدای هدایای تسلیمات بود لاجرم بیان فضایل و ثمرات و احکام و اوقات
آن از ضروریات مقام باشد و بیان و تفصیل آن در چند فصول اتفاق افتاد و بالله التوفیق
فصل بدانکه فواید و نتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة و التحیة از حد حصر و احصا متجاوز است و ضبط آن
بزبان قلم و بیان متعسر لیکن بعضی از علما و حفاظ حدیث جمله انها را از آنچه باحادیث صحیحه و روایات
حسنه ثبوت یافته و بدلیشان رسیده ضبط کرده و در ضمن بیان آورده اند بعضی از آن نتیجه

نه اصل صلوة ست و بعضی مترتب بر عددی مخصوص و بعضی باثر کیفیتی خاص و بعضی مخصوص وقتی معین و بعضی
لازم حالتی مخصوص و چیزی از انها درین سطور مذکور میگردد و بالله الموفق از فواید صلوة بر سید
کاینات علیه افضل الصلوة امتثال امر الهی ست عز اسمه و موافقت او سبحانه و موافقت ملائکه او
در فرستادن صلوة و سلام بر خیر انام بمنطوق آیه کریمه إِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا و حصول عشر صلوات از حضرت واهب العطایا جل و علا و رفع عشر
درجات و ثبت عشر حسنات و محو سیئات و در بعضی احادیث معادل عشر رقاب و عشرین غزوات
واقع شده و استجابت دعا و وجوب شفاعت سید انبیا و شهادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و حصول
قرب نبوی و مزاحمت کتف شریف او بر باب جنت و لحوق و اتصال بآنحضرت بیشتر از دیگران روز قیامت
و گشتن آنحضرت متولی جمیع امور در ان روز پر شدت صلی الله علیه و آله و سلم و کفایت جمیع مهمات و قضای
جمیع حوایج و مغفرت جمیع ذنوب و کفارت جمیع سیئات و بقولی از فوایت فرایض نیز و قیام او
بمقام صدقه بلکه بقولی افضل از ان صلی الله علیه و آله و سلم و تفریج کرب و شفای سقم و ذهاب خوف و حزن
و اظهار برارت منهم و نصرت بر اعدا و حصول رضای الهی و محبت وی و صلوة ملائکه او عز و جلا و زکات
و تنمیه عمل و مال و طهارت ذات و صفای قلب و فراغ بال و حصول برکت در جمیع امور حتی در اسباب
و اولاد و اولاد الاولاد تا طبقه رابعه صلی الله علیه و آله و سلم و نجات از اهوال قیامت و آسانی سکرات
موت و خلاص از مهالک دنیا و مضایق روزگار و تذکیر منسیات و نفی فقر و اعدام حاجت و سلامت
از اقسام بخل و جفا و از دعا برغم الف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد ذکر آن سرور صلی الله علیه
و آله و سلم صلوة نفرستد بخیل است و گویا جفا کرده بر آنحضرت و دعا کرده میشود بروی برغم الف صلی الله علیه و آله
و سلم و تطییب مجلس و غشیان رحمت مر جلسا را و توفیر نور نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در انحال بر آفات
و نجات از ان در طرفة العین بر خلاف حال تارک صلوة صلی الله علیه و آله و سلم و از اتم فواید و اعظم رغایب
عوض اسم مصلی در حضور فایز النور سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم شعر الا البشارة فاخلع ما علیک
لقد ذکرت به علی ما فیک من عوج بیت جان میدهم در آرزوی قاصد آخر باز گو + در مجلس
آن نازنین حرفی که از ما میرود + و ازدیاد محبت که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت سید انام
علیه الصلوة و السلام است و استحضار محاسن نبویه در قلب و تمثل خیال وی در عین که لازم کثرت صلوة
ست بالغت حضور و توجه اللهم صل و سلم علیه شعر لو شق عن قلبی تری فی وسطه + ذکرک فی
سطر و التوحید فی سطر + و محبت مسلمانان و محبت آنحضرت مر مصلی را و مصافحه او مر او را در روز

قیامت و رویت جمال آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در منام و محبت ملائکه و ترحیب ایشان مر او را
و کتابت صلوة او باقلام ذهب بر قراطیس فضه و دعای ایشان مر او را بزیادت خیر و ~~[illegible]~~ و تبلیغ
ملائکه یا حین صلوة او بحضرت رسالت باین عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبدالحق
بن سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله و از اعظم فواید و اتم رغایب حصول شرف رد سلام است که
سنت مستمره آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم است و کدام سعادت بالاتر ازین که دعای خیر و سلامت آنحضرت شامل
حال اینکس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد بیت
بهر سلام مکن رنجه در جواب آن لب + که صد سلام مرا بس یکی جواب از تو + و حصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که بعد ثبوت حقیقت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
و ثبوت سنیت بلکه وصیت رد سلام بالکمال تاکید آنحضرت بر ادای این سنت سنیه چنانچه از شمایل
کریمه وی صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که کان یبادر بالسلام پس رد سلام مبادر تر و مبالغ تر
باشد و ازین سخن نکته و دقیقه دیگر معلوم شد که زایر در وقت زیارت آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم
پیش از عرض سلام بر آنحضرت بسلام از جانب وی صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شده است و بعد
از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام نیز مشرف میگردد و از فواید صلوة بر رسول الله صلی الله علیه و آله
وسلم باز داشتن ملائکه است از نوشتن گناهان وی تا سه روز و منع اغتیاب مردم مر مصلی را و در
روز قیامت زیر سایه عرش و گرانی ترازوی اعمال او و امن از عطش و تکثیر ازواج در جنت و حصول ارشاد
و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و اشتمال صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر ذکر الهی عز اسمه و
تضمن شکر وی جل و علا و معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز از ادای حق وساطت
و رسالت بطلب و سوال از تولی حق سبحانه و تعالی بثنای حبیب خود و زیادت تشریف و رفعت شان آن
صلی الله علیه و آله وسلم و شک نیست که حق جل و علا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم این سوال و طلب را
از بنده دوست میدارد و چون بنده صرف سوال و طلب و رغبت خود در محاب خدا و رسول خدا کرده و آن
بر محاب نفس خود ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و قابل فضل خاص خواهد شد و این نکته غریب
و فایده عجیب است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم و سبب ترتب قضای حوایج و
کفایت مهمات و دیگر فواید همین صرف و ایثار مذکور است فافهم و بالله التوفیق اما حصول
ذکر الله در ضمن صلوة ظاهر است زیرا که توجه خطاب درین کلام سعادت انجام بحضرت ملک
علام است باشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم مبارک اللهم که مرآت ملاحظه و آله ذکر جمیع اسما

وصفات الهی است منقول است از حسن بصری رضی الله عنه وغیر او از سلف که هر که حضرت عزت را
بالهم باید که گوید یا مجیب اسمای حسنی یاد کرد اکنون بر مومن صادق ومحب مشتاق لازم است که در اکثار
این عبادت وایثار آن بر اعمال دیگر تقصیر نکند وعددی مخصوص که تواند بدوام ومواظبت بر آن
آسان داند ورد یومیه خود گرداند فان خیر العمل ادومه وقلیل دائم خیر من کثیر منقطع
وبا یکی از هزار کم نبود واگر نه چهار صد اکتفا کند واگر این نیز میسر نگردد از صد خود نگذارد وباختیار بعضی
سی صد است وبعضی دویست صباح ومسا بعد از نماز صبح وشام وباید که وقت خواب نیز وردی
از آن معین داشته باشد ومومن موفق هرگاه که عادت بر اکثار آن کرده آسان میشود وبرو
وبعضی صیغها است که اتمام عدد الف در وی بغایت آسان است وهرگاه لذت وشیرینی آن بمذاق
جان طالب رسید قوت وقوام روح او باین خواهد بود وقل ذکر الحبیب للمریض طبیب وعجب است از
مومن که یکساعت از روز وشب خود صرف این عبادت که منبع انوار وبرکات ومفتاح ابواب جمیع خیر
وسعادات است نکند وقول آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مر شخصی را که گفت اجعل لک صلوتی
کلها اذن یکفی همک وقول علی مرتضی رضی الله عنه که فرموده است لولا احب ما فی ذکر الله لجعلت الصلوة
النبویه عبادتی کلها در این باب کفایت است واهل سلوک را درآمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه ومواهب
شریفه است وبعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة بر رسول الله
صلی الله علیه وسلم طریقی موصل است مر طالب را وهمین صلوة وتوجه او بآنحضرت تربیت او باحسن آداب نبویه
وتهذیب او باشرف اخلاق محمدیه خواهد کرد وترقیت او باعلی ذروه کمال اتصال او بمحل اسنی از حضرت کبریا
متعال خواهد نمود وبوصول بدرگاه الهی وقرب بحضرت رسالت پناهی مشرف خواهد ساخت ووصیت میکردند
بعضی مشایخ بقرائت قل هو الله احد وبکثرت صلوة بر رسول الله صلی الله علیه وسلم ومیفرمودند که بقرائت قل
هو الله احد شناخته خدای واحد احد را وبکثرت صلوة صحبت داشته بپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ومیفرمودند
کسیکه صلوة بر رسول صلی الله علیه وسلم بسیار فرستد به بیند او را در خواب وبیداری کذا نقل الشیخ الکامل الامام علی
المتقی فی الحکم الکبیر من الشیخ احمد بن موسی المتشرع الصوفی وبعضی از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم
فرموده اند که طریق سلوک وتحصیل معرفت وقرب الهی در زمان فقدان وجود اولیای مرشد متصرف التزام احکام
شریعت است با دوام ذکر وکثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم از کثرت اشتغال صلوة نوری عظیم در باطن
پیدا شود که راه بدان نماید وفیض از آنحضرت بی واسطه برسد وخلاصه طریقه شاذلیه که از شعب طریقه قدیمه قادریه
است استفاضه از حضرت نبویه است بی واسطه بوسیله التزام متابعت ودوام حضور با آنحضرت صلی الله علیه وسلم

فجد وا واجتهدوا وامن الله الاعانة والتوفیق فصل سخاوی و محدثان دیگر رحمهم الله آورده اند که محمد
بن سعد بن مطرف هر شب عددی معین از صلوة پیش از وقت منام ورد بود شبی آنحضرت را صلی الله علیه وسلم
در خواب می بیند که درون خانه او درآمده و خانه را بنور جمال باکمال خود روشن گردانیده است و میفرماید بیار
این دهن خود را که درود بسیار میخواندی تا بوسه دهم بر وی میگوید که من شرم داشتم که دهان خود را پیش دهان
آنحضرت نهم رخسار خود را گردانیدم و پیش دهان آنحضرت داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بیدار شدم
خانه تمام رایحه مشک در گرفته بود و تا هشت روز بوی مشک از رخسار من می آمد و شیخ احمد بن ابی بکر بن رداد
صوفی محدث در کتاب خود که از شیخ مجد الدین فیروزآبادی باسانیدی که او راست روایت میکند
می آرد که اقلیسی گفته است روزی شبلی پیر ابوبکر مجاهد آمد ابوبکر بجهت اکرام او بر پای ایستاد و با وی
معانقه کرد و میان هر دو چشم او بوسه داد من گفتم یا سیدی این را بشبلی میکنی و حال آنکه تو و هر که در بغداد
است میگوید که وی مجنون است گفت من نکردم مگر آنچه از پیغمبر دیدم صلی الله علیه وسلم در خواب می بینم که شبلی
پیش پیغمبر آمد صلی الله علیه وآله وسلم بآمدن او بایستاد و او را در کنار گرفت و میان هر دو چشم او بوسه داد
پس گفتم یا رسول الله این را بشبلی میکنی فرمود نعم وی بعد از نماز این آیت میخواند لقد جاءکم رسول
من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم و عقیب آن صلوة بر نبی
میفرستد و هم وی در کتاب مذکور از شبلی قدس سره نقل میکند که گفت مردی از همسایگان من
مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدا تعالی با تو چه کرد گفت چه پرسی که عجایب هولهای عظیم بر من
گذشت و در وقت سوال منکر و نکیر وقت بر من بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام
نمرده ام ندا آمد که این عقوبت بیکاره داشتن تست زبان را در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من
کردند مردی جمیل الشخص طیب الرایحه میان من و ایشان حایل شد و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا تعالی
رحمت کند مرترا بگو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از کثرت صلوتیکه بر رسول خدا میفرستادی مخلوق
شده ام و مامورم که در هر شدت و کرب باعانت و نصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام بی ذکر
شبلی و جار او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند و هم وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار می آرد که حق تعالی
بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحی فرستاد که یا موسی اگر حمد گویان من در عالم نباشند یک قطره
باران از آسمان نفرستم و یک دانه نبات از زمین نرویانم همچنین چیزهای بسیار ذکر کرد تا آنکه گفت
ای موسی خواهی که من قریب تر باشم با تو از قرب کلام تو بنسبت بلسان تو از خواطر قلب تو بنسبت
بقلب تو و از روح تو بنسبت ببدن تو و از نور بصر تو بنسبت بعین تو گفت نعم یا رب گفت پس درود بر محمد بسیار

تا این نسبت حاصل تو گردد صلی الله علیه و آله وسلم و بروایتی آمده که ای موسی خواهی که از عطش روز قیامت
محنتی بتو نرسد گفت الهی نعم گفت درود بر محمد بسیار گو صلی الله علیه و آله وسلم رواه الحافظ ابو نعیم فی الحلیة
و هم وی در کتاب مذکور می آرد که علی مرتضی از ابو بکر صدیق رضی الله عنهما روایت میکند که درود فرستادن
بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم محو کننده تر است مر ذنوب را از کشتن آب مر آتش را و سلام دادن بر حضرت
فضل است از عتق رقاب و حب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فضل است از ضرب سیف فی سبیل الله
رواه ابو القاسم الاصبهانی و هم وی از روایت انس می آرد رضی الله عنه که پیغمبر فرمود صلی الله علیه
و آله وسلم دو مسلمان که نزد ملاقات بیکدیگر مصافحه کنند و بر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر جدا نشوند
تا ذنوب ایشان ما تقدم و ما تاخر همه آمرزیده نشود رواه الحافظ بن علی بشکوال و هم از روایت
علی مرتضی رضی الله عنه می آرد که چون رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود کسی که حجة الاسلام بجا آرد
و بعد از وی غزوه کند چهار صد حج برابر باشد پس دلهای قومی که استطاعت حج و قوت جهاد نداشتند
شکسته شد حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بر رسول خود صلی الله علیه وسلم هر که بر تو درود فرستد
ثواب او چهار صد غزا بود و هر غزوه چهار صد حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجید المیانشی
فی المجالس المکیة و هم وی در کتاب مذکور در فصل احادیث خضر و الیاس علیهما السلام می آرد
از شیخ مجد الدین فیروز آبادی بسندیکه او راست متصل بقصه ابو المظفر محمد بن عبد الله خیام سمرقندی
که گفت در آمدم روزی در مغاره کعب و راه گم کردم ناگاه مردی را دیدم که میگوید بیا با من پس
با وی رفتم گمان بردم که مگر وی خضر است پرسیدم نام تو چیست گفت خضر بن الیا ابو العباس با وی
شخصی دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن سام گفتم رحمت کند خدا تعالی شما را یا دیده اید شما محمد
رسول الله را صلی الله علیه و آله وسلم گفتند نعم گفتم بعزة الله و قدرته خبر دهید مرا چیزیکه از وی شنیده اید
تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم رسول خدا را صلی الله علیه و آله وسلم که گفت هر که بگوید صلی الله علی
محمد صلی الله علیه وسلم پاکیزه شود دل او از نفاق چنانچه پاک گردانیده میشود جامه با آب و باسناد مذکور
گفت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق که گشاده باشد بر روی خود هفتاد در از رحمت
و باسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم
و صلی الله علی محمد حق تعالی ملکی را موکل کند تا شما را از غیبت باز دارد و چون برخیزید
بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم و صلی الله علی محمد تا منع کند حق سبحانه و تعالی
مردم را از غیبت کردن شما و باسناد مذکور گفت خضر و الیاس که مردی

از شام بخدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بیامد وعرض کرد یا رسول الله پدر من مردی بود نابینا و بسیار ضعیف
سست دوست دارد که ترا ببیند ولیکن قدرت آمدن ندارد فرمود پدر خود را بگو در هفت هفته یعنی در هفت شب بگوید
صلی الله علی محمد مرا بخواب ببیند وبگو روایت کند از من حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آنحضرت را
صلی الله علیه وسلم در خواب و روایت کرد از وی حدیث وهم در کتاب مذکور از روایت ابو هریره می آرد
که گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم صلوة فرستید بر انبیای خدا تعالی و رسل او زیرا که حق سبحانه تعالی
چنانچه مرا بعث کرده است ایشان را نیز بعث کرده اخرجه البیهقی فی شعب الایمان وفی کتاب الدعوات الکبیر
واز روایت انس می آرد که قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا سلمتم علی فسلموا علی المرسلین
اخرجه ابن ابی عاصم واز روایت کعب می آرد که وی بر عائشه رضی الله عنها درآمد ودر مجلس ذکر رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم جاری شد گفت هیچ روزی نیست که آفتاب طلوع کند مگر آنکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته
ودرگیرند قبر مطهر آنحضرت را و برزنند بالهای خود را وصلوة فرستند بر وی صلی الله علیه وآله وسلم
وچون شب درآید شود عروج کنند پس طائفه دیگر بعد ایشان هبوط نمایند وآنچه آنها کرده بودند اینها
نیز کنند تا وقتیکه از قبر شریف برآید هفتاد هزار فرشته گرداگرد او باشند صلی الله علیه وآله وسلم رواه
الدارمی واز روایت حذیفه می آرد که گفت الصلوة علی النبی تدرک الرجل وولده وولد ولده رواه
ابن بشکوال تمت الاحادیث المنقوله من کتاب الرد زیادة علی الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من
کتاب الاصل فی المدینة المطیبة ضحوة یوم الاحد العاشر من جمادی الاولی سنة سبع وسبعین وتسعمائة وهو
تاریخ تسوید هذه الاوراق والحمد لله رب العلمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله واصحابه اجمعین
حکایت آورده اند که مردی را دیدند که در طواف وسعی وسایر مواقف ومناسک حج جز صلوة بر سید
کائنات صلی الله علیه وسلم بدعائی دیگر مشغول نمی بود آنحضرت گفتند چرا از ادعیه ماثوره هیچ نمی خوانی گفت که من عهد
کرده ام که با صلوة نبی دعای دیگر شریک نسازم وسببش آنکه چون والد من وفات یافت روی
او دیدم که بشکل حمار شده است از مشاهده آن حال اندوه بر من غلبه کرد پس بخواب رفتم وپیغمبر خدا را
صلی الله علیه وسلم دیدم ودست بدامان زدم وشفاعت والد کردم واز موجب آن حال پرسیدم فرمود
که وی آکل ربا بود وهر که آکل ربا باشد جزای او در دنیا وآخرت این باشد ولیکن والد تو هر شب وقت
خواب صد بار بر من درود میفرستاد بدان سبب ورا شفاعت کردم قبول افتاد پس بیدار شدم وروی
پدر دیدم مثل ماه شب چهارده شده ودر وقت دفن نیز از هاتف شنیدم که میگوید سبب عنایت
دادرس الهی جل وعلا بوالد تو صلوة وسلام فرستادن اوست بر رسول خدا صلی الله علیه وسلم آورده اند که بعضی

از طلاب علم حدیث را در خواب دیدند که میگوید خدای رب العزت جل جلاله مرا بیامرزید و تمامه اهل مجلس را
که در وی استماع حدیث میکردند بخشید بجهت ذکر صلوة بران حضرت که از لوازم قرائت این علم شریف است
و شیخ جلال الدین سیوطی رحمة الله علیه در دیباچه کتاب جمع الجوامع می آرد که ابن عساکر در تاریخ
خود از حفص بن عبد الله روایت میکند که ابو زرعه را بعد از موت در خواب دیدم که در سمای دنیا
با ملائکه در نماز امامت میکند گفتم این رتبه بچه یافتی گفت که بدست خود هزار هزار حدیث نبوی
نوشته ام و در هر حدیث گفته عن النبی صلی الله علیه وسلم و پیغمبر فرموده است صلی الله علیه وآله وسلم من صلی
علی صلوة صلی الله علیه عشرا + و نیز آورده اند بعضی از صلحا که سه هزار دینار دین بر ذمه شکسته بود
صاحب دین مرافعه آن بقاضی برده قاضی مدت یکماه مهلت داد آن مرد صالح از پیش قاضی برآمد
و در محراب بتضرع و انکسار در حضرت پروردگار بدرود بر نبی مختار صلی الله علیه وآله وسلم مشغول گشت
در شب بیست و هفتم از ماه در خواب می بیند که قائلی میگوید حق تعالی قضای دین ترا میکند نزد علی
بن عیسی وزیر برو و او را بگو که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید تا سه هزار دینار در قضای
دین من بدهی مرد صالح میگوید چون از خواب بیدار شدم اثر خوشحالی در خود دریافتم با خود گفتم اگر
بگوید علامت صدق این واقعه چیست پس چگویم آن روز خود را نگاه داشتم باز در شب دوم آنحضرت را
دیدم در خواب صلی الله علیه وسلم که امر میفرماید مرا بانچه در شب اول امر فرموده بود بخوشحالی تمام از خواب
برخاستم ولیکن بمقتضای طبع بشریت امروز نیز خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم شب سوم
باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از سبب نارفتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله علامت
صدق این واقعه میخواهم آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت جوید
بگو که تو هر روز بعد از نماز فجر تا طلوع آفتاب پنجهزار بار پیش از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود بر من
میفرستی و این را از تو هیچکس نشنیده اند غیر خداوند تعالی و کرام کاتبین چون پیش وزیر رفتم و قصه خواب
با وی برگفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم خوشحال شد و گفت مرحبا برسول رسول الله بعد از آن
سه هزار دینار بر من بیاورد و گفت این را در قضای دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه عیال
خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایه تجارت خود کن و مرا سوگند داد که رابطه مودت از من قطع نکنی
و بهر حاجتی که ترا افتد مرا تکلیف کنی پس آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او بصاحب
دین بسپارم صاحب دین را دیدم ملهوف و مبهوت پیش قاضی درآمد دنانیر را شمردم و قصه را با ایشان
باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت این وزیر را چرا باشد من متولی قضای این دین تو شدم پس صاحب دین

گفت کہ ایہمہ کرامت شما را چیست من سزاوار ترام بہ بشارت آن از ذمۂ تو من از دین خود در گذشتم
للہ و لرسولہ پس قاضی گفت کہ من آنچہ از جہت خدا و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم بیرون آوردم باز نگیرم
من با آن ہمہ سوال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم و للہ المنۃ و علی رسولہ الصلوۃ والتحیۃ فصل
فضیلت و استحباب صلوۃ بر سید کائنات صلی اللہ علیہ وسلم شامل کل احوال و جمیع اوقات ست ولیکن در شب جمعہ
و روز جمعہ افضل و احب ست از جہت شرف این شب و این روز و ورود اخبار و آثار در فضیلت آن درین
دو وقت از امام احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ نقل کردہ اند کہ شب جمعہ افضل ست از شب قدر زیرا کہ نطفۂ طاہرہ کہ
اصل کل خیرات و مادہ جمیع برکات ست در بطن آمنہ درین شب قرار یافتہ بود با ورود خصوصیات دیگر
در شان آن واللہ اعلم و در حدیث آمدہ ست کہ افضل ایامکم یوم الجمعۃ فیہ خلق آدم وفیہ قبض وفیہ
النفخۃ وفیہ الصعقۃ فاکثروا علی من الصلوۃ فیہ فان صلوتکم معروضۃ علی فادعو لکم واستغفر رواہ ابو داود
والبیہقی فرمود روز جمعہ درود بر من بسیار فرستید کہ این روز فضیلتی خاص دارد و ہر درودی کہ درین روز
میفرستید آن ابر من عرض میکنند پس من شما را دعای خیر میکنم و مر گناہان شما را آمرزش
میخواہم و در روایتی دیگر آمدہ کہ فانہ یوم مشہود تشہدہ الملائکۃ یعنی روز جمعہ روزی
ست کہ فرشتگان کہ مقربان درگاہ عزت اند در وی حاضر می آیند و صلوۃ مصلی را می شنوند و بمن
میرسانند و در خبر آمدہ ست کہ ہر صلوتیکہ در روز جمعہ بر من بفرستید فروتر از عرش نمی ایستد و ہیچ
فرشتہ نمیرسد مگر کہ میگوید بجماعۂ ملائکہ صلوا علی قایلہا درود فرستید بر قایل این صلوۃ
و در حدیث دیگر آمدہ اکثروا علی من الصلوۃ فی اللیلۃ الغراء والیوم الاغر وفی روایۃ فی اللیلۃ
الزہراء والیوم الازہر یعنی بیشتر از روزہای دیگر بفرستید صلوۃ بر من در شب روشن و روز روشن
کنایت از شب جمعہ و روز جمعہ ست و بعضی از علما گفتہ اند کہ از خصوصیات شب جمعہ ست کہ آنحضرت بنفس
شریف خود جواب صلوۃ و سلام میگوید ہر کسی را کہ بروی صلوۃ و سلام میفرستد درین شب اللہم صل
وسلم علیہ فی کل یوم ولیلۃ وفی کل لحظۃ ولحظۃ • در مفاخر الاسلام حدیثی می آرد من صلی علی فی
لیلۃ الجمعۃ مائۃ صلوۃ قضی اللہ لہ مائۃ حاجۃ سبعین حاجۃ من امور الدنیا وثلثین
من امور الآخرۃ فرمود بر من ہر کہ در شب جمعہ صد بار درود فرستد صد حاجت او برآید ہفتاد
از انجملہ حاجتہای دنیاوی و سی از ان حوائج آخرت و در حدیث دیگر آمدہ کہ ہر کہ در روز جمعہ ہزار کرت
این درود گوید تا جای نشست خود را در بہشت نہ بیند از دنیا نرود اللہم صل علی محمد
وآلہ الف الف مرۃ سخاوی نقل کردہ کہ در حدیث مرفوع ورود یافتہ ست ہر کہ در ہفت جمعہ ہر روز

هفت بار این درود بخوانند واجب گردد مرآورا شفاعت من اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة تکون
لک رضاء ولحقه اداء واته الوسیلة والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا
افضل ما جزیت نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین یا ارحم الراحمین . و ابن مسعود مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود در روز جمعه
هزار کرت بگو اللهم صل علی محمد النبی الامی وهم در کتاب مفاخر الاسلام از سعید بن المسیب
می آرد که رسول الله فرمود صلی الله علیه وسلم من صلی علی یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت له ذنوبه ثمانین
سنة هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را و ذهبی
در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر صلی الله
علیه وسلم روز جمعه بصیغه اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آله واصحابه
وسلم تسلیما بیامرزند او را گناهان هشتاد سال و در مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه
بعد از نماز عصر پیش از آنکه برخیزد از جائی که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا
صلی الله وسلم آمرزیده شود گناهان هشتاد ساله او و در خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از نزع
روح او کاغذ پاره یافتند که در وی نوشته بود براءة من النار لخالد بن کثیر از اهل وی پرسیدند
که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوة بر سید المرسلین
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم فصل همچنانکه کثرت صلوة بر سید کائنات علیه افضل الصلوة والتسلیمات
در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه نیز درین حکم با وی شریک است زیرا که دوشنبه از ایام
متواضبه است که در وی عرض اعمال بندگان در درگاه عزت میکنند ولهذا سید کائنات صلوة الله
وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در حضرت
ذی الجلال معروض میگردد پس من دوست میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتیکه من صائم باشم
از احیاء العلوم می آرد کسی که شب دوشنبه چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه
سوره اخلاص یازده بار و زیاده کند در رکعت دوم ده بار و بخواند در رکعت سیوم سی بار و در
چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن نیز بخواند هفتاد و پنج بار و استغفار کند خود را و والدین خود را
هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم است و بخواهد هر حاجتیکه از حضرت حق
سبحانه وتعالی خواهد بیابد الحدیث و در فضیلت صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده در
مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا

فصل شک نیست که صلوة نبوی در جمیع مواطن خیر و محال برکت مستحسن و مستحب است ولیکن علما چند موضع که استحباب این فضیلت در اینجا مؤکدتر و فاضلتر است عد کرده اند و مجموع آنچه در نظر آمده این چند موضع است که بیان کرده میشود عقیب طهارت حتی التیمم و در نماز بعد از تشهد و نزد ثنا و عقیب بعد از قنوت نیز و بعد از نماز و عقیب اذان و اقامت و نزد قیام از منام از برای صلوة لیل و عقیب وضو و تهجد و بعد از تهجد و نزد مرور بمسجد و نزد دخول آن و خروج از آن و در روز جمعه و شب جمعه خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز شنبه و یکشنبه و در هر یکی ازین ایام احادیث وارد شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر و در رسایل بعد از بسمله و در تکبیرات عید نزد شافعیه و در نماز جنازه و در احرام عقیب تلبیه و بر صفا و مروه و بعد از تهلیل و تکبیر و نزد دیدن کعبه زادها الله شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواقف حج و نزد قبر نبوی که اخص و اقرب مواضع و مستجلب انوار و برکات است صلی الله علیه و سلم و نزد مشاهده آثار نبویه و مواطن حضور او صلی الله علیه و سلم مثل قبا و مدینه و وادی بدر و جبل احد و مانند آن و نزد ذبیحه و نزد بیع و شرا و نزد کتابت وصیت و ارادت سفر و رکوب راحله و نزد منزل نزد بر آمدن بجانب بازار و در آمدن در وی و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در هر بازار که شغل مردم و غفلت ایشان بیشتر میدیدی در آمد و حمد و صلوة میگفت و نزد حضور دعوت و وقت بر گشتن از دعوت و نزد در آمدن خانه و نزد نزول حاجت و نزد خوف احتیاج و نزد گریختن داه و غلام و نزد غم و شدت و طاعون و خوف غرق و آواز کردن گوش با ضمیمه این قول که ذکر الله من ذکرنی بخیر و نزد خواب کردن پای و نزد عطاس و بیاد آوردن چیزی فراموش شده یا خوف نسیان و نزد خوردن ترب از جهت ورود حدیث در وی و نزد خوردن آب از ظرف و نزد ختم مجالس و عقیب گناه تا کفارت آن شود و در اول و آخر دعا و نزد ملاقات برادر مسلمان و یار و مصاحب و نزد اجتماع قوم پیش از تفرق و نزد برخاستن از مجلس از برای امن از غیبت و در هر اجتماع که از برای خدا و شعار اسلام بود و نزد ختم قرآن و در دعای حفظ قرآن و نزد افتتاح هر کلام غیر منهی عنه و در ابتدای درس و نشر علم و وعظ و قرائت حدیث اول و آخر و نزد استحسان چیزی و بعضی از علمای مالکیه ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته اند چنانچه تسبیح و تهلیل نزد امر مهم یا عرض سلعه و فتح متاع و از آکد مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله صلی الله علیه و سلم و کتابت اسم شریف اوست صلی الله علیه و سلم و در حدیث آمده است که من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکه تستغفر له ما دام اسمی فی الکتاب و این حدیث را بسیاری از علما حدیث روایت کرده اند و لیکن سند ضعیف است و ابن جوزی حکم بوضع او کرده و الله اعلم آورده اند که یکی بود که از جهت بخل و رق لفظ صلوة

برسید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم می نوشت در دست او اکله افتاد و دیگری بود صلی الله علیه می نوشت
وسلم را [illegible] ضم میکرد در منام از حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود که چرا از چهار حسنه
خود را محروم میگردانی یعنی لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفی به ده حسنه پس به چهل ثواب این لفظ را
اربعین حسنات باشد و ازین قبیل است آنچه بعضی کنند از اکتفا بر رمز و اشارت چنانچه بعضی کتاب علامت
صلی الله علیه وسلم صلعم یا صلم نهند و بر علیه السلام عم و ع رقم کنند و علی هذا القیاس آورده اند که
مردی را در خواب پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد ترا بخشید گفت بسبب کتابت من نزد کتابت اسم
رسول الله صلی الله علیه وسلم و امام شافعی رضی الله عنه در خواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه معامله کرد
گفت رحمت کرد بر من و مغفرت کرد مرا و مرا در بهشت بر داشته بردند چنانچه عروس را برند و نثار کردند بر من
در و یاقوت چنانچه بر عروس کنند بسبب گفتن من در کتابت رساله صلی الله علی محمد عدد ما ذکره الذاکرون و عدد ما
غفل عن ذکره الغافلون **فصل** یکی از اسباب ادراک شرف رویت سید انام در منام علیه صلوات الله الملک
العلام ملازمت صلوة نبویه است بر صفت طهارت بصیغه اللهم صل علی محمد واله وسلم کما تحب
و ترضی له و ملازمت این صلوة نیز محصل این سعادت است اللهم صل علی روح محمد فی الارواح
اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره فی القبور و در مفاخر الاسلام
می آرد هر که روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی
آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب بیند یا منزل خود را در بهشت بیند و اگر نه بیند مکرر
کند آنرا تا پنج جمعه ببیند بفضل الهی آنچه مسرت بخشد او را و هر که در شب جمعه بگذارد دو رکعت
نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یازده بار آیت الکرسی و یازده بار سوره اخلاص
و بعد از سلام صد بار درود بفرستد بصیغه اللهم صل علی محمد النبی الامی واله وسلم
ببیند در خواب حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد
انشاء الله تعالی و قد جربه بعض الفقرا والحمد لله و نیز روایت است هر که بگذارد دو رکعت نماز
شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد بیست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار این
درود فرستد بصیغه صلی الله علی النبی الامی ببیند رسول خدا را در خواب و از سعید
عطار مرویست که هر که بر فراش طاهر بخواب رود و [illegible] خواب رفتن این دعا بخواند و دست
راست خود را بالین ساخته بخواب رود آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم در خواب
بیند اینست اللهم انی اسئلک بجلال وجهک الکریم ان ترینی فی منامی

ترینی فی منامی فنجه نبیک محمد صلی الله علیه وسلم رویة تقربها عینی وتشرح بها صدری وتجمع
بها شملی وتفرج بها کربتی وتجمع بها بینی وبینه یوم القیامة فی الدرجات العلی ثم لا تفرق بینی وبینه
ابدا یا ارحم الراحمین واگرچه درین طریق نجاح تحفه صلوة را ذکر نکرده اند ولیکن اگر طالب
این سعادت این دعا را بعد از اتمام صلوة خواند شک نیست که اتم واکمل خواهد بود و طریق دیگر
از برای تحصیل این سعادت نیز بیان کرده اند و خلاصهٔ همه استغراق بذکر آنحضرت در ظاهر و باطن و
اکثار صلوة و دوام توجه ست والله الموفق فصل صیغهای صلوة که در احادیث نبویه صلی الله علیه وسلم
ورود یافته شک نیست که اتیان بآن از حیثیت تلبس بلفظ شریف نبوی افضل واکمل خواهد بود لیس بعضی علما
گفته اند که افضل صلوة وارده صلوة تشهد ست یعنی صیغه که بعد از تشهد در نماز خوانند وآن در احادیث صحیحه
بکیفیات مخصوصه وارد شده چنانچه مذکور شوند و هر کدام در حصول مقصود کافی و وافی ست اظهر واشهر درین باب این
صیغه ست اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم وبارک علی محمد
وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید سبکی از علمای شافعیه
رحمة الله علیه میگوید که هر که بصیغه صلوة تشهد درود فرستد بر پیغمبر خدا صلی الله علیه واله وسلم تحقیق درود فرستاد
بر وجهی که مامور شده ست یقینا و دریافت ثوابی که موعود ست بر صلوة نبوی تحقیقا ولهذا اگر شخصی
سوگند خورد که افضل صلوة بفرستد بر رسول الله صلی الله علیه وسلم بری میشود ذمهٔ او از عهده این سوگند
باتیان صلوة تشهد وامام نووی رحمة الله علیه میگوید که باید که مصلی آنچه در احادیث صحیحه از کیفیات مخصوصه
آمده ست همه را جمع کند و بخواند تا ثواب جمیع صیغ ماثوره دریافته باشد وآن مجموع اینست اللهم صل علی
محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی ال محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما
صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد
عبدک ورسولک النبی الامی وعلی ال محمد وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی
ابراهیم وعلی ال ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید کما یلیق بعظم شرفه وکما لهو رضاک عنه وکما
تحب وترضی له عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضی نفسک وزنة عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما
ذکرک الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون وسلم تسلیما کذلک وعلینا معهم وشیخ کمال الدین بن همام
حنفی رحمة الله علیه میفرماید که جمیع کیفیات [illegible] درست درین صیغه موجود ست اللهم صل ابدا افضل
صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک ورسولک محمد واله وسلم تسلیما وزده تشریفا وتکریما
وانزله المنزل المقرب عندک یوم القیامة وابن قیم جوزی از حنابله وبعضی از علمای شافعیه گفته

اند که اولی آنست که هر صیغه که وارد شده است جدا جدا در هر وقتی از اوقات بخوانند تا اتیان بجمیع آنچه ورود
یافته است کرده باشد و جمع و تلفیق صیغ مستلزم احداث صیغه دیگر است که هیئت مجموعیه آن در هیچ
حدیثی ورود نیافته است انتهی و بر هر تقدیر بعضی صیغها که در احادیث مذکور شده است و در اخبار
ماثوره رسیده است درینجا مذکور میگردد و بالله التوفیق الصیغة الاولی اللهم صل علی محمد وعلی ال
محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم وبارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم
وعلی ال ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید رواه مسلم ولکن فی بعض طرق الحدیث زیادة
الصیغة الثانیة اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید اللهم
بارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه البخاری ومسلم
الصیغة الثالثة اللهم صل علی محمد النبی الامی وعلی ال محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی ال
ال ابراهیم انک حمید مجید رواه احمد فی مسنده الصیغة الرابعة اللهم صل علی محمد
وازواجه وذریته کما صلیت علی ابراهیم وبارک علی محمد وازواجه وذریته کما بارکت علی ال ابراهیم انک
حمید مجید رواه الشیخان فی صحیحیهما والنسائی وابن ماجة الصیغة الخامسة اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک کما صلیت
علی ابراهیم وبارک علی محمد وعلی ال محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید
مجید رواه الشیخان والنسائی الصیغة السادسة اللهم اجعل صلواتک وبرکاتک علی محمد وعلی
ال محمد کما جعلتها علی ابراهیم وال ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد وعلی ال
محمد کما بارکت علی ابراهیم انک حمید مجید رواه القاسم کما نبه
علیه الملمسانی فی مفاخره الصیغة السابعة اللهم صل علی محمد واهل بیته کما صلیت علی
ابراهیم انک حمید مجید اللهم صل علینا معهم اللهم بارک علی محمد واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم انک حمید
مجید اللهم بارک علینا معهم صلوة الله وصلوة المؤمنین علی محمد النبی الامی السلام علیه ورحمة الله وبرکاته
رواه الدارقطنی الصیغة الثامنة اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد رواه ابو داود الصیغة التاسعة
اللهم صل علی محمد النبی الامی وازواجه امهات المؤمنین وذریته واهل بیته کما صلیت علی ال ابراهیم
انک حمید مجید رواه ایضا ابو داود وعن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من سره ان یکتال بالمکیال
الاوفی اذا صلی علینا اهل البیت فلیقل هذا الصیغة العاشرة اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد وبارک علی محمد وعلی ال
محمد کما صلیت وبارکت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم انک حمید مجید رواه النسائی الصیغة الحادی عشر
اللهم اجعل صلوتک ورحمتک وبرکاتک علی محمد وال محمد کما جعلتها علی ال ابراهیم

انک حمید مجید رواه احمد الصیغة الثانیة عشر اللهم صل علی محمد کما امرتنا ان نصلی علیه
وصل علیه کما ینبغی ان یصلی علیه ذکره صاحب شرف المصطفی فیه الصیغة الثالثة عشر اللهم صل
علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی الذی آمن بک وبکتابک واعطه فضل رحمتک وانه اشرف
علی خلقک یوم القیامة واجزه خیر الجزاء والسلام علیه ورحمة الله وبرکاته تنبیه باید که بعد از هر
صیغه ازین صیغها که خالی ست از ذکر سلام این کلمه ضم کند السلام علیک یا ایها النبی الکریم ورحمة الله
وبرکاته زیرا که ذکر صلوة بی سلام پیش اکثر علما مکروه ست اخذا من ظاهر قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما ⁂ اگرچه بعضی از علما از کراهت آن سخن بوده باشد ولیکن بودن
آن خلاف اولی متفق علیه ست وآنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با صیغهٔ صلوة ذکر نفرموده
از جهت علم صحابه ست بدان رضی الله عنهم چنانچه در حدیث آمده ست که صحابه پیش آنحضرت آمدند
وگفتند که بتحقیق دانستیم ما یا رسول الله کیفیت سلام فرستادن بر تو ومراد ایشان بصیغهٔ سلام آنست
که در تشهد نماز ست اکنون صلوة بر تو چگونه فرستیم فرمود بگوئید ⁂ اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
الحدیث ⁂ وبرین قیاس اقتصار بر سلام تنها نیز مکروه یا خلاف اولی خواهد بود واز عادت اکثر مصنفان
عجم ست که در ذکر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بذکر علیه السلام اقتصار کنند ودر کتب عرب کمتر ازین اتفاق
یافت وآنچه اتفاق مصنفین از متقدمین ومتاخرین وقوع یافته در کتب از التزام صیغهٔ صلی الله علیه
وآله وسلم در غایت حسن ایجاز والقای مقصود واقع شده ست واما که قصد اختصار باعث بر عدم ذکر وعلی آله
شده دیگر نه زیادت این کلمه در لفظ وکتابت احسن واولی ست چنانچه در بعض نسخ منظور میگردد واگرچه
عطف سطور بر ضمیر مجرور بی اعاده جار نزد اکثر نحاة جایز نیست واگرچه دعای آنحضرت متضمن دعای آل
واصحاب وجمیع مومنان ست کما قیل ولهذا دعا رسا شامل للبریه فصل علما را اقوال است در تعیین افضل صیغه
ولا ادری این اختلاف بجهت ورود اثر ست در شان هر صیغه که اطلاق افضلیت بدان کرده اند یا بسبب
اشتمال اوست بر کیفیت وکمیت فاضله وآنچه در بعضی رسایل زیارت نوشته اند هفت قول ست
القول الاول افضل صلوة صلوة تشهد ست چنانچه اشارتی بدان گذشت القول الثانی اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد کلما ذکره الذاکرون وکلما سهی عنه الغافلون القول الثالث اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد کما هو اهله ومستحقه القول الرابع [illegible] صل علی محمد وعلی آل محمد کما انت اهله القول الخامس
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک القول السادس اللهم صل علی محمد النبی
الامی وعلی کل نبی وملک وولی عدد کلماتک التامات المبارکات القول السابع اللهم صل علی محمد عبدک

ونبیک ورسولک النبی الامی وعلی ازواجه وذریاته عدد خلقک ورضی نفسک وزنه عرشک ومداد کلماتک
القول الثامن اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد صلوة دائمة بدوامک القول التاسع اللهم یارب محمد وآل محمد
صل علی محمد وآل محمد واجز محمدا ما هو اهله القول العاشر اللهم صل علی محمد وازواجه امهات المؤمنین
وذریته واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم انک حمید مجید فصل در حدیث آمده است اذا صلیتم علی
فاحسنوا الصلوة اه وبعضی از مفسران در تفسیر این آیت گفته اند وقولوا للناس حسنا اه مراد نبی
محمد است صلی الله علیه وآله وسلم ومراد بقول حسن صلوة بر وی وسدی که از علمای تفسیر است از جماعه
صحابه وغیر ایشان رضی الله عنهم نقل کرده که هر که را حق سبحانه تعالی بیان شافی وقوت تعبیر از معانی
صحیحه بالفاظ فصیحه عطا کند وبدان اظهار آیات شرف وعظمت نبوی با انشای صلوة وتسلیمات مصطفوی
نماید واز سالکان این مسلک سنی وعارفان قدر این نعمت سنی گردد از ممتثلان این امر خا
خواهد بود ومعتمد اختلاف در افضلیت بعضی صیغ صلوة انچه در حدیث توان بود وبنا بر علیه اکابر سلف وخلف
انشای صیغ بلیغه وکلمات بالغه از صلوة مطابق آنچه ماثور است نموده اند وبعضی از آنها در اینجا مذکور
میگردد منها اللهم صل علی سیدنا محمد السابق للخلق نوره الرحمة للعالمین ظهوره عدد من مضی من
خلقک ومن بقی ومن سعد منهم ومن شقی صلوة تستغرق العد وتحیط بالحد صلوة لا غایة لها ولا انتهاء
ولا امد لها ولا انقضاء صلوة دائمة بدوامک وعلی آله وصحابه کذلک والحمد لله علی ذلک اه سخاوی
نقل کرده است که ثواب این صلوة بده هزار است ولها قصة غریبة ومنها اللهم صل علی سیدنا محمد
افضل ما صلیت علی احد من خلقک صلوة دائمة بدوامک باقیة ببقائک صلوة تکون لک رضا ولحقه
اداء صلوة مقبولة لدیک معروضة علیه وعلی آله وصحبه وبارک وسلم اه این صیغه مشهور است ودر مسبعات
عشر که اوراد مشهور متبرک است ماثوره است از زمان تابعین معمول مشائخ آمده حضرت شیخ اجل
اکرم علی المتقی در بعضی رسائل خود این صیغه صلوة وصیت فرموده وصیغه که فقیر را حضرت شیخ عبد
الوهاب متقی رحمة الله علیه در وقت وداع بمدینه مطهره اجازت فرموده اند نیز همین است وبجای صیت
اجازت ونفس مبارک مشائخ انجا این بنده را درین لفظ نور وحضور وخضوع وخشوع دست داد. و
صیغهای دیگر با قطع نظر از مبالغات در کیفیت وکمیت کمتر دیده تا باز با این صیغه بر نگردد دل آرام نگیرد
واعنی از خواص اسرار اجازت مشائخ است والله اعلم ومنها اللهم لک الحمد بعدد من حمدک ولک الحمد بعدد
من لم یحمدک ولک الحمد کما تحب ان تحمد اللهم صل علی محمد بعدد من صلی علیه وصل علی محمد بعدد من لم یصل علیه
وصل علی محمد کما تحب ان یصلی علیه اه انشای این صیغه از طبرانی است که از اکابر علمای حدیث است

و گفته است که این را در منام بحضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده و آنحضرت نزد سماع آن تبسم
فرموده تا آنکه تواجد شریف ظاهر شده و از ثنایای شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه وآله وسلم
ومنها اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وبارك علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علی محمد
ملاء الدنیا وملاء الاخرة ومنها اللهم صل علی محمد وآله واصحابه واولاده وازواجه وذريته واهل بيته
واصهاره وانصاره واشياعه ومحبيه وامته وعلينا معهم اجمعين يا ارحم الراحمين. ذكره السخاوی عن الشفا ونقل
عن الحسن البصری انه كان يقول من اراد ان يشرب بالكاس الاوفی من حوض المصطفی فليقل هذا ومنها
اللهم صل علی محمد فی الاولين وصل علی محمد فی الاخرين وصل علی محمد فی النبيين وصل علی محمد فی
المرسلين وصل علی محمد فی الملاء الاعلی الی يوم الدين اللهم اعط محمدا الوسيلة والفضيلة والشرف والدرجة
الرفيعة وابعثه مقاما محمودا اللهم امنت بمحمد ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رويته وارزقنی صحبته وتوفنی علی ملته
واسقنی من حوضه شربا مريئا سائغا هنيئا لا اظمأ بعده ابدا انك علی كل شیء قدير اللهم بلغ روح محمد
والتحية وسلاما اللهم كما امنت به ولم اره فلا تحرمنی فی الجنة رويته تلمسانی از زينا بوری نقل
کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای
ذنوب او و محو گردد نقش خطای او و دایم گردد سرور او و مستجاب گردد دعای او و داده شود آمال او
و اعانت کرده شود او را بر اعدا و توفیق داده شود بر اسباب خیر و رفیق گردد مر پیغمبر را در بهشت اعلی
صلی الله علیه وسلم ومنها اللهم صل علی محمد وبارك وسلم وعظم وكرم فی الدنيا باعلاء دينه واظهار دعوته
واعظام ذكره وابقاء شريعته وفی الاخرة بقبول شفاعته فی امته وتضعيف ثوابه واظهار فضله علی الاولين
والاخرين وتقدمه علی كافة الانبياء والمرسلين فی الشفاعة واعلاء درجته فی الجنة وعلی اله واصحابه واتباعه اجمعين
ومنها صلی الله علی محمد واله وسلم صلوة هو اهلها بخواندن این درود وقت صبح امر واقع شده است ومنها
اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد صلوة انت لها اهل وهو لها اهل وبارك وسلم این درود بحسن قبول
و عز ورود مخصوص گشته و بمصعد اجابت رسیده است آورده اند که یکی از زایران که مقبول درگاه بود
باتحاف و تحف این صلوة اقامت داشت و چون خواست که سفر کند فرموده اند که چند گاه دیگر باش که ما را
این درود تو خوش آمده است ومنها اللهم صل علی محمد معدن الجود والكرم ومنبع الحلم والحكم وعلی اله واصحابه
وسلم واین صیغه مشایخ این سلسله شریفه متعارف و مشهور است ومنها اللهم صل وسلم علی حبيبك ووسيلتك
وليلة مظهر ربوبيتك ومثال [illegible] روح القدس معطی الجود والفضيلة باصراره بكثرة
العطاء مفيض لواطف النفوس صاحب الظفر والتعانيق ... این کلمات میگویند که از منشآت حضرت غوث الثقلین است

رضی الله عنه چنانکه بعضی از مشائخ این سلسله نقل کرده اند و حضرت سیدی و سندی و شیخی
قبله گاهی شیخ کلیم الله قدس الله روحه العلی در رساله اوراد خود ذکر کرده اند والله اعلم ومنها اللهم
صل وسلم علی روح محمد فی الارواح وصل وسلم علی جسد محمد فی الاجساد وصل وسلم علی قبره فی القبور
سخاوی از در منتظم بسی نقل کرده که چنین وارد شده است که هر که این درود بسیار خواند بشرف رویت حضرت
سید انام در منام مشرف گردد و بشفاعت آنحضرت برسد و از حوض او بنوشد و جسد او بر آتش دوزخ
حرام گردد صلی الله علیه وسلم و این صیغه در اهل حرمین شریفین بسیار مستعمل است و بعضی بر وی زیاده کنند وعلی
اسم محمد فی الاسماء و کاتب حروف در بعضی احیان باستیلاء شوق و غلبه هیمان هر عضو شریف
از قدم تا فرق جدا جدا ذکر کند و درود فرستد چنانکه اللهم صل علی راس محمد فی الرؤس وصل علی شعر
محمد فی الشعور وعلی جبهة محمد فی الجباه وعلی عین محمد فی العیون وعلی اذن محمد فی الآذان وعلی
وجه محمد فی الوجوه وعلی صدر محمد فی الصدور وعلی قلب محمد فی القلوب و هکذا و گاهی گوید
وعلی ابن محمد فی الابناء وعلی ام محمد فی الامهات وعلی سبط محمد فی الاسباط وهکذا ومنها اللهم لبیک اللهم سعدیک
صل وسلم علیه ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما
ومنها صلوة الله البر الرحیم والملائکة المقربین والنبیین والصدیقین والشهداء والصالحین
وما سبح لک من شیء فی الارض والسماء یا رب العالمین علی محمد بن عبد الله بن عبد المطلب خاتم
النبیین وسید المرسلین وامام المتقین الشاهد البشیر الداعی الیک باذنک السراج المنیر وسلامه
علیه وعلی آله واصحابه اجمعین هذه الصیغة مرویة عن علی رضی الله عنه ذکره فی الشفاء و در نهایه نیکو
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از فوت که با امیر المومنین خوانند این بود ومنها اللهم اجعل صلوات
وبرکاتک ورحمتک علی سید المرسلین وامام المتقین وخاتم النبیین محمد عبدک ورسولک
امام الخیر ورسول الرحمة اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه فیه الاولون والاخرون اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد وعلی
آل محمد کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید مروی عن عبد الله بن مسعود
ومنها اللهم تقبل شفاعة محمد الکبری وارفع درجته العلیا وآته سؤله فی الاخرة والاولی کما اتیت ابراهیم
وموسی رواه طاوس عن ابن عباس ومنها اللهم [illegible] افضل ما سالک لنفسه واعط محمدا افضل
ما سالک لاحد من خلقک واعط محمدا افضل ما انت مسئول له الی یوم القیمة مروی عن وهب بن الورد ومنها
اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد النبی الامی الذی ارسلته رحمة للعالمین واصطفیته علی الخلائق

اجمعین عدد ما فی علمک و ملاء ما فی علمک و زنة ما فی علمک و عدد خلقک و عدد کل ذرة جمیعا یا سمیعا عقبة
فی ذالک الف مرة فی الف مرة فی کل نفس و لمحة و لحظة و طرفة یطرف بها اہل السموات والارض و علی آلہ و صحبہ و سلم
و منھا اللھم صل علی محمد عبدک و نبیک و رسولک السید الکامل الفاتح الخاتم نور المبین و رسولک الصادق الامین
آت سیدنا محمد الوسیلة و الفضیلة و الدرجة الرفیعة و ابعثه المقام المحمود الذی وعدته الشفیع المرتضی و رسولک
المجتبی اللھم صل علیه و علی آلہ کما صلیت علی ابراہیم و بارک علیه و علی آلہ کما بارکت علی ابراہیم فی العالمین
انک حمید مجید عدد خلقک و رضا نفسک و سلم تسلیما کثیرا کثیرا طیبا مبارکا برحمتک یا ارحم الراحمین
و منھا اللھم صل علی محمد و علی آل محمد ما اختلف الملوان و تعاقب العصران و کرر الجدیدان و استقبل
الفرقدان و اصنا القمران و بلغ روحه و ارواح اہل بیته منا التحیة و السلام بعد ازین این دعا کرده میشود
که + اللھم ملائکة السیاحین الذین خلقتھم لتبلیغ ہذا الصلوة من الامة الی حضرة نبیک و حبیبک ان
یبلغوا ہذہ الہدیة من ہذا الحقیر و یقولوا یا رسول اللہ قد بعثها الیک العبد الفقیر المسکین عبد الحق ابن سیف الدین
الساکن ببلدة دہلی العبد المذنب العاصی الذی لا ملجا له و لا ستجار الا جنابک و ما ثیاب ہذا المقام من
العبارات + منھا اللھم صل علی محمد بعدد اوراق الاشجار و بعدد قطرات الامطار و بعدد دواب البراری
و البحار و علی آلہ و صحبه و سلم دگاہی گفته میشود + بعدد کل قطرة قطرت من سمائک الی ارضک من حین
خلقت الدنیا الی یوم القیمة و کذالک اوراق الاشجار و دواب البراری و البحار منھا اللھم صل علی سیدنا
محمد بعدد کل ذرة الف الف مرة و علی آلہ و صحبه و سلم + فضیلت این درود از اکابر منقول ست و منھا
اللھم صل علی محمد و علی آلہ و صحبه و سلم عدد کل شی و صل علی محمد و علی آلہ و صحبه و سلم زنة کل شی اللھم صل
علی محمد و آلہ و صحبه و سلم عدد خلقک و رضا نفسک و زنة عرشک و مداد کلماتک و منتہی علمک و مبلغ رضاک
و منھا اللھم صل علی محمد و علی آل محمد بعدد اسمائک الحسنی و بعدد کل معلوم لک + و منھا + اللھم صل علی محمد
عدد کل ما خلقت و ذرات و برایت و عدد کل قطرة قطرت من سماواتک الی ارضک من حین خلقت الدنیا
الی یوم القیمة کل یوم الف مرة و علی آلہ و صحبه و سلم و منھا اللھم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوة
تکون لک رضا و لحقه ادا و اعطه الوسیلة و الفضیلة و الدرجة الرفیعة و ابعثه مقاما محمودا و اجزه عنا افضل
ما جزیت نبیا عن امته و صل علی جمیع اخوانه من النبیین و الصدیقین و الشہداء و الصالحین و علی جمیع الاولیاء
و المتقین و علی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر الجیلانی الامین و علی جمیع ملائکتک من اہل السموات
و الارضین و علی جمیع عبادک الصالحین و علینا معھم یا ارحم الراحمین + قراءت این صلوات بعد از نماز
صبح در کتب مشائخ آمده ست و منھا اللھم صل علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد صلوة تنجینا بها من

الاهوال و الآفات و تقضی لنا بها جمیع الحاجات و تطهرنا بها من جمیع السیئات و ترفعنا بها عندک اعلی الدرجات
و تبلغنا بها اقصی الغایات من جمیع الخیرات فی الحیوة و بعد الممات و احیانا این درود کلید ابدا تطهرنا بها من جمیع
السیئات خوانده میشود و تغفر لنا بها جمیع الزلات و تکفر عنا بها جمیع الخطیئات و خواندن این درود
کامل در جمیع مهمات و مقاصد دنیا و آخرت سبب قضاء حاجات و مهمات [illegible] و خواندن آن
نجات از آفات کشتی و دریا منقول است و داخل آن سید بار آورده اند که مردی بخواندن این
هزار بار برای مهمی که در پیش داشت امر گشت سید بار خوانده بود که آن مهم منقضی گشت بعد از آن وظیفه
و خواندن سید بار تعیین یافت کذا ذکره بعض العلماء و منها اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الامی
الطاهر الزکی صلوة تحل بها العقد و تفک بها الکرب صلوة تکون لک رضا و لحقه اداء و علی آله و صحبه و بارک
و سلم و خواندن این درود دل را روشن و سینه را کشاده و حاجات را مقضی گرداند و هم و کرب را دفع کند
و آن از حضرت غوث الثقلین رضی الله عنه نقل کرده اند و منها اللهم صل و سلم و بارک و کرم علی سیدنا و نبینا
محمد عبدک و نبیک و رسولک النبی الامی نبی الرحمة و شفیع الامة الذی ارسلته رحمة للعالمین و علی آله و صحبه
و اولاده و ذریته و اهل بیته الطیبین الطاهرین و علی ازواجه الطاهرات امهات المؤمنین افضل صلوة و ازکی
سلام و انمی برکات عدد ما فی علمک مدة ما فی ملکک ملاء ما فی خلقک مداد کلماتک و مبلغ رضاک و کل
و سلم و بارک و کرم و انزل علیه افضل صلوة و ازکی سلام و انمی برکات و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و علی آل
و ازواج و اصحاب کل منهم و التابعین و من زیادة الکمالات و علی سیدنا الشیخ محی الدین عبد القادر الجیلانی
و علی کل ولی ... العارفین و سائر المؤمنین من الاولین و الآخرین عدد ما علم الله و ملاء ما علم الله و زنة ما علم
و ارحمنا الهنا بحرمتهم اجمعین و اشفنا و عافنا من کل آفة و بلیة و اعف عنا و عاملنا بلطفک الجمیل و لا تسلط
علینا بذنوبنا من لا یرحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین آمین آمین آمین و روی عن بعض الصالحین انه من
واظب علیها نجاه الله من کل نازلة و عافاه من کل حادثة اجازنی بها بعض المشایخ المحدثین و منها
اللهم صل و سلم علی سیدنا و مولانا و شفیعنا و ملاذنا و ملجانا محمد و علی آله و اصحابه و اولاده و ذریته و ازواجه
و اهل بیته و اتباعه و شیعته صلوة ناشیة من معدن السر الذی [illegible] و لا یعرفه احد الا انت او من
و بارک و کرم و شرف و عظم [illegible] صل و سلم علیه و علی آله
عدد کل علم هو لک و کل [illegible] علیه صلوة جامعة لجمیع الرتب
و شاملة لکل الدرجات و عامة لکل الخیرات ما یمکن ان یتصور و ما لا یتصور و ما یظهر علی احد و لا یظهر
اللهم صل و سلم علی سیدنا محمد عبدک و رسولک و نبیک ... حبیبک و نجیک و ذخیرتک

وخیر تک وخیر خلقک الذی ارسلته رحمة للعالمین وهادیا للضالین وشفیعا للمذنبین ودلیلا للمتحیرین وظهیرا
للعارفین واماما للمتقین ونورا للمستبصرین وراحما علی السالکین وبشیرا للمطیعین ونذیرا للعاصین ورئوفا رحیما
بالمومنین الذی نورت بتلئلؤ شمس جمالہ سماء السعادة ورفعت ذکره وعظمت قدره واعلیت کلمته وایدت دینه وآیته
یقینه بیرحمت انشره وعمت نعمته بیمنه اللهم صل وسلم علیه صلوة تنور بها القلوب وتغفر الذنوب وتستر العیوب وتکشف
الکروب وتفرج الهموم وتزیل الغموم وتدفع البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور وتشرح الصدور وتوسع
القبور وتیسر الحساب وتعلم الکتاب وتثقل المیزان وتهب الجنان وتعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح الاحوال
وتفرغ البال وتصفی الوقت وتجنب المقت صلوة تعم برکاتها وتحیط کمالاتها وتشیع انوارها وتظهر اسرارها
موجبة للسداد باعثة علی الرشاد مانعة عن الضلال دافعة للاختلال وموصلة للکمال صلوة لا تدع خیرا
من خیرات الدنیا والآخرة الا حصلتها ولا تترک کمالا من کمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واکملتها صلوة
دائمة متصلة باقیة غیر منقطعة واقعة بلسان الحال والقال موجبة لجمیع الحقوق فی جمیع الاحوال صلوة راضیة
مرضیة کاملة مکملة تامة متممة نامیة منمیة مقبولة مشمولة جلیلة جزیلة تنور اسرارها رضینا بها ربنا تقبلها منا
علمیا وعملا وحالا وذوقا اولا وآخرا وظاهرا وباطنا برحمتک وفضلک وجودک وعطائک ورحمانیتک
کلاءتک وحمایتک یا اله العالمین ویا خیر الناصرین ویا ارحم الراحمین ویا اکرم الاکرمین ویا غیاث المستغیثین
الی یوم الدین من ازل الازال الی ابد الآبدین برحمتک یا ارحم الراحمین وآخر دعویهم ان الحمد لله
رب العالمین جل کلماته این درود در بعضی زیارات حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات
والتسلیمات لبعضی از عزیزان بعنوان تضرع وانکسار در حضور فایض النور آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بر سبیل ارتجال انشا نموده وخوانده امید که مسموع سمع رضای آنحضرت شده باشد با حصول تواجد
وغلبهٔ حال مقصود بود بهبال این از ختایم سفر حج این فقیر است والحمد لله سبحان ربک
رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

تمت

خاتمة الطبع لله الحمد والمنة که کتاب [illegible] ی دیار المحبوب
که از استیلای شوق مشاهده عتبات عالیات [illegible] آن
پیدا شده واسم با مسمی ست چهار ورق [illegible]
ناصر علی و باقی تا صفحه ۱۹۶ در مطبع محمدی [illegible]
بکوچه چیله چهار صد چهاونی و باهتمام عبد الرزاق بتاریخ ۱۵ جمادی الثانی سنه ۱۲۸۹ طبع



عالم